

صحیفه سجادیه

ترجمه و شرح: میرزا ابوالحسن شعرانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

مقدمه مترجم:

سیاس خداوند را که باب رحمت بگشود و راه طلب بنمود، در آینه دل‌ها جلوه کرد و از دریچه عقول پرتو افکند، عاقلان را به تکاپو انداخت، عقول را شیدا ساخت. همه طالب اویند و به سوی او در تک و پویند، سالک رهند و وصال او خواهند:

همه هستند سرگردان چو پرگار پدید آرنده خود را طلبکار
راهنما فرستاد تا آفریدگان را سوی او خواند، راع و فرایض بنهاد و تهذیب
نفوس تعلیم داد که **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا**

درود نامعدود بر او پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « باد و بر آل اطهار که حامل اسرار اویند و اصحاب کبار که ناقل آثار او.

اما بعد، دعا محک ایمان است و رابطه انسان با خداوند منان. هر که او را حاضر و ناظر داند، از مناجات از او روی نگرداند، و هر که قادر مختارش بیند، برای حوایج خویش وسیلتی جز او نگزیند، و آن که او را شناسد از دیگران نهراسد، مهر و لطف او دل مؤمنان را آرامش بخشد، و بخشندگی او جان محبان را آرامش دهد.

دوستان خدا از مکالمت با او لذت برند و از دمی غفلت، سال‌ها افسوس و حسرت خورند، ملامت و افسردگی در دعا، نشان ضلالت و دل‌مردگی است. بزرگان اولیا که عارف به اسرار قلوب بودند و از مشاهده جمال مطلوب محجوب نگشتند، با سوز و گداز، به درگاه بی‌نیاز روی آوردند و آن چه یافتنی بود یافتند، سخنان چاشنی بخششان غذای روح آدم و کلمات دل‌نشینشان کلید فتوح گشت؛ چه، سخنان شیرین و کلمات دل‌نشین از غیر اهل دل صادر نشود و از غیر سالکان راه محبت میسر نگردد.

آن که شوری در دل ندارد، هر چه به تصنع بسازد و به تکلف پردازد، مانند کسی است که عاشقی ندارد و سرود و غزل نوازد، یا باغ و گلستان را مشاهده نکرده، به وصف طراوت گل سخن آغازد.

ثنا و ستایش و دعا و نیایش، سیر شهودی است و کشف وجود، راز و نیازی است میان مخلوق و خالق که غیر عاشق صادق بدان راه نیابد، دست بخت و جدل از دامن او کوتاه است وَ هُوَ يُدْرِكُ وَ لَا يُوصَفُ. از این جهت آن چه غیر از ائمه دین مبین صلوات الله علیهم اجمعین یا از بزرگان و مشایخ عرفای اهل یقین که در سلوک پیروی ائمه علیهم السلام کردند و روایت شده است، آن لطف و طراوت و چاشنی و حلاوت که گفتار آنان دارد، ندارد.

جماعتی از علمای ما در شرایط و احکام و فوائد و نتایج دعا، کتاب مستقل تالیف کردند و علمی مستقل تدوین نمودند و در اسرار و دقایق آن، به ادله عقلی و نقلی تمسک کردند، و به راستی باید چنان کرد.

طلاب علوم دینی که عمر خود را در اصول دین و فروع و مقدمات آن صرف می کنند، شایسته است چندی هم به علم دعا پردازند، و یکی از بهترین کتب این علم را به دقت و تعمق نزد استاد بخوانند و اصول آن را به طور علمی فرا گیرند، و آن را دون شاءن خود نشمارند. مثلاً کتاب «عدة الداعی» تالیف فقیه متبحر محقق، احمد بن فهد حلی که دانستن مضامین آن یقیناً از بسیار مباحث متداوله مفیدتر است. در آن کتاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است: الخشیة میراث العلم و العلم شعاع المعرفة و قلب الایمان و من حرم الخشیة لا یكون عالماً آن که از ترس خدا محروم باشد عالم نیست.

و هم در آن کتاب است که خداوند به داوود عليه السلام وحی فرستاد: هر بنده ای که به علم خود عمل نکند، از میان هفتاد گونه عقوبت باطنی که به او چشام کمترینش آن بود که لذت مناجات را از دل او بیرون برم.

و خود این فهمد گوید: علم عبارت از حفظ مسائل و تقریر و بحث و دلائل نیست، بلکه علم آن است که بر ترس بنده از خدا بیفزاید و او را در کار آخرت چابک سازد و در تحصیل لذایذ بی رغبت گرداند، و از این روایات معلوم شد که علم بی عبادت ممکن نباشد.

در حالات ابوعلی سینا آورده اند که چون مسئله ای بر وی مشکل می شد، به اعتکاف و دعا توسل می جست و حل آن را از خدا می خواست که به او الهام فرماید.

و هم در کتاب *عدة الداعی* در ترغیب به دعا گوید: هم عقل‌دها را الزام فرماید و هم نقل، اما عقل، چون دفع ضرر محتمل واجب است و به دعا این مقصود حاصل شود و نقل چون در قرآن کریم بدان امر شده است و ترک آن را استکبار نامیده و بر آن تخویف کرده است: *وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي اءَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنِ عِبَادَتِيْ سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ* و نیز فرمود: و اذا سالک عبادی عنی فاءنی قریب اُجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیومنوا بی لعلهم یرشدون و دیگری در وجوب ذکر بدین آیت احتجاج فرموده: *فاذا قضیتم الصلاة فاذکروا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم و نیز و من یعش عن ذکر الرحمن نُقیض له شیطانا فهو له قرین*.

حکمای الهی در سر استجابت دعا تحقیقات دارند و چنان که جهال پندارند آن را مخالف سنت جاریه الهی ندانند و دعا را از اسباب مؤثره خارج نشمارند. شیخ الرئیس ابوعلی سینا در اواخر اشارات گوید: «شاید تو را از عارفان خبری

رابطه میان همه مردم و خداوند هست، اما نه چندان که همه گونه تصرف کنند، بلکه هر کس به قدر همت خویش و حسن ظن به خداوند و قوت اعتقاد و شدت توجه، حاجت از خدای خواهد، خداوند حاجت او را بر آورد.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دگران هم بکنند آن چه مسیحا می کرد آن مرد بدگمان و سست اعتقاد که توجهی به رابطه با حق ندارد، از خدای چیزی نمی خواهد تا مستجاب گردد، و سالبه به انتقاء موضوع است.

در انجیل آمده است که عیسی به حواریون گفت: اگر از روی اعتقاد از خدای بخواهید توانید این کوه ها را از جای برکنید. در حدیث سیف بن عمیره است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون خدای را خوانی به دل روی بدو کن و هم ابن فهد رحمة الله از آن حضرت روایت کند: هر که خواهد منزلت خویش را نزد خدای داند، بنگرد که منزلت خدای تعالی نزد او چگونه است، که خدای تعالی بنده را بدان منزلت قرار می دهد که بنده خدای را.

و هم در آن کتاب است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ، هر که آرزوی چیزی کند و خداوند بدان راضی باشد، از این جهان بیرون نرود تا آرزوی آن بر آید. و نیز فرمود: چون دعا کنی حاجت خود را بر در آماده ببین و از عثمان بن عیسی روایت کند که به آن حضرت گفت: دو آیت در قرآن است که هر چه جستم حقیقت آن را در نیافتم، فرمود: آن دو چیست؟ گفت: ادعونی استجب لکم او را خواندیم و اجابت ندیدم. فرمود: آیا پنداری که خداوند خلف وعده کند؟ گفتم: نی، فرمود: پس از چه جهت اجابت نکند؟ گفتم: نمی دانم. آن حضرت فرمود: من به تو خبر دهم که هر کس فرمان خدا برد و خدای را از راهش بخواند، خدای اجابت او کند، گفتم: راه دعا چیست؟ به سپاس خداوند آغاز کنی و نعمت های او را یاد آوری و شکر او بگذاری، آن گاه درود بر نبی

(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و آل او فرستی و گناهان خویش بر شماری و به آن ها اقرار کنی و
آمزش خواهی این راه دعا کردن است.

آن گاه فرمود: آیت دیگر کدام است؟ گفتیم: قول الله عز و جل: وَ مَا انفقتم من
شیء فیه و یخلفه الی آخر الحدیث.

در روایت از حضرت علی بن الحسین علیه السلام آورده است، در اقسام ذنوب که
فرمود:

آن گناهان که دعا را رد می کند و مانع اجابت می شود: نیت زشت است و
ناپاکی سرشت و نفاق با برادران و باور نداشتن استجاب دعا و دیر انداختن
نماز واجب از وقت. و در همین روایت، انواع دیگر گناهان را تفسیر کرده است
که بعضی در دعای کامل نیز وارد شده است.

مناسب آمد چند جمله از آن را در این جا نقل کنیم: در تفسیر تغیر النعم
فرمود:

آن گناهان که نعمت ها را تغییر می دهد، ستم کردن بر مرم است و ترک
عادت نیکو و احسان، و کفران نعمت و شکر ناکردن. و در تنزل النقم یعنی: آن
گناهان که نعمت می بارد، فرمود: آن که خدا را شناسد و نافرمان او کند و دیگر
خویش را، برتر از دیگران دانستن و آنان را استهزا کردن؛ و گناهانی که پرده می
درد تهتک العصم شراب خوردن و قمار باختن و به کارهای مضحک پرداختن و
لغو و مزاح کردن و عیوب مردم گفتن و با مردم ناصالح همنشین شدن؛ و آن
گناهان که بلا می آورد، به داد بیچارگان نارسیدن و کمک مظلوم ناکردن و امر
به معروف و نهی از منکر را ترک کردن، و الذنوب التي تقطع الرجاء آن گناهان
که امید را قطع می کند، یأس از رحمت خداوند و نومیدی از بخشایش او و به
غیر خداوند اعتماد کردن و وعده او را دروغ شمردن است، و آن گناهان که

باران را باز می دارد، آن است که قضاوت در احکام خویش عدل نکنند، و دیگر شهادت دروغ گفتن و شهادت حق را پنهان داشتن، و زکات و قرض ندادن، و از عاریت دادن اسباب خانه دریغ داشتن، و با تهی دستان و نیازمندان دل سختی نمودن و بر کودک بی پدر و زن بی شوهر ستم کردن و گدا را راندن و شبانه از در خانه باز گردانیدن، نعوذ بالله من ذلک بلطفه و کرمه (انتهی ملخصاً)

باری اولیای خدا یعنی ائمه دین، در مقام ولایت و اتصال و قرب الهی، از هر چیز که در آن عالم است با خبر بودند و بر هر چیز به قدرت او قادر، و دعای آنان هر چه می خواستند مستجاب می شود و دیگران که مقام ولایت ندارند، شاید کم و بیش از عالم معنی بی نصیب نباشند. گاهی در عالم رؤ یا به وجهی مظنون و مبهم از آن عالم آگاه می گردند و خوابی قابل تعبیر بیند و دعای آنان در جزئیات مستجاب شود اما اولیای خدا، اسم اعظم دارند و هر چه بخواند همان واقع شود و هر چه بینند، به وجه علمی و روشن و مفصل بینند، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام بسیاری از اخبار آینده را بیان کرد و در کتاب ها پیش از وقوع نوشتند و سال ها پس از تالیف کتاب، آن قضایا را واقع شد، مانند خبر از آمدن هلاکو که پیش از او در نهج البلاغه ثبت افتاد. و مثل آن که در مروج الذهب که در حدود سال سیصد هجری تالیف شده است، سیصد و پنجاه سال پیش از انقراض خلافت عباسیان، از ابوبکر بن عیاش روایت می کند: در اواخر مائه دوم که چون هارون الرشید از سفر حج باز آمد، ابوبکر در مسجد کوفه گفت: پس از هارون کسی از ملوک بنی العباس به حج موفق نگردد، کسی گفت: یا ابابکر این را به نجوم و وهم گویی یا وحی؟ گفت: به وحی گویم؛ راوی پرسید: وحی بر خود شما آمد؟ ابوبکر گفت: نی وحی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و این مرد مقتول در این مکان خبر داد و اشارت به مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام کرد.

اکنون بنگر چنین خبری که به قرائت ظاهری باورکردنی نیست، چگونه ابوبکر بن عیاش که ازهد زهاد و اعلم قراء زمان خود بود، به قطع و یقین گفت: پانصد سال پیش از انقراض بنی العباس و سیصد و پنجاه سال پیش از آن در کتاب ها نوشتند.

اما این که باورکردنی نیست، چون تعقل نمی شود، در این مدت کسانی که خود را جانشین پیغمبر (ﷺ) می دانند و دولت آن ها به تمام معنای دینی و اسلامی بوده است، به یکی از فرایض که شعار دین مبین اسلام است، موفق نگردند و راستی چنان شد که پس از هارون هیچ خلیفه ای نتوانست به حج رود و امثال آن در اخبار غیبت ائمه علیهم السلام بسیار باشد. ائمه این گونه با عالم غیب رابطه داشتند، هزاران برابر پیش از آن چه برای دیگران میسر است اجابت دعای آنان نیز هزاران برابر پیش از آن بود که ما توقع استجابت از خدا داریم. و اگر ما عین عبارت آن ها را بخوانیم و دعاها را مستجاب شده آن ها را تکرار کنیم، امید اجابت به حرمت ائمه دین بیشتر است. و الله الهادی الی سبیل الرشاد و مجیب دعو التعباد.

اما چنان چه گفتیم شرط بزرگ دعا، حسن ظن به خداوند و توجه قلب و خضوع و خشوع است و اگر کسی در خویش فتوری بیند، باید به علاج روحانی، بیماری خویش را بهبودی بخشد چنان که در روایت سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «رغبت» چنین است و باطن کف دست سوی آسمان نمود و «رهبت» چنین است، پشت دست جانب آسمان کرد و «تضرع» چنین است و انگشتان را به راست و چپ حرکت داد.

«تبتل» چنین است و انگشتان را یک بار بالا برد و بار دیگر پایین آورد، «ابتهال» چنین است و دست‌ها را کشیده مقابل روی نگاه داشت و فرمود: ابتهال منما تا اشک تو روان گردد (انتهی)

چنان که امام علیه السلام فرمود: حالات نفسانی، در ظاهر اعضا آثاری دارد که انیت آن معلوم است و علت آن مجهول، چنان که از حرکات جوارح مردم توان دریافت که در قلب آن‌ها چیست و صورتگران و نقاشان استاد، بر این امور واقفند و هر چه ماهرتر باشند، بهتر به کار می‌برند: در ترس رنگ از رخساره می‌پرد و چشم از حدقه بیرون می‌جهد و از آن جانب که می‌ترسی دست فرا می‌داری و روی می‌گردانی و در تاسف و تحسر سر را به راست و چپ حرکت می‌دهید و در تعجب ابروها را بالا می‌بری و چین به پیشانی می‌افکنی و سر به زیر می‌اندازی و چون بر رازی آگاه شدی و چیزی پوشیده را دریافتی، سر را بالا و پایین حرکت می‌دهی و هکذا.

و امام علیه السلام آن حالت نفسانی که در توجه به خالق معتبر است نام برد و علامت ظاهری آن را بیان فرمود که اگر کسی در این حالات قوی نباشد به این حرکات آن را در خود ایجاد کند، هم چنان که اگر ابتدا تضرع و خشیت در قلب ظاهر شود، نوعی آثار و نشانه‌ها در بدن پدید آید، همچنین به آن حرکات که امام علیه السلام فرموده، چون مکرر شود، هم این حالات تضرع و خشیت در قلب پدید آید. و الله العالم و این معنی را در حواشی ارشاد گفته ایم.

دعای ملحون و غیر مأثور

خواندن دعایی که از امام منقول نباشد، حرام نیست. خواه انسان از خود بسازد، یا ساخته‌های دیگران را بخواند و هر دعا که به طریق ضعیف و اسناد سست روایت کنند، به قصد قربت مطلق توان خواند، نه به قصد ورود و

خصوصیت، و آن ثواب که برای دعا مذکور است، به خواننده آن می دهند، هر چند واقعا از معصوم نباشد این معنی هم در روایات شیعه آمده است و هم در روایات اهل سنت.

اما آن که عبارتش از جهت عربیت غلط است، در روایت حضرت امام جواد علیه السلام مروی است که فرمود: از میان دو مرد که در دین و فضائل برابر باشند، برتر نزد خداوند آن باشد که در علم ماهرتر بود، راوی گفت: گفتم: فدای تو شوم، فضل ادیب را نزد مردم دانستم که در مجالس و مجامع او را گرامی دارند، اما نزد خدای تعالی چگونه است؟ فرمود: چون ادیب قرآن را چنان که نازل شده است می خواند و دعا را هم لحن نمی آورد و غلط نمی خواند و دعای ملحون سوی خداوند تعالی بالا نرود. (انتهی)

گویا مراد از بالا رفتن دعا سوی خداوند، غیر از استجاب و ثواب است، قبول و پسندیده بودن و کمال و مرتبت داشتن، اجری دارد زاید بر اصل دعا، و ابن فهد حلی رحمة الله گوید: کلام امام علیه السلام در بیان مدح و فضیلت است، نه اشتراط و توقف.

سخن آیه الله مرعشی

از فواید علامه متبحر جامع فنون العلم سید العلماء المحققین حضرت مستطاب حجة الاسلام آیه الله الحاج سید شهاب الدین المرعشی النجفی ادام الله ایام افاضته و متع الله المسلمین بطول بقائه تیمنا و تبرکا و تکتیرا للفائدة، در این مقدمه ثبت افتاد:

قال مد ظله: «و لیلعلم ائنها اشتهرت بالکاملة لانها نسختان: الصغری تقرب من نصف هذه وهی عند الزبیدیة و هذه هی الکبری».

باید دانست که این صحیفه را کامله گفتند، چون دو نسخه است، یکی خردتر، نزدیک به نصف این نسخه که در دست ماست و آن نزد زیدیه معروف است و این نسخه که ما داریم نسخه بزرگ تر است.

و منها قوله مد ظله: «اختلف فی قائل حدثنا قال المحقق الداماد انه عمید الرؤساء هبة الله و قال شیخنا البهائی انه ابن سکون و عن بعض المحشین انه الشیخ نجم الدین جعفر بن محمد بن نما و عن آخر انه الشیخ عربی بن مسافر و عن آخر انه فحل الفقها ابن ادیس و قیل غیر هذا و علی ای حال فکل من الثقاة الاجلاء»:

اختلاف است که گوینده حدثنا در اول صحیفه که بود؟ محقق داماد گفت: وی عمیدالرؤساء هبة الله است و شیخ بهایی گفت: ابن سکون است و یکی از محشیان نقل کرده اند که وی شیخ نجم الدین جعفر بن محمد بن نما است و از دیگری نقل است که او شیخ عربی بن مسافر و از دیگری که فقیه بزرگ محمد بن ادیس است و اقوال دیگر هم گفته اند، به هر حال همه از ثقات و بزرگانند.

شروح و حواشی و کتب متعلقه به صحیفه

- 1 - حاشیه فیلسوف الاسلام، المحقق الداماد الحسینی المرعشی.
- 2 - حاشیه العلامة المکثر، فیض الکاشانی.
- 3 - حاشیه العلامة فی جل العلوم شیخنا البهائی، سماها الحدیثة الهالیه فی رح الدعاء الثالث و الاربعین من الصحیفة المبارکة.
- 4 - ریاض العابدین، للعلامة بدین الزمان القهپایی، الشهیر بالبیدیع الهندی و کان شیخ الاسلام ببلدة یزد و من تلامیذ شیخنا البهائی.
- 5 - شرح المولی محمد صالح بن محمد باقر القزوینی الروغنی

- 6 - شرح المولى محمد سليم الرازى، من تلاميذ سلطان العلماء علاء الدين السيد حسين الحسينى المرعشى الشهير و قد فرغ منه 1069.
- 7 - شرح الشيخ على الصغير بن الشيخ زين الدين بن محمد بن صاحب المعالم، صاحب الحاشية على الكافى، التى فرغ منها سنه 1085 و هو ابن اخ الشيخ على صاحب الحاشية على شرح اللمعه.
- 8 - شرح رياض السالكين، للعلامة السيد عليخان الحسينى المدنى.
- 9 - شرح صاحب رياض العلماء مولانا العلامة الميرزا عبدالله افندى.
- 10 - شرح السيد محسن الصنعانى الزيدى، من علماء القرآن الثالث عشر.
- 11 - شرح السيد محسن الشامى الزيدى.
- 12 - شرح السيد جمال الدين الكوكبانى الزيدى، المتوفى 1339.
- 13 - شرح ابن فتاح الزيدى.
- 14 - شرح العلامة الاستاذ الميرزا محمد على الجهاردهى الجيلانى النجفى، المتوفى 1334.
- 15 - شرح العلامة الميرزا جمال الدين محمد بن محمد رضا القمى المشهدى ابن اسماعيل بن جمال الدين، صاحب تفسير كنز الدقائق، يروى عن صاحب البحار.
- 16 - شرح العلامة المير هاشم الحسينى القمى، من علماء اواخر الصفويه.
- 17 - شرح العلامة السيد نصيرى الحسينى المرعشى الحائرى.
- 18 - شرح الكفعمى الشهير.
- 19 - حاشية العلامة المولى محمد طاهر القمى شيخ الاسلام ابن المولى محمد حسين الشيرازى، المتوفى 1098.
- 20 - حاشية العلامة الطريحي، صاحب مجمع البحرين، المتوفى 1085.

- 21 - حاشية العلامة السيد شرف الدين الشولستاني الحسيني النجفي، شيخ
العلامة المجلسي.
- 22 - حاشية العلامة الشيخ حسين بن عبدالصمد، والد شيخنا البهايي.
- 23 - حاشية المولى مهدي البنايي التبريزي، نزيل كربلا، من تلاميذ شيخنا
الانصاري، ادركته و قد طعن في السن فاستجزت عنه تيمنا و تبركا و كان يقول
أنى اروى عن الشيخ و هو عن المولى محمد سعيد القرجه داغى الدينورى و هو
عن الوحيد فان كان كذلك فهو اعلى طريق الى الوحيد البهبهاني في هذا العصر،
و له شرح على خطبة مولانا الزهراء.
- 24 - حاشية السيد عبدالله كفيد سيدنا الجزائري، المتوفى 1172.
- 25 - حاشية السيد بهاء الدين محمد المختارى النائيني.
- 26 - شرح المولى محمد، الشهير بالمولى عبدالباقي.
- 27 - شرح العلامة السيد افصح الدين الشيرازي لنجفي، صاحب شرح نهج
البلاغه.
- 28 - شرح العلامة الاخوند ملا حبيب الله الكاشاني.
- 29 - الازهار اللطيفة في شرح مفردات الصحيحة، العلامة السيد محمد رضا
الاعرجي.
- 30 - شرح المفتي محمد عباس التستري الهندي المتوفى سنة 1306.
- 31 - شرح آقا حسين بن الحسن الديلماني الجيلاني.
- 32 - التبصرة و هو تفسير الكواشي هو مفق الدين ابوالعباس احمد بن يوسف
بن حسن بن رافع بن حسين بن سودان العياس الشيباني الموصلى، المتوفى سنة
680. المخطوط في كتب المشكوة في جزئين.

والصحيفة ملحقات، منها الادعية التي الحقها العلامة لمجلسي من رواية الكفعمي و شيخ الطائفة.

اسناد صحيفه سجادية

بسياری از علماء گویند: صحيفه شريفه از كتب مشهوره و متواتره است كه حاجت به اسناد ندارد، اما البته تواتر هيچ كتابي مانند قرآن كريم نيست. چون همه الفاظ و حروف قرآن، بلکه حرکات و اعراب آن نیز متواتر است و آن عنایت و توجه که به ضبط قرآن بود از اول ظهور اسلام تا کنون، به هيچ كتاب ديگر نبود. مثلا معلوم است در چند موضع قرآن حرف تاء را مانند سنت و رحمت متصل نوشتند و در چند جا منفصل و يك جا «شی» را به الف نوشتند شای. ای غیر ذلک و این گونه تواتر در غیر قرآن كريم متوقع نباشد

نسخ صحيفه در الفاظ و عبارات و زياده و نقصان و تقديم و تأخير كلمات، اختلاف بسيار دارد و هيچ يك قادح در تواتر اجمالی آن نيست، با این حال تيمنه و تبركا ذكر اسناد بايد كرد تا از ارسال بيرون آيد و به مسانيد پيوند و چون سلسله اجازات، نوعا به شيخ شهيد محمد بن مكی رحمة الله منتهی می شود.

سلسله اسناد تا شيخ معظم كه مشتمل بر شيخ بهاء الدين عاملی و سيد محمدباقر داماد و فيض كاشانی و سيد عليخان رحمة الله باشد، ذكر می كنيم، چون از حواشی آنان بسيار اقتباس كرديم:

این بنده ابوالحسن بن محمد بن غلام حسين الطهرانی روايت می كنم: صحيفه مبارکه و ساير اخبار و روايات معصومين عليهم السلام را از شيخ عالم فقه محدث رجالی ماهر متتبع حفظة المتأخرين الحاج ميرزا حسين النوري رحمة الله، از عالم متفقه متبحر جامع العلوم العقلية و النقلية الشيخ عبدالحسين الطهرانی رحمة

الله، از استاد الفقهاء المتأخرين الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر رحمة الله، از سيد فقيه متبحر السيد جواد العاملي صاحب مفتاح الكرامة، از شيخ الاصوليين المشهور بالوحيد آقا محمدباقر البهبهاني، از والدش محمد اكمل، از محدث بارع متبحر محمد باقر المجلسي رحمة الله، از سيد اديب لغوي فاضل و حكيم كامل جامع الفضائل السيد عليخان المدني الهندي الشيرازي رحمة الله صاحب الشرح، از شيخ فاضل شيخ جعفر بن كمال الدين بحراني، از شيخ فاضل شيخ جعفر بن كمال الدين بحراني، از شيخ فاضل الشيخ الدين الحلبي، از شيخ اجل المجتهدين و بحر العرفان و اليقين الشيخ بهاءالدين محمد العاملي رحمة الله. و هم به روايت مجلسي، از عالم جامع بين العقل و العرفان و النقل و الوجدان و الرواية مولانا محمد محسن الفيض الكاشاني قدس سره، از استاد الحكماء و الفلاسفة المتألهين محمد بن ابراهيم صدر الدين الشيرازي قدس سره، از شيخ محقق بهاء الدين عاملي، از والدش عالم بارع حسين بن عبدالصمد الحارثي العاملي، از سيد حسين بن جعفر حسيني كركي، از شيخ جليل علي بن عبدالعالي ميسي، از شيخ امام شمس الدين الجزيني المعروف به ابن المؤذن، از شيخ ضياء الدين علي بن السعيد شمس الدين محمد بن مكّي المعروف بالشهيد.

و نیز صدر المتألهين شيرازي قدس سره روايت مي کند از سيد محقق اعلم المتأخرين جامع فضائل المتقدمين سيد محمدباقر داماد قدس سره، از شيخ عالم فقيه متبحر عبدالعالي بن علي الكركي، از پدرش شيخ محقق مروج المذهب علي بن عبدالعالي كركي، از شيخ علي بن هلال جزايري، از شيخ فقيه زاهد ابن فهد الحلبي، از شيخ فاضل مقداد السيوري عن مشايخه الى الائمة المعصومين عليهم السلام.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(1) حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْأَجَلُّ، نَجْمُ الدِّينِ، بِهِاءِ الشَّرَفِ، أَبُو الْحَسَنِ:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ
الْحُسَيْنِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - .

(2) قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرِيَّارَ،
الْحَازِنُ لِخِزَانَةِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي شَهْرِ
رَبِيعِ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ سِتِّ عَشْرَةَ وَخَمْسِمِائَةَ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَ أَنَا أَسْمَعُ.

(3) قَالَ: سَمِعْتُهَا عَنِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ، أَبِي مَنْصُورٍ: مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ
بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ الْمَعْدَلِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنِ أَبِي الْمُفَضَّلِ: مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ
اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ

(4) قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ
جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -

(5) قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابِ الزِّيَّاتِ سَنَةَ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَ

مِائَتَيْنِ

(6) قَالَ: حَدَّثَنِي خَالِي: عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمِ

(7) قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكَّلِ التَّقْفِيِّ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ: مُتَوَكَّلِ بْنِ هَارُونَ.

(8) قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى

خُرَّاسَانَ بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ

(9) فَقَالَ لِي: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قُلْتُ: مِنْ الْحَجِّ

(10) فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي عَمِّهِ بِالْمَدِينَةِ وَ أَحْفَى السُّؤَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبْرِهِ وَ خَبَرِهِمْ وَ حُزْنِهِمْ عَلَى أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -

(11) فَقَالَ لِي: قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَشَارَ عَلَى أَبِي بَتْرِكِ الْخُرُوجِ وَ عَرَفَهُ إِنَّهُ هُوَ خَرَجَ وَ فَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مَصِيرٌ أَمْرِهِ فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

(12) قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

(13) قَالَ: بِمَ ذَكَرْنِي؟ خَبَّرْنِي، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَحِبُّ أَنْ أَسْتَقْبَلَكَ بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ.

(14) فَقَالَ: أ بِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي؟ هَاتِ مَا سَمِعْتَهُ، فَقُلْتُ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّكَ تُقْتَلُ وَ تُصَلَّبُ كَمَا قُتِلَ أَبُوكَ وَ صَلِبَ

(15) فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَ قَالَ: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتْهُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ 13: 39، يَا مُتَوَكِّلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْدٍ هَذَا الْأَمْرَ بِنَا وَ جَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ وَ السَّيْفَ فَجُمِعَا لَنَا وَ خُصَّ بِنَا عَمَّنَا بِالْعِلْمِ وَ حُدَّهُ.

(16) فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ النَّاسَ إِلَى ابْنِ عَمِّكَ جَعْفَرَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَمِيلَ مِنْهُمْ إِلَيْكَ وَ إِلَى أَبِيكَ

(17) فَقَالَ: إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ ابْنَهُ جَعْفَرَ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - دَعَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَاةِ وَ نَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ

(18) فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أ هُمْ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ؟ فَاطَّرَقَ إِلَى الْأَرْضِ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ مَا نَعْلَمُ، وَ لَا نَعْلَمُ كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ

(19) ثُمَّ قَالَ لِي: أ كَتَبْتَ مِنْ ابْنِ عَمِّي شَيْئًا؟ قُلْتُ: نَعَمْ

(20) قَالَ: أُرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوهًا مِنَ الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءَ أَمْلَاهُ عَلَيَّ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَحَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ -
أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - مِنْ
دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ

(21) فَنَظَرَ فِيهِ يَحْيَى حَتَّى أَتَى عَلَيَّ آخِرِهِ، وَقَالَ لِي: أَتَأْذَنُ فِي نَسْخِهِ؟
فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَسْتَأْذِنُ فِيمَا هُوَ عَنْكُمْ؟
(22) فَقَالَ:

أَمَّا لَأُخْرِجَنَّ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ أَبِي عَنْ أَبِيهِ وَإِنَّ أَبِي
أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا وَمَنْعَهَا غَيْرَ أَهْلِهَا.
(23) قَالَ عُمَيْرٌ:

قَالَ أَبِي: فَكَمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ، وَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأَدِينُ
اللَّهَ بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي بِوَلَايَتِكُمْ
(24) فَرَمَى صَحِيفَتِي الَّتِي دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ إِلَى غُلَامٍ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ: اكْتُبْ هَذَا
الدُّعَاءَ بِخَطِّ بَيْنِ حَسَنِ وَاعْرِضْهُ عَلَيَّ لَعَلِّي أَحْفَظُهُ فَإِنِّي كُنْتُ أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرِ -
حَفِظَهُ اللَّهُ - فَيَمْنَعُنِيهِ.

(25) قَالَ مُتَوَكَّلٌ فَنَدِمْتُ عَلَيَّ مَا فَعَلْتُ وَلَمْ أَدْرِ مَا أَصْنَعُ، وَلَمْ يَكُنْ أَبُو عَبْدِ
اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - تَقَدَّمَ إِلَيَّ إِلَّا أَدْفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدًا.

(26) ثُمَّ دَعَا بَعِيْبَةً فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَنَظَرَ إِلَى الْخَاتَمِ وَ
قَبَّلَهُ وَبَكَى، ثُمَّ فَضَّهَ وَفَتَحَ الْقِفْلَ، ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا عَلَيَّ عَيْنِهِ وَأَمَرَهَا
عَلَيَّ وَجْهَهُ.

(27) وَقَالَ: وَاللَّهِ يَا مُتَوَكَّلُ لَوْ لَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي إِنِّي أُقْتَلُ وَ
أُصَلَّبُ لَمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكَ وَلَكُنْتُ بِهَا ضَيِينًا.

(28) وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ أَخَذَهُ عَنْ آبَائِهِ وَ أَنَّهُ سَيَصِيحُّ فَخِفْتُ أَنْ يَقَعَ
مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ إِلَى بَنِي أُمِّيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ.

(29) فَاقْبِضْهَا وَ اكْفِنِهَا وَ تَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا قَضَى اللَّهُ مِنْ أَمْرِي وَ أَمْرِ هَؤُلَاءِ
الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فِيهِ أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّى تُوصِلَهَا إِلَى ابْنِي عَمِّي: مُحَمَّدٍ وَ
إِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - فَإِنَّهُمَا
الْقَائِمَانِ فِي هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي.

(30) قَالَ الْمُتَوَكَّلُ: فَقَبِضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ
فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى، فَبَكَى وَ اشْتَدَّ
وَجْدُهُ بِهِ.

(31) وَ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ ابْنَ عَمِّي وَ الْحَقُّهٗ بِآبَائِهِ وَ أَجْدَادِهِ.

(32) وَ اللَّهُ يَا مُتَوَكَّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلَى صَحِيفَةِ
أَبِيهِ، وَ أَيْنَ الصَّحِيفَةُ؟ فَقُلْتُ هَا هِيَ، فَفَتَحَهَا وَ قَالَ: هَذَا وَ اللَّهُ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ وَ
دُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ -

(33) ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ: قُمْ يَا إِسْمَاعِيلُ فَأَتِنِي بِالدُّعَاءِ الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَ
صَوْنِهِ، فَقَامَ إِسْمَاعِيلُ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَانَتْهَا الصَّحِيفَةُ الَّتِي دَفَعَهَا إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ
(34) فَقَبَّلَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ وَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَ قَالَ: هَذَا خَطُّ أَبِي وَ إِمْلَأْ
جَدِّي - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - بِمَشْهَدٍ مِنِّي.

(35) فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ: إِنْ رَأَيْتَ أَنْ أَعْرَضَهَا مَعَ صَحِيفَةِ زَيْدٍ وَ يَحْيَى؟
فَأَذِنَ لِي فِي ذَلِكَ وَ قَالَ: قَدْ رَأَيْتَكَ لِذَلِكَ أَهْلًا

(36) فَفَظَرْتُ وَ إِذَا هُمَا أَمْرٌ وَاحِدٌ وَ لَمْ أَجِدْ حَرْفًا مِنْهَا يُخَالِفُ مَا فِي الصَّحِيفَةِ

الْأُخْرَى

(37) ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا 4: 58، نَعَمْ فَادْفَعُوهَا إِلَيْهِمَا.

(38) فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِي: مَكَانَكَ.

(39) ثُمَّ وَجَّهَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ: هَذَا مِيرَاثُ ابْنِ عَمِّكَمَا يَحْيَى مِنْ أَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمْ بِهِ دُونَ إِخْوَتِهِ وَنَحْنُ مُشْتَرِطُونَ عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطًا.

(40) فَقَالَا: رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْ فَقَوْلِكَ الْمَقْبُولُ

(41) فَقَالَ: لَا تَخْرُجَا بِهِذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ

(42) قَالَا: وَلِمَ ذَاكَ؟

(43) قَالَ: إِنَّ ابْنَ عَمِّكَمَا خَافَ عَلَيْهَا أَمْرًا أَخَافُهُ أَنَا عَلَيْكُمَا.

(44) قَالَا: إِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ.

(45) فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: وَأَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَّا فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْلَمُ

أَنَّكُمْ سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ، وَ سَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ.

(46) فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

(47) فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ

لَكَ يَحْيَى إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ ابْنَهُ جَعْفَرَ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَاةِ وَ دَعَا نَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ؟

(48) قُلْتُ: نَعَمْ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى: ذَلِكَ

(49) فَقَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ يَحْيَى، إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ -

عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - أَخَذَتْهُ نَعْسَةٌ وَ هُوَ عَلَى مَنْبَرِهِ.

(50) فَرَأَى فِي مَنَامِهِ رِجَالًا يَنْزُونَ عَلَى مَنبَرِهِ نَزْوَ الْقِرْدَةِ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى
أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى

(51) فَاسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - جَالِسًا وَ الْحُزْنَ يُعْرِفُ فِي
وَجْهِهِ.

(52) فَاتَاهُ جِبْرِيلُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - بِهَذِهِ الْآيَةِ: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي
أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا
طُغْيَانًا كَبِيرًا» 17: يُعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ.

(53) قَالَ: يَا جِبْرِيلُ أَعَلَى عَهْدِي يَكُونُونَ وَ فِي زَمَنِي؟

(54) قَالَ: لَا، وَ لَكِنْ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ مِنْ مُهَاجِرِكَ فَتَلْبَثُ بِذَلِكَ عَشْرًا، ثُمَّ
تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ مِنْ مُهَاجِرِكَ فَتَلْبَثُ بِذَلِكَ خَمْسًا،
ثُمَّ لَا بُدَّ مِنْ رَحَى ضَلَالَةٍ هِيَ قَائِمَةٌ عَلَى قُطْبِهَا، ثُمَّ مُلْكُ الْفِرَاعِنَةِ

(55) قَالَ: وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ مَا أَدْرَاكَ
مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» 97: 1 - 3 تَمْلِكُهَا بَنُو أُمَيَّةَ لَيْسَ فِيهَا
لَيْلَةُ الْقَدْرِ.

(56) قَالَ: فَاطَّلَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنْ بَنَى أُمَيَّةَ تَمْلِكُ
سُلْطَانَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مُلْكُهَا طَوَّلَ هَذِهِ الْمُدَّةَ

(57) فَلَوْ طَاوَلَتْهُمْ الْجِبَالُ لَطَالُوا عَلَيْهَا حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ تَعَالَى بِزَوَالِ مُلْكِهِمْ، وَ
هُمْ فِي ذَلِكَ يَسْتَشْعِرُونَ عِدَاوَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ بُغْضَنَا.

(58) أَخْبَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَ شَبِيعَتِهِمْ مِنْهُمْ
فِي أَيَّامِهِمْ وَ مُلْكِهِمْ.

(59) قَالَ:

وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَ بَسَّ الْقَرَارُ» 14: 28 - 39.

(60) وَ نِعْمَةُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ، حُبُّهُمْ إِيْمَانٌ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ، وَ بُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ يُدْخِلُ النَّارَ

(61) فَاسْرَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.

(62) قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: مَا خَرَجَ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ، وَ كَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَ شِيْعَتِنَا.

(63) قَالَ الْمُتَوَكَّلُ بْنُ هَارُونَ: ثُمَّ أَمَلَى عَلِيٌّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - الْأُدْعِيَةَ وَ هِيَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ بَابًا، سَقَطَ عَنِّي مِنْهَا أَحَدَ عَشَرَ بَابًا، وَ حَفِظْتُ مِنْهَا نِيْفًا وَ سِتِّينَ بَابًا

(64) وَ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رُوْزْبِهِ أَبُو بَكْرٍ الْمَدَائِنِيُّ الْكَاتِبُ نَزِيلُ الرَّحْبَةِ فِي دَارِهِ

(65) قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمِ الْمُطَهَّرِيِّ

(66) قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عُمَيْرِ بْنِ مُتَوَكَّلِ الْبَلْخِيِّ عَنْ أَبِيهِ الْمُتَوَكَّلِ بْنِ هَارُونَ (67) قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِتَمَامِهِ إِلَى رُؤْيَا النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - الَّتِي ذَكَرَهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -

(68) وَ فِي رِوَايَةِ الْمُطَهَّرِيِّ ذِكْرَ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ:

1. التَّحْمِيدُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

2. الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

3. الصَّلَاةُ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ
4. الصَّلَاةُ عَلَى مُصَدِّقِي الرُّسُلِ
5. دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَخَاصَّتِهِ
6. دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ
7. دُعَاؤُهُ فِي الْمُهَيَّمَاتِ
8. دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِعَاذَةِ
9. دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِيَاقِ
10. دُعَاؤُهُ فِي اللَّجَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
11. دُعَاؤُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ
12. دُعَاؤُهُ فِي الْاِعْتِرَافِ
13. دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ
14. دُعَاؤُهُ فِي الظُّلَمَاتِ
15. دُعَاؤُهُ عِنْدَ الْمَرَضِ
16. دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِقَالَةِ
17. دُعَاؤُهُ عَلَى الشَّيْطَانِ
18. دُعَاؤُهُ فِي الْمَحْذُورَاتِ
19. دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِسْقَاءِ
20. دُعَاؤُهُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ
21. دُعَاؤُهُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ
22. دُعَاؤُهُ عِنْدَ الشَّدَّةِ
23. دُعَاؤُهُ بِالْعَافِيَةِ
24. دُعَاؤُهُ لِأَبِيهِ

25. دُعَاؤُهُ لَوْلَدِهِ
26. دُعَاؤُهُ لِجِيرَانِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ
27. دُعَاؤُهُ لِأَهْلِ التُّغُورِ
28. دُعَاؤُهُ فِي التَّفَرُّعِ
29. دُعَاؤُهُ إِذَا قُتِرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ
30. دُعَاؤُهُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدِّينِ
31. دُعَاؤُهُ بِالتَّوْبَةِ
32. دُعَاؤُهُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ
33. دُعَاؤُهُ فِي الاسْتِخَارَةِ
34. دُعَاؤُهُ إِذَا ابْتُلِيَ أَوْ رَأَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بَدَنَبٍ
35. دُعَاؤُهُ فِي الرِّضَا بِالْقَضَاءِ
36. دُعَاؤُهُ عِنْدَ سَمَاعِ الرَّعْدِ
37. دُعَاؤُهُ فِي الشُّكْرِ
38. دُعَاؤُهُ فِي الْاِعْتِذَارِ
39. دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ
40. دُعَاؤُهُ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ
41. دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ السَّنَنِ وَالْوَقَايَةِ
42. دُعَاؤُهُ عِنْدَ خْتَمِهِ الْقُرْآنِ
43. دُعَاؤُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَلَالِ
44. دُعَاؤُهُ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ
45. دُعَاؤُهُ لِوَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ
46. دُعَاؤُهُ فِي عِيدِ الْفِطْرِ وَالْجُمُعَةِ

47. دُعَاؤُهُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ
48. دُعَاؤُهُ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى وَ الْجُمُعَةِ
49. دُعَاؤُهُ فِي دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ
50. دُعَاؤُهُ فِي الرَّهْبَةِ
51. دُعَاؤُهُ فِي النَّضْرُوعِ وَ الْاسْتِكَانَةِ
52. دُعَاؤُهُ فِي الْأَلْحَاحِ
53. دُعَاؤُهُ فِي التَّنْذِيلِ
54. دُعَاؤُهُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ
- (69) وَ بَاقِي الْأَبْوَابِ بِلَفْظِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -
- (70) حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ
- (71) قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابِ الزِّيَّاتِ
- (72) قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ
- (73) قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكَّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكَّلِ بْنِ هَارُونَ
- (74) قَالَ: أَمَلَى عَلِيَّ سَيِّدِي الصَّادِقُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ
- (75) قَالَ: أَمَلَى جَدِّي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمُ
- أَجْمَعِينَ السَّلَامُ - بِمَشْهَدِ مِنِّي.

مقدمه صحیفه سجادیه

بسم الله الرحمن الرحيم

حدیث کرد⁽²⁾ ما را سید بزروگوار نجم الدین بهاء الشرف ابوالحسن محمد ابن حسن ابن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی العلوی الحسینی رحمه الله⁽³⁾ گفت: خبر داد ما را شیخ سعید ابوعبدالله محمد بن احمد بن شهریار خزینه دار مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ماه ربیع الاول سال یانصد و شانزده، بر او می خواندم و من می شنیدم.

گفت: شنیدم آن را هنگام قرائت بر شیخ صدوق ابی منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز عکبری المعدل رحمه الله⁽⁴⁾ از ابی المفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی،⁽⁵⁾ گفت: حدیث کرد مرا شریف ابوعبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن حسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام،⁽⁶⁾ گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب الزیات به سال دویست و شصت و پنج،⁽⁷⁾ گفت: حدیث کرد مرا خال من علی بن نعمان اعلم. گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل الثقفی البلخی از پدرش متوکل بن هارون،⁽⁸⁾ گفت: دیدم یحیی بن زید بن علی علیه السلام را، و و پس از کشته شدن پدرش به خراسان می رفت. بر او سلام کردم پرسید: از کجا می آیی؟ گفتم: از حج، از کسان و پسر عمان خویش که در مدینه اند حال پرسید و در سؤال از حال جعفر بن محمد علیه السلام را مبالغه کرد، خبر او و ایشان را گفتم و اندوه آنان را در مصیبت پدرش زید پدر یحیی بن علی بیان کردم، یحیی گفت: عم من محمد بن علی باقر علیه السلام کجا شد آیا پسر عم من جعفر بن محمد علیه السلام را دیدار کردی؟ گفتم: آری، گفت: آیا شنیدی درباره من سخنی به زبان آرد. گفتم: آری، گفت: چه فرمود؟ گفتم فدای تو شوم دوست ندارم آن چه از او شنیدم پیش روی شما

بگویم. تبسمی کرد و گفت: آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ هر چه شنیدی باز گوی.

گفتم: شنیدم که می فرمود: تو را می کشند و به دار می آویزند چنان که پدرت را کشتند و به دار آویختند. رنگ رویش بگردید و گفت: یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب یعنی: خدای هر چه را خواهد محو کند و هر چه را بخواهد اثبات می کند و کتاب بزرگ نزد اوست. (9)

ای متوکل، خدای عز و جل این امر را به ما تاءکید فرمود: و به ما هم دانش و هم شمشیر، هر دو با هم و عموزادگان ما را دانش داد و پس گفتم: فدای تو شوم مردم را می بینم که به پسر عم تو جعفر علیه السلام راغب ترند از تو و پدرت. گفت: عم من محمد بن علی و پسرش جعفر علیه السلام مردم را به زندگی می خواندند و ما آنها را به زندگی می خوانیم. گفتم: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله آیا آن ها داناترند یا شما؟

زمانی سر به زیر افکند، آنگاه سر برآورد و گفت: همه ما داناییم و آن گاه گفت: آیا از گفته های پسر عم من جعفر چیزی نوشتی؟ گفتم: آری، گفت: به من باز نمای! مسائلی چند که نوشته بودم بیرون آوردم. از جمله دعایی بود که حضرت اباعبدالله علیه السلام بر من املا فرموده، و گفت: پدرش محمد بن علی علیه السلام بر او املا کرده است و از دعاهای علی بن الحسین علیه السلام است از صحیفه کامله.

یحیی در آن دعا نگریست از اول تا آخر و گفت: آیا اذن می دهی از آن نسخه برگیرم، گفتم: یابن رسول الله این چیزی است از ناحیت شما به ما رسیده است، آیا برای آن اذن باید گرفت؟ پس فرمود: اکنون صحیفه ای از دعای کامل برای تو بیرون آرم که پدرم از پدرش فرا گرفت و مرا فرمود نگاه دارم و به غیر اهل نسپارم، عمیر گفت: پدرم گفت: برخاستم و سر او را بوسه دادم و گفتم:

یابن رسول الله دین من دوستی و طاعت شما است، و امیدوارم همین مرا تا زنده ام پس از مرگ سعادت‌مند گرداند. پس آن صفحه کاغذ که من به او داده بودم سوی غلامی که همراه او بود افکند و گفت: این دعا را به خطی روشن و نیکو بنویس و بر من عرضه دار، شاید آن را بر کنیم که آن را از جعفر حفظه الله می خواستم و به من نمی داد.

متوکل گفت: من از کرده پشیمان شدم و ندانستم چه کنم و حضرت ابی عبدالله علیه السلام پیش از این نفرمود آن را به کسی ندهم. ⁽¹⁰⁾

آن گاه یحیی صندوقچه ای خواست آوردند و از آن صحیفه ای قفل کرده و مهر زده بیرون آورد ⁽¹¹⁾ و در مهر آن نگریست و بوسید و بگریست و مهر را بشکست و قفل را بگشود و صحیفه را باز کرد و بر دیده نهاد و بر روی کشید و گفت: ای متوکل، به خدا سوگند، اگر گفته پسرعمم نبود که گفتمی من کشته و به دار آویخته می شوم، این صحیفه را به تو نمی دادم و بر آن بخل می ورزیدم، لکن من می دانم که گفتار او راست است، از پدران ما به او رسیده و به زودی سخن او درست آید و ترسیدم چنین علیمی به دست بنی امیه لعنهم الله بیفتد و پنهان کند و در خزائن خود نگهدارند، پس آن را بگیر و مرا از اندیشه آن آسوده ساز و منتظر باش تا حکم خداوند درباره من و اینان به انجام رسد. این صحیفه نزد تو به امانت باشد و به دو پسر عم من محمد و ابراهیم و پسران عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیهم السلام برسان که در امامت جانشین من هستند.

متوکل گفت: پس صحیفه را گرفتم و چون یحیی بن زید کشته شد به مدینه رفتم و خدمت ابی عبدالله علیه السلام رسیدم، و خبر یحیی باز گفتم، بگریست و اندوهش افزون گشت و گفت: خدای پسرعم مرا رحمت کند و او را به آباء و اجدادش ملحق گرداند، به خدا سوگند که مرا از دادن دعا به یحیی باز نداشت

مگر هم آن چه او بر صحیفه پدرش می ترسید، اکنون آن صحیفه کجا است؟
گفتم: این است، آنرا بگشود و گفت: به خدا قسم که این خط عم من زید و
دعای جد من علی بن الحسین علیه السلام است.

آنگاه فرزند خویش را گفت: ای اسماعیل برخیز و آن دعا که تو را دستور
دادم حفظ کنی و نگهداری، بیاور!

اسماعیل برخاست و صحیفه را آورد مانند همان صحیفه که یحیی بن زید به
من داده بود.

ابوعبدالله علیه السلام آن را بوسید و بر چشم خود نهاد و گفت: این خط پدر من
است و املائی جد من علیه السلام در حضور من. گفتم: یابن رسول الله دستوری
هست آن را با صحیفه زید و یحیی مقابله کنم؟ اذن داد و گفت: تو را سزاوار آن
دیدم، پس من در آن نگریستم، هر دو یکی بود و یک حرف آن را بر خلاف
دیگری نیافتم، آن گاه از ابی عبدالله دستوری خواستم که صحیفه اول را بر دو
فرزند عبدالله بن حسن برسانم.

فرمود: ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها آری! صحیفه را به آن
ها ده و چون برخاستم که به دیدار آن ها روم، فرمود: بر جای باش و کس نزد
محمد و ابراهیم فرستاد، حاضر آمدند و گفت: این میراث پسر عم شما یحیی
است از پدرش، آن را مخصوص شما گردانیده و از برادران خود دریغ داشته
است، بگیری اما من بر شما شرطی دارم، گفتند: رحمت الله بفرمای که فرمان
شما پذیرفته است.

فرمود: این صحیفه را از مدینه بیرون نبرید، گفتند: برای چه؟ فرمود: پسر عم
شما بر آن ترسید از چیزی که من هم بر شما از همان می ترسم.

گفتند: شما هم ایمن نباشید، به خدا سوگند که من می دانم شما مانند او خروج می کنید و کشته می شوید.

ایشان برخاستند و لا حول و لا قوة الا بالله گویان بیرون رفتند. (12)

ابوعبدالله عليه السلام به من گفت: ای متوکل یحیی با تو چه گفت: عم من محمد بن علی و پسرش جعفر مردم را به زندگی می خواندند و ما آنها را سوی مرگ می خوانیم؟ گفتیم: آری، اصلحک الله پسر عمت یحیی به من چنین گفت؛ آن حضرت فرمود: خدای رحمت کند یحیی را، پدر من حدیث کرد مرا از پدرش و از جدش از علی عليه السلام که رسول خددا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر منبر حال خلسه و انصرافی دست داد (13) در آن حال مردانی دید مانند بوزینه بر منبر او می جهند و مردم را که روی بر منبر دارند به پشت می گردانند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راست بنشست و اندوه در چهره او هویدا بود، جبرئیل این آیت را آورد: **وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ (14) وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا**.

و مقصود از شجره ملعونه بنی امیه است. پیغمبر گفت: آیا اینان به عهد من و در زمان من باشند؟ جبرئیل گفت: نه و لکن آسیای اسلام تا ده سال از هجرت تو بر می گردد و پس از آن باز می گردد تا بیست و پنج سال از هجرت تو و پنج سال یعنی باز همچنان باشد، آن گاه آسیای ضلالت به گردش آید که بر قطب خود پایدار بود و از آن پس ملک فرعون ها باشد (15) و امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند درباره دولت آن ها این آیات را فرستاد: انا انزلناه في ليلة القدر و ما ادريك ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف شهر.

شب قدر بهتر از هزار ماه است که بنی امیه در آن پادشاهی کنند (16) اگر در آن هزار ماه شب قدر نباشد و فرمود: خداوند پیغمبر خود را آگاه گردانید که بنی

امیه پادشاهی امت را به دست آرند و در این مدت فرمانروا باشند، اگر کوه ها بر آنان سرکشند دشمنی و کینه ما اهل بیت را در دل می پروراند و خداوند پیغمبرش را خبر داد که خاندان او و دوستان و پیروان ایشان در روزگار ملک بنی امیه چه شکنجه ها خواهند کشید، باز امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند درباره ایشان فرستاد:

الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها و بئس القرار.

نعمت خدا محمد خاندان اویند (صلوات الله عليهم اجمعين) دوستی ایشان ایمان است و دوستدار را به بهشت در آورد و دشمنی ایشان کفر است و نفاق و دشمن را به آتش برد. پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) این راز با علی علیه السلام و خاندان او باز گفت.

متوکل گوید: آن گاه ابو عبدالله علیه السلام گفت: هیچ یک از خاندان ما برای دفع ستم یا اقامه حق پیش از قیام قائم خروج نکرده و نخواهد کرد، مگر از پای در آید و فتار و شکنجه و آزار ما و شیعیان ما را بیشتر گرداند.

متوکل بن هارون گفت: پس از آن ابو عبدالله علیه السلام دعاها را املاء فرمود: و آن ها هفتاد و پنج باب است ⁽¹⁷⁾ یازده باب از دست رفت و چند باب را نگاه داشتم.

حدیث کرد ما را ابوالفضل، ⁽¹⁸⁾ گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسن بن روزبه ⁽¹⁹⁾ ابوبکر مدائنی کاتب ساکن رحبه ⁽²⁰⁾ در سرای خود گفت: حدیث کرد مرا محمد ابن احمد بن مسلم مطهری. گفت: حدیث کرد مرا پدرم از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش متوکل بن هارون گفت: ملاقات کردم یحیی بن زید بن علی را و همین حدیث را بالتمام نقل کرد تا رؤ یای پیغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم) که جعفر بن

محمد ﷺ از پدرانش روایت کرده، و در روایت مطهری ابواب را به خصوص

ذکر کرده است که عبارتند از:

- 1- سپاس خداوند جل و اعلا.
- 2- درود بر محمد و آل محمد او.
- 3- درود بر حاملان عرش.
- 4- درود بر مؤمنین به پیغمبران.
- 5- دعای درباره خود و کسان خود.
- 6- دعای هنگام صبح و شام.
- 7- دعای در حوائج مهمه.
- 8- دعای در پناه بردن به خدا.
- 9- دعای در اظهار شوق آمرزش.
- 10- دعای در التجاء به خداوند.
- 11- دعای طلب عاقبت خیر.
- 12- دعای در اعتراف به قصور.
- 13- دعای در حاجت خواستن.
- 14- دعای در شکایت از ظالمان.
- 15- دعای هنگام بیماری.
- 16- دعای در طلب آمرزش.
- 17- نفرین بر شیطان.
- 18- دعای در دفع محذورات.
- 19- دعای در طلب باران.
- 20- دعای برای تحصیل اخلاق نیک.

- 21- دعای هنگامی که اندوهگین می شد.
- 22- دعای در سختی.
- 23- دعای در طلب عافیت.
- 24- دعای درباره پدر و مادر.
- 25- دعای درباره فرزندانش.
- 26- دعای برای همسایگان.
- 27- دعای برای مرزداران.
- 28- دعای در اظهار ترس و خوف.
- 29- دعای هنگامی که روزی بر او تنگ میشد.
- 30- دعای در استعانت برای ادای دین.
- 31- دعای در توبه.
- 32- دعای در نماز شب.
- 33- دعای در استخاره.
- 34- دعای وقتی کسی را مبتلا به رسوایی گناه می دید.
- 35- دعای در رضا به قضا.
- 36- دعای هنگام شنیدن رعد.
- 37- دعای در شکر خداوند.
- 38- دعای در عذر خواهی.
- 39- دعای در طلب عفو.
- 40- دعای چون یاد مرگ می کرد.
- 41- دعای در طلب ستر و محفوظ ماندن.
- 42- دعای ختم قرآن.

43- دعای هنگام دیدن ماه نو.

44- دعای برای آمدن ماه رمضان.

45- دعای وداع ماه رمضان.

46- دعای عیدین فطر و جمعه.

47- دعای روز عرفه.

48- دعای عید قربان و جمعه.

49- دعای برای دفع مکر دشمنان.

50- دعای هنگام ترس.

51- دعای هنگام تضرع و زاری.

52- دعای در الحاح و استرحام.

53- دعا در فروتنی.

54- دعا در طلب رفع غم.

باب های دیگر به لفظ ائبی عبد الله حسنی رحمه الله است.

حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن محمد حسنی.

گوید: حدیث کرد برای ما عبد الله بن عمر بن خطاب زیّات.

گفت: حدیث کرد مرا خال من علی بن نعمان اعلم.

گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی، از پدرش متوکل بن

هارون.

گفت: املا کرد بر من سید من ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام.

گفت: املا کرد جد من علی بن الحسین بر پدرم محمد بن علی عليه السلام در

حضور من این (این دعاها را).

1 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالِدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ

الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، فَقَالَ:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ

(2) الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ

الْوَاصِفِينَ.

(3) ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعًا.

(4) ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا

عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ.

(5) وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوَّةً مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ

نَاقِصٌ، وَ لَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ.

(6) ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَوْقُوتًا، وَ نَصَبَ لَهُ أَمْدًا مَحْدُودًا، يَتَخَطَّأُ هُ إِلَيْهِ

بِأَيَّامِ عُمْرِهِ، وَ يَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ

عُمْرِهِ، قَبَضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ، أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ

أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى.

(7) عَدَلًا مِنْهُ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ، وَ تَظَاهَرَتْ آوَاهُ، لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ

يُسْأَلُونَ.

(8) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ

الْمُنْتَابِعَةِ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ

تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ.

(9) وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا

وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.»

(10) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ الْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَ فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ، وَ جَبَّبْنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَ الشَّكِّ فِي أَمْرِهِ.

(11) حَمْدًا نَعْمَرُ بِهِ فِيمَنْ حَمَدَهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ نَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَي رِضَاهُ وَ عَفْوِهِ.

(12) حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبُرْزَخِ، وَ يُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمُبْعَثِ، وَ يُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ، يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ.

(13) حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.

(14) حَمْدًا تَقْرُؤُهُ بِهٍ عِيُونُنَا إِذَا بَرَقَتِ الْأَبْصَارُ، وَ تَبْيِضُ بِهِ وَجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ.

(15) حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللَّهِ.

(16) حَمْدًا نَزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، وَ نُضَامُ بِهِ أَنْبِيََاءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ، وَ مَحَلِّ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ.

(17) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ أَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ.

(18) وَ جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَ صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ.

(19) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ، فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ؟ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ؟ لَا، مَتَى؟

(20) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدْوَاتِ الْقَبْضِ، وَ مَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَ أَثْبَتَ فِينَا جِوَارِحَ الْأَعْمَالِ، وَ غَدَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ أَغْنَانَا بِفَضْلِهِ، وَ أَقْنَانَا بِمَنِّهِ.

(21) ثُمَّ أَمَرْنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا، وَ نَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ، فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا، وَ انْتَهَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا.

(22) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ، فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بِلَاؤُهُ عِنْدَنَا، وَ جَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَ جِسْمَ فَضْلِهِ عَلَيْنَا

(23) فَمَا هَكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا، لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَ لَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعًا، وَ لَمْ يُجَسِّمْنَا إِلَّا يُسْرًا، وَ لَمْ يَدْعُ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَ لَا عُذْرًا.

(24) فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ، وَ السَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ

(25) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَ أَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَ أَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ

(26) حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ.

(27) ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ، وَ مَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدْدُهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(28) حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ، وَ لَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ، وَ لَا مَبْلَغَ لِعَايَتِهِ، وَ لَا انْقِطَاعَ

لِأَمَدِهِ

(29) حَمْدًا يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَ عَفْوِهِ، وَ سَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ، وَ ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ، وَ طَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ، وَ خَفِيرًا مِنْ نِقْمَتِهِ، وَ أَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ، وَ ظَهِيرًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ حَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ، وَ عَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَ وَظَائِفِهِ.

(30) حَمْدًا نَسْعُدُ بِهِ فِي السُّعْدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ، وَنَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ
بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ، إِنَّهُ وَلِيُّ حَمِيدٌ.

ترجمه دعای اول: دعای آن حضرت که در آغاز سپاس خدای تعالی و

ستایش او می نمود

1. سپاس خداوند را که نخستین موجود است و پیش از او هیچ نبود و آخرین موجود است و پس از او هیچ نباشد. ⁽²¹⁾
2. دیده بینندگان از مشاهده ذات او فرو مانده و اندیشه گویندگان از ذکر اوصاف او عاجز است.
3. به قدرت خود آفریدگان را از نیستی به هستی آورد و به خواست خویش آن ها را از عدم ایجاد فرمود.
4. آن گاه در راهی که خود خواست آن ها را سالک گردانید و در طریق محبت خویش بر انگیخت ⁽²²⁾ بدان سوی که آنان را کشانید، یارای باز پس شدن ندارند و از آن سو که آن ها را بازداشت توانایی پیش رفتن نه!
5. برای هر زنده نصیبی معلوم و رزقی مقسوم فرمود. کسی نتواند از روزی او اگر وافر است چیزی بکاهد و اگر ناقص است چیزی بیفزاید.
6. آن گاه برای عمر هر یک انجामी معلوم مقرر داشت و مدتی معین، هر روزی که بگذرد گامی است که به سوی اجل برداشته و هر سال که بر آید لختی از عمر است که تباه شود، چون به منتهی رسد و نشان آخرین گام او بر زمین نقش بندد و حصه خویش را از عمر، مطابق حساب معلوم دریافت دارد، خداوندش بدان جای که فراخوانده است از ثواب موقور یا عقاب محذور، به قهر ببرد تا بدکاران را به عمل زشت کیفر کند و نیکوکاران را به عمل نیک پاداش دهد.

7. رفتار او عدل است تقدست اسمائه نام های او پاک است (و او بری از نقص) و نعمت های او پی در پی، هر چه کند مسؤول دیگران نیست و دیگران همه مسؤول اویند.

8. سپاس خداوند را که با بخشش عطایای پیوسته و تکمیل نعمت های پی در پی اگر ایشان را از معرفت حمد خویش باز می داشت، همه در نعمت او مستغرق بودند، بی آن که شکر او به جا آرند، و به فراخی از روزی او بهره مند می گشتند، بی آن که سپاس او گزارند.

9. و اگر چنین بودند از حد انسانی بیرون رفته، از چهارپایان به شمار می آمدند، چنان که در کتاب محکم خود وصف ایشان کرد: **إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا**: (نیستند آن ها مگر مانند چهارپایان بلکه گمراه تر).

10. سپاس خداوند را که خود را به ما شناسانید و شکر خویش را الهام فرمود و درهای معرفت را بر ما گشود که پروردگار خود را شناختیم و ما را به توحید خالص رهبری کرد و از انکار شک دور داشت.

11. سپاسی که تا زنده باشیم از سپاس گزاران او باشیم و چون عمر به پایان رسد، سوی رضا و عفو او بشتابیم.

12. حمدی که تاریکی های عالم برزخ برای ما به سبب آن روشن گردد و راه رستاخیز را هموار سازد و جای ما را در موقف گواهان رفیع گرداند، روزی که هر کس پاداش رنج خویش را ببندد و بر کسی ستم نشود، روزی که دوستان و بستگان به کار نیابند و یاری کس نکند.

13. حمدی که تا اعلیٰ علیین بالا رود و در نامه مرقوم گردد و نزدیکان بارگاه قدس بر آن گواهی دهند.

14. سپاسی که چون چشم‌ها خیره گردد چشم ما بدان روشن شود و چون روی‌ها سیاه شود روی ما بدان سفید گردد.
15. حمدی که ما را از آتش دردناک الهی آزاد ساخته در پناه خدای کریم محفوظ دارد.
16. حمدی که ما را در گروه فرشتگان مقرب جای دهد و به پیغمبران مرسل پیوندد، در سرای جاوید که بی‌پایان است و جای نوازش و کرامت او که هرگز تغییر نپذیرد.
17. و ما را بر همه آفریدگان برتری داد تا مالک آن‌ها شدیم، همه آفریدگان به قدرت او فرمانبر ما گشتند و به عزت او به سوی ما شتافتند.
19. سپاس خدای را که باب احتیاج را از همه سوی بر ما بست، مگر به سوی خودش، چگونه سپاس او توانیم و کی حق شکر او گزاریم. البته نتوانیم! کی شکر او خواهیم گذاشت؟
20. سپاس خداوند را که در ترکیب تن ما آلات جمع و جذب و ادوات بسط و دفع نهاد و از نیروهای حیات بهره‌مند ساخت. ⁽²³⁾
- اندام‌ها برای کارها بیافرید و به روزی‌های پاک ما را پرورش داد و به فضل خویش بی‌نیاز ساخت و به نعمت‌های خود سرمایه بخشید.
21. فرمان داد که طاعت ما را بیازماید و نهی کرد تا شکرگزاری ما آشکار گردد. ما مخالفت فرمان او کردیم و مناهی او را مرتکب شدیم، او در کیفر ما شتاب نرمود و در عقاب تعجیل نکرد، بلکه به رحمت و کرم با ما مدارا نمود و به حلم و راءفت مهلت داد تا سوی او باز گردیم.
22. سپاس خداوند را که راه توبه را به ما نمود و این را از فضل او یافتیم و بس، اگر از همه نعمت‌های او هیچ یک را به حساب نیاوریم جز همین یک

نعمت را، باز باید بگوییم عنایت او درباره ما نیکو و احسانش عظیم و نعمتش بسیار است.

23. سنت او در توبه امم گذشته این نبود،⁽²⁴⁾ هر چه طاقت نداشتیم از ما برداشت و جز به آن چه سهل بود تکلیف نفرمود و جز به کار آسان امر نکرد و برای هیچ یک از ما حجت و عذری نگذاشت.

24. هر که هلاک شد، هلاک او از ناحیت خود او است و هر که نیک بخت گشت خود رغبت به حق نمود.

25. حمد خدا را به هر چه مقرب ترین فرشتگان و گرامی ترین بندگان و پسندیده ترین ستایش کنندگان او را حمد کردند.

26. حمدی از سایر حمدها برتر، به اندازه ای که پروردگار ما خود از سایر آفرینندگان برتر است.

27. سپاس او را به ازای هر نعمت که بر ما و بر همه بندگان گذشته و آینده انعام فرمود، به اندازه هر چه در علم او است، شکر او را به ازای هر یک از نعمت ها چندین برابر پیوسته و جاوید تا روز رستاخیز.

28. حمدی که آن را پایان نباشد و عدد آن به شمار نیاید و به غایت آن نتوان رسید و مدت آن انقطاع نپذیرد.

29. حمدی که موجب طاعت و عفو او باشد و سبب خشنودی او گردد و علت آمرزش او شود و راه بهشت را بگشاید و از عقوبت او ما را در پناه خود گیرد و از خشم او ایمن گرداند. در طاعت او ما را نیرو دهد و از نافرمانی او باز دارد و در ادای حق و وظایف الهی مدد کند.

30. حمدی که بدان نیک بخت شویم و در زمره نیک بختان و دوستان او باشیم و در سلک کشتگان راه حق به شمشیر دشمنان محشور گردیم.

انه ولي حميد.

2 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

(1) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - دُونَ
الْأُمَّمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ، بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَ إِنْ عَظُمَ، وَ لَا
يُفَوِّتُهَا شَيْءٌ وَ إِنْ لَطُفَ.

(2) فَخَتَمَ بِنَا عَلِيٍّ جَمِيعَ مَنْ ذَرَأَ، وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلِيٍّ مِنْ جَحَدِهِ، وَ كَثَرْنَا بِمَنْنِهِ
عَلَى مَنْ قَلَّ.

(3) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، وَ نَجِيِّكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ
صَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامِ الرَّحْمَةِ، وَ قَائِدِ الْخَيْرِ، وَ مِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ.

(4) كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ

(5) وَ عَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ

(6) وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ

(7) وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ

(8) وَ قَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ.

(9) وَ أَقْصَى الْأَذْنِينَ عَلَى جُحُودِهِمْ

(10) وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ.

(11) وَ وَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ

(12) وَ عَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ

(13) وَ أَذَابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ

(14) وَ أَتَعَبَهَا بِالْدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ.

(15) وَ شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ

(16) وَ هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرَبَةِ، وَ مَحَلَّ النَّأْيِ عَنِ مَوْطِنِ رَحْلِهِ، وَ مَوْضِعِ رِجْلِهِ، وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَ مَأْنَسِ نَفْسِهِ، إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ، وَ اسْتِنْصَارَا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ.

(17) حَتَّى اسْتَنْبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ

(18) وَ اسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ.

(19) فَهَدَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بَعْوَنِكَ، وَ مُتَّقَوِيًّا عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ

(20) فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ.

(21) وَ هَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ

(22) حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَ عَلَتْ كَلِمَتُكَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

(23) اللَّهُمَّ فَارْفَعُهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ

(24) حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ، وَ لَا يُكَافَأُ فِي مَرْتَبَةٍ، وَ لَا يُوَازِيهِ لَدَيْكَ مَلِكٌ

مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ.

(25) وَ عَرَّفُهُ فِي أَهْلِ الطَّاهِرِينَ وَ أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَ مَا

وَعَدْتُهُ

(26) يَا نَافِذَ الْعِدَّةِ، يَا وَافِيَ الْقَوْلِ، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنْ الْحَسَنَاتِ

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

ترجمه دعای دوم: دعای آن حضرت در سپاسگزاری خداوند و درود بر

رسول او (ﷺ)

1. سپاس خداوند را که بر ما منت نهاد و پیغمبرش محمد (ﷺ) را بر ما

فرستاد نه بر امم گذشته و مردم پیشین، به قدرت خود که از هیچ کار اگر چه

بزرگ بود فرو نمی ماند و هیچ چیز گرچه خرد باشد از دست او به در نمی

رود.

2. همه امت ها را به ما ختم فرمود و ما را شاهد انکار آنان قرار داد، به فضل خویش ما را به شماره از آن ها افزون گردانید.
3. خدایا بر محمد درود فرست که امین وحی تو است، و برگزیده آفریدگان و خالص از بندگان تو. پیشوای رحمت است و کاروانسالار خیر و کلید برکت.
4. در ازای آن که برای امر تو رنج کشید.
5. و تن خود را در مقابل آزارها فراپیش داشت.
6. و با خوبشان خود در راه دعوت تو آشکار در آویخت.
7. و با قوم و تبار خود برای خشنودی تو نبرد کرد.
8. برای زنده کردن دین تو از ارحام خود برید.
9. و نزدیکان را که انکار تو کردند از خود دور ساخت.
10. و بیگانگان که دین تو را پذیرفتند به خود نزدیک ساخت.
11. با دوران دوستی کرد برای تو.
12. و با نزدیکان دشمنی نمود در راه تو.
13. تن خویش را در رسانیدن پیام تو به رنج افکند.
14. و برای دعوت به دین تو خود را به تعب انداخت.
15. و به پند اهل دعوت مشغول داشت.
16. و به سوی شهر غربت هجرت کرد، از وطن و اهل و خانه و زادگاه و هرچه دلبستگی داشت دوری گزید، چون می خواست دین تو را فیروز گرداند و برای سرکوبی منکران تو یاوران به دست آورد.
17. تا آن چه دربارہ دشمنان می خواست به انجام رسید.
18. و آنچه برای دوستان تو می خواست تمام گشت.

19. از یاری تو گشایش خواست و با ناتوانی از تو نیرو طلبید و سوی آنان
تاخت.
20. در میان سرای ایشان جنگ پیوست.
21. و بر آرامشگاه آنان هجوم برد.
22. تا فرمان تو آشکار گشت و سخن تو بر کرسی نشست، با این که
مشرکان را ناخوش آمد.
23. خداوندا! او را به ازای این رنج به بالاترین درجات بهشت بالا بر.
24. چنان که دیگری با او در یک منزلت نباشد و در مرتبه مانند او نبود و
هیچ فرشته مقرب و نبی مرسل با او برابر نباشد. ⁽²⁵⁾
25. و آن چه نوید دادی از شفاعت نیکو درباره خاندان پاک و امت مؤمن او
بیشتر از آن عطا فرما.
26. ای که به وعده خود وفا می کنی و گفتار خود را به انجام می رسانی و
زشتی ها را به چندین برابر از حسنات مبدل میکنی، که تویی صاحب احسان
عظیم.

3 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَ كُلِّ مَلَكٍ

مُقَرَّبٍ:

(1) اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ، وَ لَا يَسْأُمُونَ مِنْ تَقْدِيرِكَ، وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ، وَ لَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَةِ إِلَيْكَ

(2) وَ إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ، وَ حُلُولَ الْأَمْرِ، فَيَنْبَهُ بِالنَّفْحَةِ صَرَغَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ.

(3) وَ مِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ، وَ الْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ.

(4) وَ جِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ، الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ، الْمَكِينُ لَدَيْكَ، الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ

(5) وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ.

(6) وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ، فَصَلَ عَلَيْهِمْ، وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ

دُونِهِمْ:

مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ، وَ أَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ

(7) وَ الَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَأَمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ، وَ لَا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَ لَا فُتُورٌ، وَ لَا

تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ، وَ لَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهُوُ الْغَفَلَاتِ.

(8) الْخَشَعُ الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ، النَّوَكِسُ الْأَذْقَانِ، الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ

رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ، الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلائِكَ، وَ الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَ

جَلَالِ كِبْرِيَايِكَ

(9) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَرْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ:

سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

- (10) فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرَّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَ أَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ، وَ حُمَالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ، وَ الْمُؤْتَمِنِينَ عَلَى وَحْيِكَ
- (11) وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ، وَ أَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ، وَ أَسَكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ.
- (12) وَ الَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامٍ وَعَدِكَ
- (13) وَ خُزَانَ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ السَّحَابِ
- (14) وَ الَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرَّعُودِ، وَ إِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ التَّمَعَّتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ.
- (15) وَ مُسَيِّعِي النَّلْجِ وَ الْبَرْدِ، وَ الْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ، وَ الْقَوَامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَّاحِ، وَ الْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ
- (16) وَ الَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ مَتَاقِيلَ الْمِيَاهِ، وَ كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ عَوَالِجُهَا
- (17) وَ رُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَ مَحْبُوبِ الرَّخَاءِ
- (18) وَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَ الْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ، وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ رُومَانَ فَتَانَ الْقُبُورِ، وَ الطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ مَالِكِ، وَ الْخَزَنَةِ، وَ رِضْوَانَ، وَ سَدَنَةَ الْجِنَانِ.
- (19) وَ الَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ، وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ
- (20) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ
- (21) وَ الزَّبَانِيَةَ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا، وَ لَمْ يُنْظَرُوهُ.
- (22) وَ مَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ، وَ لَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ، وَ بَأَى أَمْرٍ وَكَلْتَهُ.
- (23) وَ سَكَّانِ الْهَوَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ وَ مَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ

(24) فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ

(25) وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ

(26) اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَاتِنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ

عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ، إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

ترجمه دعای سوم: دعای آن حضرت ﷺ در درود بر حاملان عرش و هر

فرشته مقرب

1. خدایا حاملان عرش ⁽²⁶⁾ تو که در تسبیح تو سستی نمی کنند، و از تقدیس تو ملول نمی گردند، و از بندگی فرو نمی مانند، و راحتی را در بر کوشش در امر تو ترجیح نمی دهند، و در عشق و وله به سوی تو غفلت نمی ورزند.
2. و اسرافیل صاحب صور که چشم گشوده نگران دستور و فرمان تو است تا به یک دمیدن خفتگان خاک و گروگان مغاک را بیدار کند.
3. و میکائیل صاحب جاه و منزلت نزد تو، و و کانت بلند در طاعت تو.
4. و جبرئیل که امین وحی تو است، و مطاع اهل آسمانهای و صاحب شاءن و منزلت در پیشگاه و مقرب نزد تو.
5. و روح که موکل بر فرشتگان حجب.
6. و روحی که از فرمان تو آفریده شده است، بر این ها درود فرست، و هم بر فرشتگانی که در رتبه فروتر از آنانند. از ساکنان آسمانها که امین در پیغامهای تواند.
7. آن ها که رنج نمی برند در کار تا ملول گردند، و سختی نمی کشند تا درمانده و سست شوند. و خواهشهای نفسانی ندارند تا آنها را از تسبیح باز دارد، و سهو و غفلت ندارند تا از تعظیم تو زمانی فرو مانند.

8. چشم به زیر افکنده، هوس آن ندارند که تو را بنگرند. زنج ها فروهشته اند، رغبت در خدمت تو دارند، شیفته ذکر نعمت های تو اند و نزد بزرگی و بزرگواری تو فروتن.
9. چون به سوی دوزخ نگرند که بر گناهکاران دم گشاده است، گویند: پاکا خداوندا، ما تو را چنان که شایسته تو است بندگی نکردیم.
10. پس درود بر آن ها فرست، و بر فرشتگان روحانی و مقرب تو و آنها که اخبار نهانی به سوی پیامبران برند و به وحی تو امین باشند.
11. و و هم بر گروه های فرشتگان که خاصگان تو اند و آنان را به تسبیح خود از خوراک و نوشیدنی بی نیاز کردی و در میان طبقه های آسمانی جای دادی.
12. و آن ها که چون فرمان تو آید که وعده به انجام رسید،⁽²⁷⁾ در کناره های آسمان ها (آماده اطاعت باشند).
13. و گنجوران باران، و رانندگان ابر.
14. و آن که از آواز راندن او بانگ رعد خیزد و چون ابر به تازیانه او روان شود⁽²⁸⁾ برق های صاعقه زای درخشیدن گیرد.
15. و آن فرشتگان که در پی برف و تگرگ آیند و با دانه های باران نازل شوند و آن ها که گنجور خزانه های بادند و آن ها که نگهبان کوه هاینند تا از جای نجنبند.
16. و آن ها که وزن آبها و پیمانان باران های بسیار و پی در پی را به آن ها آموخته ای.
17. و آن فرشتگان که بر مردم زمین مکاره و رنج و بلا فراز آرند یا نعمت و رخاء فرو بارند.

18. و نویسندگان ارجمند نیکوکار و نگهبانان مردم که کرام الکاتبین نام دارند و بر ملک الموت و یاران وی و منکر و نکیر و رومان آزماینده قبرها و آن‌ها که بر گرد بیت المعمور طواف کنند و بر مالک و خازنان دوزخ و رضوان و متولیان بهشت.

19. آن‌ها که از فرمان خدای تخلف نمی‌کنند و هر چه فرماید انجام می‌دهند.

20. و آن‌ها که به اهل بهشت گویند: سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار.

21. و بر زبانیه دوزخ که چون به آن‌ها گفته شود بگیرید و ببندید و در دوزخ بسوزانید، بشتابند و مهلت ندهند. 22. و آن‌ها که نامشان نبردیم و مکان آن را در پیشگاه تو نشناختیم. و ندانستیم که به چه کار گماشته‌اند.

22. و بر ساکنان هوا و زمین و آب و آن‌ها که موکل بر خلقند.

24. پس بر آن‌ها درود فرست آن روز که هر کس به زندگی باز گردد و با او گواهی و راننده‌ای باشد.

25. خدایا درود بر آن‌ها فرست درودی که بر منزلت آن‌ها منزلتی و بر پاکی آن‌ها پاکی بیفزایی.

26. خدایا چون بر فرشتگان و پیغمبرانت درود فرستادی و درود ما را به آن‌ها رسانیدی، بر ما نیز درود فرست. ⁽²⁹⁾ چون زبان ما را به نیکی درباره ایشان گشودی که تویی بخشنده و بزرگواری.

4 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى اتِّبَاعِ الرَّسُولِ وَ مُصَدِّقِيهِمْ:

- (1) اللَّهُمَّ وَ اتَّبِعِ الرَّسُولَ وَ مُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَ الْاِشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ
- (2) فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رَسُولًا وَ أَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - مِنْ أُمَّةٍ الْهُدَى، وَ قَادَةَ أَهْلِ التَّقَى، عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ، فَادْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَ رِضْوَانٍ.
- (3) اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَ الَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَ كَانْفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ.
- (4) وَ فَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَ الْأَبْنََاءَ فِي تَنْبِيهِ نُبُوَّتِهِ، وَ انْتَصَرُوا بِهِ.
- (5) وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةَ لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ.
- (6) وَ الَّذِينَ هَجَرْتَهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتَ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكُنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ.
- (7) فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ فِيكَ، وَ أَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ بِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ، وَ كَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاءً لَكَ إِلَيْكَ.
- (8) وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ، وَ خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضَيْقِهِ، وَ مَنْ كَثُرَتْ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ.
- (9) اللَّهُمَّ وَ أَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الَّذِينَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ.
- (10) الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَ تَحَرَّوْا وَجْهَتَهُمْ، وَ مَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ.

(11) لَمْ يَنْتَهِمْ رَبُّ فِي بَصِيرَتِهِمْ، وَ لَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ، وَ
الايتمام بهداية منارهم.

(12) مَكَانَيْنِ وَ مُوَازِرِينَ لَهُمْ، يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ، وَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ، يَنْفِقُونَ
عَلَيْهِمْ، وَ لَا يَتَّهَمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ.

(13) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ
عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ.

(14) صَلَاةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ تَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ
تَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ، وَ تُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بَرٍّ، وَ تَقِيهِمْ
طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ.

(15) وَ تَبْعُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ، وَ الطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَ تَرْكِ
الثُّهْمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ

(16) لِتُرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَ تُزَهِّدَهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ، وَ
تُحِبِّبَ إِلَيْهِمْ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ، وَ الْاسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ

(17) وَ تَهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أُبْدَانِهَا

(18) وَ تُعَافِيَهُمْ مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا، وَ كَبَّةِ النَّارِ وَ طُولِ الْخُلُودِ

فِيهَا

(19) وَ تُصَيِّرَهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ.

ترجمه دعای چهارم: دعای آن حضرت در درود بر پیروان انبیا

1. خدایا پیروان بیغمبران و و هرکس از اهل زمین که وقتی دشمنان انبیا به
تکذیب برخاستند آن ها ندیده ایمان آوردند و راستی از روی ایمان رغبت
نمودند.

2. در هر عهد و زمان از دوران آدم تا زمان محمد (ﷺ) رسولی فرستادی و راهنمایی برگزیدی که پیشوای هدایت بودند و سروران پرهیزگاران، بر همه آنها درود باد. خداوندا به آمرزش و خشنودی به آنان عنایت فرما.
3. خاصه اصحاب محمد (ﷺ) را که حق صحبت ادا کردند و در یاری او کوشیدند و او را مدد کردند و سوی او شتافتند، و به دعوت او پیشی گرفتند، و چون براهین نبوت خود را به آنان شنواید، پذیرفتند.
4. و از زن و فرزند جدا گشتند تا سخن او آشکار گشت و برای استوار کردن دین او با پدر و پسر خود در آویختند، و به یمن حضرتش داد خود بگرفتند.
5. دوستی او در دل داشتند به امید تجارتی که هرگز کاسد نگردد.
6. خویشان از آن ها بیگانه گشتند، چون که در دامن او آویختند و نزدیکان، دور شدند، چون در سایه قرب او آرمیدند.
7. پس خدایا آنچه را برای تو و در راه تو رها کردند از نظر عنایت دور مدار، و به خشنودی خود آن ها را شاد کن، که مردم را بر پرستش تو متفق ساختند و با پیغمبر تو خلق را سوی تو خواندند.
8. و پاداش عمل آنان را که کامل مرحمت کن که از خاندان خود دوری گزیدند و از فراخی معاش به تنگی راضی گشتند. و درود فرست بر ستمدیدگان ایشان در راه عزت دین تو ⁽³⁰⁾ چنان که آنان را به کثرت عدد نیرو دادی.
9. خدایا بهترین پاداش خود را بدان گروه برسان که در نیکوکاری پیرو یاران پیغمبر شدند. می گفتند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که به ایمان سبقت جستند بیامرز.

10. آنها که روش صحابه را پیش گرفتند، و طریقت آنان را برگزیدند، و با کرداری مانند آنها روزگار به سر بردند.
11. در بینایی آن ها شک راه نیافت، و در پیروی از آثار و اقتداء به چراغ هدایت ایشان تردید نمودند.
12. یار و مددکار آنان بودند، دین آنها را پذیرفتند و به سیرت آنان راه یافتند، و با آن ها دل راست داشتند و سخنان ایشان را هرچه گفتند باور کردند.
13. خدایا درود فرست بر پیروان ایشان از امروز تا روز قیامت و بر زنان و فرزندان ایشان و هرکه فرمان تو برد.
14. درودی که آن ها را از معصیت بازداری، و باغ بهشت را بر ایشان گشاده گردانی. و از مکر شیطان حفظ کنی، و در هر کار نیک که از تو توفیق خواهند آنان را توفی دهی، و از حوادث شب و روز نگهداری، مگر آن چه خیر آن ها باشد.
15. ایشان را بر آن دار که چشم امیدشان به دست تو باشد و طمع در نعمت های تو بندند و از آنچه در دست بندگان توست چشم فرو پوشند.⁽³¹⁾
16. چنان کن تا رغبت سوی تو داشته باشند و ترس ایشان از تو باشد و از فراخی دنیا روی بگردانند و دوست دار عمل آخرت و آماده جهان پس از مرگ گردند.
17. آن روز که جان ها از تن بیرون رود.⁽³²⁾ هر اندوهی که روی بدیشان کند بر آنها آسان کن.
18. و آنان را از هر چه موجب فتنه آن ها شود و از آتش سخت و جاوید ماندن در آن ایمن گردان.
19. و آنان را به جای امن بر؛ که آسایشگاه پرهیزگاران است.

5 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَفْسِهِ وَ لِأَهْلِ وَ لَائِيَتِهِ:

(1) يَا مَنْ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْجُبْنَا عَنِ

الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ

(2) وَ يَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةُ مُلْكِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ

تَقَمَّتِكَ.

(3) وَ يَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا

فِي رَحْمَتِكَ.

(4) وَ يَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيِيهِ الْأَبْصَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَدْنِنَا إِلَى

قُرْبِكَ

(5) وَ يَا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كَرِّمْنَا عَلَيْكَ.

(6) وَ يَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَفْضَحْنَا

لَدَيْكَ.

(7) اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنِ هَيْبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَيْتِكَ، وَ اكْفِنَا وَ حَشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصَلَاتِكَ حَتَّى

لَا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَدْلِكَ، وَ لَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ.

(8) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كِدْ لَنَا وَ لَا تَكِدْ عَلَيْنَا، وَ امْكُرْ لَنَا وَ لَا

تَمْكُرْ بِنَا، وَ أَدِلْ لَنَا وَ لَا تُدِلْ مِنَّا.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِنَا مِنْكَ، وَ احْفَظْنَا بِكَ، وَ اهْدِنَا إِلَيْكَ، وَ

لَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهِ يَسْلَمَ وَ مَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمَ، وَ مَنْ تُقَرِّبُهُ إِلَيْكَ يَغْنَمَ.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ، وَ شَرَّ مَصَائِدِ

الشَّيْطَانِ، وَ مَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ.

- (11) اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَكْفِنَا، وَ إِنَّمَا يُعْطَى الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَّتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَعْطِنَا، وَ إِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اهْدِنَا.
- (12) اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضُرَّهُ خِذْلَانُ الْخَاذِلِينَ، وَ مَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنَعُ الْمَانِعِينَ، وَ مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ
- (13) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَمْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ أْغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ، وَ اسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ.
- (14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ، وَ فَرَاغَ أْبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ، وَ انْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مَنَّتِكَ.
- (15) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ دُعَايِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ، وَ هُدَايِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ، وَ مِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه دعای پنجم: دعای آن حضرت علیه السلام برای خود و بستگان

1. ای که نشانه های شگفت انگیز عظمت تو به پایان نمی رسد! درود بر محمد و خاندان او فرست و ما را از لغزش در معرفت بزرگی خود، نگاه دار.
2. ای کسی که مدت پادشاهی تو را آخر نیست بر محمد و آل او درود فرست و گردن های ما را از قید عتاب و انتقام خود آزاد کن.
3. ای کسی که گنج های رحمت سپری نمی گردد بر محمد و آل او درود فرست و ما را از رحمت خود بهره مند گردان.
4. ای کسی که چشم ها از دیدن تو فرو مانده است بر محمد و آل او درود فرست و ما را به جانب خود نزدیک ساز.
5. ای کسی که در مقابل قدر تو همه چیز بیقدر است بر محمد و آل او درود فرست و ما را نزد خود گرامی دار.

6. و ای کسی که اخبار پنهان نزد تو آشکار است، بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را نزد خود رسوا مکن.
7. ای خداوند ما را به بخشش خود از بخشش بخشندگان بی نیاز کن و گسستن دیگران را از ما به پیوستن خود جبران فرما تا با بخشش تو سوی کسی نگراییم و با احسان تو از منع دیگران نهراسیم.
8. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و تدبیر تو موافق ما باشد نه بر خلاف ما، و در هر کار جانب ما گیر و ما را رها مکن و بر مخالفان پیروز کن و دیگران را بر ما مستولی مگردان.
9. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را از خشم خود حفظ کن و تو خود نگهدار ما باش و ما را راه نمای و از خود دور مکن که هر که را تو نگهداری به سلامت ماند و هر که را تو هدایت کنی دانا شود و هر که را تو به خود نزدیک سازی غنیمت برد.
10. خدایا درود بر محمد و آلش فرست و مصیبت های زمانه را از ما کفایت کن و شر دام شیطان را از ما بگردان و از تلخی قهر پادشاه ایمن کن.
11. خدایا کارگزاران جهان به نیروی تو کارگزارند پس درود بر محمد و آل او فرست و خود تو کارگزار ما باش و آن ها که عطا می بخشند از زیارت عطای تو می بخشند پس درود بر محمد و آل او فرست و تو خود به ما عطا کن و آن ها که راه حق را یافتند به نور تو یافتند پس درود بر محمد و آل او فرست و ما را تو خود هدایت فرما.
12. خداوندا، کسی را که تو دست گیری خذلان دیگری زیان ندارد و کسی را که تو عطا کنی نومید کردن دیگران چیزی نکاهد و آن را که تو هادی باشی کسی گمراه نتواند کرد.

13. پس بر محمد و آل او درود فرست و ما را به عزت خود از شر مردم حفظ کن و به عطای خود از دیگران بی نیاز گردان و به ارشاد خود ما را در راه حق بدار.

14. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و سلامت دل ما را در یاد عظمت خود قرار ده و آسایش تن ما را در شکر نعمت خود مصروف گردان. نیروی گفتار ما را در وصف نعم خود به کار دار.

15. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را از داعیان خود گردان که مردم را سوی تو خوانیم و از هادیان که راه تو را به مردم بنماییم و از خاصان مقرب خویش شمار، ای ارحم الراحمین.

6 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ

(2) وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ

(3) وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا، وَ أَمَدًا مَمْدُودًا

(4) يُوَلِّجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ، وَ يُوَلِّجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ

فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ، وَ يُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ

(5) فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ، وَ جَعَلَهُ

لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَ قُوَّةً، وَ لِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَ

شَهْوَةً

(6) وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ لِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ، وَ

يَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ، طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ، وَ دَرَكًا لِالْأَجْلِ فِي

أَخْرَاهُمْ

(7) بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ، وَ يَبْلُو أَعْبَارَهُمْ، وَ يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ

طَاعَتِهِ، وَ مَنَازِلِ فُرُوضِهِ، وَ مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا، وَ

يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى.

(8) اللَّهُمَّ فَالْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ، وَ مَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ

النَّهَارِ، وَ بَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ، وَ وَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ.

(9) أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجَمَلَتِهَا لَكَ: سَمَاوُهَا وَ أَرْضُهَا، وَ مَا بَنَتْ

فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَ مُتَحَرِّكُهُ، وَ مُقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ وَ مَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَ

مَا كُنَّ تَحْتَ الثَّرَى

(10) أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ سُلْطَانُكَ، وَ تَضَمَّنَا مَشِيَّتِكَ، وَ

نَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ، وَ نَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ.

(11) لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ، وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ.

(12) وَ هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ، إِنْ أَحْسَنَّا وَدَعْنَا بِحَمْدِ،
وَ إِنْ أَسَانَا فَارْقَنَا بِذَمِّ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ، وَ اعْصِمْنَا مِنْ
سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ، أَوْ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ
(14) وَ أَجْزَلُ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ، وَ أَخْلَنَّا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ اَمَلْنَا لَنَا مَا بَيْنَ
طَرْفَيْهِ حَمْدًا وَ شُكْرًا وَ أَجْرًا وَ ذُخْرًا وَ فَضْلًا وَ إِحْسَانًا.

(15) اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَثُوتَنَا، وَ اَمَلْنَا لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا،
وَ لَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا.

(16) اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حِظًّا مِنْ عِبَادِكَ، وَ نَصِيبًا مِنْ
شُكْرِكَ وَ شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ.

(17) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَا وَ عَن
أَيْمَانِنَا وَ عَن شَمَائِلِنَا وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِيًا إِلَى
طَاعَتِكَ، مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ.

(18) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ وَقِّفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي
جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ
مُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حَيَاةِ الْإِسْلَامِ، وَ انْتِقَاصِ
الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ، وَ إِرْشَادِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ
إِذْرَاكِ اللَّهِيْفِ

(19) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْهُ أَيَّمَنَ يَوْمِ عَهْدِنَاهُ، وَ أَفْضَلَ صَاحِبِ
صَحْبِنَاهُ، وَ خَيْرَ وَقْتِ ظَلَّلْنَا فِيهِ

(20) وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ،
أَشْكُرُهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعْمِكَ، وَاقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ، وَأَوْقِفْهُمْ عَمَّا
حَذَرْتَ مِنْ نَهْيِكَ.

(21) اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَارْضَكَ وَمَنْ
أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَسَاعَتِي هَذِهِ وَلَيْلَتِي هَذِهِ
وَمُسْتَقَرِّي هَذَا، أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ
فِي الْحُكْمِ، رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ، مَالِكُ الْمُلْكِ، رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ.

(22) وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ وَخَيْرُتَكَ مِنْ خَلْقِكَ، حَمَلْتَهُ رِسَالَتَكَ
فَادَّأَهَا، وَ أَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَانصَحَ لَهَا

(23) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَ آتِهِ
عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، وَ اجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَ أَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا
مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ

(24) إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ، الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ، فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ.

ترجمه دعای ششم: دعای آن حضرت ﷺ هنگام صبح و شام

1. سپاس خداوند را که شب و روز را به توانایی خود آفرید.
2. و به قدرت خود از هم جدا ساخت.
3. و هر کدام را حدی محدود و مدتی معین قرار داد.
4. از هر یک کاسته بر دیگری می افزاید و باز از دیگری گرفته به اول باز می گرداند⁽³³⁾ که بندگان را مایه خورش و پرورش به اندازه ای که مقرر فرموده است فراهم آید.

5. پس شب را آفرید تا از رنج و حرکت و کوشش و ماندگی بیاسایند و آن را پوشش ساخت تا از آرامش و خواب بهره برند و ایشان را آسایش و نیروی تازه پدید آید و از لذت و کام دل برخوردار گردند.
6. و روز را برای آنان روشن آفرید تا فضل او را طلب کنند و برای روزی وسیله جویند و در زمین به تکاپو افتند و نفع عاجل این جهان و سود آجل آن جهان را به دست آرند.
7. بدین ها کار آن ها به سامان آرد و آنان را بیازماید و بنگرد که در اوقات طاعت و مواقع فرایض و احکام او چگونه اند تا بدکاران را مطابق کارشان کیفر دهد و نیکوکاران را به نیکی پاداش فرماید.
8. خدایا، تو را سپاس که صبح را برای ما شکافتی و ما را از روشنایی روز بهره مند ساختی و راه طلب روزی را بر ما نمودی. ⁽³⁴⁾ و ما را از آفات شبانه حفظ کردی.
9. ما و همه چیز صبح کردیم در حالی که همه ملک توایم، آسمان و زمین و آن چه در این دو پراکنده ساختی ⁽³⁵⁾ ساکن یا متحرک، ایستاده یا رونده و هر چه در هوا بر آمده و زیر خاک پنهان است.
10. همه ما در پنجه قدرت توایم و ملک و قدرت تو ما را فروگرفته و مشیت تو ما را به هم پیوسته است، دست در هر کار داریم به فرمان تو داریم، تصرف ما به تدبیر تو است.
11. هیچ کار نتوانیم مگر فرمان تو باشد، ⁽³⁶⁾ و هیچ خیر به ما نرسد مگر تو بخشیده باشی.
12. این روزی است نو و تازه و گواهی آماده بر اعمال، اگر نیکوکار باشیم ستایش کنان ما را بدرود گوید و اگر بد کنیم با ذم و نکوهش از ما جدا گردد.

13. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و چنان مقدر کن که با او به خوشی مصاحبت کنیم و به ناخوشی از ما جدا نگردد، مرتکب گناهی نشویم، به صغیره یا کبیره ⁽³⁷⁾ دست نیازیم.
14. حسنات ما را بسیار گردان و ما را از بدی ها دور دار. همه ساعات روز ما را از آغاز تا انجام در حمد و سپاس و اجر مصروف دار و از فضل و احسان خود مستغرق کن.
15. خدایا زحمت ما را بر کرام الکاتبین آسان گردان و نامه اعمال ما از حسنات پر کن ⁽³⁸⁾ و به کار زشت رسوا مساز.
16. خدایا در هر ساعتی از ساعات روز برای ما بهره از عبادت و توفیق شکر مرحمت کن و گواهی راستگو از فرشتگان بر ما بر گمار.
17. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و ما را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ و از همه سو حفظ کن. چنان که ما را از گناه محفوظ دارد و به طاعت تو راه نماید و دوستی تو را در دل جای دهد.
18. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را امروز و امشب و در همه روز توفیق ده که نیکی کنیم و از بدی پرهیزیم و شکر نعمت تو بگزاریم و پیرو سنت رسول (ﷺ) باشیم و از بدعت ها دوری جوئیم و امر به معروف و نهی از منکر کنیم و پاسدار اسلام باشیم و باطل را عیب گوئیم و خوار داریم و حق را یاری کنیم و گرامی داریم. ⁽³⁹⁾ و گمراه را هدایت کنیم و ناتوان را یاری دهیم و ستم رسیده را به فریاد رسیم. 19. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و این روز را فرخ ترین روز گردان که تاکنون دیده و شناخته ایم و بهترین همدمی که با وی بوده ایم و نیکوترین وقتی که در آن به سر برده ایم.

20. و ما را پسندیده ترین آفریدگان خود گردان که شب و روز بر آن ها گذشته است و سپاسگزارانده ترین کسی که نعمت به آن ها عطا کرده ای و چابک ترین کسی که به شریعت تو عمل کرده است و پارساترین کسی که از معاصی بیم داده ای.

21. خدایا، من تو را گواه می گیرم و گواهی تو ما را بس⁽⁴⁰⁾ و هم آسمان و زمین و فرشتگان و دیگر آفریدگان که در این دو مسکن داده ای در این روز و این ساعت و این شب و این جگایگاه گواه باشند که من شهادت می دهم؛ تو خداوندی و هیچ معبودی غیر تو نیست. دادگستر و حاکم داد ده و مهربان بر بندگان، پادشاه گیتی، بخشاینده بر خلق.

22. و شهادت می دهم که محمد (ﷺ) بنده و پیغمبر و برگزیده تو است از همه آفرینش، رسالت خویش بدو سپردی و او پیام تو را برسانید و فرمودی خیر خواهی امت کند و کرد.

23. خدایا بر محمد و آل او درود فرست، بیش از آن چه بر دیگر آفریدگان فرستادی و عطا کن به او برترین عطیه که به یکی از بندگان عطا کردی و پاداش فرما به جای ما بهتر و گرامی تر پاداشی که به یکی از پیغمبران از جانب امتش مرحمت فرمودی.

24. که تویی دهنده نعمت عظیم و آمرزنده گناه بزرگ و تویی مهربان تر از هر مهربانی، پس درود فرست بر محمد و آل او که پاکان و پاکیزگان و برگزیده و گرامی ترین خلقند.

7 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ، مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ

الْكُرْبِ:

(1) يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ.

(2) ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَ تَسَبَّتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ.

(3) فَهِيَ بِمَشِيئَتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ.

(4) أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهَمَّاتِ، وَ أَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَ لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ

(5) وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَ أَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهْظَنِي حَمْلُهُ.

(6) وَ بِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَ بِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ.

(7) فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَ لَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَ لَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَ لَا مُبَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَ لَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ.

(8) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ افْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَ أَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَّوْتُ، وَ أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّعِّ فِيمَا سَأَلْتُ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجًا هَنِئِيًا، وَ اجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحِيًّا.

(9) وَ لَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَنِ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ.

(10) فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعًا، وَ امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمًّا، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

ترجمه دعای هفتم: دعای آن حضرت آن گاه که حادثه غم انگیز یا پیش
آمدی ناگوار رخ می داد

1. ای که گره هر دشوای به دست تو می گشاید، و ای که حدت هر سختی به
لطف تو نرم می شود. راه گریز به سوی آسایش و رفع اندوه از تو باید خواست.
2. نشیب و فرازهای درشت و ناهموار زندگی پیش قدرت تو هموار می شود
و به لطف تو تدبیر تو اسباب هر چیز فراهم می گردد. قضا به نیروی تو جاری
است و همه چیز مطابق اراده تو می گذرد.

3. همه اشیا مشیت تو را ناگفته اطاعت می کنند و به نهی تو اظهار ناکرده باز
می ایستند.

4. آن تویی که در حوادث غم انگیز تو را می خوانند و در پیش آمدهای
ناگوار به تو پناه برند. بلیه دفع نشود مگر آن که تو دفع کنی و بسته گشوده
نشود مگر آن چه تو بگشایی.

5. (ای پروردگار) سختی پیش من آمد که سنگینی آن مرا خرد کرد و و
گرفتاری فرا رسید که بار آن مرا به ستوه آورد.

6. تو آن را با قدرت خویش بر من فرود آورده ای، و به فرمان خود سوی
من روان ساخته. (41)

7. آن را که تو آوردی دیگری نبرد، و آنچه تو فرستی دیگری باز نگرداند،
بسته تو را دیگری نگشاید و گشاده تو را دیگری نبندد، و دشوار تو را کسی
آسان نگرداند، و رها کرده تو را دیگری دست نگیرد.

8. پس بر محمد و آل او درود فرست، ای پروردگار و به فضل خود باب
فرج را به روی من بگشای، و دست اندوه را به قدرت خود از من رفع کن، در
شکایت من نیک بنگر. و کام مرا به اجابت مسئول من شیرین گردان و از نزد

خود رحمت و گشایشی، نصیب من کن، راه بیرون شدن از این شداید را به زودی فراهم ساز.

9. و مرا به سبب پریشانیدل از رعایت واجبات و متابعت سنت باز مدار.

10. که از آنچه پیش آمد دل تنگ دارم و زیر بار حوادث از اندوه آکنده ام. تویی که می توانی بلا را از من دور کنی و آن چه گرفتار آن شده ام از من باز گردانی، این لطف را درباره من انجام ده، هر چند شایسته آن نیستم، ای کسی که تخت پادشاهی عظیم خاص تو است.⁽⁴²⁾

8 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الاسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ

مَذَامِّ الْأَفْعَالِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ،
وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قَلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ، وَ إِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ
(2) وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ، وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ، وَ إِيشَارِ
الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْثِمِ، وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ.
(3) وَ مَبَاهَاةِ الْمُكْتَرِبِينَ، وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقْلِبِينَ، وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا، وَ
تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا

(4) أَوْ أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا، أَوْ نُرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ، أَوْ نَقُولَ فِي

الْعِلْمِ بغيرِ عِلْمٍ

(5) وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ، وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا، وَ نَمُدَّ فِي

أَمَانِنَا

(6) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ، وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ، وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا

الشَّيْطَانُ، أَوْ يَنْكَبِنَا الزَّمَانُ، أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ

(7) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ، وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ

(8) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْإِكْفَاءِ، وَ مِنْ مَعِيشَةِ فِي

شِدَّةٍ، وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ.

(9) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى، وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى، وَ أَشْقَى الشَّقَاءِ، وَ

سُوءِ الْمَآبِ، وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ، وَ حُلُولِ الْعِقَابِ

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ

الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه دعای هشتم: دعای آن حضرت علیه السلام در پناه بردن به خدا از خوی بد و کارهای نکوهیده

1. خدایا پناه به تو می برم از آشفتن حرص و افروختن خشم، و چیرگی حسد، و ضعف شکیبایی و کمی قناعت، و تندخویی، و مبالغه در طلب لذات و تعصب بر باطل.

2. و پیروی هوا و سرپیچی از راه راست و خواب غفلت، و کوشش کردن بیش از حاجت، و برگزیدن باطل بر حق، و اصرار بر گناه، و خرد شمردن معصیت، و بسیار شمردن طاعت.

3. و همسری نمودن با توانگران، و خوار شمردن درویشان و بدرفتاری با زیردستان، و ناسپاسی نیکویی کنندگان.

4. و یاری ستمگران و رها کردن ستمدیدگان، از این که آنچه حق ما نیست بخواهیم، یا ندانسته در علم دین چیزی بگوئیم.

5. و پناه به تو میبریم که قصد فریب کسی در دل گیریم یا به کارهای خویش بیالیم و امیدهای خود را دراز کنیم.

6. پناه به تو می بریم از سرشت بد و حقیر شمردن گناه کوچک، و این که شیطان بر ما مستولی گردد یا زمانه ما را در سختی افکند، یا سلطان بر ما ستم کند.

7. پناه به تو می بریم از شادی دشمن، و احتیاج به اقران و زندگی در سختی و مرگ ناگهانی.

9. پناه به تو می بریم از دریغ و افسوس بزرگ و کاری که پشیمانی آرد و از اندوه عظیم و بدترین بدبختی ها و سوء عاقبت و نومیدی از ثواب و فرود آمدن عقاب.

10. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا و همه مردان و زنان مؤمن را از این ها در پناه خود حفظ کن، برحمتک یا ارحم الراحمین.

9 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِسْتِيَاقِ اِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللّٰهِ جَلَّ جَلَالُهُ:

- (1) اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ، وَ صَيِّرْنَا اِلَى مَحْبُوْبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ اَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوْهِكَ مِنَ الْاِضْرَارِ
- (2) اللّٰهُمَّ وَ مَتٰى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِيْنٍ اَوْ دُنْيَا، فَاَوْقِعِ النَّقْصَ بِاَسْرَعِهِمَا فَنَاءً، وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي اطْوَلِهِمَا بَقَاءً
- (3) وَ اِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينِ يُرْضِيْكَ اَحَدُهُمَا عَنَّا، وَ يُسْخِطُكَ الْاٰخَرُ عَلَيْنَا، فَمِلْ بِنَا اِلَى مَا يُرْضِيْكَ عَنَّا، وَ اَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا
- (4) وَ لَا تُخَلِّ فِيْ ذٰلِكَ بَيْنَ نَفُوْسِنَا وَ اَخْتِيَارِهَا، فَاِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ اِلَّا مَا وَفَّقْتَ، اَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمْتَ
- (5) اللّٰهُمَّ وَ اِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَ عَلٰى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَ مِنْ مَّاءٍ مَّهِيْنٍ اِبْتَدَأْتَنَا، فَلَا حَوْلَ لَنَا اِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَ لَا قُوَّةَ لَنَا اِلَّا بِعَوْنِكَ
- (6) فَاَيِّدْنَا بِتَوْفِيْقِكَ، وَ سَدِّدْنَا بِتَسْدِيْدِكَ، وَ اَعْمِ اَبْصَارَ قُلُوْبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ، وَ لَا تَجْعَلْ لِسِيءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوْذًا فِيْ مَعْصِيَّتِكَ
- (7) اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ، وَ اجْعَلْ هَمْسَاتِ قُلُوْبِنَا، وَ حَرَكَاتِ اَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ اَعْيُنِنَا، وَ لَهَجَاتِ اَلْسِنَتِنَا فِيْ مُوْجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتّٰى لَا تَفُوْتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَ لَا تَبْقٰى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.

ترجمه دعای نهم: دعای آن حضرت ﷺ در اشتیاق به درخواست آمرزش
از خداجل جلاله

1. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را به سوی توبه هدایت کن که محبوب تو است و از اصرار بر گناه دور دار که مبعوض تو است.
2. خداوندا هر وقت ناگزیر باید از دین ما کاسته شود یا از دنیا، چنان کن که کاهش در آن شود که زودتر فانی می گردد و بازگشت ما سوی آن باشد که بیشتر باقی ماند.
3. و هرگاه آهنگ دو چیز کنیم که یکی تو را خشنود سازد و دیگری تو را به خشم آرد،⁽⁴³⁾ دل ما را به جانب آن کش که تو را از ما خشنود کند و نیروی ما را آن چه موجب خشم تو است سست گردان.
4. و ما را به خود و اختیار خود وامگذار که نفس ما باطل را بر می گزیند مگر تو توفیق دهی و به بدی امر می کند مگر تو رحمت آری.
4. خداوندا ما را ناتوان آفریدی و بنیاد ما بر سستی نهادی و از آبی حقیر و پست آفرینش ما را آغاز کردی. جنبش ما به نیروی توست⁽⁴⁴⁾ و از خود نیرو نداریم، مگر به مددکاری تو.
6. پس ما را توفیق مدد کن و به راه اصحاب استوار دار و چشم دل ما را از هر چه دوست نداری نابینا گردان و نافرمانی را در هیچ یک از اعضای ما راه نده.
7. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و چنان کن که اندیشه دل و جنبش اندام و بینش چشم و گفتار زبان ما همه در موجبات ثواب تو گردد، چنان که هیچ عمل نیک که موجب پاداش تو است از دست ما به در نرود و هیچ کار زشت که مستوجب عقوبت تو باشد برای ما نماند.

10 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّجَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى :

- (1) اللَّهُمَّ إِن تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ، وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ
- (2) فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ، وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ، فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ، وَ لَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوَكَ
- (3) يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ، هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبُرْ فَاقْتِنَا بِوَسْعِكَ، وَ لَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنِّكَ، فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنْ اسْتَسْعَدَ بِكَ، وَ حَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ
- (4) فَالِي مَنْ حِينِيذٍ مُنْقَلِبْنَا عَنْكَ، وَ إِلَى أَيْنَ مَذْهَبْنَا عَنْ بَابِكَ، سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ، وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ
- (5) وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ، وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مَنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَ غَوْتُ مِنْ اسْتِغَاثِ بِكَ، فَارْحَمْ تَضَرُّعًا إِلَيْكَ، وَ اغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ
- (6) اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ، وَ رَغَبْتِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ.

ترجمه دعای دهم: دعای آن حضرت علیه السلام در پناه بردن به خدای تعالی

1. خدایا، اگر خواهی، بر ما ببخشایی به فضل خود، و اگر خواهی، ما را کیفر دهی به عدل خود.
2. پس منت نه و بر ما ببخشای و آسان گیر و از ما در گذر و از عذاب خود پناه ده که یارای تحمل عدل تو را نداریم و بی بخشایش تو کسی از ما نجات نیابد.
3. ای بی نیازترین بی نیازان، اینک ما بندگان توایم در پیشگاه تو، و من از همه محتاجتر. پس به توانگری خویش حال ما درویشان را نیکو گردان و به

منع عطا قطع امید ما مکن تا آن کسی که از تو طلب سعادت می کنی بدبخت
نگردد و آن که از فضل تو چشم عطا دارد نومید نشود.

4. اگر از جانب تو نومید شویم سوی که بازگردیم و از در خانه تو کجا
برویم؟

پاک خداوندا! ما فروماندگانیم و تو اجابت فروماندگان را واجب کردی و
مستمندانیم که گشودن مشکل آنها را نوی دادی.

5. سزاوار مشیت و شایسته عظمت و بزرگی توست که بر مستمندان
بیخشایی و آن کس را که فریادرس خواهد به فریاد رسی. به زاری ما رحمت
آر، و چون خویش را بر آستان تو به افکندیم ما را بی نیاز کن.

6. خدایا شیطان شاد گشت که در گناه پیروی او کردیم، پس بر محمد و آل
او درود فرست، و پس از این که او را رها کردیم و روی به تو آوردیم، او را
شاد مگردان.

11 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ:

- (1) يَا مَنْ ذَكَرَهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ شَكَرَهُ فَوُزُّهُ لِلشَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتْهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اشْغَلَ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ.
- (2) فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ، وَ لَا تَلْحُقُنَا فِيهِ سَامَةٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كِتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةِ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَ يَتَوَلَّى كِتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا.
- (3) وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا، وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا، وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِجَابَتِهَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَةَ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ، وَ لَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا.

- (4) وَ لَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَيَّ رُءُوسِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ.
- (5) إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ، وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.

ترجمه دعای یازدهم: دعای آن حضرت علیه السلام در طلب عافیت

1. ای که یادکنندگان تو را، یاد تو ارجمند گرداند،⁽⁴⁵⁾ و ای که سپاسگزاران تو را سپاس تو رستگار کند، و ای کسی که مطیعان تو را فرمانبرداری تو نجات بخشد، بر محمد و آل او درود فرست، و دل ما را به یاد خود از یاد دیگران ببرداز، و زبان ما را به سپاسگزاری خود از سپاس دیگران باز دار و اعضای ما را در اطاعت خود از عبادت دیگران منصرف کن.
3. و اگر برای ما فراغتی مقدر کرده آن فراغت را چنان به سلامت بگذران که وبال نیاورد و ملال نرساند، نویسندگان گناهان با نامه سفید باز گردند و نویسندگان طاعات از نوشتن حسنات ما شادمان باشند.⁽⁴⁶⁾

3. و چون روزهای عمر ما سپری شود، و مدت زندگی به سر آید و دعوت تو حضور ما را لازم شمرد، ما ناچار آن دعوت را اجابت کنیم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و چنان مقدر فرما که وقتی نویسندگان اعمال یک یک کارهای ما را بر شماره کنند، آخرین عمل ما توبه ای باشد مقبول و پس از آن ما را بر گناهی که مرتکب شده باشیم واقف سازند و بر نافرمانی که از ماصادر شده باشد، آگاه نکنند.

4. در آن روز که راز نهانی بندگان را باز رسی، در پیش حاضران پرده ای که بر ما پوشیده مَدِر.

5. هر کس تو را خواند بر وی ببخشای و هر که تو را ندا کند، اجابت فرمای.

12 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الاعْتِرَافِ وَ طَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ، وَ تَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ:

(2) يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَى نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَ

نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا.

(3) وَ يَحْدُونِي عَلَيَّ مَسْأَلَتِكَ تَفْضُلِكَ عَلَيَّ مَنْ أَقْبَلَ بَوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَ وَفَدَ

بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفْضُلٌ، وَ إِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ

(4) فَهَا أَنَا ذَا، يَا إِلَهِي، وَاقِفٌ بِيَابِ عِزِّكَ وَ قُوفٌ الْمُسْتَسْلِمِ الدَّلِيلِ، وَ سَائِلُكَ

عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ

(5) مُقَرَّرٌ لَكَ بَأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتُ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ، وَ لَمْ

أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ.

(6) فَهَلْ يَنْفَعُنِي، يَا إِلَهِي، إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِينِي

مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ؟ أَمْ أَوْجِبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطَكَ؟ أَمْ

لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايَ مَقْتِكَ؟.

(7) سُبْحَانَكَ، لَا أَيْسُ مِنْكَ وَ قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ مَقَالَ

الْعَبْدِ الدَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ.

(8) الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ، وَ أَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ

قَدْ انْقَضَتْ وَ غَايَةَ الْعُمُرِ قَدْ انْتَهَتْ، وَ أَيَقِنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ، وَ لَا مَهْرَبَ لَهُ

عَنْكَ، تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ، فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ، ثُمَّ دَعَاكَ

بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ.

(9) قَدْ تَطَّأْتَ لَكَ فَانْحَنِي، وَ نَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْتَنِي، قَدْ أَرَعَشْتَ خَشِيَّتَهُ رِجْلَيْهِ،

وَ غَرَّقْتَ دُمُوعَهُ خَدَيْهِ، يَدْعُوكَ: يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ أَنْتَابَهُ

المُسْتَرْحِمُونَ، وَ يَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ، وَ يَا مَنْ عَفُوهُ أَكْثَرُ مِنْ نَقْمَتِهِ،
وَ يَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ

(10) وَ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ، وَ يَا مَنْ عَوَدَ عِبَادَهُ قَبُولَ
الْإِنَابَةِ، وَ يَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَاسَدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَ يَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ، وَ مَنْ
كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالكَثِيرِ، وَ يَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ، وَ يَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ
بِتَفْضُلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ.

(11) مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ، وَ مَا أَنَا بِأَلْوَمٍ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ
فَقَبِلْتَ مِنْهُ، وَ مَا أَنَا بِأَظْلَمٍ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ.

(12) أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ، مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ
عَلَيْهِ، خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ.

(13) عَالِمٍ بَأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ، وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ
الْجَلِيلِ لَا يَسْتَضْعِبُكَ، وَ أَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ، وَ أَنَّ أَحَبَّ
عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَ جَانَبَ الْإِصْرَارَ، وَ لَزِمَ الْاسْتِغْفَارَ.

(14) وَ أَنَا أُبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أُسْتَكْبِرَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ، وَ اسْتَغْفِرُكَ لِمَا
قَصَّرْتُ فِيهِ، وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ.

(15) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ، وَ عَافِنِي مِمَّا
اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، وَ أَجْرِنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ، فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ، مَرْجُوٌّ
لِلْمَغْفِرَةِ، مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ، لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ، وَ لَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ،
حَاشَاكَ

(16) وَ لَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْضِ حَاجَتِي، وَ أَنْجِحْ طَلِبَتِي، وَ اغْفِرْ ذَنْبِي، وَ آمِنْ
خَوْفَ نَفْسِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ، آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه عای دوازدهم: دعای آن حضرت ﷺ در اعتراف به گناه و طلب

توبه از خدای تعالی

1. خدایا سه خصلت مرا از تو باز می دارد، و یک چیز مرا در آن ترغیب می کند.
2. باز می دارد فرمانی که تو دادی و من در اطاعت کندی نمودم، و و آن که که نهی کردی و من سوی آن شتافتم، و نعمت بخشیدی و من در سپاسگزاری آن کوتاهی کردم.
3. و مرا در مسئلت از تو ترغیب میکند، تفضل تو بر کسی است که به روی به تو آورد، و به گمان نیکو سوی تو آمد، چون هر احسانی که از تو رسد افزون از استحقاق بندگان است و همه نعمت های تو بی علت و سبب.
4. اینک من به درگاه عزت تو مانند بنده فرمانبردار و ذلیل ایستاده و مانند مردم مستمند و بی چیز با شرمساری از تو مسئلت می کنم.
5. اقرار دارم در هیچ حال از نعمت تو خالی نبوده ام و با احسان فراوان تو هرگز از نافرمانی سالم نمانده ام. ⁽⁴⁷⁾
6. آیا اقرار من به بدی عمل مرا سود خواهد داد و اعتراف من به زشتی کردار مرا نجات خواهد بخشید؟ آیا در این مقام شایسته است خشم خود را بر من واجب شمری؟ و در هنگام دعای من غضب تو مرا فرو گیرد؟
7. ای خداوند پاک چون که در توبه را بر من گشوده ای، از تو نومید نشوم، بلکه مانند بنده خوار ستمکار بر خود که حرمت خداوند و مالک را نگاه نداشته.
8. و گناهانش بسیار بزرگ است و روزگار عمرش گذشته است، چندان که نگاه می کند هنگام کار کردن به سرآمد و مدت زندگی به آخر رسیده، و یقین داند که از عقاب تو راه نجات نیست و از خشم تو گریزگاه ندارد، سوی تو

بازگشته، روی به تو آورده و به اخلاص توبه کرده با دلی پاک در خدمت تو ایستاده و به صدای گرفته و آهسته تو را می خواند.

9. به فروتنی پیش تو خم گشته، و سر به زیر افکنده، و پشت دو تاه کرده، و ترس پاهای او را به لرزه در آورده است.⁽⁴⁸⁾ و اشک چشم دو گونه او را فرو گرفته، (می گوید:) که ای مهربانترین مهربانان، ای بخشنده ترین کسی که خواهندگان پیوسته قصد تو می کنند، ای مهربانترین کسی که آمرزش طلبان گرد خانه تو می گردند، ای کسی که مهر تو از کین تو افزون تر است، و خشنودی تو از خشمت بیش تر.

10. ای کسی که به در گذشتن گناهان خلق حق شکر خود را بر آن ها ثابت گردانیدی، و ای کسی که بندگان را به پذیرفتن توبه عادت داده ای، ای کسی که عمل زشت و فاسد آنان را به سبب پشیمانی به صلاح آوردی، ای کسی که به اندک عمل از ایشان خرسندی و نیکی کم را به ثواب بسیار پاداش می دهی، ای کسی که اجابت دعای آنان را بر خود حتم کردی، و آنان را به پاداش نیک به فضل خود نوید دادی.

11. گناهکارترین کس نیستم که نافرمانی کرده و تو آمرزیده ای و سزاوارترین مردم به سرزنش نیستم که از کردار خود عذر خواسته و تو پذیرفتی و ظالم ترین کس نیستم که توبه کرده و تو به سوی او بازگشتی.

12. اینک از گذشته ها پشیمانم و از بار گرانی که بر دوش من فراهم آمده ترسان، و از آنچه گرفتار آن شده ام سخت شرمسار.

13. میدانم که درگذشت از گناه بزرگ پیش تو بزرگ نیست، و بخشیدن گناه عظیم را دشوار نمی شمیری، و مسامحت در جرم های سنگین بر تو گران نیست

و دوست ترین بندگان پیش تو کسی است که سرکشی نکند و بر گناه اصرار نورد و پیوسته آمرزش خواهد.

14. و من بیزارم از سرکشی بر تو، پناه میبرم از اصرار بر (گناه) و از تو آمرزش می خواهم برای هر تقصیری که کردم و از تو یاری می طلبم برای هر چه از آن فرو مانده ام.

15. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و از هر حقی که تو بر من داری بگذر، و از آن چه من مستوجبم از تو، مرا حفظ کن، و از آنچه گناه کاران میترسند در پناه خود گیر، که تو بر عفو کردن قادری، و امید آمرزش به تو است، تو را به عفو و گذشت شناخته ایم حاجت مرا از غیر تو نتوان خواست و گناه مرا غیر تو نخواهد آمرزید حاشا و کلاً.

16. و من بر خود نمی ترسم مگر از عذاب تو، تویی سزاوار آن که از عذاب تو بترسند، و هم شایسته آن که آمرزش از تو چشم دارند.

درود بر محمد و آل او فرست، و حاجت مرا روا کن، و مطلوب مرا برآور، و گناه مرا بیامرز، و از ترس ایمنی ده، که بر هر چیز توانایی، و این همه بر تو آسان است، آمین⁽⁴⁹⁾ یا رب العالمین.

13 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى:

- (1) اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ
- (2) وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ
- (3) وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَثْمَانِ
- (4) وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْتِنَانِ
- (5) وَيَا مَنْ يُسْتَعْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَعْنَى عَنْهُ
- (6) وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ
- (7) وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلُ
- (8) وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ
- (9) وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ
- (10) وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ.
- (11) تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ
- (12) وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ.
- (13) فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَ رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا، وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا.
- (14) وَ مَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نَجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجِرْمَانِ، وَ اسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ.
- (15) اللَّهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي، وَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَ لَا يَسْتَعْنَى فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ، وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثْرَاتِ الْمُذْنِبِينَ.
- (16) ثُمَّ أَنْتَبَهْتُ بِتَذْكَيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي، وَ نَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي، وَ رَجَعْتُ وَ نَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي.

(17) وَ قُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا؟ وَ أَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى

مُعْدِمٍ؟

(18) فَقَصَدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَةِ بِكَ.

(19) وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ، وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ

حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ، وَ أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ، وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى

مِنْ كُلِّ يَدٍ.

(20) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَ لَا

تَحْمِلْنِي بَعْدَكَ عَلَى الاسْتِحْقَاقِ، فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَ هُوَ

يَسْتَحِقُّ الْمَنَعَ، وَ لَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَسْتَوْجِبُ الْجِرْمَانَ.

(21) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا، وَ مِنْ نِدَائِي قَرِيبًا، وَ

لِتَضَرُّعِي رَاحِمًا، وَ لَصَوْتِي سَامِعًا.

(22) وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ، وَ لَا تُبِتْ سَبِيئِي مِنْكَ، وَ لَا تُوجِّهْنِي فِي

حَاجَتِي هَذِهِ وَ غَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ

(23) وَ تَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ نَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ

مَوْقِفِي هَذَا بِنَيْسِيرِكَ لِي الْعَسِيرِ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ

(24) وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبْدِهَا وَ لَا مُنْتَهَى

لِأَمْدِهَا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي، إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ.

(25) وَ مِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَ كَذَا [وَ تَذَكَّرْ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ فِي

سُجُودِكَ:] فَضْلُكَ آنَسْنِي، وَ إِحْسَانُكَ دَلَّنِي، فَاسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ،

صَلِّوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا.

ترجمه دعای سیزدهم: دعای آن حضرت ﷺ در حاجت خواستن از خدای

تعالی

1. خداوندا! ای آخرین مقصد نیازمندان. ⁽⁵⁰⁾
2. ای که رسیدن به آرزوها به دست توست.
3. ای که نعمتهای خود را به بها نمیفروشی.
4. و زلال بخشش خود را به منت تیره نمی سازی.
6. ای که روی دل سوی تو کنند و از تو بی نیاز نشوند.
7. ای که اجابت درخواست مردم گنج های تو را فانی نمی کند.
8. و هیچ وسیله ای حکمت تو را تغییر نمی دهد.
9. ای که حاجت خواست از تو قطع ناشدنی و پیوسته است.
10. و دعای خواهندگان تو را به ستوه نمی آورد.
11. خود را به بی نیازی از خلق ستودی و بدان سزاواری.
12. و خلق را به درویشی نسبت دادی و بدان سزاوارند که محتاج توانند.
13. هر کس صلاح کار خود از تو خواهد و رفع نیاز از تو جوید حاجت خود را از محل شایسته خواسته، و مطلوب را آنجا که باید بطلبد، طلبیده است.
14. و هر کس دست حاجت سوی یکی از آفریدگان دراز کند و او را سبب رستگاری خویش داند، نه تو را؛ خود را در معرض نومیدی آورده، و سزاوار حرمان از نعمت تو شده است.
15. خداوندا، مرا حاجتی است بیش از تاب و توان من و از چاره اندیشی در آن فرو مانده ام و نفس، مرا وسوسه می کند تا حاجت خود را از کسی خواهم که او خود حاجت از تو می خواهد، خطاکاران چنین می لغزند، و عاصیان بدین گونه از پای در می آیند. ⁽⁵¹⁾

16. تازه به تنبیه تو از غفلت هوشیار شدم و به توفیق تو از لغزش برخاستم و به دستگیری تو از افتادن به حال اول بازگشتم.
17. گفتم: منزّه است پروردگار من! چگونه محتاجی از محتاج دیگر سؤال کند؟ و فقیری به در یوزگی، سوی فقیر دیگر برود.
18. پس ای پروردگار من از روی رغبت قصد تو کردم، و امید خود را بر تو آوردم.
19. و دانستم که هر چه سؤال من بسیار باشد، با غنای ملک تو اندک است و خواهش من هر چه بزرگ بود با وسعت رحمت تو ناچیز. گنجایش کرم تو بیش از سؤال هر کس است و دست تو در عطایا از هر دست بالاتر.
20. خدایا! بر محمد و آل او درود فرست، و به کرم خویش به مقتضای تفضل با من رفتار کن، نه به عدل و بر مقتضای استحقاق من. من اول کس نیستم که سزاوار راندن بودم و روی به تو آوردم و تو بخشش کردی و اول سائلی نیستم که از تو سؤال کردم و در خور نومیدی بودم و تو احسان فرمودی.
21. خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست، و دعای مرا اجابت کن، و به ندای من نزدیک باش و بر زاری من ببخشای و فریاد مرا بشنو
22. و امید مرا از خود قطع مکن، و رشته مرا نگسل و در این حاجت و غیر آن مرا به دیگران مگذار.
23. و تو خود برآمدن مطلب و روا شدن حاجت، و رسیدن مقصود مرا متکفل شو، پیش از آن که از این جای گاه به جای دیگر منتقل شوم، دشوار مرا آسان گردان، و در همه کارها بهترین وجه پیش آور.

24. و درود بر محمد و آل او فرست، درودی پیوسته و برومند که مدت آن را پایان نباشد و هرگز قطع نشود و آن را پشتیبان و سبب برآمدن مطلوب من قرار ده ⁽⁵²⁾ که تویی گشاینده کارها و بخشنده نعمت ها.

25. و حاجت من چنین و چنان است، (و حاجات خود را به زبان آور، آن گاه سجده می کنی و می گویی)، فضل تو؛ روی و زبان مرا باز کرده و احسان تو مرا راهنما شده است، پس از تو می خواهم و سوگند میدهم تو را به ذات مقدس خودت و به محمد و خاندان او صلوات الله علیهم که مرا ناامید بر نگردانی.

14 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَدَى عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لَا

يُحِبُّ:

- (1) يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ
- (2) وَيَا مَنْ لَا يَخْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ.
- (3) وَيَا مَنْ قُرِبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ
- (4) وَيَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ
- (5) قَدْ عَلِمْتَ، يَا إِلَهِي، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَ أَنْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَ اغْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ.
- (6) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ خُذْ ظَالِمِي وَ عَدُوِّي عَن ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَ أَفْلُ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ، وَ اجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ، وَ عَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ
- (7) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَ أَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي، وَ اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ
- (8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهِ شِفَاءً، وَ مِنْ حَقِي عَلَيْهِ وَفَاءً.
- (9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ عَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوًا، وَ أَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتِكَ، فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَ كُلُّ مَرَزِيَّةٍ سِوَاءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ.
- (10) اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أُظْلَمَ.
- (11) اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَيَّ أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَ اقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ.

(12) اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ، وَلَا تَفْتِنَهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ،
فِيصِرْ عَلَيَّ ظُلْمِي، وَيُحَاضِرْنِي بِحَقِّي، وَعَرَّفَهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أُوْعَدَتِ الظَّالِمِينَ، وَ
عَرَّفَنِي مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَ عَلَيَّ وَ
رَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَ مِنِّي، وَ اهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ.

(14) اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَتِ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَ تَرْكِ الْإِنْتِقَامِ
مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَضْلِ وَ مَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَيِّدْنِي
مِنْكَ بِنَبِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ

(15) وَ أَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَ هَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ، وَ صَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا
ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَ أَعِدِّتْ لِي خَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ
سَبَبًا لِقِنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ، وَ ثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ

(16) آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه دعای چهاردهم: دعای آن حضرت ﷺ هرگاه ستمی بدو می رسید

یا از ستمکاران ستم می دید

1. ای کسی که خبر شکوه کنندگان از تو پنهان نمی ماند.
2. و برای تحقیق حال ایشان، به گواهی گواهان نیاز نداری.
3. ای کسی که یاری تو به ستمدیدگان نزدیک است.
4. و از ستمگران دور.
5. ای خدای من! می دانی از فلانی بن فلان به من چه رسیده؟ ستمی که تو ناروا شماری و بی حرمتی که تو آن را منع فرموده ای، چون از بسیاری نعمت تو بادر در سر آورده و از انکار تو بر وی نمی هراسد. (53)

6. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و دشمن ستم کار مرا به نیروی خود فرو گیر، و به قدرت خود تیزی او را کند گردان. و او را به خودش مشغول دار، و در پیش دشمنش ناتوان کن.
7. و بر محمد و آل او درود فرست، و ستم وی را بر من میسند، و اعانت من کن بر وی و مرا از مثل کارهای او باز دار و حال مرا مانند حال او مگردان.
8. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هم اکنون کیفر ظلم او را به دست من بده تا خشم من فرو نشیند، و کین من از او گرفته شود.
9. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و به جای ستم او بر من تو مرا عفو کن، و در عوض بدرقتاری او با من، به من رحمت آر، که هر چیز ناخوش در برابر خشم تو ناچیز است، و با غضب تو هر سختی هموار شدنی است.
10. خدایا شکایت پیش کسی نمی برم غیر از تو و از داوری مدد نمی جویم مگر تو، پس درود بر محمد و آل او فرست، و دعای مرا به اجابت برسان، و حالی که از آن شکایت کردم تغییر ده.
11. خدایا مرا به ناامیدی از عدل خود و ایمنی از عتاب خود آزمایش مفرما، تا در ستم کردن بر من اصرار ننماید و حق مرا به غلبه نستاند. کیفری که ستمکاران را از آن بیم داده ای زود بدو برسان و بشناسان که کیفر ظلم او است و پاداشی که به مظلومان نوید داده ای هم زود به من برسان، چنان که بدانم پاداش صبر من است.
12. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا توفیق ده تا آن چه درباره من حکم کنی، سود یا زیان، خوش یا ناخوش، به رضا بپذیرم و مرا بدان چه بگیری، از او برای من یا از من برای او خرسند ساز و مرا به راست ترین راه هدایت فرما و در درست ترین عمل ها بگمار.

14. خدایا اگر خیر من نزد تو در تأخیر حق من و ترک انتقام اوست، تا روز رستاخیز که خصما فراهم آیند، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا به نیت صادق و صبر و شکیبایی پیوسته یاری فرما.
15. و مرا از خواهش بد و حرص آزمندان حفظ کن و صورت آن ثواب که برای من اندوخته ای و کیفر و عقابی که برای دشمن من آماده کرده ای در دل من مجسم کن و این را سبب قناعت من گردان، بدان چه مقدر فرموده ای و موجب آرامش دل من به آن چه برای من برگزیدی.
16. آمین یا رب العالمین که تویی صاحب فضل بزرگ و بر هر چیز توانایی.

15 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ:

(1) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ

عَلَى مَا أَحَدْتَنِي بِى مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي

(2) فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى

بِالْحَمْدِ لَكَ

(3) أَوْ قَتُّ الصِّحَّةِ الَّتِي هِنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَشْطَتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ

مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ؟

(4) أَمْ وَقَتُّ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا، وَ النَّعْمِ الَّتِي أَتَحَفَّنِي بِهَا، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ

بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيرًا لِمَا انْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيْهَا

لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةَ، وَ تَذَكِّرَا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ؟

(5) وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ

فِيهِ، وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانًا مِنْ

صَنْعِكَ إِلَيَّ.

(6) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي، وَ يَسِّرْ لِي مَا

أَحْلَلْتَ بِي، وَ طَهِّرْنِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ، وَ امْحُ عَنِّي شَرًّا مَا قَدَّمْتُ، وَ أَوْجِدْنِي

حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ، وَ أذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ، وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عَلْتِي إِلَى عَفْوِكَ، وَ

مُتَحَوِّلِي عَنْ صَرْعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَ خَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ، وَ سَلَامَتِي

مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ

(7) إِنَّكَ الْمُتَفَضَّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوَّلُ بِالْإِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَ

الْإِكْرَامِ.

ترجمه دعای پانزدهم: دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه بیمار می شد یا اندوه و بلیه بدو رو می آورد

1. خداوندا! سپاس تو را بر آن تندرستی که همیشه از آن برخوردار بودم، سپاس تو را بر این بیماری که در تن من پدید آوردی.

2. و نمی دانم کدام یک از این دو حال به شکرگزاری سزاوارتر است و کدام یک از این دو هنگام به سپاس اولی تر؟

3. آیا هنگام تندرستی که روزهای پاکیزه خود را بر من گوارا ساخته بودی و مرا در طلب رضایت و فضل خود چالاک گردانیده و برای ادای طاعاتی که توفیق دادی مرا نیرو بخشیده ای.

4. یا هنگام بیماری که مرا از آلودگی ها پاک کردی و تحفه ها فرستادی که بار پشت مرا از گناهان سبک گردانی و از چرک معصیت که بدان آلوده ام پاک سازی و متوجه کردی مرا که قدر نعمت پیشین را بدانم و به یاد من آوردی که به توبه زنگ گناه را از خویشتن بزدایم.

5. و در این میان نویسندگان برای من چندان عمل صالح نوشتند که در اندیشه هیچ دلی نگنجد و و هیچ زبان، یارای بر شمردن آن را ندارد و هیچ یک از اندام های من رنجی برای آن عمل نکشیده، بلکه محض فضل و احسان توست.

6. خدایا پس درود بر محمد و آل او فرست و آن چه را برای من پسندیده ای محبوب من گردان و تحمل آن چه فرود آورده ای بر من آسان ساز و از پلیدی های اعمال گذشته ام پاک کن و شر کارهای پیش را از من دور گردان و کام مرا از عافیت شیرین کن و سردی تندرستی را به من بچشان و چنان کن که از این بیماری سوی عفو تو راه یابم و از این فرسودگی به آمرزش تو نائل شوم

و از این اندوه، به شادی از جانب تو رسم و از این سختی که بهبود یابم، به
گشایش از طرف تو کامیاب گردم.
7. که تو بی استحقاق احسان می کنی و بی دریغ نعمت می بخشی، تویی
بخشنده کریم و صاحب بزرگی و تعظیم.

16 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ، أَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ

الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ:

- (1) اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ
- (2) وَيَا مَنْ إِلَى ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُونَ
- (3) وَيَا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ
- (4) يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ، وَيَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَثِيبٍ، وَيَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ، وَيَا عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ
- (5) أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةٌ وَعِلْمًا
- (6) وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْمًا
- (7) وَأَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ
- (8) وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ.
- (9) وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ.
- (10) وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وَسْعِهِ.
- (11) وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءٍ مَنْ أَعْطَاهُ.
- (12) وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابِ مَنْ عَصَاهُ.
- (13) وَأَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ.
- (14) أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتَ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ.
- (15) هَلْ أَنْتَ، يَا إِلَهِي، رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأُبْلِغَ فِي الدُّعَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ فَاسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً؟ أَمْ أَنْتَ مُعْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ، فَفَرَّهُ تَوَكُّلاً؟

(16) إِلَهِي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِيَا غَيْرِكَ، وَلَا تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ
بِأَحَدٍ دُونِكَ.

(17) إِلَهِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي وَقَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ، وَلَا
تَحْرِمْنِي وَقَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبِهْنِي بِالرَّدِّ وَقَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ.

(18) أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْحَمْنِي، وَ
أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي

(19) قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خَيْفَتِكَ، وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ،
وَانْتِقَاضَ [انْتِفَاضَ] جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ

(20) كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءٌ مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي، وَلِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ،
وَكَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ.

(21) يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَكَمْ مِنْ
ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي، وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمَّتْ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا،
وَلَمْ تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهَ سَنَارِهَا، وَلَمْ تُبَدِّ سَوْءَاتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي مِنْ جِيرَتِي، وَ
حَسَدَةَ نِعْمَتِكَ عِنْدِي

(22) ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءٍ مَا عَهَدْتَ مِنِّي

(23) فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي، يَا إِلَهِي، بِرُشْدِهِ؟ وَمَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ؟ وَمَنْ أَبْعَدُ
مِنِّي مِنْ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفَقُ مَا أُجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ
مَعْصِيَتِكَ؟ وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ، وَأَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقِفُ
بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَاتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَيَّ غَيْرِ عَمِّي مِنِّي فِي مَعْرِفَةِ بِهِ وَلَا
نَسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ؟

(24) وَأَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنْ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى

النَّارِ.

- (25) سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي، وَ أَعَدَّهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي.
- (26) وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَا تُكَ عَنِّي، وَ إِطَاؤُكَ عَن مُعَاجَلَتِي، وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ، بَلْ تَأْنِيَا مِنْكَ لِي، وَ تَفْضُلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنَّ أَرْتَدِعَ عَن مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ، وَ أَقْلِعَ عَن سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ، وَ لِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي
- (27) بَلْ أَنَا، يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ ذُنُوبًا، وَ أَقْبِحُ آثَارًا، وَ أَشْنَعُ أَفْعَالًا، وَ أَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَ أضعْفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَبْقُظًا، وَ أَقَلُّ لَوْعِيدِكَ أَنْتِبَاهَا وَ ارْتِقَابًا مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَيَّ ذِكْرَ ذُنُوبِي.
- (28) وَ إِنَّمَا أُوبِخُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ، وَ رَجَاءٌ لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ.
- (29) اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْتَقْهَا بَعْفُوكَ، وَ هَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلْتَهُ الْخَطَايَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ خَفِّفْ عَنْهُ بِمَنْكَ
- (30) يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنِي، وَ انْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي، وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ، وَ رَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي، وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ، وَ أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي، وَ شَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَ ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَّ لِسَانِي، ثُمَّ لَمَّ أَرْفَعُ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجِبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي.
- (31) وَ إِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ اسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ، وَ تَغْفُو عَنِّي حِينَ اسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ، وَ لَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ، إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي.

(32) إِلَهِي فَإِذْ قَدْ تَعَمَّدَتْنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَتَأْنَيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي، وَحَلَمْتَ عَنِّي بِتَفْضُلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ، وَلَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي، فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنتِي، وَسُوءَ مَوْقِفِي.

(33) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي، وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ، وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ، وَطَهَّرْنِي بِالتَّوْبَةِ، وَائِدِنِي بِالْعِصْمَةِ، وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ، وَادْقِنِي حِلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ، وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ، وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ، وَاكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سُخْطِكَ، وَبَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْأَجْلِ، بُشْرَى أَعْرَفُهَا، وَعَرَّفْنِي فِيهِ عِلْمًا أَتَبِينُهَا.

(34) إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ، وَلَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ، وَلَا يَتَصَعَّدُكَ فِي أَنْاتِكَ، وَلَا يَتُودُّكَ فِي جَزِيلِ هِبَاتِكَ الَّتِي دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ، إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ، وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُطَهَّرِينَ.

ترجمه دعای شانزدهم: دعا برای آمرزش گناهان و طلب عفو از نواقص

1. ای خداوندا، ای کسی که گناهکاران به رحمت تو استغاثه میکنند.
2. و ای کسی که بیچارگان به ذکر احسان تو متوسل می گردند.
3. ای کسی که خطاکاران از ترس تو به زار می گریند.
4. ای که هر رمیده دور از خانمان به تو الفت می گیرد و هر اندوهگین دل شکسته، گشایش از تو می خواهد و هر رانده بی کس و یاور را، تو فریادرسی و هر بینوای دور افتاده را تو مددکاری.
5. تویی که علم و رحمت تو همه چیز را فرا است.
6. و تویی که برای هر آفریده ای در نعمتهای تو نصیبی مقرر گرفته.
7. و تویی که عفو از عقاب برتر است.

8. و تویی که بخشایشت از خشم پیشتر است.
9. و بخششت از منع پیشتر.
10. تویی که همه آفریدگان را قدرت تو فرا می گیرد.
11. و تویی که به هر کس می بخشی و نگران پاداش نیستی. ⁽⁵⁴⁾
12. و تویی که در عقاب آن که نافرمانی کند از اندازه در نمی گذاری.
13. ای خدای من! من آن بنده ام که مرا به دعا امر کردی و امر تو را اجابت کردم. ای پروردگار من! اینک منم پیش دست تو افتاده.
14. و گناهان پشت مرا گران بار کرده است، منم که عمرم در گناه به سر آمده، منم که به نادانی نافرمانی تو کردم و سزاوار نبود که چنین کنم. ⁽⁵⁵⁾
15. ای خدای من! آیا تو بر خوانندگان خود بخشش می فرمایی تا من در دعا مبالغه کنم؟ ⁽⁵⁶⁾
- آیا گریندگان را می آمرزی که من در گریه شتاب نمایم؟ آیا از آن کس که روی خود را به خواری به خاک سایید در می گذاری؟ آیا کسی را که از فقر و نیاز توکل بر تو کرده، سوی تو شکایت آرد بی نیاز می سازی؟
16. ای خدای من! آن را که بخشنده ای جز تو ندارد نومید مگردان و آن که از تو بی نیاز نیست و کسی به داد او نمی رسد خوار مکن.
17. ای خدای من! درود بر محمد و آل او فرست، و از من روی بر مگردان، که روی به تو آورده ام و مرا نومید مکن که به تو امیدوارم و مرا از پیش خود مران که در خدمت تو ایستاده ام.
18. تویی که خود را به رحمت ستودی، پس درود بر محمد و آل او فرست، و بر من رحم کن، و تو خود را بخشنده نامیدی، پس بر من ببخشای.

19. ای خدای من! می بینی سرشک من از ترس تو روان است و دلم از بیم تو هراسان و اندامم از هیبت تو لرزان.

20. چون از کار زشت خود شرمسارم و از بسیاری زاری در پیشگاه تو آواز من گرفته است و از بسیاری مناجات با تو زبانم خسته و گُند شده است.

21. ای خدای من! سپاس تو را، چه بسیار عیب که پوشیدی بر من و مرا رسوا نکردی، و چه بسیار گناه که پنهان کردی و مرا بدان شهره نساختی، و بسا آلودگی ها که بدان دست زدم و تو پرده من ندریدی و ننگ آن را بر من نهاده‌ای و پیش همسایگان و عیوب جویان که از نعمت تو بر من رشک می برند آنها را آشکار نمودی.

22. این ها مرا باز نداشت و باز به سوی بدی ها و بزهکاری ها که مدانی شتافتم.

23. پس ای خدای من کیست به صلاح خویش از من نادانتر و از نصیب خود غافلتر و از عافیت دورتر؟ که روزی مقرر تو را، در مناهی و نافرمانی تو مصرف کردم و کیست در باطل فرورفته تر و بر زشت کاری اقدام کننده تر از من؟ که در میان دعوت تو و دعوت شیطان ایستاده ام و با چشم باز دعوت شیطان را پذیرفتم، با آن که او را می شناسم و فراموشش نکرده ام.

24. و یقین دارم که سرانجام دعوت تو سوی بهشت است و پایان دعوت او سوی دوزخ.

25. پاکا خداوند! شگفت است که من گواهی به زیان خود می دهم و کار نهان خویش را آشکار می شمارم.

26. و شگفت تر از این بردباری توست و شتاب نکردن در عقاب من، نه برای آن که پیش تو گرامی و عزیزم، بلکه از جهت حلم و تفضل تو بر من،

شاید از نافرمانی که موجب خشم توست باز ایستم و از گناہانی که آبرو را می برد پشیمان شوم و برای این که عفو نزد تو محبوب تر است از انتقام.

27. بلکه گناہم بیشتر است ای خدای من و آثارم زشتتر، و کردارم ناپسندیده تر و در باطل سخت بی باکترم، و در فرمانبرداری تو کُند هوشتر و از وعید تو غافل تر و فراموش کارتر از آن که بتوانم نواقص خویش را بشمارم و گناہان خود را به زبان آرم.

28. همین قدر خویش را سرزنش می کنم و امید آن که مهربانی تو کار عاصیان را به صلاح آورد و رحمت تو گردن خاطیان را از بند آزاد گرداند.

29. خدایا، این گردن من است که گناہانش در قید بندگی در آورده،⁽⁵⁷⁾ پس بر محمد و آل او درود فرست، و آن را به عفو خود آزاد گردان، اینک پشت من از بار خطا سنگین است، پس بر محمد و آل او درود فرست، و به فضل خود آن را سبک گردان.

30. خدایا اگر ببی تو بگریم چندان که مژگان چشمم بریزد⁽⁵⁸⁾ و زاری کنم چندان که نفسم بگیرد و در خدمت تو بایستم که پاهای من آماس کند، و چندان به تعظیم خم شوم که مهره پشت من به درآید و پیشانی بر خاک نهم تا چشمهایم از کاسه بیرون شود و در همه عمر خاک زمین خورم، و آب خاکستر نوشم،⁽⁵⁹⁾ و پیوسته نام تو را بر زبان آرم تا زبانم فرو ماند و از شرم چشم سوی آسمان بر ندارم، سزاوار آن نیستم که یک گناہ از گناہان من پاک شود.

31. و اگر مرا به لطف خود سزاوار مغفرت بینی و بیامری یا شایسته عفو دانی و ببخشایی، باز این شایستگی از ناحیه من نیست و من خود در خور مغفرت نیستم، چون آنگاه که نافرمانی تو کردم سزای من آتش بود و اگر مرا عذاب می کردی ستم بر من نکرده بودی.⁽⁶⁰⁾

32. ای خدای من! اکنون که گناه مرا به پرده پوشیدی و مرا رسوای نساختی، و به کرم خود در عقوبت من تا این هنگام تأخیر کردی و شتاب نفرمودی و به فضل خویش بردباری نمودی و نعمت خود را بر من تغییر ندادی، و زلال احسان خود را تیره نساختی، پس بر این زاری طولانی و بیچارگی سخت، و بدحالی من ببخشای.

33. خدایا، درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از معاصی پرهیز ده و در طاعت خود استوار دار، و توفیق عطا کن که به نیکوکاری باز گردم و به توبه پاکم کن و به حفظ و عصمت خود نیرو ده، و به سلامتی از معصیت پرهیزگارم گردان، و شیرین آمرزش را به من بچشان، و به عفو خود از بندم رها کن و به رحمت خود از بندگی آزاد گردان و برای من خط امان بنویس از خشم خود و مژده آن را به من برسان تا بدان آگاه شوم و نشانه آن را آشکار ببینم.

34. اینها که می خواهم از گنجایش قدرت تو بیرون نیست، و با آن همه توانایی بر تو گران نیاید و از اندازه حلم تو در نگذرد و با بخشش های عظیم تو که آثار آن همه جا هویدا است، بر تو دشوار نباشد. تو هر چه بخواهی انجام می دهی و هر فرمان که بیسندی مجری می داری و بر هر چیز توانایی.

17 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ الشَّيْطَانَ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَ مِنْ عَدَاوَتِهِ

وَ كَيْدِهِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ، وَ مِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَائِدِهِ.

(2) وَ أَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ، وَ امْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ، أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا، أَوْ أَنْ يَتَّقَلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا.

(3) اللَّهُمَّ احْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ، وَ اكْبِتْهُ بِدُءِ وَبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ، وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ، وَ رَدْمًا مُصْمِتًا لَا يَفْتُقُهُ.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ، وَ اعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ، وَ اكْفِنَا خْتَرَهُ، وَ وَلِّنَا ظَهْرَهُ، وَ اقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ.

(5) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَمْنِعْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ، وَ زَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ، وَ اسْأَلْكَ بِنَا مِنَ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى.

(6) اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَ لَا تُوَطِّنْ لَهُ فِيْمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا.

(7) اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَا، وَ إِذَا عَرَّفْتَنَا فَعِنَّا، وَ بَصَّرْنَا مَا نَكَأِيْدُهُ بِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ، وَ أَيَقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْعَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ، وَ أَحْسِنْ بِتَوْفِيْقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ.

(8) اللَّهُمَّ وَ أَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ عَمَلِهِ، وَ الطَّفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيْلِهِ.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا، وَ اقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا، وَ ادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَوْلَادَنَا وَ أَهْلِيْنَا وَ ذَوِي أَرْحَامِنَا وَ قَرَابَاتِنَا وَ جِيرَانِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزِ حَارِزِ،

وَ حِصْنٍ حَافِظٍ، وَ كَهْفٍ مَانِعٍ، وَ أَلْبَسَهُمْ مِنْهُ جُنًّا وَاقِيَةً، وَ أَعْطَاهُمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً.

(11) اللَّهُمَّ وَ أَعْمَمُ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ.

(12) اللَّهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ، وَ افْتُقْ مَا رَتَقَ، وَ افسَحْ مَا دَبَّرَ، وَ تَبِّطْهُ إِذَا عَزَمَ، وَ انْقِضْ مَا أُبْرِمَ.

(13) اللَّهُمَّ وَ اهْزِمِ جُنْدَهُ، وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ اهدِمِ كَهْفَهُ، وَ ارْغِمِ أَنْفَهُ

(14) اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ، وَ اعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ، لَا نَطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا، وَ لَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا، نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ، مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا، وَ نَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اتَّبَعَ زَجْرَنَا.

(15) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ أَعِزَّنَا وَ أَهَالِينَا وَ إِخْوَانَنَا وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَدْنَا مِنْهُ، وَ أَجْرْنَا مِمَّا اسْتَجْرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ

(16) وَ اسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ، وَ أَعْطِنَا مَا أَعْفَلْنَا، وَ احْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ، وَ صَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه دعا هفدهم: دعا هرگاه نام شیطان برده می شد و آن حضرت از او و

کید او پناه به خدا می برد

1. ای خداوندا! ما پناه به تو می بریم و از وسوسه های دیور جیم،⁽⁶¹⁾ و

حیله و نیرنگها و دلبستگی به آرزوها و نویدها و فریب ها و دامهای او.

2. و از این که در گمراهی ما طمع بندد و از طاعت تو باز گرداند و به

نافرمانی تو ما را زبون سازد و از این که هر چه را به نظر ما زیبا نماید، ما آن

را زیبا ببینیم و آنچه را پیش ما زشت جلوه دهد و بر ما دشوار گردد.

3. خدایا به عبادت خود او را از پیش ما دور گردان، و به پایداری ما در دوستی تو او را مقهور ساز و میان ما و او پرده ای در آویز که نتواند درید و سدی استوار کن که نتواند شکافت.

4. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و او را به یکی از دشمنان خود سرگرم کن و ما را به حسن رعایت خود از شر او نگاه دار و مکر او را از ما دفع کن، چنان که از پشت به جانب ما کرده بگریزد و نشان پای بر جای نگذارد.

5. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از هدایت برخوردار کن، گرچه او از ضلالت برخوردار است و ما را از پرهیزگاری توشه ده، ولو این که او تباهکار است و ما را در راه تقوا سالک گردان که بر خلاف طریقت او است و به هلاکت می انجامد.

6. خدایا راه دور شدن در دل ما را به روی او فرا بند و منزلگاهی برای او نزدیک ما آماده مکن.

7. خدایا هر باطلی را که در پیش چشم ما زیبا جلوه دهد، ما را بر آن آگاه گردان و چون آگاه کردی ما را از آن باز دار و ما را بینا گردان که چگونه با او نبرد کنیم و در دل ما افکن که به چه آلت آماده دفع او گردیم و ما را از خواب غفلت بیدار کن تا میل بدو نکنیم و ما را به توفیق خود بر وی مدد کن.

8. خدایا، انکار عمل او را با دل ما در آمیز و در شکستن افسون و نیرنگ او برای ما چاره سازی کن.

9. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و او را بر ما چیره مساز و امید او را از ما ببر. و او را از هوس گمراهی ما باز دار.

10. خدایا، درود بر محمد و آل او فرست، و پدران و مادران و فرزندان و کسان و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما را از مؤمنین و مؤمنات در دژ محکم و حصار استوار و پناه گاه امن محفوظ دار و به سپرهای محکم آنان را از شیطان نگاه دار و سلاح برنده، به دستشان ده، که با او در آویزند.

11. خدایا، این دعا شامل همه آن کسان گردد؛ که به خداوندی تو گواهی دهند و تو را به یگانگی خالصانه پرستش کنند و از جهت بندگی تو دشمن او باشند و از تو در معرفت علوم ربانی یاری جویند تا بر وی فیروز گردند.

12. خدایا، هرچه او بندد، تو بگشا و هر چه او پیوند دهد تو بگسل و هر تدبیر که بیندیشد باطل کن و چون آهنگ امری کند او را باز دار و آنچه را او استوار سازد بشکن.

13. خدایا، سپاه او را هیمت دهد و نیرنگاو را تباه ساز و سنگر او را ویران کن و بینی او را به خاک مال.

14. خدایا، ما را در رسته دشمنان او جای ده، و از شمار دوستان او بیرون کن، تا هرگاه ما را سوی خود خواند، ما نافرمانی او کنیم و چون ما را دعوت کند پاسخ ندهیم.

هر کس دستور ما بپذیرد او را به نبرد با وی گماریم و هر کس پیرو حکم ما باشد به پند و اندرز از پیروی او باز داریم.

15. خداوندا! بر محمد آخرین پیغمبران، و بزرگ رسولان و هم بر خاندان پاک او رحمت فرست، و ما و کسان ما و برادران ما و همه مؤمنین و مومنات را از آنچه می ترسیم در پناه خود گیر و از هر چه زنهار خواهیم زنهاری ده.

16. آنچه خواستیم اجابت کن و هر خیری که اندیشه ما بدان نرسد تا به زبان
آریم تو خود ارزانی دار و هر چه فراموش کنیم تو حفظ و ما را در درجه نیکان
و شایستگان جای ده. آمین رب العالمین.

18 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دُفِعَ عَنْهُ مَا يَحْذَرُ، أَوْ عَجَّلَ لَهُ مَطْلَبُهُ:

(1) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ، وَ بِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ، فَلَا تَجْعَلُ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَ سَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ.

(2) وَ إِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيهِ أَوْ بَتُّ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيِ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَ وَزْرٍ لَا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ، وَ أَخَّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ.

(3) فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقَبْتُهُ الْفَنَاءُ، وَ غَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقَبْتُهُ الْبَقَاءُ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

ترجمه دعای هجدهم: دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه بلیه ای از او دفع یا

حاجت او زود بر آورده می شد

1. خداوندا، تو را سپاس می گویم بر حسن تقدیر تو که بلا را از من دور کردی.

اما بهره مرا از رحمت خود، در این تندرستی عاجل منحصر مساز، که خوشی من عاقبت موجب بدبختی شود و دیگران از آن چه مرا ناخوش می آید سعادت مند گردند.

2. و اگر این عافیت که روز و شب از آن برخوردارم، بلایی به دنبال دارد ناگسستنی و باری بر دوش من نهد ننهاده‌ای، پس آن چه تأخیر انداخته ای پیش فرست، و آنچه که پیش فرستادی به تأخیر انداز؛

3. زیرا که آن چه به نیستی انجامد بسیار نیست، و آنچه جاویدان ماند اندک نباشد، و بر محمد و خاندان او درود فرست.

19 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الاسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ:

(1) اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمَغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ.

(2) وَ اٰمِنُنْ عَلٰى عِبَادِكَ بِاِيْنَاعِ الثَّمَرَةِ، وَ اٰخِيْ بِلَادِكَ بِبُلُوْغِ الزَّهْرَةِ، وَ اَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيِ مِنْكَ نَافِعٍ، دَائِمٍ غَزْرُهُ، وَ اَسْعِ دِرْرُهُ، وَ اِبْلِ سَرِيْعٍ عَاجِلٍ.

(3) تُحْيِيْ بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ، وَ تُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ، سَحَابًا مُتْرَاكِمًا هَنِيئًا مَرِيئًا طَبَقًا مُجَلْجَلًا، غَيْرَ مُلْتٌ وَدَقُّهُ، وَ لَا خُلْبٌ بَرَقُهُ.

(4) اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيْعًا مُمْرِعًا عَرِيضًا وَ اَسْعَا غَزِيْرًا، تَرُدُّ بِهِ النَّهِيْضَ، وَ تَجْبِرُ بِهِ الْمَهِيْضَ

(5) اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيًّا تُسِيْلُ مِنْهُ الظَّرَابَ، وَ تَمَلُّا مِنْهُ الْجِبَابَ، وَ تَفْجِرُ بِهِ الْأَنْهَارَ، وَ تُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ، وَ تُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيْعِ الْأَمْصَارِ، وَ تَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَ الْخَلْقَ، وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَ تَدْرِبُ بِهِ الضَّرْعَ وَ تَزِيْدُنَا بِهِ قُوَّةً اِلٰى قُوَّتِنَا.

(6) اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا، وَ لَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا، وَ لَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا، وَ لَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أَجَاا.

(7) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.

ترجمه دعای نوزدهم: دعای آن حضرت ﷺ در طلب باران

1. خداوندا، ما را به باران سیراب کن، و رحمت خویش را بر ما بگستر. در همه جای زمین برای گیاهان زیبا و خوش منظر ابری بارنده روانه کن.

2. و به رسیدن میوه ها بر بندگان خود منت گذار، و زمینهای مرده را به شکفتن شکوفه ها زنده گردان، و فرشتگان گرامی و نویسندگان را حاضر آور.⁽⁶²⁾ بارانی سودمند، بیایی در همه جای، درشت، شتابان و زود.
3. تا هر چه مرده است بدان زنده کنی، و هر چه در گذشته باز گردانی، و آنچه رویدنی است بیرون آری، و روزی ها را فراخ گردانی، از توده بری برهم، گوارا و خوش، که چون چتری سایبان شود و غرش رعد از آن به گوش آید، نه چندان که به ویرانی انجامد یا برق به فریب خندد و ابر نگرید.
4. خدا ندا! ما را سیراب کن به بارانی که به فریاد ما برسد، گیاهان را برویاند، پهن و فراخ و بسیار که گیاه نورسته را بالان و خرم و نهال پژمرده و شکسته را بدان برومند سازد.
5. خداوندا! ما را سیراب گردان بارانی فرست که آب از تپه ها سرازیر شود، و چاهها را بدان پر آب کنی، و جویها را بشکافی، و درختان را برویانی، و نرخها را در همه شهرها ارزان کنی،⁽⁶³⁾ و چهارپایان و دیگر خلق را نیکو حال گردانی، و روزی های پاکیزه را بر ما فراخ سازی، و کشت ما را برویانی، و پستانها را پر شیر کنی، و بر نیروی ما بیفزایی.
6. خدایا مبادا که از سایه ابر بر ما باد گرم وزد و سردی آن را بر ما شوم باشد، و ریزش آن ب ما مهلکه و عذاب شود و آب آن به کام ما تلخ گردد.
7. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و از برکات آسمانها و زمین ما را برخوردار گردان که تو بر هر چیز توانایی.

20 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَرْضِي الْأَفْعَالِ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَ أَنْتَهُ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ، وَ بَعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.
(2) اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي، وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمَلُنِي بِمَا تَسَأَلُنِي غَدَا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالنَّظَرِ، وَ اعِزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ، وَ عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرَ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقُدْرَتِهَا.

(5) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَتَّعْنِي بِهُدَى صَالِحٍ لَا أُسْتَبَدَّلُ بِهِ، وَ طَرِيقَةً حَقًّا لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَ نِيَّةً رُشِدًا لَا أَشْكُ فِيهَا، وَ عَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُوكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ.

(6) اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَ لَا عَائِبَةً أُوتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتَهَا، وَ لَا أَكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَمْتُهَا.

(7) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَّةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْبِيِّينَ الْوِلَايَةَ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ، وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَ مِنْ

حُبُّ الْمُدَارِينِ تَصْحِيحُ الْمِقَّةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ
الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ.

(8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ لِي يَدَا عَلِيٍّ مَنْ ظَلَمَنِي، وَ لِسَانَا عَلِيٍّ
مَنْ خَاصَمَنِي، وَ ظَفْرَا بِيَمْنِ عَانِدِنِي، وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلِيٍّ مَنْ كَايَدَنِي، وَ قُدْرَةً عَلِيٍّ
مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَ سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَ وَقْفَنِي لِطَاعَةِ مَنْ
سَدَّدَنِي، وَ مُتَابَعَةَ مَنْ أَرَشَدَنِي.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ، وَ
أَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ، وَ أَثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ، وَ أَكْفِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَ
أُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أُغْضِبَ عَنِ السَّيِّئَةِ.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّبْنِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبَسْنِي زِينَةَ
الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَ
إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ
الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ، وَ سُكُونِ الرِّيحِ، وَ طِيبِ الْمُخَالَقَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ،
وَ إِيْثَارِ التَّفَضُّلِ، وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ
إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْتَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ
قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ
الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ.

(11) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَ
أَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ، وَ لَا تَبْتَلِينِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا الْعَمَى عَنْ
سَبِيلِكَ، وَ لَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَ لَا مُجَامَعَةَ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَ لَا مُفَارَقَةَ
مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

(12) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَاسْأَلِكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَاتَضَرَّعُ
إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ، وَلَا تَفْتِنِّي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَرْتُ، وَلَا بِالْخُضُوعِ
لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَلَا بِالْتَضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَاسْتَحِقَّ بِذَلِكَ
خِذْلَانِكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(13) اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ التَّظَنِّي وَ الْحَسَدِ
ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ، وَ مَا أُجْرَى عَلَى
لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شْتَمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ
غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ

وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نَطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ إِعْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي
تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمَنِّكَ.

(14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا
أُظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَ لَا أَضِلَّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّتْكَ هِدَايَتِي، وَ لَا
أُفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي، وَ لَا أَطْغَيْنَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي.

(15) اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ، وَ إِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَ إِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ،
وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَ لَا فِي عَمَلِي مَا اسْتَحِقُّ
بِهِ عَفْوِكَ، وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ.

(16) اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى، وَ وَقِّفْنِي لِلتِّي هِيَ أَزْكَى، وَ
اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى.

(17) اللَّهُمَّ اسْأَلُكَ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثَلَى، وَ اجْعَلْنِي عَلَى مَلَّتِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا.

(18) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِنْ أَدَلَّةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.

(19) اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصَلِّحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمُهَا.

(20) اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَ أَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ، وَ بِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ، وَ لِمَا فَسَدَ صِلَاحُ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ، فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَ اكْفِنِي مَثُونَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَ امْنِحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.

(21) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ، وَ اغْذِنِي بِبِنْعَمَتِكَ، وَ اصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ، وَ دَاوِنِي بِصُنْعِكَ، وَ أَظْلِنِي فِي ذَرَاكَ، وَ جَلِّئِنِي رِضَاكَ، وَ وَفِّئِنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاهَا، وَ إِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَ إِذَا تَنَاقَضَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا.

(22) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ تَوَجِّئِنِي بِالْكَفَايَةِ، وَ سُمِّنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَ امْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًا كَدًا، وَ لَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَى رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَ لَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا.

(23) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ امْنَعْنِي مِنَ السَّرْفِ، وَ حَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ، وَ وَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبِرْكََةِ فِيهِ، وَ أَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ.

(24) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَثُونَةَ الْاِكْتِسَابِ، وَ ارزُقْنِي مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابِ، فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لَا أَحْتَمِلُ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ.

(25) اللَّهُمَّ فَأَطْلِبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ، وَ أَجْرِنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أُرْهَبُ.

(26) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْاِقْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَأَسْتَعِطِي شِرَارَ خَلْقِكَ، فَأَفْتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ.

(27) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ، وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ، وَوَرَعًا فِي إِجْمَالٍ.

(28) اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ أَجَلِي، وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي، وَسَهِّلْ إِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي، وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي.

(29) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ، وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

(30) اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَأَنْتَ مُصَلٌّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

ترجمه دعای بیستم: دعای آن حضرت علیه السلام در خوی های نیکو و کردارهای

پسنديده

1. خدايا بر محمد و آلش درود فرست، و ايمان مرا به كاملترين مرتبه ايمان رسان، و يقين⁽⁶⁴⁾ مرا بهترين يقين گردان، و نيت مرا در زمره بهترين نيات و عمل مرا از جمله بهترين اعمال قرار ده.

2. به لطف خویش خلوص نیت مرا به کمال رسان و يقين مرا به آن چه نزد توست محکم و استوار کن و هر عمل من که فاسد است به قدرت خود به صلاح آور.

3. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هر چه اندیشه مرا مشغول دارد تو خود کفایت آن کن، و بدان کارم گمار که فردا مرا از آن پریش کنی، و اوقات مرا فارغ گردان برای انجام عملی که مرا برای آن آفریدی، و به مال بی نیازم گردان و روزی مرا بر من فراخ کن، اما به ناسپاسی⁽⁶⁵⁾ و خودپرستی مبتلا مساز و رتبه ارجمند ده و به کبر و منی آزمایش مفرما و توفیق عبادت ده و به ناز و خودپسندی عبادت مرا فاسد مکن و خیر بر دست من برای مردم جاری کن و به منت نهادن آن را ضایع مساز و به خوی نیک آراسته ام دار و از بالیدن و فخر حفظ کن.

4. و درود بر محمد و آل او فرست، و رتبه مرا پیش مردم بالا مبر مگر به همان اندازه پیش خودم پست گردانی، و عزت ظاهری مرا افزون مکن مگر در باطن پیش خود مرا به همان قدر متواضع سازی.

5. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و روشی پسندیده پیش آور که غیر آن نجویم و طریقتی شایسته که از آن روی برنتابم و نیتی دست که در آن شک نکنم و تا عمر من در طاعت تو گذرد مرا زنده نگاهدار و اگر باید چراگاه شیطان شود، سوی خود بر پیش از آن که خشم توبه من رسد و غضب تو بر من مستحکم گردد.

6. خداوندا! در من هیچ خُلق ناشایست نگذار مگر آن را شایسته گردانی و هیچ عیبی که بدان مرا سرزنش کنند در من نماند مگر آن را نیکو کنی، و فضیلتی ناقص نباشد،⁽⁶⁶⁾ مگر آن را به کمال رسانی.

7. خداوندا، درود بر محمد و آل او فرست، و کین دشمنان مرا به مهر مبدل کن و حسد ستمکاران را به نیکخواهی، و بدگمانی بندگان شایسته ات را درباره من به وثوق و حسن ظن، و دشمنی نزدیکان را به دوستی، و بدرفتاری خویشان

را به خوش سلوکی، متارکه مرا به یاری و مددکاری، و چاپلوسی دوستان دروغین را به اخلاص، و قهر معاشران را به آمیزشی خوش، و تلخی ترس را به شیرینی ایمنی.

8. خدایا بر محمد و آل او درود فرست، دست توانایم ده بر آن که بر من ستم کند، و زبانی گویا بر آن که با من ستیز جوید و فیروزی بر آن که با من دشمنی ورزد و چاره سازی آن که مرا فریب خواهد داد و نیرو بر آن که مرا زبون خواهد کرد، و تکذیب آنکه عیب من گوید و رهایی از دست آن که آزار من جوید. مرا توفیق ده به اطاعت آن که به من راه راست نماید و پیروی آن که مرا ارشاد کند. (67)

9. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و توفیقم ده که خیرخواهی آن کس کنم که بدخواهی من کرد و به آشتی تلافی کنم آن را که از من برید و به بخشش پاداش دهم، آنکه مرا نومید کرد و بیبندم رشته الفت آن را که از من بگسست و به نیکی یاد کنم آن را که غیبت من گفت و این که خوبی را سپاسگزارم، و از بدی چشم بپوشم.

10. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا به زیور صلاح آراسته گردان و خلعت پارسایی بپوشان، تا دادگستر باشم و خشم فرو برم و آتش فتنه را بنشانم، و رنجدیدگان را آشتی دهم و اصلاح ذات البین کنم. کردار پسندیده دیگران را فاش و رفتار ناپسند آنان را مستور دارم. نرم خوی و فروتن و نیک رفتار و بردبار و خوش روی باشم. سوی فضایل پیشی جویم و بر همگان برتری گزینم، اما آنها را سرزنش نکنم و رایگان بخشش کنم و حق گویم گرچه حق گوی اندک باشد. در گفتار و رفتار من خیر بسیار بود و آن را اندک شمرم و کار ناهنجار اندک بود و آن را بسیار دانم، و این فضایل را در من کامل گردان

به طاعت کردن پیوسته و ملازم جماعت بودن و اهل بدعت و راءى تازه را ترک کردن.

11. خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و فراخترین روزی را هنگام پیری به من مرحمت کن، برترین نیرو را وقت درماندگی و مرا به سستی در عبادت و نادیده راه حق مبتلا مساز. کاری بر خلاف رضای تو نکنم، و با کسی که از تو دور است الفت نگیرم و از آن که با توست جدا نشوم.

12. خداوندا چنانم کن که در سختی ها به پشتیبانی تو بکوشم و هنگام نیاز از تو حاجت بخواهم و در بیچارگی زاری سوی تو کنم و مبادا آن که در فروماندگی از غیر تو یاری جویم و چون درویش گردم فروتنی نزد غیر تو کنم و از او چون خواهم و هنگام ترس به جز تو پناه برم تا سزاوار منع تو گردم و مرا به حال خود گذاری و روی از من بگردانی یا ارحم الراحمین.

13. خداوندا! به جای آرزوی باطل و گمان بد و رشک بر بندگان تو که شیطان در دل من افکند، یاد بزرگی و اندیشه در توانایی خود و چاره سازی در دشمن را در دل من انداز و به جای سخن زشت و بیهوده و آبروریزی مردم و گواهی به ناحق و غیبت مومنی غایب و دشنام حاضر و مانند آن، سخن من سپاس تو باشد و ستایش تو بسیار کنم و بزرگی تو از هر جهت بگویم و شکر نعمت های تو گزارم و احسان تو بر زبان آرم و نعمت های تو بر شمارم.

14. خداوندا! درود بر محمد و آل او فرست، و مگذار که بر من ستم رود، با آن که تو بر دفع آن قادری، یا من بر کسی ستم کنم و تو می توانی مرا باز داری، و گمراه نشوم چون هدایت من با توست و تنگدست نگردم با آن که گشایش کار من از دست تو برآید و سرکشی نکنم چون دارایی من از توست

15. خدایا! سوی آمرزش تو آمدم، و آهنگ بخشایش تو کردم، و شوق به گذشت تو دارم و به فضل تو امیدوارم، اما چیزیم نیست که موجب مغفرت تو گردد و عملی نکردم که سزاوار عفو تو باشد و پس از اعتراف به تقصیر خود چاره ای جز اعتماد بر فضل تو ندارم، پس درود بر محمد و آل او فرست، و بر من تفضل کن.

16. خدایا زبان مرا به هدایت گویا گردان، و دل مرا به تقوا آمیزش ده.

17. و به طریقتی هر چه نیکوتر بر گمار، و به کاری هر چه پسندیده تر وادار. خدایا مرا در بهترین راه سالک گردان که بر دین تو زنده باشم و بر دین تو بمیرم.

18. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از میانه روی برخوردار دار، و پرهیزگار و راهنمای خیر، و از بندگان شایسته قرار ده، و رستگاری آخرت نصیب کن که از کمین گاه به سلامت گذرم.

19. خدایا، چیزی که جان مرا آلوده کند از من بستان تا پاک شوم و آنچه را موجب صلاح من است برای من بگذار زیرا که جان من در هلاکت افتد مگر تو نگاهش داری.

20. خدایا هنگام اندوه دل من به تو دارم و اگر محروم شوم چشم امیدم سوی توست و اگر مصائب روی به من آرد فریادرس من تویی و آنچه از دست من برود تدارک آن به دست توست، و هر چه تباه گردد توانی آن را به اصلاح آوری و هر چه تو را ناپسند افتد خود تغییر توانی داد. پس بر من منت نه و بلا نارسیده عافیت بخش و طلب ناکرده توانگری ده و گمراه ناشده راه راست بنمای و آزار و رنج بندگان را از من دور کن و در روز بازگشت مرا از قهر و عقوبت ایمان فرما و راه حق را به من بیاموز.

21. خداوندا! درود بر محمد و آل او فرست، و به لطف هیش هر شری را از من کفایت کن و به نعمت خود مرا پرورش ده، و به کرم خود حال مرا به نیک آور و به چاره سازی خود علاج درد من فرما و مرا در سایه خود پناه ده و خلعت خشنودی ببوشان، و چون کارها به هم در آمیزد مرا به آن که بهتر است راه نمای و چون اعمال به چند گونه پیش آید، به آن که بی عیب تر است بر گمار و چون مذهب گوناگون بر خلاف یکدیگر برخیزند مرا به آن که پسندیده تر است هدایت فرما.

22. خداوندا! درود بر محمد و خاندان او فرست، و تاج مک مرا کار سازی مردم قرار ده و نشان فرمان روایی⁽⁶⁸⁾ من آن که تدبیر خاتق نیکو کنم و آنان را به راه راست برم و مرا به فراخی عیش مبتلا کن اما از آسایش برخوردار دار و عیش مرا سخت مگردان و دعای مرا رد مکن که من برای تو ماندی شناسم و همتایی در خدایی ندانم.

23. خداوندا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از اسراف باز دار، و روزی مرا از تلف شدن حفظ کن، و در دارائی من برکت ده و چون از آن انفاق کنم راه خیر پیش من آور.

24. خداوندا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از رنج به دست آسوده کن و از جایی که گمان ندارم روزی ده تا سرگرم طلب نشوم و از بندگی تو باز نمانم و رنج و وبال کسب بار دوش من نشود.⁽⁶⁹⁾

25. آن چه می خواهم به قدرت خود، خواهش مرا برآور و از آن چه می ترسم به عزت خود مرا پناه ده.

26. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و به توانگری عزت مرا نگهدار و آبروی مرا به تنگدستی مریز، مبادا که از روزی خواران تو روزی طلبیم، و از

بدسرشتان خلق عطا خواهم، و گرفتار سپاسگویی آن شوم که به من چیزی بخشند یا نکوهش آن که از من دریغ کند، با آن که بخشش و منع به دست تو است.

27. خداوندا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا تندرستی ده تا بندگی کنم و دلی فارغ که رغبت از جهان بگردانم و دانشی که به کار برم، و زهدی که به اندک روزی بسازم.

28. خدایا پایان عمر من به آمرزش تو انجامد و آرزوی بخشایش توام تحقق یابد و راه خشنودی تو منتهی گردد و کردار من در همه حال نیکو باشد.

29. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هنگام غفلت مرا به یاد خود هوشیار گردان و تا اجل فرا نرسیده است به طاعت خویش وادار و راهی آسان سوی محبت تو فرابیش من آور و خیر دنیا و آخرت را به کمال عطا کن.

30. خداوند درود بر محمد و آل او فرست، برتر از آن چه بر کسی که پیش از وی فرستاده ای و یا بر کسی پس از وی بفرستی و مرا در دنیا نیکی ده و در آخرتم هم، و از شر عذاب آتش به رحمت خود حفظ کن.

21 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ وَأَهَمَّتَهُ الْخَطَايَا:

(1) اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ، وَوَاقِيَ الْأَمْرِ الْمَخُوفِ، أَفْرَدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ، وَضَعْفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي، وَأَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي.

(2) وَمَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَأَنْتَ أَخْفَنْتَنِي، وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي، وَمَنْ يُفَوِّئُنِي وَأَنْتَ أضعَفْتَنِي؟

(3) لَا يُجِيرُ، يَا إِلَهِي، إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْبُوبٍ، وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ، وَلَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ.

(4) وَبِيدِكَ، يَا إِلَهِي، جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ، وَإِلَيْكَ الْمَفْرُوعُ وَالْمَهْرَبُ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ، وَاجْرُ هَرَبِي، وَأَنْجِحْ مَطْلَبِي.

(5) اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبِيكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرِكَ، وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ.

(6) لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ، مَا ضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ، وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ، وَلَا أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ، وَلَا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ، وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ، وَلَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ.

(7) إِلَهِي أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ، لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ، أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي، وَأَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي، فَانْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَتَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ.

(8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا آيسَا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَ إِنِ ابْطَأَتْ عَنِّي، فِى سَرَّاءُ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءُ، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ، أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ، أَوْ جِدَّةٍ أَوْ لَأَوَاءٍ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ، وَ مَدْحِي إِيَّاكَ، وَ حَمْدِي لَكَ فِى كُلِّ حَالَتِي حَتَّى لَا أُفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا، وَ لَا أُحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا، وَ أَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ، وَ اسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي، وَ اشْغَلْ بَطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ، وَ لَا أَسْخَطُ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ فَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ، وَ اشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ، وَ أَنْعِشْهُ

بِخَوْفِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ، وَ قُوَّةِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ، وَ أَمَلُهُ إِلَى طَاعَتِكَ، وَ أَجْرِ بِهِ فِى أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ، وَ ذَلِكَ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلَّهَا.

(11) وَ اجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي، وَ إِلَى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِي، وَ فِى مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي، وَ اجْعَلْ فِى جَنَّتِكَ مَثْوَايَ، وَ هَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ، وَ اجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ، وَ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، وَ أَلْبِسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَ هَبْ لِي الْإِنْسَ بِكَ وَ بِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ.

(12) وَ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَ لَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنْهُ، وَ لَا لَهُ عِنْدِي يَدًا، وَ لَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً، بَلْ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَ أُنْسَ نَفْسِي وَ اسْتِغْنَائِي وَ كِفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا، وَ
أَمْنٌ عَلَىَّ بِشَوْقِ إِلَيْكَ، وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.

ترجمه دعای بیست و یکم: دعای آن حضرت ﷺ چون پیش آمدی و یاد
گناهی او را اندوهگین می کرد

1. ای خداوند! ای کارساز مردم بی کس و ناتوان! ای سنگر حوادث
سهمناک، به سبب گناهان تنها مانده ام و کسی یاور من نیست، طاقت خشم تو
ندارم. کسی یاری من نکند. هول دیدار تو نزدیک است و دل من می طپد. کسی
نیست طپش دل مرا آرام سازد.

2. چون تو مرا بیم دهی کیست که مرا پناه دهد؟ و چون مرا تنها گذاری که
تواند مرا یاری کند؟ و چون مرا ناتوان خواهی، کیست که مرا نیرومند گرداند؟
3. پرورده نعمت را پرورنده او باید در کنف حمایت خود گیرد، و مغلوب زیر
دست را، باید خداوند او ایمنی دهد. بدهکار را طالب او باید دستگیرد.

4. ای خدای رشته همه این ها در دست تو است و گریزگاه سوی تو. پس
دروود بر محمد و خاندان او فرست، و مرا در پناه خود گیر، که سوی تو گریخته
ام و حاجت من برآور که از تو خواسته ام.

5. اگر تو روی بزرگی از من بگردانی، و فضل عظیم خود را از من دریغ
داری، یا مرا از روزی خود محروم کنی و رشته مرا از خود بگسلی، از غیر تو به
هیچ یک از آرزوهای خود راه نیابم و به دستیای دیگری بدانچه نزد تو است
دسترسی ندارم، چون من بنده تو و در اختیار توام، اختیارم. موی پیشانی من در
پنجه قدرت تو است.

6. با فرمان تو اختیار ندارم، حکم تو درباره من روان است، قضای تو درباره من عدل،⁽⁷⁰⁾ نیروی بیرون شدن از ملک تو و یارای در گذشتن از قدرت توام نیست و نمی توانم لطف تو را متوجه سوی خود کنم و به خشنودی تو نایل شوم. به آنچه نزد توست نرسم، مگر به طاعت و مزید بخشایش تو.

7. ای خدای من! پیوسته من بنده ذلیل تو بوده ام، نه بر سود خویش قدرت دارم و نه بر زیان خود مگر به یاری تو. من به ناتوانی خود اقرار می کنم و به زبونی و بیچارگی خود اعتراف دارم، پس به آنچه وعده دادی عطا فرما و آنچه عطا کرده ای کامل کن، که من بنده تو ام، بیچاره نیازمند و ناتوان و رنجور و خوار و زبون و تهیدست و ترسان و پناه به تو آورده.

8. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و به سبب نعمت هایی که عطا کرده ای، از یاد خود فراموشیم مده و به علت آن چه احسان کرده ای مرا غافل مگردان، در همه حال، خوشی یا ناخوشی، سختی یا آسایش، عاقبت یا بلا، بد حالی یا نعمت، توانگری یا تنگدستی، درویشی و بی نیازی. اجابت دعای مرا هر چند به تأخیر انازی، باز مرا نومید مساز.

9. خدایا درود فرست بر محمد و خاندان او، توفیق ده که همیشه ثنای تو گویم و سپاس تو گزارم. بدانچه از دنیا انعام کرده ای شادان نشوم، و از آنچه مرا منع فرموده ای اندوهگین نباشم و ترس خود را در دل من جای ده و مرا بدان کار دار که می پسندی و به طاعت خود سرگرم کن تا از آن چه بر سر من آید پروا نداشته باشم و چیزی را که نمی پسندی آرزو نکنم و چیزی که پسندیده تو است ناخوش ندارم.

10. خدایا درود فرست بر محمد و خاندان او، دل مرا از همه چیز تهی ساز تا جای محبت تو باشد، و به یاد خود مشغول دار و به ترس و بیم خود پرورش

ده و به رغبت به جانب خود نیرومند گردان و به طاعت خویش مایل کن، و او را در راهی سالک گردان که دوست تر داری و چنانش پرور که در همه عمر بدان چه نزد تو است رغبت کند

11. توشه مرا از این جهان پرهیزگاری قرار ده، و رفتار مرا به سوی بخشایش خود بگردان و باب خشنودی خویش را به روی من بگشای و مرا در بهشت خود جای ده. خدایا به من نیرویی بخش که هر چه را موجب خشنودی تو است آسان به جای آرم و سوی تو گریزم و رغبت در آن نعمت ها کنم که نزد توست و در دل من انداز که از آفریدگان شریر تو احتراز کنم و با تو و دوستان و مطیعان تو انس گیرم.

12. هیچ کافر و فاجری را بر من منت نباشد و حق بر من نداشته و من نیاز به آنها نداشته باشم، بلکه آرامش و دل بستگی و بی نیازی من به تو و نیکان خلق تو باشد.

13. خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا همنشین آنها قرار ده، و یار آنها گردان، و بر من منت گذار که شوق من به سوی تو باشد، و و عمل برای تو کنم به هر چه دوستی داری و می پسندی، که بر هر چیز توانایی و این ها بر تو آسان است.

22 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الشَّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَ تَعَسَّرِ الْأُمُورِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلِكُ بِهِ مِنِّي، وَ قَدَّرْتَكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ
أَغْلَبُ مِنْ قَدْرَتِي، فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ
نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ.

(2) اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ، وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ، وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ،
فَلَا تَحْطُرْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَفَرِّدْ بِحَاجَتِي، وَ تَوَلَّ كِفَايَتِي.
(3) وَ انْظُرْ إِلَيَّ وَ انْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي، فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي
عَجَزْتُ عَنْهَا وَ لَمْ أَقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا، وَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي، وَ إِنْ
الْجَاتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرْمُونِي، وَ إِنْ أَعْطُوا قَلِيلًا نَكِدًا، وَ مَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا، وَ
ذَمُّوا كَثِيرًا.

(4) فَبِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ، فَأَغْنِنِي، وَ بَعْظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي، وَ بَسْعَتِكَ، فَابْسُطْ يَدِي، وَ
بِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي.

(5) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ خَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ، وَ احْصُرْنِي عَنِ
الدُّنُوبِ، وَ ورِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ لَا تُجَرِّتَنِي عَلَى الْمَعَاصِي، وَ اجْعَلْ هَوَايَ
عِنْدَكَ، وَ رِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَ فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ
فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَ اجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالَتِي مَحْفُوظًا مَكْلُوءًا مَسْتُورًا مَمْنُوعًا
مُعَاذًا مُجَارًا.

(6) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَ فَرَضْتَهُ عَلَيَّ
لَكَ فِي وَجْهِ مِنْ وَجْهِ طَاعَتِكَ أَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ إِنْ ضَعُفَ عَن ذَلِكَ بَدَنِي،
وَ وَهَنْتَ عَنْهُ قُوَّتِي، وَ لَمْ تَنْلُهُ مَقْدُرَتِي، وَ لَمْ يَسَعَهُ مَالِي وَ لَا ذَاتُ يَدِي، ذَكَرْتُهُ أَوْ
نَسِيْتُهُ.

(7) هُوَ، يَا رَبِّ، مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَ أَغْفَلْتَهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي، فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ كَثِيرِ مَا عِنْدَكَ، فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصِنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي، أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ الْفَاقِ يَا رَبِّ.

(8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَ حَتَّى

يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ، وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا، وَ آمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَ خَوْفًا، وَ هَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ أَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ، وَ كَآبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ

(10) اللَّهُمَّ قَدْ تَعَلَّمْتُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيًّا.

(11) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَ الْعُسْرِ وَ الصِّحَّةِ وَ السَّقَمِ، حَتَّى أَعْرِفَ مِنْ نَفْسِي رُوحَ الرِّضَا وَ طُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ الرِّضَا وَ السُّخْطِ وَ الضَّرِّ وَ النَّفْعِ.

(12) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ فَضْلِكَ، وَ حَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رِخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَ حُدُوكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي التَّحْفُظَ مِنَ الْخَطَايَا، وَ الْاِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَ الْعُضْبِ، حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، عَامِلًا بِطَاعَتِكَ، مُؤْتِرًا لِرِضَاكَ عَلَيَّ مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَ

الْأَعْدَاءِ، حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَ جَوْرِي، وَ يَأْسَى وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَ
أَنْحِطَاطِ هَوَايَ

(14) وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ
لَكَ فِي الدُّعَاءِ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

ترجمه دعای بیست و دوم: دعای آن حضرت ﷺ هنگام سختی و مشقت و

دشواری کارها

1. خداوندا! تو مرا تکلیف کردی که دست تو در آن بیش از من است، و
قدرت تو بر آن کار و بر خود من بیش از قدرت من. ⁽⁷¹⁾ پس مرا به عملی وادار
که تو را از من خشنود گرداند، و به کاری برگمار که پسندیده تو و موجب
عافیت من باشد.

2. خدایا مرا طاقت تحمل رنج نیست و تاب شکیبایی بر بلا ندارم و تحمل
تنگ دستی نمی توانم، پس روزی خود را از من وامگیر، و مرا به خلق خود
وامگذار، بلکه تو خود حاجت مرا برآور.

3. و کارساز من باش، و سوی من به رحمت بنگر، و در همه کار خیر مرا
مراعات کن چون اگر مرا به من واگذاری در کار خود فرومانم، و مصلحت آن را
ندانم، و اگر مرا به خلق واگذاری روی درهم کشند، و اگر به نزدیکان حوالت
دهی مرا نومید کنند، و اگر بدهند به غایت اندک دهند و منت بسیار نهند و
نکوهش بسیار کنند.

4. پس به فضل خود مرا بی نیاز کن، و به بزرگی خود مرتبه مرا بلند گردان،
و از گنج بی پایان خود دست مرا گشاده دار، و به آنچه نزد تو است (امور) مهم
مرا کفایت کن.

5. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از حسد پاک کن و از گناهان باز دار، و از حرام پرهیز ده، و جرات بر نافرمانی مده، و خواهش دل مرا به سوی خود بگردان و به آنچه از تو به من می رسد دل خوش ساز و در روزی ای که نصیب من کرده ای و آنچه به من بخشیده و انعام فرموده ای برکت ده، و مرا در همه حالات حفظ کن و نگاهدار، از نظر بدخواه پوشیده و دست دشمنان از من کوتاه و در پناه و امان تو محفوظ.

6. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هر چه مرا بدان مکلف فرموده ای و بر من واجب کرده ای از انواع طاعت های خود یا نسبت به بندگانت، تو خود ادای آن را از من متکفل شو، چه به تن ناتوان باشم، و نیروی من از آن فروماند، و قدرت من بدان نرسد، یا آن که مال من گنجایش آن را نداشته، و دست تصرف من از آن کوتاه باشد، به یاد داشته باشم، یا فراموش کرده باشم.⁽⁷²⁾

7. ای پروردگار من! آن چه من فراموش کنم تو یک یک به یاد داری، پس از فضل عظیم و خزانه بی پایان خویش، حقوقی که بر من است ادا کن، تویی بزرگوار گشایش دهنده، چنان کن که روز لقای تو حقی بر من نماند تا از حسنات من جای آن بکاهی یا بر سیئات من بیفزایی.

8. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا راغب گردان که برای آخرت خود در راه توبکوشم و این رغبت را با دل خود آمیخته بینم، و بی رغبتی به دنیا بر وجود من غالب گردد و هر عمل نیک را از روی شوق به جای آرم و از اعمال زشت به ترس و بیم پرهیزم، و مرا روشنایی ده که میان مردم در پرتو آن رفتار کنم، و در تاریکی ها به فروغ آن را جویم و از زنگ شک و شبهه پاک و تابناک شوم.

9. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، روزی کن که از اندوه وعید تو هراسناک باشم و به پاداشی که ما را نوید دادی شائق، تا لذت ثوابی⁽⁷³⁾ که تو را برای آن می خوانم در یابم و بیم عذاب نعوذ بالله در سویدای دل من جای گیرد.

10. خدایا تو می دانی در دنیا و آخرت شایسته من چیست، پس به حوائج من نیک توجه فرمای.

11. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و اگر در شکر نعمت تو کوتاهی می کنم، در آسایش و رنج و تندرستی و بیماری مرا توفیق ده که به حق گرایم و در دل خویش روح رضا و آرامش را در یابم و در حال ترس و امن، و خشنودی و خشم و زیان و سود، تکلیف خود را انجام دهم.

12. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و سینه مرا از حسد پاک کن تا بر هیچ یک از بندگان تو بر هیچ نعمتی رشک نبرم، و هیچ نعمتی از نعم تو را، دنیوی باشد یا اخروی، از عافیت یا تقوا، یا فراخی یا خوشی، و راحتی بر بندگان تو نبینم، مگر برای خویش به از آن خواهم، اما از تو خواهم و یاری تو خواهم، از تو تنها که شکایت و انباز نداری.

13. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از گناهان حفظ کن، و در دنیا و آخرت در حالت خشنودی و خشم مرا از لغزش نگاه دار، چنان که این دو حال نسبت به من مساوی باشند و من عمل به طاعت تو کنم و رضای تو را برگزینم و غیر رضای تو نخواهم و جز به فرمان تو درباره دوستان و دشمنان عمل نکنم تا دشمن از جور و ستم من ایمن باشد، و دوست از جانب داری و هواخواهی من به ناحق مایوس گردد، و مرا از آن کسان قرار ده که تو را در آسایش چنان به اخلاص خوانند که بیچارگان در رنج و سختی، تویی ستوده و بزرگوار.

23 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَ شَكَرَهَا:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ الْبَسْنِي عَافِيَتَكَ، وَ جَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ، وَ حَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ أَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ، وَ هَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ، وَ أَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ، وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

(2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تَوْلُدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

(3) وَ أَمُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ بَدَنِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي قَلْبِي، وَ النَّفَازَ فِي أُمُورِي، وَ الْخَشْيَةَ لَكَ، وَ الْخَوْفَ مِنْكَ، وَ الْقُوَّةَ عَلَيَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَ الْاجْتِنَابَ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ.

(4) اللَّهُمَّ وَ أَمُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ، وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ، وَ آلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا، مَذْكُورًا لَدَيْكَ، مَذْخُورًا عِنْدَكَ.

(5) وَ أَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي، وَ اشْرَحْ لِمَرَأَسِدِ دِينِكَ قَلْبِي.

(6) وَ أَعِزَّنِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ الْعَامَةِ وَ اللَّامَةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُتَرَفٍ حَفِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ شَدِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَضِيعٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّكَ عَلَيَّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ.

(7) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَ ادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ، وَ رُدِّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ.

(8) وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ، وَ تُصِمَّ عَن ذِكْرِي سَمْعَهُ، وَ تُقْفَلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ، وَ تُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ، وَ تَقْمَعَ رَأْسَهُ، وَ تُذِلَّ عِزَّهُ، وَ تَكْسُرَ جَبْرُوتَهُ، وَ تُذِلَّ رَقَبَتَهُ، وَ تَفْسَخَ كِبْرَهُ، وَ تُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَ شَرِّهِ وَ غَمِّهِ وَ هَمِّهِ وَ لَمَزِهِ وَ حَسَدِهِ وَ عَدَاوَتِهِ وَ حَبَائِلِهِ وَ مَصَايِدِهِ وَ رَجَلِهِ وَ خَيْلِهِ، إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ.

ترجمه دعای بیست و سوم: دعای آن حضرت چون از خدا تندرستی و توفیق شکرگزاری می طلبید

1. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و جامه عافیت⁽⁷⁴⁾ در من پیوشان، که سراپای مرا فرا گیرد، و مرا در حصار عافیت جای ده و به عافیت گرمی دار، و بر من صدقه ده و مرا عافیت بخش، بستر عافیت برای من بگستر، و آن را شایسته من گردان و میان من و عافیت در دنیا و آخرت جدایی میفکن.
2. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از رنج دور دار و بهبودی کامل عطا کن، موجب تندرستی که پیوسته در فزونی بود و برومند گردد، عافیتی که از آن در تن و جان من در دنیا و هم در آخرت عافیت دیگر خیزد.
3. خدایا بر من منت نه به تندرستی و ایمنی در دین و تن و بینایی در دل و روایی در کارها و ترس از تو و بیم از خشم تو و مرا نیرو ده بر آن چه امر کرده ای تا فرمان برم و از آنچه نهی کرده ای تا از گناه بپرهیزم.
4. خدایا بر من منت گذار به حج و عمره و زیارت قبر پیغمبرت صلواتک و رحمتک و برکاتک علیه و زیارت قبر خاندان پیغمبرت ﷺ، امسال و هر سال

تا به لطف تو زنده ام. (75) و این اعمال مرا بپذیر و پاداش ده و آنها نزد تو مذکور و پیش تو اندوخته باشد برای من.

5. و زبان مرا به سپاس و شکر و ذکر و ستایش خود گویا کن، و دل و هوش مرا برای دریافتن راه دین گشاده دار.

6. مرا و فرزندان مرا از شیطان رجیم در پناه خود گیر و از شر جانور گزنده و کشنده، و هر شری و از چشم بد، و از هر شیطان سرکش، و سلطان ستمگر و خودکام زود خشم و هر ناتوان و توانا و هر مهتر و کهتر، و خرد و بزرگ، و نزدیک و دور، و هر که از جن و انس با پیغمبر و خاندان او علیهم السلام به جنگ برخیزد، و هر جنبنده که اختیار او به دست تو است حفظ کن انک علی صراط مستقیم.

7. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هر کس درباره من قصد بدی کند، او را از قصد خود باز گردان، و مکر او را از من دور کن، و شر او را از من بگردان، و کید او را به گردن خود او انداز.

8. و در پیش او سدّی استوار کن که دیده اش را از من بپوشانی، و گوش او را از شنیدن نام من کر کنی، و بر دل او بندی بر نهی که اندیشه مرا در دل نگذارند و زبان او را از من ببندی و سر او را به قهر بکوبی، و عزت او را به ذلّت بدل کنی، و جبروت او را در هم شکنی، و گردن او را به طوق خواری نرم کنی، و تکبر او را بر هم زنی، و مرا از زیان و شر و سخن چینی و فشار و عیب جویی و رشک و دشمنی و از دام و کمند و پیاده و سوار او ایمن کنی، که تویی غالب و توانا.

24 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ اخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ.
(2) وَ اخْصُصِ اللَّهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَ الصَّلَاةَ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَى الْإِهَامَا، وَ اجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ، وَ وَقِّفْنِي لِلنُّفُوزِ فِيَمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ، وَ لَا تَنْتَقِلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيَمَا أَلْهِمْتَنِيهِ

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا شَرَفْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ.

(5) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ أَبْرُهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّءُوفِ، وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيَّ وَ بَرِّي بِهِمَا أَقْرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ، وَ أَثْلَجَ لَصَدْرِي مِنْ شَرِبَةِ الظَّمَانِ حَتَّى أُوْثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَ أَقْدِمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَ اسْتَكْرَبَ بَرَّهُمَا بِي وَ إِنْ قَلَّ، وَ اسْتَقْبَلَ بَرِّي بِهِمَا وَ إِنْ كَثُرَ.

(6) اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَ اعْظِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا.

(7) اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي، وَ أَثْبِتْ لَهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي، وَ احْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي.

(8) اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى، أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ، أَوْ ضَاعَ قَلْبِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا، وَ عَلِّوَا فِي دَرَجَاتِهِمَا، وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ.

(9) اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لُهُمَا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبَعْتِهِ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَّهَمُهُمَا عَلَيَّ نَفْسِي، وَلَا أَسْتَبْطُهُمَا فِي بَرِّي، وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ.

(10) فَهَمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَ أَقْدِمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ، وَ أَعْظِمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بَعْدَلٍ، أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلٍ، أَيْنَ إِذَا - يَا إِلَهِي - طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي؟ وَ أَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي؟ وَ أَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ؟

(11) هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَ لَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لُهُمَا، وَ لَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيْفَةَ خِدْمَتِهِمَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتَعِينَ بِهِ، وَ وَفَّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

(12) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ اخْصُصْ أَبْوِيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(13) اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي، وَ فِي إِنْشَاءِ لَيْلِي، وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي.

(14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَ اغْفِرْ لَهُمَا بِيْرِهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَ ارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزْمًا، وَ بَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ.

(15) اللَّهُمَّ وَ إِنِ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ، وَ إِنِ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَ مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ الْمَنَّ الْقَدِيمِ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه دعای بیست و چهارم: دعای آن حضرت ﷺ برای پدر و مادرش

1. خدایا رحمت فرست بر محمد بنده و پیغمبرت و خاندان پاکش، و آنان را به بهترین رحمت و برکت و سلام خود مخصوص گردان.
 2. خدایا پدر و مادر⁽⁷⁶⁾ مرا به کرامت نزد خود و درود از جانب خود مخصوص گردان. ای ارحم الراحمین.
 3. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و در دل من انداز که تکالیف خود را درباره آنان بشناسم و وظایف خود را به کمال فراگیرم و توفیق ده تا آن چه مرا آموخته ای، به کار بندم و آنچه به تعلیم تو دریافته ام، انجام دهم، چنان که هیچ یک از دانسته هایم عمل ناکرده نماند و اعضای من در آن چه آموخته ام گرانی نکند.
 4. خدایا! درود فرست بر محمد و آل او، نان که ما را به سبب او شرافت دادی، و خدایا درود بر محمد و آل او فرست چنان که به برکت او حقی برای ما بر گردن خلق ثابت فرمودی.
 5. خدایا چنان کن که هیبت پدر و مادر در دل من چون هیبت پادشاهی خودکام قرار گیرد اما من با آنها مانند مادر مهربان باشم.
- خدایا طاعت پدر و مادر و نیکی به آنها را برای من مطبوع تر گردان از خواب در دیده خسته و گواراتر از آب سرد در کام تشنه، چنان که خواهش آنها را بر خواهش دل خود مقدم دارم. و پسند خاطر آنان را بر پسند خاطر خود بگزینم و نیکی آنها را درباره خود گرچه اندک باشد بسیار شمارم و نیکی خود را درباره آنها اگر چه بسیار باشد اندک ببینم.

6. خدایا، آواز مرا پیش ایشان پست و سخن مرا با آن ها خوش گردان، و خوی مرا نرم کن، و دل مرا بر آنان مهربان، و مرا نسبت به آن ها خوش رفتار و دلسوز گردان.

7. خدایا، آنان را در ازای پروریدن من جزای نیکو ده، و در مقابل عزیز داشتن من پاداش بزرگ مرحمت فرما، و چون مرا در خردی از آسیب و گزند نگاه داشتند، تو نیز آنان را نگاهداری کن.

8. خدایا! اگر آزاری از من بدان ها رسید یا ناپسندی از من دیدند، یا حقی از آنها پیش من ضایع شد، آن را موجب ریزش گناهان و بلندی درجات اخروی و افزایش حسنات آنها قرار ده، ای کسی که سیئات را به چندین برابر حسنات مبدل می کنی.

9. خدایا هر چه بر من تعدی کردند، به گفتار تند و کردار ناپسند، یا حقی از من ضایع کردند یا در وظیفه خود کوتاهی نمودند، من از آنها در گذشتم و بخشیدم و از تو می خواهیم که عتابت را از آنها برداری، چون من رفتار آنان را درباره خود نیک شمرده ام، احسان آنها را کامل شناخته و در کار من هر چه کردند ناخوش ندارم ای پروردگار من.

10. حق آنها بر من واجب تر است، و احسان آنها بیشتر، و نعمت آنها بزرگتر از آن که دادخواهی کنم و به مانند عمل آنان، آنها را مکافات دهم، ای خدای من! چه روزگار درازی که در پرورش من گذرانیدند، و چه رنج های سخت که در نگاهداری من کشیدند، و چه اندازه بر خود تنگ گرفتند تا زندگی بر من فراخ باشد.

11. هیئات که هر چه کنم حق آنها را ادا نکرده و تکلیف خود را درباره آنها انجام نتوانم داد و به وظیفه خویشدر خدمت آنها عمل نتوانم کرد و، پس درود

بر محمد و آل او فرست، و مرا یاری کن ای بهترین کسی که خلق از وی یاری می جویند، و مرا توفیق ده ای راهنماترین کسی که از او هدایت می طلبند. و مرا از آن گروه مگردان که با پدران و مادران بدرفتار بودند، روزی که هر کس کیفر کردار خویش بیند و بر کسی ستم نشود.

12. خدایا! درود بر محمد و خاندان او فرست و پدر و مادر مرا به بهترین اجر مخصوص کن که پدران و مادران بندگان مؤمنت را بدان تخصیص می دهی، ای ارحم الراحمین.

13. خدایا! یاد آنها را پس از نمازها، و در هیچ یک از اوقات شب، و ساعات روز از خاطر من مبر.

14. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا بیمارز چون درباره آن ها دعای خیر کردم و آنها را بیمارز چون درباره من نیکویی نمودند و از پیوسته خشنود باش به شفاعت آنها در باره من به کرام خود جای امن و سلامت رسانشان.

15. پروردگارا! اگر آن ها را پیش از این آمرزیده ای، شفاعت آنان را درباره من بپذیر و اگر مرا پیش از این آمرزیده ای، شفاعت مرا درباره آن ها قبول کن، تا به رحمت تو در سرای کرامت، و جای آمرزش و رحمت تو گرد آئیم، که تویی صاحب فضل عظیم و نعمت قدیم، و انت ارحم الراحمین.

25 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ:

- (1) اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَى بَقَاءِ وُلْدِي وَ بِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَ بِإِمْتِنَاعِي بِهِمْ.
- (2) إِلَهِي اْمُدِّدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ، وَ رَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ، وَ قَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ، وَ أَصِحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَ أَدْيَانَهُمْ وَ أَخْلَاقَهُمْ، وَ عَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ وَ فِي كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَ أَدْرِ لِي وَ عَلَى يَدِي أَرْزَاقَهُمْ.
- (3) وَ اجْعَلْهُمْ أَبْرَارًا أَتَقِيَاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ، وَ لِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَ لِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ، آمِينَ.
- (4) اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي، وَ أَقِمْ بِهِمْ أَوْدِي، وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدْدِي، وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي، وَ أَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي، وَ اكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي، وَ أَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي، وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ، وَ عَلَى حَدِيثِ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي، مُطِيعِينَ، غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا عَاقِبِينَ وَ لَا مُخَالِفِينَ وَ لَا خَاطِبِينَ.
- (5) وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ، وَ بَرِّهِمْ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي، وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ.
- (6) وَ أَعِزَّنِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَغَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَ رَهَبْتَنَا عِقَابَهُ، وَ جَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا، سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ، أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا، وَ أَجْرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا، لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا، وَ لَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا، يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ، وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ.
- (7) إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا، وَ إِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ تَبَطَّنَا عَنْهُ، يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ، وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ، إِنْ وَعَدْنَا كَذِبًا، وَ إِنْ مَنَّا أَخْلَفْنَا، وَ إِلَّا تَصَرَّفْنَا عَنَّا كَيْدُهُ يُضِلَّنَا، وَ إِلَّا تَقْنَا خَبَالَهُ يَسْتَرِلَّنَا.
- (8) اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَتُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ.

(9) اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي، وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي، وَ لَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَ قَدْ صَمِنْتَهَا لِي، وَ لَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَ قَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ، وَ أَمُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَ مَا نَسِيتُ، أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ.

(10) وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ، الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ.

(11) الْمُعَوِّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ، الرَّابِحِينَ فِي التَّجَارَةِ عَلَيْكَ، الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ، الْمُوسِعَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ مِنْ فَضْلِكَ، الْوَاسِعَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ، وَ الْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ، وَ الْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ، وَ الْمُغْنِينَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ، وَ الْمُعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَايَا بِتَقْوَاكَ، وَ الْمُوَفِّقِينَ لِلْخَيْرِ وَ الرُّشْدِ وَ الصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ، وَ الْمُحَالَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ، التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ، السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ.

(12) اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَ رَحْمَتِكَ، وَ أَعِزَّنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ، وَ أَعْطِنَا جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتَكَ لِنَفْسِي وَ لَوْلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ، إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رءُوفٌ رَحِيمٌ.

(13) وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.

ترجمه دعای بیست و پنجم: دعای آن حضرت علیه السلام درباره فرزندان

1. خداوند! بر من منت گذار و فرزندان مرا ⁽⁷⁷⁾ نگهداری کن و آن‌ها را نیکو گردان و مرا از آن‌ها برخوردار دار.
2. خدایا! عمر آنها را دراز گردان، و اجل آنها را به تأخیر انداز، و کوچک آنها را برومند و ناتوان آنها را نیرومند کن، و آنها را تندرستی بخش و به دین

حق و خوی نیکو بار آور و تن و جان آنها را از گزند و آسیب و از هر چه اندیشناک باشم درباره ایشان محفوظ دار و روزی من و روزی آنها را به دست من به فراخی عطا کن.

3. و آنان را نیکوکار و پارسا، و صاحب بینش و پندپذیر و فرمانبردار خود، و دوستدار و نیکخواه دوستانت و خصم و بدخواه و کینه جوی نسبت به دشمنانت قرار ده.

4. خدایا! بازوی مرا به ایشان سخت گردان و خلل کار مرا به دست آنها مرمت کن، شماره اعوان مرا به ایشان بسیار و بزم مرا به وجود آن ها آراسته کن، و نام مرا به به سبب آنها جاوید دار، هنگام غیبت من کار مرا بدان ها مرتب کن، آنان را در حوایج یاور من گردان و دوستدار و مهربان ساز که دل سوی من داشته باشند و درستکار و فرمانبردار من باشند نه نافرمان و بدرفتار و مخالف و تبهکار.

5. و مرا یاری کن در پروریدن و آموختن و نیکی کردن به آنها، و مرا با ایشان فرزندان نرینه بخش و خیر مرا در آن قرار ده، و آنان را در یاوران منکن در آنچه از تو خواستم.

6. و من و فرزندان مرا از دیو رجیم در پناه خویش گیر، که تو ما را آفریدی و امر و نهی فرمودی، و به پاداش اوامر خود نوی دادی، و از عقاب مخالفت ترسانیدی و برای ما دشمنی هم آفریدی که ما را فریب می دهد، و او را بر ما چیره ساختی و ما را بر او چنان چیرگی ندادی.

جای او را در سینه های ما مقرر فرمودی، و او را در رهگذر خون ما روان گردانیدی. (78) اگر ما غافل شویم و او غافل نشود و اگر ما فراموش کنیم و او

فراموش نکند. ما را به (فریب) از عقاب تو ایمن می سازد، و از غیر تو بیم می دهد.

7. اگر آهنگ کاری زشت کنیم ما را دلیر می گرداند، و چون قصد کار نیک کنیم ما را باز می دارد. خواهش های دل را پیش نظر ما جلوه می دهد و در راه عقاید ما شبهه می اندازد. به وعده خود وفا نمی کند و آرزوهای ما را برآورده نمی سازد، و اگر فریب او را از ما باز نگردانی، ما را گمراه خواهد کرد و اگر از تباهی او نگاهمان نداری ما را دچار لغزش می نماید. (79)

8. پس به قدرت خود او را زبون ساز تا به سبب دعای بسیار ما دست او را ببندی و به عصمت تو از نیرنگ او مصون بمانیم.

9. خدایا، هرچه خواستیم از تو به من عطا کن، و حوائج مرا برآور، و از اجابت نومید مکن چون تو خود وعده دادی که دعای مرا مستجاب کنی و خواسته های من از تو محجوب نگردد، هرچه شایسته من است در دنیا و آخرت عطا فرما، به یاد داشته یا فراموش کرده باشم، ظاهر کنم یا پنهان دارم، آشکارا گویم یا به خفیه با تو در میان نهم.

10. و مرا در همه حال بنده شایسته گردان که از تو سؤال کنم و به مطلوب خود برسم، چون آن را از تو خواستم و از خواسته خود محروم نشوم، چون توکل بر تو کردم.

11. و محفوظ مانم چون پناه به تو آورم (80) و در تجارت با تو سود برم، و در سایه عزت تو ایمن باشم، و روزی حلال از فضل واسع و جود و کرم تو بر من فراخ شود، از آن مردم که از خواری به سبب تو عزت یافتند و از ستم ستمگران به عدل تو پناه بردند، و از بلا و گزند به رحمت تو تندرستی جستند، و از تنگدستی به گنج تو بی نیاز گشتند و به تقوا از گناه و لغزش محفوظ

ماندند، و به خیر و راه صواب و طاعت تو رستگار شدند و میان آنها و گناه به قدرت تو حجابی حایل گشت، و نافرمانی را ترک کرده، و در پناه تو جای گرفتند.

12. خدایا این همه را به توفیق و رحمت خود به من ارزانی دار و مرا از عذاب دوزخ در پناه خود گیر، و مانند آنچه من برای خود و فرزندان خود در دنیا و آخرت طلب کردم، به همه مسلمینو مسلمات و مؤمنین و مومنات عطا کن، تو به بندگان نزدیکی و حاجت آنها را برمی آوری. هر آوازی را می شنوی و هر راز دل را می دانی. گناهان را می بخشی و گناهکاران را می آمرزی،
مهربانی و رحیم

13. ما را در دنیا نیکویی ده و در آخرت نیز و ما را از عذاب آتش نگاهدار.

26 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجِيرَانِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ إِذَا ذَكَرَهُمْ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَ مَوَالِيِّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْمُتَابِدِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَ لَا يَتَكَ.

(2) وَ وَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْاِخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَاهُدِ قَادِمِهِمْ، وَ كِنْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونَ، وَ الْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ، وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ

(3) وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ، وَ أَعْرِضْ بِالْتَّجَاوُزِ عَنِ ظَالِمِهِمْ، وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ، وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ، وَ أَعْضُ بِصَرِي عَنَّهُمْ عِقَّةً، وَ أَلِينْ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضِعًا، وَ أَرِقْ عَلَيَّ أَهْلَ الْبَلَاءِ

مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا، وَ أَوْجِبُ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِحَامَتِي، وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَ اجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ، وَ زِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي، وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَ أَسْعَدَ بِهِمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه دعای بیست و ششم: دعای آن حضرت علیه السلام درباره همسایگان و

بستگان

1. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و به بهترین وجهی مرا در مراعات حق همسایگان و بستگان من یاری کن که حق ما را شناختند و از دشمنان ما تبری جستند.

2. و آنان را توفیق ده ⁽⁸¹⁾ که سنت تو را بر پای دارند، و آداب نیکوی تو را فرا گیرند. ناتوانان خود را یاری کنند و حاجت ایشان را برآورند، و بیماران را

عیادت کنند. طالبان حق را راه نمایند، و مشورت جوی را خیرخواه باشند، و بازگشته از سفر را دیدن کنند، و راز همگنان را پنهان دارند و عیب آنان را بیوشانند و به یاری ستمدیدگان برخیزند، و در رخت و کالا مواسات یکدیگر نمایند. دارایی و احسان خود را از دیگران دریغ ندارند و آنچه باید بیخشند پیش از سؤال بیخشند.

3. خدایا مرا توفیق ده که بدکاردار را به نیکی پاداش دهم، و از ستمگرانشان درگذرم و به همه آنها⁽⁸²⁾ به حسن ظن رفتار کنم و به نیکی کار همه آنها را بسازم و به عفت از آنها چشم فرو پوشم و نرمی و فروتنی نمایم و بر آسیب دیدگان ایشان رحمت آرم و دلسوزی کنم و در باطن و دل آنها را دوست بدارم و خیرخواه آنان باشم و بقای نعمت آنان را بخواهم و هرچه برای خویشان خود واجب شمارم، برای آنان نیز واجب شمارم و هرگونه خاصان خود را رعایت میکنم آنان را رعایت کنم.

4. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و روزی کن که آنها با من چنین رفتار کنند و از آنچه نزد ایشان است بهره کامل تر به من عطا فرما و بصیرت آنان را در حق من بیفزای و معرفت آنان را به فضل من افزون کن، تا آنها را به من نیکبخت شوند، و من به آنها. آمین یا رب العالمین.

27 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَآيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَاسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ.

(2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَاشْحِذْ أَسْلِحَتَهُمْ، وَاحْرُسْ حَوَازِيَهُمْ، وَامْنَعْ حَوَمَتَهُمْ، وَآلِفْ جَمْعَهُمْ، وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ، وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيرِهِمْ، وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ، وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ، وَاعْنِهِمْ بِالصَّبْرِ، وَالطُّفَّ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَعَلِّمُهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةَ الْغُرُورَ، وَامْحُ عَن قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفِتُونَ، وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصَبًا أَعْيُنِهِمْ، وَلَوْحًا مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَنْهَارِ

الْمُطْرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتَّى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ، وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ عَن قَرْنِهِ بِفِرَارٍ.

(5) اللَّهُمَّ أَفْلِلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَأَقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَاخْلَعْ وَتَأْتِقْ أَفْتِدَتِهِمْ، وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ، وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ، وَضَلِّلْهُمْ عَن وَجْهِهِمْ، وَأَقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَانْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ، وَامْلَأْ أَفْتِدَتَهُمُ الرُّعْبَ، وَأَقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَاخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النَّطْقِ، وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ وَنَكَّلَ بِهِمْ مَنْ وَّرَاءَهُمْ، وَأَقْطَعْ بِخَزِيئِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ.

(6) اللَّهُمَّ عَقِّمِ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَابْيَسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَأَقْطَعْ نَسْلَ دَوَائِبِهِمْ وَنِعَامِهِمْ، لَا تَأْذِنِ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرِ، وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ.

(7) اللَّهُمَّ وَ قَوْ بِذَلِكَ مِحَالِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَ حَصَّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ، وَ تَمَّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ، وَ فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَ عَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخُلُوعِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَ لَا تُعَفِّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جِبْهَةً دُونَكَ.

(8) اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ بَارَأْتَهُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَ أَمْدُدْهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَ أَسْرًا، أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

(9) اللَّهُمَّ وَ اعْمُمْ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَ الرُّومِ وَ التُّرْكِ وَ الْخَزَرِ وَ الْحَبَشِ وَ النُّبَةِ وَ الزَّنَجِ وَ السَّقَالِبَةِ وَ الدِّيَالِمَةِ وَ سَائِرِ أُمَّةِ الشُّرْكِ، الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَ صِفَاتُهُمْ، وَ قَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَ أَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ.

(10) اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَقْصِيهِمْ، وَ تَبِّطْهُمْ بِالْفِرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ.

(11) اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ، وَ أَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَ أَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ، وَ أَوْهِنِ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَ جَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ، وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِيَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفَعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ تَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ، وَ تَفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ.

(12) اللَّهُمَّ وَ امزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَ أَطْعِمْتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ، وَ ارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ، وَ أَلْحِ عَلَيْهَا بِالْقُدُوفِ، وَ أفرَعَهَا بِالْمُحُولِ، وَ اجْعَلْ مِيرَهُمْ فِي أَحْصٍ أَرْضِكَ وَ أَبْعِدْهَا عَنْهُمْ، وَ امْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ، أَصِيْبُهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَ السُّقْمِ الْأَلِيمِ.

(13) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقَّهِ الْيُسْرَ، وَ هَيَّئْ لَهُ الْأَمْرَ، وَ تَوَلَّهِ بِالنُّجْحِ، وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ، وَ اسْتَقْوِ لَهُ، الظَّهْرَ، وَ اسْبِغْ عَلَيْهِ فِي

النَّفَقَةِ، وَ مَتَّعُهُ بِالنَّشَاطِ، وَ أَطْفِ عَنهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ، وَ أَجِرْهُ مِن غَمِّ الْوَحْشَةِ، وَ
أَنَسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَ الْوَالِدِ.

(14) وَ أَثِرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ، وَ تَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ، وَ أَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ، وَ أَعْفِهِ مِن
الْجُبْنِ، وَ أَلْهِمَّهُ الْجُرْأَةَ، وَ ارْزُقْهُ الشَّدَّةَ، وَ أَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ، وَ عَلِّمَهُ السَّيْرَ وَ السُّنَنَ، وَ
سَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ، وَ اغْزِلْ عَنهُ الرِّيَاءَ، وَ خَلِّصْهُ مِنَ السُّمَعَةِ، وَ اجْعَلْ فِكْرَهُ وَ ذِكْرَهُ وَ
طَعْنَهُ وَ إِقَامَتَهُ، فِيكَ وَ لَكَ.

(15) فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَ عَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ، وَ صَعِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ، وَ
أَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ، وَ لَا تُدْلِهِمْ مِنْهُ، فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَ قَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ
أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرُ، وَ بَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ
الْمُسْلِمِينَ، وَ بَعْدَ أَنْ يُؤَلَّى عَدُوَّكَ مُدْبِرِينَ.

(16) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيَا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي
غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ، أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ أَتْبَعَهُ فِي
وَجْهِهِ دَعْوَةً، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً، فَآجِرْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزْنَا بِوَزْنٍ وَ مِثْلًا
بِمِثْلِ، وَ عَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عَوِّضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورَ مَا أَتَى بِهِ،
إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أُجْرِيَتْ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ أَعَدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ.

(17) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ، وَ أَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشُّرْكِ عَلَيْهِمْ
فَنَوَى غَزْوِي، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ، أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ، أَوْ أَخْرَهُ عَنهُ حَادِثٌ،
أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَكُتِبَ اسْمُهُ فِي الْعَابِدِينَ، وَ أَوْجِبَ لَهُ ثَوَابَ
الْمُجَاهِدِينَ، وَ اجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ.

(18) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلَاةً عَالِيَةً عَلَى
الصَّلَوَاتِ، مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ، صَلَاةً لَا يَنْتَهِي أَمْدُهَا، وَ لَا يَنْقَطِعُ عَدْدُهَا كَاتِمًا مَا

مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِي الْمُعِيدُ
الْفَعَالُ لِمَا تُرِيدُ.

ترجمه دعای بیست و هفتم: دعای آن حضرت علیه السلام برای مرزداران

1. خداوند! درود بر محمد و آل او فرست، و سرحدّ کشور مسلمانان را به عزّت خود محفوظ دار و نگاهداران آن را به نیروی خود تقویت فرما و از دارایی خود عطای فراوان بر ایشان بخش.

2. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و شماره آنان را بسیار گردان و سلاحه آن ها را بران کن، و حوزه آنها را پاس دار، و جایگاه آنان را حفظ کن و میان آنان الفت و کار ایشان را سامان ده، و آذوقه آن ها را پی در پی بفرست. ⁽⁸³⁾ هزینه معیشت آنان را متکفل باش و به یاری خود بازوی آنان را قوی گردان و به شکیبایی مدد کن و چاره سازی به ایشان آموز.

3. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هرچه را نمشناسند به آنها بشناسان و هرچه نمی دانند به آنها تعلیم ده و هرچه بینش شان بدان نمی رسد به آنها بنمای.

4. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هنگام لقای دشمن یاد دنیای مکار و فریبنده را از خاطر آنها ببرد، و از دل آن ها اندیشه مال فتنه انگیز را محو کن، و بهشت را پیش چشم آنان مجسم گردان و آنچه در بهشت آماده کرده ای از مسکن های جاوید، و منزل کرامت، و حوران نیکوروی، و جویهای روان و نوشیدنی های گوناگون، و درختان پربار و از اقسام میوه ها در پیش چشم ایشان مثل ساز تا هیچ یک آهنگ بازگشتن نکنند، و اندیشه گریختن از همآورد خود به دل راه ندهند.

5. خدایا بدین کار دشمن آن ها را سست گردان و ناخن آنها را بر چین و میان آنها و سلاح جنگ جدایی افکن، و دل آنها را بگسل، و آذوقه را از آنها دور کن و در راهها سرگردانشان ساز، و از مقصود باز دار، و مدد را از آنها ببر و شماره آنان را اندک گردان و دل آن ها را پر هراس کن، و دست آنان را چنان ببند که هرگز نتوانند گشاده، و زبان آن ها را چاک زن که سخن نتوانند گفت، و به پراکندگی ایشان دنباله های آنها را هم پراکنده ساز و اینها را عبرت آنها گردان و به سبب زبون گشتن اینها امید دیگران را قطع کن.

6. خداوندا، زنانشان را نازای و پشت مردان آنها را خشک گردان ⁽⁸⁴⁾ و نسل چارپایان سواری و شیرده آنها را ببر، به آسمان را دستور باریدن بر آن ها مده، و زمین را اجازت رویدن مفرما.

7. و بدین کارها پشت مسلمانان را قوی گردان و گرد کشورشان را به دژی محکم استوار دار و مال آنها را بارور کن و آنان را از جنگ فارغ ساز تا بندگی تو کنند و از کارزار با ایشان آسوده کن تا با تو در خلوت به راز و نیاز پردازند تا در هیچ جای زمین غیر از تو را عبادت نکنند و پیشانی برای هیچ کس جز تو به خاک سوده نگردد.

8. خداوندا! در هر ناحیت مسلمانان را به دفع مشرکانی که در برابر آنانند برانگیز و به فرشتگان خود پیوسته مدد فرست که آنان را تا پایان زمین عزیمت دهند، کشته شوند یا گرفتار گردند یا اقرار کنند که تویی خدا و غیر تو معبودی سزاوار پرستش نیست، تویی تنها که شریک و انباز نداری.

9. خدایا! این نفرین همه دشمنان تو را در همه شهرها فرا گیرد، از هند و روم و خزر و حبشه و نوبه و زنگبار و سقالبیان و دیلمان و دیگر امتهای مشرک

که نام و نشان آن‌ها بر ما پنهان است، و تو آنها را یکان یکان می‌شناسی، و به قدرت خویش بر آنان تسلط داری.

10. خداوندا! مشرکان را سرگرم یکدیگر کن که پیرامون مسلمانان نگردند و آنها را به نقص بگیر که از تنقیص مسلمانان باز مانند و میان آنها پریشانی انداز که از گرد آمدن بر مسلمانان منصرف شوند.

11. پروردگارا! دل‌ها آن‌ها را از آرامش تهی و بدن آنها را از نیرو خالی کن، و راه چاره را به رویشان ببند، و اندام آنان را سست گردان که نبرد با مردان نتوانند و ترس دل‌ها افکن که کارزار پهلوانان را نخواهند، و لشکری از فرشتگان با آن عذابی که خود می‌دانی بر آنها فرست، چنانکه در روز بدر فرستادی، تا بیخ آنها را برآوری و خار آنها را از پیش پای مسلمانان دور کنی و جمع آنان را پریشانی گردانی.

12. خدایا! آب آنها را به وبا بیالای،⁽⁸⁵⁾ و خوراک آنان را به دردها بیامیز، و شهرهای آنها را به فروتنی و ریختن سنگ‌های آسمانی پیوسته ویران کن و به خشکی و قحطی مبتلا ساز و خوار و بار آنها را در خالی‌ترین و دورترین زمین‌ها قرار ده، و قلعه‌های آن زمین‌ها را بر ایشان فرو بند، و به گرسنگی پیوسته، و بیماری دردناک شکنجه‌شان ده.

13. خدایا هر مرد سلحشور از اهل دین تو و جنگجوی از پیروان سنت تو که با ایشان در آویزد و کارزار کند تا پایه دین تو فراتر رود و طرفداران تو نیرومندتر گردند و بهره‌دوستا افزونتر شود، او را از آسایش برخوردار دار و کار او را به سامان کن و به فیروزی رسان و یاران شایسته برای او بگزین و پشت او را قوی گردان و دست او را در انفاق گشاده دار و او را از خرمی بهره‌مند ساز

و سوز شوق شهر و فرزند را در دل او فرو نشان و از اندوه تنهایی زنهار ده و اندی‌هش خویش و فرزند از یاد او ببر.

14. و نیت او را نیکو گردان و او را با تندرستی و ایمنی یار کن و هراس دشمن را از دل او ببر و دلاوری در دل او قرار ده و او را پهلوان زورمند گردان و به یاری خود نیرو ده و روش درست و سنت صحیح بیاموز و راه صواب بنمای و او را از خود نمایی و نامجویی دور کن و فکر و ذکر، جنبش و آرامش او را در راه خود و برای خود قرار ده.

15. و چون با دشمنان تو که هم دشمن اویند هم‌آورد شود، آن‌ها را در نظر او اندک نمای و کار آن‌ها را در دل او کوچک گردان، او را بر آن‌ها چیره ساز و آنان را بر او چیره مکن، پس اگر فرجام او را به نیک بختی مقرر فرمودی و شهادت روزی کردی، پس از آن وی را به این سعادت رسان که بیخ دشمن تو را به کشتن برکنده و به اسیر گرفتن زبون کرده باشد و گرداگرد کشور مسلمانان را امن‌گردانیده و دشمن‌گریزان پشت کرده باشد.

16. خدایا هر مسلمانی که در غیبت مجاهدی یا مرزرداری، سرای او را رسیدگی کند و بازماندگان او را تکفل فرماید یا او را به پاره‌ای از مال خود یاری دهد و ساز راه او آماده کند و او را در جهاد چابک سازد و نسبت به کاری که در پیش دارد او را به دعا بدرقه کند و در آن چه در موطن مانده حرمت او را رعایت کند، پس مانند اجر آن به همان اندازه و همان صفت بدین عطا کن و به جای عمل او پاداشی نقد مقرر فرما که از سود کار پیشین خود بهره‌مند و بدان عمل شادان گردد تا هنگام آن ثواب بزرگ فرا رسد که از فضل خود برای او مقرر داشته و از کرامت خود آماده فرموده‌ای.

17. خداوندا! هر مسلمانی که به کار اسلام دل بسته و از اتفاق مشرکان در حرب آنان اندوهگین است و قصد جنگ و آهنگ جهاد با آنان دارد، اما ناتوانی او را در خانه نشانیده یا تنگدستی او را باز داشته یا پیش آمد دیگری پای او را بسته و مانعی در پیش اراده او پدیدار گشته است، نام او را در زمره علمداران درج کن و ثواب مجاهدان برای او لازم شمار و او را در سلسله شهیدان و نیکوکاران قرار ده.

18. خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست بالاتر از هر درود و برتر از هر تحیت، درودی که مدت آن به انجام نرسد و شماره آن پایان نیابد، کامل تر از همه رحمت ها که بر یکی از دوستان خود پیش از این فرستاده ای که تویی عطا دهنده، ستوده، آغاز کننده خلق و برگرداننده آن ها که هر چه می خواهی به جای می آوری.

28 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَفَرِّعًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

(1) اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ

(2) وَ أَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ

(3) وَ صَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَى رِفْدِكَ

(4) وَ قَلْبِي مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن فَضْلِكَ

(5) وَ رَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ.

(6) فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ - يَا إِلَهِي - مِنْ أَنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بَعِيرِكَ فَذَلُّوا، وَ رَأَمُوا

الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا، وَ حَاوَلُوا الِارْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا،

(7) فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَقَهُ اعْتِبَارُهُ، وَ أُرْشِدُهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ

اخْتِيَارُهُ.

(8) فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي، وَ دُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ

وَلِيُّ حَاجَتِي

(9) أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي، لَا يَشْرُكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي، وَ لَا

يَنْفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَ لَا يَنْظِمُهُ وَ إِيَّاكَ نِدَائِي

(10) لَكَ - يَا إِلَهِي - وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ، وَ مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ، وَ فَضِيلَةُ الْحَوْلِ

وَ الْقُوَّةِ، وَ دَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَ الرَّفْعَةِ.

(11) وَ مَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ، مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ، مَقْتَهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ،

مُخْتَلِفُ الْحَالَاتِ، مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ

(12) فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَ الْأَضْدَادِ، وَ تَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَ الْأَنْدَادِ،

فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

ترجمہ دعای بیست و هشتم: دعای آن حضرت ﷺ چون به خدا پناه می برد

1. خدایا من دل از غیر تو بر کندم و به تو پیوستم.

2. و به تمامی جان و تن روی به تو آوردم.
3. از کسانی که نیازمند عطای تو اند روی برتافتم.
4. و دست نیاز از آن که از فضل تو بی نیاز نیست فرا کشیدم.
5. و دانستم حاجت خواستن محتاجی از محتاج دیگر، از سفاهت راءى و گمراهی عقل است.
6. ای خدای من! چه بسیار دیدم مردمی که عزت از غیر تو خواستند، ذلیل گشتند و مال از دیگری طلبیدند تنگدست شدند، شائن و مقام بلند خواستند، پست گردیدند.
7. پس از دیدن امثال ایشان، مرد زیرک بیدار شد⁽⁸⁶⁾ و پند گرفت و پند گرفتن او موجب توفیق او شد، آزمایش او را به راه صواب هدایت کرد.
8. پس ای مولای من! یگانه مرجع من، در هر سؤال و آن که حاجت از او خواهم، تویی نه دیگری.
9. تو را می خوانم و بس، امید من به تو است و کسی را با تو شریک ندانم و خواهش من از تو است و با تو دیگری را نخوانم و کسی را با تو ندا نکنم.
10. یگانگی خاص تو است⁽⁸⁷⁾ و قدرت و کمال مطلق از آن تو، توانایی و نیرو تو راست و بس و بلندی و رفعت شائن توست.
11. دیگران تا باشند نیازمند رحمت تو باشند، ناتوان در هر کار و بیچاره در هر حال، پیوسته از حالی به حال گردند و از صفتی به صفتی روند.
12. خدایا! بالاتری از آن که تو را مانندی یا دشمنی بود و بزرگتری از آن که همتا و همسری داشته باشی، پاکی تو و معبودی سزای پرستش غیر تو نیست.

29 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُتِرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ، وَ فِي آجَالِنَا بِطُولِ الأَمَلِ حَتَّى التَّمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ المَرزُوقِينَ، وَ طَمِعْنَا بِأَمَالِنَا فِي أَعْمَارِ المُعَمَّرِينَ.

(2) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لَنَا يَقِينًا صَادِقًا تَكْفِينًا بِهِ مِنْ مُؤَنَةِ الطَّلَبِ، وَ أَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النِّصَبِ

(3) وَ اجْعَلْ مَا صرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَّتِكَ فِي وَحْيِكَ، وَ اتَّبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ، قَاطِعًا لاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ، وَ حَسْمًا لِلاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الكِفَايَةَ لَهُ

(4) فَقُلْتَ وَ قَوْلِكَ الحَقُّ الأَصْدَقُ، وَ أَقْسَمْتَ وَ قَسَمُكَ الأَبْرُ الأَوْفَى: وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعِدُونَ.

(5) ثُمَّ قُلْتَ فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ.

ترجمه دعای بیست و نهم: دعای آن حضرت علیه السلام چون روزی بر وی تنگ

می شد

1. خدایا تو ما را در روزی به سوء ظن و در طول عمر به آرزوی دراز آزمایش فرمودی تا آن که روزی تو را از روزی خواران تو خواستیم و عمرهای دراز معمرین را آرزو کردیم.

2. پس درود بر محمد و آل او فرست و یقینی عنایت فرما که از رنج طلب، بیاساییم، و آرامشی در دل ما افکن که از جهد و کوشش بسیار، باز نشینیم.

3. و آن وعده صریح که در قرآن دادی و به سوگندان در کتاب خود موکد فرمودی، روزی را خود به عهده گرفتی و ضامن آن شدی، همان را مانع تشویق خاطر و رافع نگرانی ما قرار ده.

4. گفتی و سخن تو راست ترین گفتار و درست ترین سخن است و سوگند یاد کردی و سوگند تو راست ترین سوگند است و فی السماء رزقکم و ما توعدون (و روزی شما و آن چه وعده داده شده اید در آسمان است) .

5. و باز گفتی: فو رب السماء و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون (پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعا او حق است، همانگونه که خود شما سخن می گوئید. (سوره ذاریات، آیات 22 و 23) .

30 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي، وَ يَحَارُ فِيهِ ذَهْنِي، وَ يَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي، وَ يَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي
(2) وَ أَعُوذُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَ فِكْرِهِ، وَ شُغْلِ الدَّيْنِ وَ سَهْرِهِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنْهُ، وَ أَسْتَجِيرُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ ذَلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ، وَ مِنْ تَبِعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجْرْنِي مِنْهُ بِوَسْعِ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْبُبْنِي عَنِ السَّرْفِ وَ الْاِزْدِيَادِ، وَ قَوْمِنِي بِالْبَذْلِ وَ الْاِقْتِسَادِ، وَ عَلَّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَ اقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ، وَ أَجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي، وَ وَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ اِنْفَاقِي، وَ اِزْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحَدِّثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا.

(4) اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَ أَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ

(5) وَ مَا زُوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَادْخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

(6) وَ اجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا، وَ عَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكِ وَ وُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَ رَيْعَةً إِلَى جَنَّتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ.

ترجمه دعای سی ام: دعای آن حضرت ﷺ برای ادای دین

1. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا به وامی مبتلا مکن که آبروی من ببرد، و اندیشه را پریشان دارد و فکر مرا آشفته سازد، و مدتی دراز دل در کار آن بندم.

2. و پناه به تو می برم ای پروردگار من از اندوه غرض و اندیشه آن، و مشغولی دل و بیداری شب. پس درود بر محمد و خاندان او فرست، و مرا از آن

ها پناه ده و زینهار از تو می خواهم ای پروردگار من، از ذلت قرض در زندگی و وبال آن پس از مرگ، پس درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از آن حفظ کن و به فراخی مال یا به اندازه کفاف حال.

3. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از اسراف و زیادروی بازدار، و به بخشش و میانه روی مستقیم گردان، و مرا بیاموز که اندازه نگاه دارم و به لطف خود مرا از تبذیر نگاه دار و از راه حلال روزی مرا مقرر کن، و خرج کردن در خیرات موفق فرما، و مالی که برای من تکبر آورد و به ستم گری کشاند، و در دنبال آن سرکشی کنم، از من دور کن. و چنین مالی نصیب من مفرما.

4. خدایا، همنشینی با تنگدستان را محبوب من گردان، و مرا از همنشینی ایشان صبر نیکو ده.

5. و چه چه از مال دنیای فانی مرا بی نصیب کرده ای در خزینه های جاوید برای من اندوخته کن.

6. و هر چه از حطام دنیا به من ارزانی داشته و در این جهان پیش انداخته ای که موجب رسیدن به جوار رحمت و پیوستن به قرب منزلت تو، و وسیله رسیدن به بهشت قرار ده، که تویی صاحب احسان بزرگ، و تویی بخشنده بزرگوار.

31 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَ طَلِبِهَا:

(1) اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ

(2) وَ يَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ

(3) وَ يَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ

(4) وَ يَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ.

(5) وَ يَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ

(6) هَذَا مَقَامٌ مِنْ تَدَاوُلْتُهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ، وَ قَادَتْهُ أُرْمَةُ الْخَطَايَا، وَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ

الشَّيْطَانُ، فَقَصَّرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطًا، وَ تَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيرًا.

(7) كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ، أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ

بَصَرُ الْهُدَى، وَ تَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَابِيبُ الْعَمَى، أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ، وَ فَكَّرَ فِيمَا

خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ، فَرَأَى كَبِيرَ عَصِيَانِهِ كَبِيرًا وَ جَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا.

(8) فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤْمَلًا لَكَ مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ، وَ وَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ،

فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا، وَ قَصَّدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا، قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ

غَيْرِكَ، وَ أْفْرَخَ رَوْعَهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ.

(9) فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا، وَ غَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا، وَ طَاطَأَ

رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا، وَ أَبْتَكَى مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا، وَ عَدَّدَ مِنْ

ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا، وَ اسْتَعَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ

وَ قَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ: مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرْتَ لَذَاتِهَا فَذَهَبَتْ، وَ أَقَامَتْ تَبِعَاتِهَا

فَلَزِمَتْ.

(10) لَا يُنْكَرُ - يَا إِلَهِي - عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ، وَ لَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ

عَنْهُ وَ رَحِمْتَهُ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاطَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ

(11) اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَنَجِّزًا وَعَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ.

(12) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقَيْتُكَ بِإِقْرَارِي، وَارْفَعْنِي عَنِ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ نَفْسِي، وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأْنَيْتَنِي عَنِ الْإِنْتِقَامِ مِنِّي.

(13) اللَّهُمَّ وَتَبَّتْ فِي طَاعَتِكَ نَيْتِي، وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي، وَوَقِّنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي، وَتَوْقِنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ: مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا تَوَقَّيْتَنِي.

(14) اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا، وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا، وَسَوَالِفِ زَلَاتِي وَحَوَادِثِهَا، تَوْبَةً مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ، وَلَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ.

(15) وَقَدْ قُلْتُ - يَا إِلَهِي - فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ: إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَتَغْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ، وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ، فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ، وَاعْفُ عَنِّي سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمَنْتَ، وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ.

(16) وَلَكَ - يَا رَبِّ - شَرَطِي أَلَا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ، وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ، وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ.

(17) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَاعْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ، وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَيَّ مَا أَحْبَبْتَ.

(18) اللَّهُمَّ وَاعْلَى تَبِعَاتٍ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ، وَتَبِعَاتٍ قَدْ نَسِيْتُهُنَّ، وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَاعْلَمِكِ الَّذِي لَا يَنْسَى، فَعَوِّضْ مِنِّي أَهْلَهَا، وَاحْطُطْ عَنِّي وَزَرَهَا، وَخَفِّفْ عَنِّي ثِقَلَهَا، وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَقَارِفَ مِثْلَهَا.

(19) اللَّهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ، وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنْ
الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ، فَقَوِّئِي بِقُوَّةِ كَافِيَةٍ، وَتَوَلَّئِي بِعِصْمَةِ مَانِعَةٍ.

(20) اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ، وَ
عَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ، فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ، فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً
لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ، تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ، وَالسَّلَامَةَ فِيمَا بَقِيَ.

(21) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، وَأَسْتَوْهِيكَ سُوءَ فِعْلِي، فَاضْمُنِّي إِلَى
كَفِّ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً، وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً.

(22) اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ، أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ
مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي، وَلَحْظَاتِ عَيْنِي، وَحِكَايَاتِ لِسَانِي، تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ
عَلَى حَيَالِهَا مِنْ تَبَعَاتِكَ، وَتَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ.

(23) اللَّهُمَّ فَارْحَمْ وَحَدَّتِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ
اضْطِرَابَ أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ، فَقَدْ أَقَامْتَنِي - يَا رَبِّ - ذُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ،
فَإِنْ سَكَتُ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ، وَإِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ.

(24) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَشَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ، وَعُدْ عَلَيَّ
سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ، وَلَا تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ، وَجَلِّئِي
بِسِتْرِكَ، وَافْعَلْ بِي فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ، أَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ لَهُ
عَبْدٌ فَقِيرٌ فَنَعَشَهُ.

(25) اللَّهُمَّ لَا خَفِيرَ لِي مِنْكَ فَلْيَخْفُرْنِي عِزُّكَ، وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي
فَضْلُكَ، وَقَدْ أَوْجَلَّتَنِي خَطَايَايَ فَلْيُؤَمِّنِي عَفْوُكَ.

(26) فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّي بِسُوءِ أَثْرِي، وَلَا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ
ذَمِيمِ فِعْلِي، لَكِنْ لَتَسْمَعَ سَمَاوُكَ وَمَنْ فِيهَا وَارْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ
مِنَ النَّدَمِ، وَلَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ.

(27) فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْفِقِي، أَوْ تُدْرِكُهُ الرَّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيُنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي، أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْ كَدُّ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَتِي بِرِضَاكَ.

(28) اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أُنَدِمُ النَّادِمِينَ، وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِبْرَاءً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُتَبِيعِينَ، وَإِنْ يَكُنِ الْإِسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ.

(29) اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ، وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ، وَحَشَتَ عَلَيَّ الدُّعَاءَ، وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَبِيثَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَيَّ الْمُذْنِبِينَ، وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُتَبِيعِينَ.

(30) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.

ترجمه دعای سی و یکم: دعای آن حضرت ﷺ در ذکر توبه و طلب آن از

خدای تعالی

1. ای خداوند! ای کسی که زبان گویندگان در وصف تو فرو بسته است.
2. ای کسی که امید امیدواران از تو در نگذشته است.
3. ای کسی که اجر نیکوکاران نزد تو ضایع نمی شود.
4. ای کسی که عبادت کنندگان از خشم تو می هراسند.
5. ای کسی که پرهیزکاران از تو بیم دارند.
6. اینک در حضور تو است بنده ای که که دستخوش گناهان شده و عنان او به دست خطاها سپرده، و شیطان بر او چیره گشته، و بهانه جسته در اطاعت فرمان تو کوتاهی نموده، فریفته شده و به منهیات تو دست فرا برده.

7. گویی قدرت تو را ندانسته و احسان بسیار تو را نشناخته تا وقتی دیده و؛
گشوده گشت، و راه را نگریست و ابرهای تیره از پیش چشم او را کنده شده و
از نابینایی رهایی یافت.
- ستمهایی که بر خود روا داشته بود بشمرد، و در مخالفت پروردگار اندیشه
کرد، گناه بزرگو مخالفت سترک خود را دید.
8. با امید و شرم روی به تو آورد و به آرامش دل سوی تو رغبت نمود و با
یقین و آرزو آهنگ تو کرد، با دل ترسان و بی آرایش قصد تو نمود، چشم
امیدش از غیر تو بسته و جانش از بیم غیر تو تهی مانده.
9. زاری کنان حضور تو ایستاده و به فروتنی دیده بر زمین دوخته و سر خود
را به خواری و زبوی پیش عزت تو فرود آورده و راز خویش را با تو بر زبان
آورده با آن که تو شماره آن را بهتر می دانی، و از آن آلودگی بزرگ که دچار
آن شده و تو می دانی، پناه به تو آورده و از آن کار زشت که به حکم تو مایه
رسوایی است، به زینهار تو در آمده است، گناهایی که مزه آنها بگذشت و رفت
و بزه آنها بر جای ماند.
10. ای خدای من! اگر کیفر دهی عدل تو را انکار نکند و اگر در گذری و
بیخشی فضل تو را عجیب نشمارد، چون تو پروردگار کریمی، و آمرزش
گناهان بزرگ از تو بزرگ ننماید. (88)
11. بار خدایا اینک من نزد تو آمده ام فرمودی دعا کنیم اطاعت کردم، و
نوید اجابت دادی و گفתי که: ادعونی استجب لکم منتظر اجابت بودم.
12. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و چنانکه من با اقرار به گناه
حضور تو آمدم، تو به مغفرت مرا بپذیر، و چنان که خود را پیش تو بر خاک

مذلت افکندم، تو از لغزش گناه دست مرا بگیر و چنان که در عقوبت من تأخیر کردی پرده خویش را بر من فرو آویز.

13. خدایا نیت مرا در طاعت خود استوار دار و در بندگی بصیرت حکیمانه مرحمت کن و به عملی توفیق ده که پلیدی گناهان را از من بشوید، و چون خواهی جان مرا قبض کنی، با دین تو و آیین پیغمبرت محمد (ﷺ) روح مرا قبض کن.

14. خدایا! من در این مقام از گناهان بزرگ و کوچ، و بدی های پنهان و آشکارا، و لغزشهای کهنه و نو توبه کردم. توبه ای که اندیشه نافرمانی را دیگر در دل راه ندهم و قصد بازگشتن به گناه نکنم.

15. و تو در کتاب حکیم فرموده ای که توبه بندگان را میپذیری، و از بدیها درمیگذری، و تائبان را دوست داری، پس چنانکه وعده فرمودی توبه مرا بپذیر، و چنان که نوید دادی از بدیهای من بگذر، و دوستی تو مطابق بیان تو شامل من گردد.

16. من هم با تو پیمان بستم که به کار ناپسند بازنگردم، و برعهده گرفتم که گرد عمل نکوهیده نگردم، و عهد کردم از همه گناهان دوری گزینم.

17. خدایا تو بهتر می دانی من چه کرده ام، آنچه می دانی بیامر، و مرا به قدرت خود سوی آنعمل که دوست داری رهبری کن.

18. خدایا، بر ذمت من از دیگران حقوق ثابت است، پاره ای از آن را به یاد دارم و پاره ای فراموش کرده، همه پیش چشم تو است و چشم تو هرگز به خواب نمی رود و در علم تو حاضر است و در علم تو فراموشی راه ندارد. پس صاحبان حقوق را به جای من عوض ده و بزه آن را از من ببر. و بار سنگین آن

را بر من سبک گردان⁽⁸⁹⁾ و مرا نگاهدار از این که مثل آن را دیگر بار مرتکب شوم.

19. خدایا! من بر توبه پایدار نمانم مگر به عصمت تو، از گناهان باز نیستم مگر به قدرت تو، پس مرا با چنان که باید نیرو ده و با عصمتی که مانع خطا باشد یار گردان.

20. خدایا اگر بنده ای توبه کرد و تو به علم غیب دانی که توبه را خواهد شکست و به تبهکاری و گناه باز خواهد گشت، من پناه میبرم که چنان باشم؛ پس توبه مرا آخرین توبه قرار ده که پس از آن نیازمند توبه دیگر نباشم، توبه ای که گناهان گذشته را پاک کند، و در آینده از گناه بر کنار مانم.

21. خدایا! من از نادانی خود نزد تو پوزش طلبم، و از کار زشت خود بخشایش خواهم، پس به لطف خویش مرا در پناه رحمت خود گیر، و به تفضل خود جامه عافیت ببوشان.

22. خدایامن از هر چه مخالف اراده تو است یا ناپسندیده تر نزد تو، توبه می کنم. از اندیشه های دل یا نگاه های چشمم، و گفتار زبان، توبه ای که هر یک از اندامهای من از عقوبت سالم ماند، و از عذاب دردناک که متجاوزکاران می ترسند ایمن گردد.

23. خدایا به تنهایی من پیش تو طپیدن دل من از ترس تو، و لرزه اندام من از بیم تو رحمت آور. گناهان مرا به جایی باز داشته است در آستان تو که رسوایی آرد، اگر خاموش مانم کس از جانب من سخن نگوید، و اگر خواهم شفיעی برانگیزم شایسته آن نیستم که کسی شفاعتم کند.

24. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و کرم تو شفیع من باشد، در گنان من، و به عفو خود از کارهای من درگذر. و از جزایی که در خور من است،

عقوبت تو است، مرا بدان جزا مده و احسان خود را شامل حال من گردان و به پرده خود مرا بیوشان و با من آنگونه رفتار کن که بزرگی با بنده زیردست رفتار کند. این بر سر راه آن نشسته و آن دست گرفته از زمین بر می خیزاند.

25. خدایا! مرا پناهی نیست، پس عزت تو پناه من باشد، و شفיעی در بارگاه تو ندارم، پس فضل تو مرا شفاعت کند. و گناهان مرا هولناک ساخته، پس گذشت تو مرا ایمن گرداند.

26. این که بی پروا در حضور تو زبان گشوده ام، نه از آن است که از کار شت خود بی خبرم یا عمل نکوهیده گذشته خود را فراموش کرده ام، لکن برای این است که آسمان و اهل آسمان و زمین و ساکنان آن ⁽⁹⁰⁾ پشیمانی مرا که آشکار کردم و توبه را که سنگر خود ساختم بشنوند.

27. شاید یکی از آنان به رحمت تو، بدحالی مرادیده دلش بسوزد یا بر حال ناخوش من رقت آرد، و درباره من دعایی کند که بیش از دعای من در خور اجابت تو باشد، یا شفاعت او نزد تو مؤثرتر از شفاعت من بود به سبب آن از خشم تو رهایی یابم و به خشنودی تو فیروز گردم.

28. خداوندا! اگر پشیمانی توبه است، من از هر پشیمانی؛ پشیمانترم، و اگر ترک گناه بازگشت است، من پیش از همه بازگشتم، و اگر طلب آمرزش گناه را میریزد، من از تو آمرش می خواهم.

29. خدایا همچنان که به توبه امر کردی و پذیرفتن آن را وعده فرمودی، و به دعا ترغیب کردی و نوید اجابت دادی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و توبه مرا بپذیر، و مرا از رحمت خود ناامید باز مگردان که توبه گناهکاران را قبول می فرمایی، و نسبت به خطاکارانی که پشیمان شده اند؛ مهربانی.

30 خدایا درود بر محمد و آل او فرست چنان که ما را راه نمودی، و بر محمد و آل او درود فرست چنان که ما را به سبب او رستگار فرمودی، و بر محمد و آل او درود فرست، درودی که روز رستاخیز که روز نیازمندی ما است شفیع ما باشد. تو بر هر چیز قادری و هر کار بر تو آسان است.⁽⁹¹⁾

32 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفِرَاقِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي

الاعتراف بالذنب:

- (1) اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَابِدِ بِالْخُلُودِ
- (2) وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ.
- (3) وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَ خَوَالِي الْأَعْوَامِ وَ مَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ
- (4) عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوْلِيَّتِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّتِهِ
- (5) وَ اسْتَعَلَى مُلْكُكَ عَلَوْا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ
- (6) وَ لَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ.
- (7) ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَ تَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ، وَ حَارَتْ فِي كِبْرِيَاكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ

- (8) كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوْلِيَّتِكَ، وَ عَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ
- (9) وَ أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا، الْجَسِيمُ أَمَلًا، خَرَجْتُ مِنْ يَدِي أَسْبَابُ الْوَصْلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ، وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصْمُ الْأَمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ
- (10) قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدْتُ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَ كَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَ إِنْ أَسَاءَ، فَاعْفُ عَنِّي.

- (11) اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ، وَ انْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ، وَ لَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ، وَ لَا تَغْزُبُ عَنْكَ غَيِّبَاتُ السَّرَائِرِ
- (12) وَ قَدْ اسْتَحُوذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَانظَرْتَهُ، وَ اسْتَمَهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأُمَّهَلْتَهُ.

- (13) فَأَوْقَعَنِي وَ قَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوَبِّقَةٍ، وَ كَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتِكَ، وَ اسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخَطَتِكَ، فَتَلَّ عَنِّي عِدَارَ

غَدْرِهِ، وَ تَلَقَّانِي بِكَلِمَةٍ كُفْرِهِ، وَ تَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي، وَ أَدْبَرَ مُوَلِّيَا عَنِّي، فَأَصْحَرَنِي
لِغَضَبِكَ فَرِيدًا، وَ أَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءٍ تَقَمَّتِكَ طَرِيدًا.

(14) لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ، وَ لَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ، وَ لَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي
عَنكَ، وَ لَا مَلَاذُ الْجَأِ إِلَيْهِ مِنكَ.

(15) فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ، وَ مَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ، فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ، وَ لَا
يَقْضُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ، وَ لَا أَكُنْ أَخِيْبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ، وَ لَا أَقْطَطَ وَفُودِكَ الْأَمْلِينَ،
وَ اغْفِرْ لِي، إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ.

(16) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ، وَ نَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ، وَ سَوَّلَ لِي الْخَطَاءَ خَاطِرُ
السُّوءِ فَفَرَّطْتُ.

(17) وَ لَا أَسْتَشْهَدُ عَلَى صِيَامِي نَهَارًا، وَ لَا أَسْتَجِيرُ بِتَهْجُدِي لَيْلًا، وَ لَا تُتْنِي
عَلَى يَأْحِيَاءِهَا سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنُ ضَيَعَهَا هَلَكَ.

(18) وَ لَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ مَّا أَغْفَلْتُ مِنْ وَطَائِفِ
فُرُوضِكَ، وَ تَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرْمَاتِ انْتِهَكْتَهَا، وَ كَبَائِرِ ذُنُوبِ
اجْتَرَحْتُهَا، كَانَتْ عَافِيَتِكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا.

(19) وَ هَذَا مَقَامٌ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنكَ، وَ سَخِطَ عَلَيْهَا، وَ رَضِيَ عَنكَ،
فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ، وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ، وَ ظَهَرَ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ
إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنكَ.

(20) وَ أَنْتَ أَوْلَى مَن رَجَاهُ، وَ أَحَقُّ مَن خَشِيَهُ وَ اتَّقَاهُ، فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا
رَجَوْتُ، وَ آمَنِي مَا حَذَرْتُ، وَ عُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ.

(21) اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ، وَ تَعَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفِنَاءِ بِحَضْرَةِ
الْأَكْفَاءِ، فَأَجْرِنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

الْمُقَرَّبِينَ، وَ الرُّسُلِ الْمَكْرَمِينَ، وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، مِنْ جَارٍ كُنْتُ أَكَاتِمُهُ
سَيِّئَاتِي، وَ مِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي.

(22) لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبٌّ فِي السُّتْرِ عَلَيَّ، وَ وَثِقْتُ بِكَ رَبٌّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي، وَ أَنْتَ
أَوْلَى مَنْ وَثِقَ بِهِ، وَ أَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَرَأْفُ مَنْ اسْتُرِحِمَ، فَارْحَمْنِي.

(23) اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبِ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ، حَرَجِ الْمَسَالِكِ
إِلَى رَحِمِ ضَيْقَةِ سِتْرَتِهَا بِالْحُجُبِ، تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى أَنْتَهَيْتَ بِي إِلَى
تَمَامِ الصُّورَةِ، وَ أَثْبَتَ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَ فِي كِتَابِكَ: نُطْفَةٌ تَمَّ عِلْقَةُ تَمَّ مُضْعَةٌ تَمَّ
عَظْمًا تَمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا، تَمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا سَنَيْتَ.

(24) حَتَّى إِذَا احْتَجَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ، وَ لَمْ أَسْتَعْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ، جَعَلْتَ لِي
قُوْتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْرِيئَهُ لِأَمْتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا، وَ أَوْدَعْتَنِي
قَرَارَ رَحِمِهَا.

(25) وَ لَوْ تَكَلَّمْتُ يَا رَبُّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي، أَوْ تَضَطَّرُّنِي إِلَى قُوْتِي
لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَرِلًا، وَ لَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً.

(26) فَعَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ، تَفْعَلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَى
غَايَتِي هَذِهِ، لَا أَعْدُمُ بَرِّكَ، وَ لَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ صَنِيعِكَ، وَ لَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ
تَفْتِي فَاتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ.

(27) قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَابِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ اليَقِينِ، فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ
مُجَاوَرَتِهِ لِي، وَ طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ، وَ أَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي
صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي.

(28) وَ أَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ ابْتِدَائِكَ
بِالنَّعْمِ الْجِسَامِ، وَ إِلِهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَيَّ الْإِحْسَانَ وَ الْإِنْعَامِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ،
وَ سَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَ أَنْ تُقْنِعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي، وَ أَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ

لى، وَ أَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَ عُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ، إِنَّكَ خَيْرُ
الرَّازِقِينَ.

(29) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلُظُ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَ تَوَعَّدَتْ بِهَا
مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ، وَ مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ، وَ هَيْئُهَا أَلِيمٌ، وَ بَعِيدُهَا قَرِيبٌ، وَ مِنْ
نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ يَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ.

(30) وَ مِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا، وَ تَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا، وَ مِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى
مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا، وَ لَا تَرْحَمُ مَنْ اسْتَعْطَفَهَا، وَ لَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا
وَ اسْتَسَلَّمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحْرَّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَ شَدِيدِ الْوَبَالِ

(31) وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا، وَ حَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بَأْنِيَابِهَا، وَ
شَرَابِهَا الَّذِي يَقْطَعُ أَمْعَاءَ وَ أَفئِدَةَ سُكَّانِهَا، وَ يَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ، وَ أَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ
مِنْهَا، وَ آخَرَ عَنْهَا.

(32) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجْرِنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ، وَ أَقْلِنِي
عَثْرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ، وَ لَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ

(33) اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَقِي الْكُرْبِيهَةَ، وَ تُعْطِي الْحَسَنَةَ، وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ، وَ أَنْتَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(34) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، مَا
اِخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، صَلَاةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا، وَ لَا يُحْصَى عَدَدُهَا، صَلَاةً تَشْحَنُ
الْهَوَاءَ، وَ تَمَلُّ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ.

(35) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ الرِّضَا، صَلَاةً لَا
حَدَّ لَهَا وَ لَا مُنْتَهَى، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه دعای سی و دوم: دعای آن حضرت ﷺ پس از نماز شب و اعتراف

به تقصیر

1. ای خداوند! ای پادشاهی که ملک تو تا ابدی پاینده و جاودان است.
2. و سلطنت تو بی لشکر و اعوان از آسیب دشمن در امان.
3. شکوه تو با گردش دوران و گذشتن سالیان و در زمان و اختلاف روزان و شبان پایدار و بر دوام.
4. فر پادشاهی بیکران تو را نه آغاز است و نه انجام.
5. همه موجودات پیش قدر والای تو به پستی افتاده اند.
6. و بلیغ ترین گفتار ثناگویان از وصف کمترین خصایص تو فرومانده.
7. در صفات تو، عقل گمراه است و آواره، و در نعمت تو خرد سرگردان و بیچاره. اندیشه های باریک در کبریای تو حیرانند و پریشان.
8. تویی خدایی که نخستین موجود در آغاز تو بودی و تا ابد هستی تو پایدار باشد و زوال نپذیرد.
9. و منم بنده ای اندک عمل، و بسیار طمع، که وسائل را از دست داده ام مگر رحمت تو دست گیرد و رشته های امیدم گسیخته مگر عفو تو را که هنوز به دست دارم.
10. طاعتی که بدان دلگرم دارم اندک است و معصیتی که بار دوشم شود بسیار. عفو تو از بنده ات گر چه بدکار باشد دشوار نیست، پس مرا ببخش.
11. خدایا علم تو بر اعمال پنهان ما مشرف است، و راز پنهان ما در پیش دانش تو مکشوف، هچی چیز کوچک از تو پوشیده نیست، و اسرار ناپیدا ز تو مخفی نمیماند.

12. دشمن تو که برای فریب دادن من از تو مهلت خواسته است و مهلتش دادی و تا روز جزا فرصت طلبیده است و تو فرصتش بخشیدی، بر من چیره شد.

13. و مرا بر زمین زده است و من از صغائر گناهان عاقبت سوز و کبائر معاصی نعمت اندوز سوی تو گریختم. وقتی من به گناه آلوده گشتم و به زشت کاری سزاوار خشم تو شدم، به خیانت روی از من در پیچید و در روی من به ناسپاسی سخن گفت و از من بیزاری جست و پشت کرده بگریخت و مرا با خشم تو تنها گذاشت، مرا تا آستانه انتقام تو نزدیک آورد و رها کرد.

14. کسی نیست مرا شفاعت کند، و آشنایی ندارم که مرا پنده دهد و حصارى نیست تا سنگر من شود و قلعه ای نه که در آن گریزم.

15. اینک در این جا ایستاده زینهار از تو خواهم و نزد تو به قصور خود اعتراف دارم. پس سعت فضل تو بر من تنگ نشود و خلعت عفو تو از قامت من کوتاه نیاید و من نومیدترین بندگان تائب تو نباشم، و بی بهره ترین کسانی که با امید به درگاه تو روی آورده اند نشوم و مرا پیامرز که تو بهترین آمرزندگان.

16. خدایا! تو مرا امر کردی و من ترک فرمان تو کردم و مرا نهی فرمودی و مرتکب نهی تو گشتم و اندیشه بد، کار زشت را به نظر من نیکو نمود، پس از حد در گذشتم.

17. هیچ روز را گواه بر روزه خود نگیرم و هیچ شب را برای بیداری و عبادت پناه خود قرار ندهم و هیچ سنتی ستایش من نکند که به آن درست رفتار کرده ام جز واجبات تو را که اگر کسی آنها را فرو گذارد هلاک شود.

18. به بسیاری نوافل به تو توسل نجویم چون وظایف واجبات را هم چنان که باید رعایت ننمودم و از حدود مقرّ تو در گذشته به حریم حرمت راه یافتیم و گناهان بزرگ مرتکب شده ام، که تو بر من پرده پوشیدی و مرا رسوا نکردی.
19. در این مقام کسی ایستاده است، که از تو شرمسار، و بر جان خویش خشمگین و از تو خشنود، با دلی شکسته، و گردنی فرو افکنده، پستی از بار گناه سنگین، از یک سوی به تو امیدوار و از دیگر سوی از تو ترسان است.
20. و چون تو سزاوارتری از همه کسی به امید و شایسته تر به ترس و بیم، پس آنچه امیدوارم ای پروردگار من به من ارزانی دار و از آنچه میترسم مرا ایمن گردان و از رحمت خود بهره مند کن که کریمترین کسی که از او حاجت خواهند تویی.
21. خدایا اکنون که به پرده عفو عیب مرا پوشیدی، و میان همگان در سرای فانی غرق نعمتهای خود ساختی، در سرای باقی نیز از رسوایی ها محفوظ دار. در آن جا که گواهان می ایستند از فرشتگان مقرّب، و پیغمبران معظم، و شهیدان جان باخته در راه دین و شایستگان مؤمنین. من کار زشت خود را از همسایه پنهان می کنم و از نمودن راز خود به خویشاوندان شرم دارم.
22. چون یقین ندارم سرّ مرا می پوشند، اما به آمرزش تو اعتماد دارم تو سزاوارترین کسی به اعتماد داشتن و بخشنده ترین کسی که چشم امید به تو است و مهربان ترین کسی که توقع عفو از تو باید داشت پس بر من ببخشای.
23. خدایا من آبی یست و ناچیز بودم، مرا از مجراهای باریک میان استخوانهای درهم فشرده پشت پدر در تنگنای رحم فرود آوردی و در میان چند پرده نهان کردی و از حالی به حالی گردانیدی تا صورت من کاملگشت و اندام ها برای من آفریدی چنان که در کتاب خود فرمودی: **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً**

فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَا نَاهِ خَلْقًا
آخَرَ

24. تا وقتی که محتاج روزی تو گشتم و از ریزش فضل تو بی نیاز نبودم از
زیادتی آب و طعام کنیزکت که مرا در شکم او جای داده و به رحم او سپردی
برای من خوراک مقرر داشتی.

25. و اگر در آن حال مرا وا گذاشته و به تدبیر خود سپرده بودی تاب و توان
از من رفته و نیرو از من دور گشته بود. ⁽⁹²⁾

26. اما تو مرا از فضل خود به مهربانی و لطف روزی دادی و تا این غایت به
همان گونه پروریدی. هیچ گاه از احسان تو محروم نبوده ام و در فضل تو نسبت
به من کاستی روی نداد، با این حال یقین من هنوز به رسیدن روزی تو مستحکم
نشده است تا به آرامش خاطر به کاری پردازم که سبب روسفیدی من نزد تو
شود.

27. شیطان عنان مرا گرفته، سوی ضعف یقین و بدگمانی می کشاند، اکنون از
بد صحبتی او نسبت به من و خوش طاعتی خودم نسبت به او شکایت دارم و از
چیره گشتن او پناه به تو می برم و به لابه و زاری از تو می خواهم کید او را از
من دفع کنی.

28. و راه روزی را بر من سهل گردانی، تو را سپاس که به من نعمت های
بزرگ بخشیدی و شکر احسان خود را به من الهام فرمودی، پس درود بر محمد
و آل او فرست و روزی را بر من آسان گردان و مرا به قسمت خود قانع کن و به
نصیب خودم در آن چه روزی کرده ای خرسند ساز و هر چه از تن و عمر من
گذشته است ⁽⁹³⁾ در راه طاعت خود صرف کن که تو بهترین روزی دهندگانی.

29. خدایا من به تو پناه می برم از آتشی که گناهکاران را بدان عذاب می کنی و هر که از راه رضای تو منحرف شود بدان بیم می دهی آتشی که پرتو آن تاریک است و اندک آن بسیار و دردناک و دور آن سخت نزدیک، آتشی که هر قسمت آن قسمت دیگر را می بلعد و فرو می برد. پاره ای از آن بر پاره دیگر می تازد.

30. آن آتشی که استخوان ها را فرسوده می کند و می ریزد و ساکنانش را از آب جوشان می نوشاند. آتشی که به زاری و لابه کسی گوش فرا نمی دهد و از عجز و نیاز احدی به بخشایش نمی آید، کسی نمی تواند به فروتنی و تسلیم از شکنجه و عذاب او بکاهد و ساکنان را به عذابی دردناک و کیفری سخت ناگوار هر چه سوزان تر که در حد توان او باشد پاداش می دهد.

31. و پناه به تو می برم از کژدم های آن که دهان گشوده اند و مارهای نیش بر آورده، و نوشیدنی آن که دل⁽⁹⁴⁾ و امعای ساکنان را پاره پاره می کند و قلب آن ها را از جای بر می کند، و از تو می خواهم که مرا راه نمایی به آن چه مرا از آتش دور می گرداند و آن را می راند.

32. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا به فضل و رحمت خود پناه ده و از لغزش دست گیر و خوار مگذار، ای بهترین پناه دهندگان.

33. خداوندا! تو بندگان را از هر ناپسندی محفوظ می داری و حسنه می دهی و هر چه بخواهی به جا می آوری و بر همه چیز قادری.

34. خدایا درود بر محمد و آل او فرست هرگاه ذکر نیکان شود و درود بر محمد و آل او فرست تا روز و شب در گردشند درودی که دنباله آن بریده نشود و عدد آن به شمار نیاید، درودی که فضا را پر کند و زمین و آسمان را فرا گیرد.

35. درود خدای بر او باد به اندازه ای که خرسند گردد و درود خدای بر او باد، پس از خرسندی او به اندازه ای که پایان و کرانه برای آن نباشد یا ارحم الراحمین.

33 وَ كَانَ، مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الاسْتِخَارَةِ:

- (1) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اقْضِ لِي بِالْخَيْرَةِ
- (2) وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ ذَرْيَعَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ التَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَأَرْحُ عَنَّا رَبِّبَ الْارْتِيَابِ، وَ أَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ.
- (3) وَ لَا تَسْمُنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَانْعَمِطْ قَدْرَكَ، وَ نَكْرَهُ مَوْضِعَ رِضَاكَ، وَ نَجْنَحِ إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ، وَ أَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَاقِبَةِ
- (4) حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ، وَ سَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ
- (5) وَ أَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيئَتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَ لَا تَعْجِلِ مَا أَخَّرْتَ، وَ لَا نَكْرَهُ مَا أَحْبَبْتَ، وَ لَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ.
- (6) وَ اخْتِمِ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً، وَ أَكْرَمُ مَصِيرًا، إِنَّكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ، وَ تُعْطِي الْجَسِيمَةَ، وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه دعای سی و سوم: دعای آن حضرت در هنگام استخاره

1. خدایا! من از تو می خواهم چون به همه چیز دانایی، پس درود بر محمد و آل او فرست و برای من خیر مقدر فرما.
2. و کاری که باید اختیار کرد به ما الهام کن و آن را وسیلتی قرار ده که به حکم تو راضی باشیم و به قضای تو گردن نهیم پس زنگ شک را از دل ما بزدای و ما را به یقین مخلصان نیرو ده.
3. و داغ ناتوانی بر ما منه ⁽⁹⁵⁾ که حکمت آن چه برای ما پسندیدی ندانیم و مقدرات تو را سبک شماریم و آن چه را تو پسندیده ای ناخوش داریم و به چیزی مایل شویم که از حسن عاقبت دور است و به ضد عاقبت نزدیک.
4. آن قضای محکم تو را که ناخوش آیند ما است محبوب ما گردان و آن حکم را که دشوار می شماریم برای ما آسان کن.

5. و ما را بر آن دار که هر چه مطابق مشیت تو بر سر ما آید گردن نهیم،
چنان که نخواهیم زود تو دیر گردد و دیر تو زود آید، و خواسته تو را ناخوش
نداریم و مکروه تو را نپسندیدم.

6. و سرانجام کار ما بدان کشد که ستوده تر بود و نیکو فرجام تر که تو
نعمت بزرگ می بخشی و عطای سترک می دهی و هر چه می خواهی به جای
آری و بر هر چیز توانایی. ⁽⁹⁶⁾

34 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتُلِيَ أَوْ رَأَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بَدَنَبَ:

(1) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ، فَكُنَّا قَدْ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرُهُ، وَارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ، وَتَسْتَرَّ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدُلُّ عَلَيْهِ.

(2) كَمْ نَهَى لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ، وَ أَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ، وَ سَيِّئَةٍ اِكْتَسَبْنَاهَا، وَ خَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا، كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاطِرِينَ، وَ الْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ، كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ، وَ رَدْمًا دُونَ أَسْمَاعِهِمْ

(3) فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ، وَ أَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ، وَاعْظَا لَنَا، وَ زَاجِرًا عَنِ سُوءِ الْخُلُقِ، وَ اقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ، وَ سَعِيًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ، وَ الطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ (4) وَ قَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ، وَ لَا تَسْمُنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ، إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ، وَ مِنْ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ.

(5) وَ صَلَّى عَلَى خَيْرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ: مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ.

ترجمه دعای سی و چهارم: دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه مبتلا می شد یا

مبتلایی می دید

1. ای خداوند! سپاس تو را که می دانی و میبوشی، و آگاهی و در میگذری، همه ما دست به گناهی آلوده ایم تو آشکار نکردی، و عمل زشتی مرتکب شده ایم، رسوا نساختی، تبهکاری ها در نهان انجام داده، تو آن را به کس ننمودی.

2. چه بسیار عملی که تو نهی فرمودی و ما به جا آوردیم یا بدان امر کردی و ما را آگاه گردانیدی و ما تجاوز کردیم. و چه بدی ها که کردیم و خطاها که مرتکب شدیم، تو از آن آگاه بودی و کسی ندید و بهتر هر کس می توانستی آن

را هویدا سازی اما عافیت تو پیش چشم آنان پرده آویخت و نزدیک گوش آنها
سدّی کشید.

3. عیب ما را پوشیدی و راز ما را پنهان داشتی. این همه ما را پندی بود که
از خوی بد و کار زشت باز دارد و سوی توبه کشاند که محو گناه کند و به راه
پسندیده بدارد.

4. هنگام آن را نزدیک گردان و ما را به غفلت از خود مبتلا مکن چون که ما
روی سوی تو آورده ایم و از گناه بازگشته.

5. خدایا بر برگزیده خلقت: محمد و و بر عترت پاک او که برگزیدگان
خلاقند، درود فرست، و ما را چنان که امر کرده ای شنوا و فرمان بردار آنها
بگردان.

35 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّضَا إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَضِيَ بِحُكْمِ اللَّهِ، شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَاشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ، وَ أَخَذَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ

(2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِمَا أُعْطَيْتَهُمْ، وَ لَا تَفْتِنُهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ، وَ أَعْمَطَ حُكْمَكَ.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ طَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي، وَ وَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي، وَ هَبْ لِي الثِّقَةَ لِأَقْرَبِّ مَعَهَا بَأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ، وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَيَّ مَا زُوِّتَ عَنِّي أَوْ فَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَيَّ مَا خَوَّلْتَنِي

(4) وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنُّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً، أَوْ أَظُنُّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلاً، فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَفَتْهُ طَاعَتُكَ، وَ الْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ

(5) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ مَتَّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنفَدُ، وَ أَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ، وَ اسْرَحْنَا فِي مُلْكِ الْأَبَدِ، إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْوَا أَحَدٌ.

ترجمه دعای سی و پنجم: دعای آن حضرت علیه السلام در رضا به تقدیر الهی

1. خدای را سپاس گویم و به حکم او رضا دهم. گواهی میدهم که خدای تعالی روزی بندگان را به عدل بخش کرده، و به هر یک از آفریدگان بیش از حاجتش عطا فرموده است.

2. خدایا! درود بر محمد و خاندان او فرست، و مرا بدانچه به آنها ارزانی داشته ای شیفته مکن، و آنان را به آنعمتی که از من منع فرموده ای فریفته مساز. من بر آفریدگان تو رشک نبرم و حکم تو را خوار نشمارم.

2. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و دل مرا بر تقدیر خود خوش کن، و سینه مرا تنگ مگردان تا به حکم تو راضی باشم و یقین مرا محکم تر کن تا

اقرار کنم که قضای تو جز به حکمت جاری نمی شود و بر آنچه به من عطا
نکرده ای تو را بیشتر سپاس گویم از آنچه به من ارزانی داشته ای.

4. و مرا حفظ کن از این که بی نوایی را پست و خوار انگارم یا دولتمند را
بزرگ و ارجمند پندارم، چون ارجمند آن است که به طاعت تو ارجمند گردد، و
خواجه آن که به بندگان تو بزرگی یابد.

5. پس درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از مالی برخوردار گردان که
پایان نپذیرد و عزتی ده که از دست ما نرود، و ما را از ملک جاویدان کامران و
برخورار دار که تویی یکتا و یگانه بی نیاز، که نه فرزند آوری و نه فرزند کسی
بودی و مانند تو کسی نیست.

36 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ وَالْبَرْقِ وَ سَمِعَ

صَوْتَ الرَّعْدِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ آيَاتِنِ مِنْ آيَاتِكَ، وَ هَذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ، يَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نِقْمَةٍ ضَارَّةٍ، فَلَا تُمَطِّرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السُّوءِ، وَ لَا تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ.

(2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَ بَرَكَتَهَا، وَ اصْرِفْ عَنَّا أَذَاهَا وَ مَضَرَّتَهَا، وَ لَا تُصِيبْنَا فِيهَا بَاقَةٌ، وَ لَا تُرْسِلْ عَلَيَّ مَعَايِشِنَا عَاهَةً.

(3) اللَّهُمَّ وَ إِن كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَ أَرْسَلْتَهَا سَخَطَةً فَإِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ، وَ نَبْتَهِلُ إِلَيْكَ فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ، فَمَلِّ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ، وَ أَدِرْ رَحَى نِقْمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدِينَ.

(4) اللَّهُمَّ أَذْهَبْ مَحَلَّ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ، وَ أَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ، وَ لَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ، وَ لَا تَقْطَعْ عَنَّا كَافِنًا مَادَّةَ بَرِّكَ، فَإِنَّ الْغَنَىَّ مِنْ أَعْيِيتِ، وَ إِنَّا السَّالِمُ مِنْ وَقَيْتِ

(5) مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ، وَ لَا بِأَحَدٍ عَن سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ، تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ، وَ تَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ

(6) فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ، وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النُّعْمَاءِ، حَمْدًا يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ، حَمْدًا يَمَلَأُ أَرْضَهُ وَ سَمَاءَهُ

(7) إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمَنِّ، الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ، الْقَابِلُ بِسِيرِ الْحَمْدِ، الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ، الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطُّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

ترجمه دعای سی و ششم: دعای آن حضرت چون ابر و برق را می دید و
آواز رعد را می شنید

1. خدایا! این دو (رعد و برق) دو نشانه از نشانه های قدرت تو است، و دو خدمتگزار از خدمتگزاران حضرت تو، سوی فرمان تو می شتابند، یا به رحمت و سود و یا نعمت و زیان، پس بدین دو باران بد بر ما مبارک، و جامه بلا بر ما میوشان.

2. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و سود و برکت این ابرها را بر ما فرو بار، و آزار و زیان آن را از ما دور گردان، و به ما گزندی مرسان، و معیشت ما را آسیبی مفرست.

3. خدایا! اگر آن را برای انتقام و عذاب برانگیخته، و به خشم فرستاده ای، ما از خشم تو پناه به تو میبریم، و به لابه و زاری از تو می خواهیم از ما درگذری، و این بلا را سوی مشرکان فرستی و آسیای عذاب را بر ملحدان بگردانی.

4. خدایا خشکی زمینهای ما را به ریزش باران زایل کن، و به روزی خود اندوه سینه ما را بیرون بر، و ما را به غیر خودت مشغول مکن، و سرچشمه احسان خویش را از ما قطع مفرما، توانگر آن است که تو روزیش دهی و تندرست آن که تو از بلا محفوظش داری.

5. هیچ کس وسیله ندارد که عذاب تو را باز گرداند یا از خشم تو به سلامت گذرد، هر حکم بخواهی درباره هر که بخوانی روان می سازی و هرچه بخواهی درباره هر کس که اراده کنی مجری می داری.

6. سپاس تو را که از بلا ما را نگاه داشتی، و شکر تو را که نعمت خویش به ما عطا فرمودی، سپاسی که از سپاس سپاسگزاران پیش افتد و درگذرد، شکری که آسمان و زمین را پر کند.

7. تویی که نعمت های بزرگ می دهی و عطاهای سترک می بخشی و سپاس اندک را می پذیری و شکر کم را پاداش می دهی، کار تو نیکو و فعل تو جمیل، تویی صاحب هر نعمت، معبودی جز تو نیست و بازگشت سوی تو است.

(97)

37 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَادِيَةِ الشُّكْرِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا.

(2) وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ

بِفَضْلِكَ

(3) فَأَشْكُرُ عِبَادَكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ، وَأَعْبُدُهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ

(4) لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ، وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِجَابِهِ

(5) فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبَطُولِكَ، وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ

(6) تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ، وَتُتِيبُ عَلَى قَلِيلٍ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ

عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكَوا اسْتِطَاعَةَ
الامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ، أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ

(7) بَلْ مَلَكَتَ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ، وَأَعَدَدْتَ ثَوَابَهُمْ

قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ، وَذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالُ، وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانُ، وَ
سَبِيلَكَ الْعَفْوُ

(8) فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ، وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ

عَلَى مَنْ عَاقَبْتَ، وَكُلُّ مُقَرَّرٌ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ

(9) فَلَوْ لَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ، وَلَوْ لَا أَنَّهُ

صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ

(10) فَسُبْحَانَكَ مَا أَيْبَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةٍ مَنِ اطَّاعَكَ أَوْ عَصَاكَ: تَشْكُرُ

لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ، وَتُمَلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ.

(11) أُعْطِيَتْ كِلَا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ، وَتَفَضَّلْتَ عَلَى كُلِّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ

عَمَلُهُ عَنْهُ.

(12) وَ لَوْ كَافَاتِ الْمَطِيْعَ عَلٰى مَا اَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ، وَ أَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ، وَ لَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلٰى الْمُدَّةِ الْقَصِيْرَةِ الْفَآئِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيْلَةِ الْخَالِدَةِ، وَ عَلٰى الْغَايَةِ الْقَرِيْبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ الْمَدِيْدَةِ الْبَاقِيَةِ.

(13) ثُمَّ لَمْ تَسْمُهُ الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلٰى طَاعَتِكَ، وَ لَمْ تَحْمِلْهُ عَلٰى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلٰى مَغْفِرَتِكَ، وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيْعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَ جُمْلَةَ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرِى مِنْ أَيْدِيكَ وَ مَنِّكَ، وَ لَبَقِيَ رَهِيْنًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعْمِكَ، فَمتى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ؟ لَا متى؟

(14) هَذَا - يَا إِلٰهِي - حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ، وَ سَبِيْلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ، فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَ الْمَوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنِقْمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالِ الْإِنَابَةِ إِلٰى طَاعَتِكَ، وَ لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعَصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيْعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ.

(15) فَجَمِيْعُ مَا أَخْرَتْ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ أُبْطَاتِ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النِّقْمَةِ وَ الْعِقَابِ تَرَكُ مِنْ حَقِّكَ، وَ رِضَى بِدُونِ وَاجِبِكَ

(16) فَمَنْ أَكْرَمُ - يَا إِلٰهِي - مِنْكَ، وَ مَنْ أَشَقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ؟ لَا مَنْ؟ فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ، وَ كَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ، لَا يُخْشَى جَوْزُكَ عَلٰى مَنْ عَصَاكَ، وَ لَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ، فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِيْ أَمْلِي، وَ زِدْنِيْ مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلٰى التَّوْفِيْقِ فِيْ عَمَلِي، إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيْمٌ.

ترجمه دعای سی و هفتم: دعای آن حضرت ﷺ در اعتراف به تقصیر از

ادای شکر

1. خدایا! هر کس در سپاسگزاری تو بیشتر مبالغه کند باز به سبب توفیق تو بر وی سپاس دیگر لازم شود. (98)

2. و هر چه در طاعت تو بکوشد باز به کمتر از آن چه سزاوار تو است اکتفا کرده است.

3. پس شاکرترین بندگان از سپاس تو عاجز است و عبادت کننده ترین ایشان در طاعت تو مقصّر.

4. هیچ کس استحقاق آن ندارد که او را بیامرزی و شایسته آن نه که از وی خشنود گردی.

5. هر کس را آمرزیده ای به احسان خود آمرزیده ای و از هر که خشنود گشتی به فضل خویش به فضل خویش خشنود گشتی.

6. اندک سپاس را می پذیری و به طاعت کم پاداش بسیار می دهی، گویا سپاس بندگان را که پاداش آن را لازم شمردی و مزد بزرگ دادی می توانستند بی مشیت تو از آن باز ایستند، از این رو آنان را پاداش دادی، یا آن که سبب آن به اختیار تو نبود و بر آن جزا مرحمت فرمودی.

7. بلکه ای خدای من! اختیار آنان پیش از آن که به طاعت پردازند آماده ساخته ای، چون سنت توانعام کردن و عادت تو احسان و طریقه تو بخشش است.

8. همه آفریدگان اعتراف دارند که اگر آنها را عقاب فرمایی ستم نکرده ای، و گواهی دهند که اگر بر کسی ببخشایی تفضل فرموده ای، و هر کس درباره خود اقرار می کند که از آنچه سزاوار تو است کوتاهی کرده است.

9. و اگر، نه این بود که شیطان فریب می دهد و از طاعتباز می دارد، هیچ کس معصیت تو نمی کرد و اگر باطل را به صورت حق جلوه نمی داد، هیچ کس از راه گمراه نمی شد.

10. پاکا خداوندا! کرم تو در معامله مطیعان و عاصیان روشن و هویدا است. مطیع را جزا می دهی به کاری که تو خود او را توفیق داده ای و گناهکار را مهلت می دهی با آن که می توانی در عقوبت او شتاب فرمایی.

11. هر یک را چیزی بخشیدی که مستحق نیست، و بر هر یک تفضل فرمودی، به قدری که او از آن کمتر است.

12. و اگر پاداش مطیع را به قدر کاری که توفیقش داده ای عطا کنی، شاید مستحق ثواب نباشد و نعمت توهم از دست او برود، اما تو به کرم خود در ازای مدت کوتاه گذران به مدت دراز بی پایان مزد دادی و در مقابل مسافت اندک و پایان پذیر به قدر مسافت بسیار و بی کران ثواب ارزانی داشتی.

13. آنگاه آنچه از روزی تو تناول کرده، و بدان بر طاعت تو نیرو گرفته است، در شمار نیاوردی و در گردن او تاون نهادی و در اسبابی که برای حصول آمرزش تو به کار برده است، خرده گیری نکردی و اگر این جمله را در شمار می آوردی همه رنج او به هدر می رفت و به همه کوشش های او در ازای خردترین نعمت و احسان تو محسوب می گشت و باز خود او گروهان دیگر نعمت های تو می ماند تا چه رسد که مستحق چیزی از ثواب تو باشد، نه! کی چنین شود؟

14. ای خدای من! این حال آن کس است که اطاعت تو کرد، و بندگی نمود اما گناهکار که فرمان تو نبرد و به مناهی دست آلود، در کیفر او شتاب

نفرمودی، شاید از معصیت به انابت آید و طاعت کند، و آن هنگام که آهنگ مخالفت کرد سزاوار هر عقابی بود که برای بندگان ساخته ای.

15. پس هر چه در عقوبتی تأخیر کردی، و از قهر و عذاب درنگ فرمودی، از حق خود در گذشتی و به کمتر از یک واجب خشنود گشتی.

16. پس ای خدای من! کیست کریمتر از تو و بدبختتر از بنده ای که با وجود چون تو مولایی، هلاک شود؟ بدبخت تر از او نیست! بدبخت تر از او کیست؟ بزرگتری از آن که تو را به غیر نیکی ستایند و کریمتری از آن که از ستم تو ترسند، بیم آن نیست که بر عاصی ستم روا داری و ترس آن نه که پاداش مطیعان را فرو گذاری. درود بر محمد و آل او فرست، و آرزوی مرا برآور، و مرا بیشتر راه نمای که در عمل توفیق یابم که تویی بخشنده و کریم.

38 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَ مِنَ التَّقْصِيرِ

فِي حُقُوقِهِمْ وَ فِي فَكَاكِ رِقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ، وَ مِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَيْ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ، وَ مِنْ مُسِيءٍ اِعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ، وَ مِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤْتِرْهُ، وَ مِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُؤْفِرْهُ، وَ مِنْ عَيْبٍ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أُسْتِرْهُ، وَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ.

(2) اِعْتَذِرُ إِلَيْكَ - يَا إِلَهِي - مِنْهُنَّ وَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ اِعْتِذَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ وَاِعْظَا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ.

(3) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَيَّ مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ، وَ عَزْمِي عَلَيَّ تَرَكَ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ، تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ، يَا مُجِيبَ التَّوَابِينَ.

ترجمه دعای سی و هشتم: دعای در عذرخواهی از تبعات و کوتاهی در

ادای آن (99) و رهایی از آتش

1. خدایا! من از تو پوزش می طلبم اگر بر بیچاره ای در حضور تو ستم کردند و من یاری او نکردم، و یا کسی به من نیکی نمود و سپاس نگزاردم و گناهکاری از من عذر خواست و من نپذیرفتم و تنگدستی از من چیزی طلبید و او را بر خود ترجیح ندادم، و حق مؤمنی بر ذمت من ثابت شد و کامل ادا نکردم، و بر عیب مؤمنی آگاه شدم و نپوشیدم و از هر گناهی که پیش آمد و من پرهیز نکردم.

2. ای خدای من! از این ها و مانند اینها پشیمانم و پوزش می طلبم و پشیمانی من از گذشته، مرا از مانند آن ها در آینده باز می دارد.

3. پس درود بر محمد و آل او فرست و پشیمانی مرا از لغزش های پیشین و عزم مرا بر ترک معاصی پس از این توبه ای گردان که موجب محبت تو گردد، چون تو توبه کنندگان را دوست داری.

39 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ:

- (1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ، وَ ازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْتَمٍ، وَ اْمْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.
- (2) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ، وَ انْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ، فَامْضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتًا، أَوْ حَصَلَتْ لِي قِبَلَهُ حَيًّا فَاعْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَ بِهِ مِنِّي، وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي، وَ لَا تَقْفُهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ، وَ لَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اِكْتَسَبَ بِي، وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ، وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ، وَ أَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ
- (3) وَ عَوْضِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوِكَ، وَ مِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتِكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ، وَ يَنْجُو كُلُّ مِنَّا بِمَنْكَ.
- (4) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرْكٌ، أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي أَدَى، أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بِسَبِيِّي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ، أَوْ سَبَّتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ، وَ أَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ
- (5) ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمَكَ، وَ خَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ، فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنِقْمَتِكَ، وَ إِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَكَافَيْتَ بِالْحَقِّ تُهْلِكُنِي، وَ إِلَّا تَعَمَّدَنِي بِرَحْمَتِكَ تُوْبِقُنِي.
- (6) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْهَبُكَ - يَا إِلَهِي - مَا لَا يُنْقِصُكَ بَدْلُهُ، وَ أَسْتَحْمِلُكَ، مَا لَا يَبْهِطُكَ حَمْلُهُ.
- (7) أَسْتَوْهَبُكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْنَعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ، أَوْ لِتَطَّرِقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ، وَ لَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِثْبَاتًا لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا، وَ احْتِجَاجًا بِهَا عَلَى شَكْلِهَا.

(8) وَ اسْتَحْمِلْكَ مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ بَهَّظَنِي حَمْلُهُ، وَ اسْتَعِينْ بِكَ عَلَيَّ مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ.

(9) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِنَفْسِي عَلَيَّ ظُلْمَهَا نَفْسِي، وَ وَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاخْتِمَالِ إِصْرِي، فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ، وَ كَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ.

(10) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنِي أُسْوَةً مَنْ قَدْ أَنْهَضَتْهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ، وَ خَلَّصَتْهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ، فَأُصْبِحَ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ، وَ عَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وَتَاقِ عَدْلِكَ.

(11) إِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - تَفَعَّلَهُ بِمَنْ لَا يَجِدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ، وَ لَا يُبْرِئُ نَفْسَهُ مِنْ اسْتِجَابِ نَقْمَتِكَ

(12) تَفَعَّلَ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرَ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ، وَ بِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْ كَدُّ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ، لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطًا، أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا، بَلْ لِقَلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ، وَ ضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبَعَاتِهِ

(13) فَأَمَّا أَنْتَ - يَا إِلَهِي - فَأَهْلٌ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّادِقُونَ، وَ لَا يِيَّاسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَدًا فَضْلَهُ، وَ لَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ.

(14) تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمُنْسُوبِينَ، وَ فَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه دعای سی و نهم: دعای آن حضرت علیه السلام در طلب عفو و بخشایش

1. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و شهوت مرا از حرام در هم شکن، و مرا به گناه بی رغبت گردان، و از آزار هر مرد و زن مؤمن و مسلمانان باز دار.

2. خدایا! اگر یکی از بندگان تو به ناروا مرا آزرده و آبروی مرا به ناسزا برده و با حق من در گذشته یا زنده است و حق من بر وی باقی، پس از آنچه در باره من کرد در گذر و آنچه از حق من با خود برد بر وی مگیر و کارهایی که نسبت به من روا داشت به یادش میاور و آن را پیش چشمش مکش.

و این گذشت رایگان و بخشش بی دریغ مرا بی آلایش ترین صدقه و ارجمندترین عطیه گردان که تصدق دهندگان و قربت کنندگان به مستمندان بخشند.

3. و در عوض عفو من از آنها، تو نیز مرا عفو کن و به ازای دعای من درباره آنها، مرا ببخش تا هر کدام از ما به فضل تو سعادتمند گردیم و به نعمت تو رستگار شویم.

4. خدایا! هر یک از بندگان تو را که از من زیان و آسیبی رسید، یا از طرف من آزاری دید، یا از من و به دست من یا به سبب من ستمی کشید، و حق او را پایمال کرده، و جوری بر وی روا داشته ام، پس درود بر محمد و آل او فرست، و او را به قدرت خود از من خشنود گردان و حق او را از پیش خود بده.

5. و مرا از آنچه به حکم تو باید به او ادا کنم بری گردان و از آنچه مقتضای عدل تو است وارهان، چون تاب تحمل عقاب و طاقت مقاومت خشم تو را ندارم و اگر مرا به حق پاداش دهی هلاک شوم، و اگر بخشایش تو شامل حال من نشود نابود میگردم.

6. خدایا! من از تو می خواهم چیزی به من ببخشی که از تو نمی گاهد، و باری از من برداری که بر تو گران نیاید.

7. خود مرا ببخش که مرا نیافریدی که به دست من شری از خود دور کنی، یا سودی به چنگ آری، بلکه تا بدانند بر چنین آفرینش قدرت داری و حجت بر امثال من تمام کنی.
8. و از تو میخوام بار سنگین گناه که مرا به ستوه آورده از پشت من برداری، و در گرانی آنکه مرا کوفته است یاری من کنی.
9. پس درود بر محمد و آل او فرست، و با آنکه من بر خود ستم کرده ام مرا ببخش و رحمت خویش را برگمار تا این بار از دوش من بردارد که رحمت تو بزهکاران را فراوان دریافته و عفو تو عاصیان را بسیار شامل گردیده است.
10. پس بر محمد و آل او درود فرست، و زودتر از هر کس به عفو خود مرا از لغزشگاه برخیزان، و به توفیق خود از ورطه های خطرناک رهایی بخش، و مرا چون دیگر خطاکاران انگار که از لغزش (وی) دست گرفتی و مانند دیگر مجرمان که از ورطه ها نجات دادی و از بند خشم تو به عفو تو رها شدند و از زندان عدل تو به فضل تو آزاد گشتند.
11. اگر این احسان درباره من کنی درباره کسی کرده ای که استحقاق عقوبت تو را انکار نمی کند و خویشتن را از انتقام تو ایمن نمی شمارد.
12. با کسی که بيمش از امید بیشتر است و ناامیدی اش از امید استوارتر، ⁽¹⁰⁰⁾ اما نه چنان ناامید است که از لابه و زاری دم فرو بندد و طمعش نه چندان که مغرور شود و گرد طاعت نگردد بلکه حسناتش در میان سیئات اندک است و بهانه اش در ارتکاب گناهان ضعیف و نامقبول.
13. اما تو ای پروردگار من! سزاواری که نیکان به تو مغرور نشوند، و گناهکاران ناامید نگردند، چون تو خدای بزرگی که فضل خود را از هیچ کس دریغ نداری، و حق خود را از کسی به استقصا طلب نمی کنی.

14. یاد تو از همه چیز بالاتر است، و نام تو از نسبت نقص منزه و نعمت تو در همه آفریدگان پراکنده است، سپاس تو را، ای پروردگار عالمیان.

40 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَعِيَ إِلَيْهِ مَيِّتٌ، أَوْ ذَكَرَ الْمَوْتَ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ، وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمَّلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ، وَ لَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ، وَ لَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ، وَ لَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ

(2) وَ سَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ، وَ آمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ، وَ انصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا، وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا

(3) وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبِطِيْهُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ، وَ نَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشِكِ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَا نَسْنَا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ، وَ مَا لَفْنَا الَّذِي نَسْتَأْتِيهِ، وَ حَامَتْنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا

(4) فَإِذَا أوردَتْهُ عَلَيْنَا وَ أَنْزَلَتْهُ بِنَا فَاسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا، وَ آنَسْنَا بِهِ قَادِمًا، وَ لَا تُشَقِّنَا بِضِيَّافَتِهِ، وَ لَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ، وَ اجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ، وَ مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ

(5) أَمِتْنَا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ، طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ، تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا مُصِرِّينَ، يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ، وَ مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ.

ترجمه دعای چهلم: دعای آن حضرت ﷺ هنگام شنیدم خبر مرگ کسی

1. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از آرزوهای دور و دراز نگاه دار، و به درستکاری امید ما را کوتاه گردان چنان که آرزو نکنیم ساعتی را به ساعت دیگر رسانیم و روزی را به روز دیگر بریم، یا دمی را به دمی دیگر پیوندیم و گامی پس از گامی برداریم.

2. و ما را از فریب آمال نگاهدار، و از شر آن ایمن گردان، و مرگ را پیش چشم ما مجسم کن، و یاد آن را هیچ گاه از خاطر ما مبر.

3. و از اعمال شایسته چندان نصیب ما کن که از دیر شدن بازگشت سوی تو اندیشناک شویم، و لقای تو را هر چه زودتر طالب باشیم، به اجل دل بندیم و با مرگ اُلفت گیریم و مشتاق آن شویم،⁽¹⁰¹⁾ و مانند خویشان نزدیک قرب او را خواهیم.

4. و چون او را به منزل من آوری و میهمان ما سازی، زیارت او را موجب خشنودی ما گردان و قدوم او را سبب انس ما قرار ده و به میزبانی او ما را بدبخت مکن و در ضیافت او آبروی ما را مریز، و آن را دری گران از درهای آمرزش خود به روی ما گشاده و کلیدی از کلیدهای بخشایش خود به دست ماداده.

5. و ما را از این جهان بیرون بر، هدایت یافته، راه گم ناکرده، شادان و خرم و با توبه، بی گناه و اصرار! ای کسی که پاداش نیکوکاران را برعهده گرفته و کردار تباهکاران را به صلاح می آوری.

41 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ السِّتْرِ وَالْوَقَايَةِ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أفرِشْنِي مَهَادَ كَرَامَتِكَ، وَ أوردِنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَ أَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ، وَ لَا تَسْمِنِي بِالرَّدِّ عَنكَ، وَ لَا تَحْرِمْنِي بِالْخِيَّيَةِ مِنْكَ.

(2) وَ لَا تُقَاصِنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَ لَا تُتَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ، وَ لَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي، وَ لَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي، وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيَّ مِيزَانَ الْإِنصَافِ عَمَلِي، وَ لَا تُغْلِنْ عَلَيَّ عُيُونَ الْمَلَأِ خَبْرِي

(3) أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا، وَ اطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ سَنَارًا
(4) شَرِّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ، وَ اكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ، وَ انظِمْني فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ، وَ وَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْأَمِينِ، وَ اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ، وَ اعْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه دعای چهل و یکم: دعای آن حضرت علیه السلام در طلب پرده پوشی و

حفظ

1. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و بستر کرامت برای من بگستر، و مرا در آبشخور رحمتت در آور، و در میان بهشت جای ده، و داغ رد بر من منه و به نومیدیم باز مگردان.

2. و به بدکرداری کیفر مفرما و در اعمال من خردی گیری روا مدار، و راز مرا آشکار مکن، و نهان مرا هویدا مساز، و کردار مرا به ترازوی عدل مسنج، و باطن مرا پیش مردم ظاهر مکن.

3. هر چه آشکار شدن آن ننگ من است، پنهان دار، و آنچه موجب رسوایی است، از نظر آن ها در پیچ.

4. و پایه مرا به خشنودی خود ارجمند ساز و کرامت مرا به آمرزش خود کامل کن، و مرا در سلک اصحاب یمین جای ده و در راه امن سالک گردان، و در گروه رستگاران قرار ده، و بزم نیکوکاران را به من آباد گردان.

5. آمین یا رب العالمین.

42 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خْتَمِ الْقُرْآنِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَى خْتَمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا، وَ جَعَلْتَهُ مُهَيِّمًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ.

(2) وَ فُرْقَانًا فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ، وَ قُرْآنًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَابًا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا، وَ وَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - تَنْزِيلًا.

(3) وَ جَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ، وَ شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِهِمُ التَّصَدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ، وَ مِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ، وَ نُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ، وَ عِلْمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ، وَ لَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ.

(4) اللَّهُمَّ فَإِذَا أْفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ، وَ سَهَّلْتَ جَوَاسِي السِّنِّينَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرَعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَ يَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ، وَ يَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ، وَ مُوضِحَاتِ بَيِّنَاتِهِ.

(5) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - مُجْمَلًا، وَ الْهَمْتُهُ عِلْمٌ عَجَائِبُهُ مُكْمَلًا، وَ وَرَثَتُنَا عِلْمُهُ مُفَسَّرًا، وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهَلَ عِلْمَهُ، وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمَلَهُ.

(6) اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً، وَ عَرَفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفُهُ وَ فَضْلُهُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ، وَ عَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشُّكُّ فِي تَصَدِيقِهِ، وَ لَا يَخْتَلِجُنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ.

(7) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَ يَأْوِي مِنْ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقَلِهِ، وَ يَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ، وَ يَقْتَدِي بِتَبْلُجِ إِسْفَارِهِ، وَ يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ، وَ لَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ.

(8) اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمَاً لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ، وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ، وَسَلِّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ، وَسَبَبًا نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرِصَةِ الْقِيَامَةِ، وَذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقَلَ الْأَوْزَارِ، وَهَبْ لَنَا حُسْنَ سَمَائِلِ الْأَبْرَارِ، وَأَقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آثَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِنَطْهِيرِهِ، وَتَقْفُو بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ، وَكَمْ يُلْهِمُهُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعُهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُونِسًا، وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا، وَلِاقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا، وَلِلْسِنْتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٌ مُخْرِسًا، وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْأَثَامِ زَاجِرًا، وَلِمَا طَوَتْ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْإِعْتِبَارِ نَاشِرًا، حَتَّى تُوَصِّلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ، وَزَوَاجِرِ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتْ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنْ احْتِمَالِهِ.

(11) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا، وَاحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا، وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَعَلَاقِقَ أَوْزَارِنَا، وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا، وَأَرُوْ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمًا هَوَاجِرِنَا، وَاكْسُنَا بِهِ حُلَّ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا.

(12) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْبِرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتْنَا مِنْ عَدَمِ الْإِيمَانِ، وَ سُقْ إِلَيْنَا بِهِ رَعْدَ

الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ، وَجَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النَّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى

رِضْوَانِكَ وَجَنَانِكَ قَائِدًا، وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَ تَعَدَّى حُدُودِكَ ذَائِدًا، وَ
لَمَّا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَ تَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا
كَرْبَ السِّيَاقِ، وَ جَهْدَ الْأَيْنِ، وَ تَرَادُفَ الْحَشَارِحِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِي، وَ قِيلَ
مَنْ رَاقٍ؟ وَ تَجَلَّى مَلِكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ، وَ رَمَاهَا عَنْ قَوْسِ
الْمَنَايَا بِأَسْنَمِهِمْ وَ حَشَّةِ الْفِرَاقِ، وَ دَافَ لَهَا مِنْ دُغَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ، وَ
دَنَا مِنَّا إِلَى الْأَخِرَةِ رَحِيلٌ وَ انْطِلَاقٌ، وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ، وَ كَانَتْ
الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ

(14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى، وَ طُولِ
الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى، وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا، وَ افْسَحْ لَنَا
بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَا حِدِنَا، وَ لَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِ الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا.

(15) وَ ارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا، وَ ثَبَّتْ بِهِ عِنْدَ
اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَّ أَقْدَامِنَا، وَ نَوَّرْ بِهِ قَبْلَ الْبُعْثِ سُدْفَ
قُبُورِنَا، وَ نَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شِدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ
(16) وَ بَيِّضْ وَجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُ وَجُوهُ الظُّلْمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ، وَ
اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا، وَ لَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكْدًا.

(17) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ، وَ صَدَعَ
بِأَمْرِكَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ.

(18) اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ
مِنْكَ مَجْلِسًا، وَ أَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً، وَ أَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا، وَ أَوْجَهَّهُمْ عِنْدَكَ
جَاهًا.

(19) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ، وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَتَقَبَّلْ مِيزَانَهُ، وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ، وَبَيِّضْ وَجْهَهُ، وَأَتِمِّمْ نُورَهُ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ

(20) وَأَحِينَا عَلَى سُنَّتِهِ، وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَا جَهْ، وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ، وَأُورِدْنَا حَوْضَهُ، وَاسْقِنَا بِكَاسِهِ

(21) وَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ، وَفَضْلٍ كَرِيمٍ.

(22) اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَتِكَ، وَأَدِّى مِنْ آيَاتِكَ، وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ، وَجَاهِدْ فِي سَبِيلِكَ، أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

ترجمه دعای چهل و دوم: دعای آن حضرت علیه السلام پس از ختم قرآن (102)

1. خدایا، تو مرا توفیق دادی که تلاوت کتاب تو را پایان رساندم نوری که درخشان فرو فرستادی، و گواه بر کتب دیگر گردانیدی، و بر هر کلامی که بر خلق خواندی، برتری دادی.
2. فرقانش است که بدان حلال را از حرام جدای کردی، قرآن است که شرایع و احکام خود را در آن آشکار نمودی، کتابی است برای بندگان شکافته و روشن، و وحی است که بر پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستادی.
3. روشنایی است که بر افروختی تا به فروغ آن در تاریکی های ضلالت و جهل به راه یابیم، درمان درد آن کس کردی که از روی اندیشه بدان گوش فرا دهد، و با تصدیق آن را بشنود. ترازوی دقیق و درستی است که زبانه آن به چپ و راست نمی گراید. چراغ هدایتی است که فروغ آن در نظر بینندگان خاموش

نمی‌گردد. رایت نجاتی است که هر کس در پی آن رود گمراه نمی‌شود، و هر که چنگ در گوشه عصمت او زند دست هلاک بر او چیره نگردد.

4. خدایا! اکنون که توفیق تلاوت به ما مرحمت فرمودی و خشونت زبان ما را به سلاست عبارت آن نرم کردی، ما را از آن گروه گردان که رعایت آن نیز چنان که باید کردند و منقاد تو گشتند، آیات محکم قرآن را از روی اعتقاد گردن نهادند، هم به متشابه آن ایمان آوردند و هم به ادله روشن.

5. خدایا، بر پیغمبرت محمد (ﷺ) به جملگی آن را فرو فرستادی و همه عجایب آن را به او الهام فرمودی، و تفسیر آن را به ما به میراث دادی، و ما را بر کسی که علم قرآن ندارد برتری بخشیدی. ⁽¹⁰³⁾ نیروی ما را از او افزون کردی و رتبه ما را والاتر از او گردانیدی که تاب تحمل این علم نداشت.

6. خدایا! همچنانی که دل ما را برای نگاهداری قرآن شایسته دیدی و بزرگی و فضل آن را به ما شناساندی، پس بر محمد که نخست مردم را بدان پند داد و بر خاندان او که گنجوران علم اویند درود فرست و ما را از زمره آن گروه گردان که قرآن را از جانب تو می‌دانند تا در ایمان ما شک راه نیابد و از راه راست منحرف نشویم.

7. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از آن کسان قرار ده که چنگ در ریسمان محکم قرآن زنند. و در حوادث شبهه ناک به سنگر محکم آن پناه برند، و در زیر سایه بال او بیسایند، و چون روشنی بامداد بدانراه شناسند و مانند پرتو تابناک سپیده دم پیروی دستور او کنند و از فروغ چراغ او روشن شوند و راه حق از غیر او نجویند.

8. خدایا! همچنان که محمد (ﷺ) را به سبب قرآن چون علم هدایت برافراشتی تا به سوی تو راه نماید و خاندان او را در روشی پسندیده سالک

گردانیدی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را دست آویزی گردان
برایما که به والاترین منازل کرامت رسیم و نردبانی که تا جایگاه امن و آسایش
بالا رویم و به پاداش آن در عرصه قیامت رستگار شویم و به موجب آن به
نعمت سرای جاودانی در آییم.

9. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و بار گناه را به سبب قرآن از دوش
ما فرو افکن، و و را خصال نیکوکاران بخش و پیرو آنان گردان که در ساعات
شب و آغاز و انجام روز به عبادت تو بر می خیزند تا به برکت آن ما را از هر
آلودگی پاک کنی، و تابع آنها قرار ده که از روشنی او بهره مند شدند و آرزوی
دنیا ایشان را از عمل آخرت باز نداشت و به فسون و نیرنگ فریبتان نداد تا از
کار درمانند.

10. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و قرآن را در تاریکی شبهای تیره
مونس ما کن، و آن را پاسدار ما گردان که از نیرنگ شیطان و وسوسه او ما را
نگاه دار، و دو پای ما را از رفتن به سوی معاصی بر بندد، و زبان ما را از بیهوده
گویی بی گزند و آسیب گنگ گرداند و اعضای تن ما را از گناهان باز دارد و
آنچه را که پرده غفلت در نوردید از دیده اعتبار او پنهان کرده است بگشاید تا
دلهای ما عجایب آن را نیک دریابد، و امثال عتاب آمیز آن که کوه های سخت
از حمل آن عاجزند در دل ما نشیند.

11. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و به قرآن ظاهر ما را آراسته دار،
و صحفه اندیشه ما را از وسوسه ها پاک کن و آلودگی دلهای ما را به قرآن
بشوی و بند بار سنگین گناه را از ما بگسل و پریشانی کارهای ما را به سامان
آور، و آن هنگام که هنگامه عرض اعمال است در گرمگاه روز قیامت سوز

تشنگی ما را به قرآن فرو نشان، و در سهمناکترین روز که رستاخیز ما است به سبب قرآن جامه امان بر ما بپوشان.

12. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و به قرآن تنگدستی ما را جبران کن، که محتاج نباشیم و آسایش زندگی و فراوانی روزی نصیب ما کن، و از سرشت بد و خوی زشت برکنار دار، و از یرتگاه کفر و داعیه نفاق حفظ کن تا قرآن در آن روز ما را سوی خشنودی و بهشت تو کشاند و در دنیا از خشم و نافرمانی تو باز دارد و نزد تو گواهی دهد که ما حلال آن را حلال دانستیم و حرام آن را حرام.

13. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و سختی جان کندن را هنگام احتضار به برکت قرآن بر ما سهل گردان، ناله های پر مشقت و پیچیدن نفس در گلو را وقتی که جان به ترقوه می رسد بر ما آسان کن، آنه هنگام که گویند کیست درمان کننده؟ و فرشته مرگ برای گرفتن جان ها از پشت پرده های غیب خویش را بنماید و از کمان مرگ تیرهای وحشتناک فراق سوی جانها پرتاب کند، و جامی به طهم شرننگ از زهر ناب پرورده سازد، هنگام بار بستن سوی آخرت فرا رسیده است. کردارها چون طوق بر گردن ها بسته، خانه گور تا روز قیامت جای ماندن ما خواهد بود.

14. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و فرود آمدن این سرای نو را بر ما مبارک گردان، که باید در آن پوسیده شویم و دیرزمانی میان طبقه های نمناک درنگ کنیم و خانهگور را پس از مفارقت دنیا بهترین منزل ما قرار ده و تنگی لحد را برای ما فراخ کن و به گناهان بزرگ در پیشگاه حاضران عرصات ما را رسوای مساز.

15. و به حرمت قرآن در آن جای که عمل ها را بر تو عرضه می دارند به خواری مقام ما رحم کن و آنگاه که جسر دوزخ زیر پای گذرندگان می لرزد، گام های ما را استوار گردان و از لغزش باز دار و از هر اندوهی در روز قیامت و از عقبات سهمگین و سخت آن گیر و دار برهان.
16. در آن روز پشیمانی و افسوس که روی ستمگران سیاه شود، روی ما را سفید گردان، و دوستی ما را در سینه مؤمنان جای ده، و زندگی را بر ما بی رنج و سختی بگذران.
17. خدایا درود بر محمد فرست که بنده و پیغمبر توست و پیغام تو را برسانید، و فرمان تو را آشکار کرده، و بندگان تو را خیرخواهی نمود.
18. خدایا! پیغمبر ما را (صلواتک علیه و علی آله) در روز قیامت از همه پیغمبران به خود نزدیک تر گردان و شفاعت او را بیش از آنان بپذیر و رتبه او را افزون تر و آبروی او را بیشتر کن.
19. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و پایه او را والا، و حجت او را بزرگ و ترازوی او را سنگین گردان، و شفاعت او را بپذیر، و وسیلت او را نزدیک کن،⁽¹⁰⁴⁾ و روی او را سپید و ورشمایی او را کامل، و رتبه او را بلند ساز، و ما را بر سنت او زنده بدار، و بر دین او بمیران.
20. و به روش او بر و در راه او سالک گردان و از فرمانبران او قرار ده، و در زمره پیروان وی محشور فرما، و بر حوض او وارد کن، و از جام او بنوشان.
21. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، درودی که بدان او را به بهترین آرزوی رسانی، از خیر و فضل و کرامت، که تویی صاحب بخشایش و گشایش بسیار و فضل عظیم.

22. خدایا! او را در برابر این پیغام های تو را بگذارد و آیات تو را رسانید و
بندگان تو را خیرخواهی نمود و در راه تو کوشید، پاداشی ده بهتر از آنچه
فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل و برگزیده را دادی.
و السلام علیه و علی آله الطیبین الطاهرین و رحمة الله و برکاته. پ

43 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَلَالِ:

(1) أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ، الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكَ التَّدْبِيرِ.

(2) آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ، وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ، وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ، وَعَلَامَةً مِنْ عِلْمَاتِ

سُلْطَانِهِ، وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالتَّقْصَانِ، وَالتُّلُوعِ وَالتَّأْفُولِ، وَالْإِنَارَةِ وَالكُصُوفِ، فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ، وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ

(3) سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَالتَّطَفَّ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ لِأَمْرِ حَادِثٍ

(4) فَاسْأَلِ اللَّهَ رَبِّي وَرَبِّكَ، وَخَالِقِي وَخَالِقِكَ، وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ، وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ: أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَاتٍ لَا تَمَحُّهَا الْأَيَّامُ، وَطَهَارَةٍ لَا تُدَسُّهَا الْأَتَامُ

(5) هِلَالَ أَمْنٍ مِنَ الْآفَاتِ، وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ، هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ، وَ يُمْنٍ لَا نَكْدَ مَعَهُ، وَ يُسْرٍ لَا يُمَارِجُهُ عُسْرٌ، وَ خَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ، هِلَالَ أَمْنٍ وَ إِيْمَانٍ وَ نِعْمَةٍ وَ إِحْسَانٍ وَ سَلَامَةٍ وَ إِسْلَامٍ.

(6) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ، وَ أَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ، وَ أَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ، وَ وَقَّفْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ، وَ اعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ، وَ احْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ

(7) وَ أَوْزَعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَ الْبِسْنَ فِيهِ جُنْنَ الْعَافِيَةِ، وَ أَتِمِّمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

ترجمه دعای چهل و سوم: دعای آن حضرت ﷺ چون جانب ماه نو می

نگریست (105)

1. (خطاب آن حضرت به ماه ای آفریده فرمانبر، (106) و رونده سبک سیر، (107)

به اندازه منزلها می نوردی، (108) و به چاره گری در چرخ می گردی. (109)

2. ایمان آوردم به کسی که تاریکیها را به تو روشن کرد، و نهان ها را به فروغ تو آشکار ساخت، و تو را یکی از نشانه های پادشاهی و علائم ملک خود گردانید و تو را به فزایش و کاهش (110) و طلوع و غروب و فروزندگی و گرفتگی رام ساخت، در همه حالات فرمانبردار او بودی و به سوی اراده او شتافتی.

3. پاک است خداوند! در کار تو شگفت تدبیری کرده و لطیف هنری به کاری

برده است. تو را کلید ماه نو ساخته و برای کاری تازه پرداخته.

4. پس می خواهم از خداوند که پروردگار من و توست، و آفریننده من و تو

و اندازه گیر کار من و تو، و نگارنده من و تو که درود بر محمد و خاندان او فرستد.

5. و تو را ماهی خجسته گرداند که با گذشتن روزها خجستگی آن پایدار

ماند، و ماه پاکی که گناه آن را پلید نکند. از آسیبها ایمن، و از معاصی بر گزند گذرد. ماه نوی با شکون باشد بی هیچ نحوست. و فرخنده بی هیچ شومی و ماه آسانی که سختی با آن آمیخته نگردد و خیری که بشر آلوده نشود. ماه نوی که امن و ایمان در بر دارد و به نعمت و احسان و تندرستی و اسلام ممتاز باشد.

6. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از جمله پسندیده ترین

کسانی قرار ده که ماه بر آنها طلوع کرد، و از پاکترین مردمی که سوی آن نگریستند، و نیکبخت ترین بندگانی که در این ماه عبادت تو کردند.

7. و ما را توفیق توبه ده و از گناه دور دار و از معصیت حفظ کن و به شکر نعمت توفیق ده و در دل ما انداز که شکر نعمت گذاریم و ما را به سیر عافیت ببوشان و در این ماه به طاعت و عبادت کامل نعمت خود را بر ما تمام کن، تویی بخشنده نعمت، مستحق سپاس بسیار و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

44 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ

(2) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ، وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ، وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْأَلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا

(3) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَشَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ

(4) فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمَوْفُورَةِ، وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا، وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا، وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيْنًا لَا يُجِيزُ - جَلَّ وَعَزَّ - أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ.

(5) ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِيِ أَلْفِ شَهْرٍ، وَسَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامًا، دَائِمُ الْبَرَكَاتِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ.

(6) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَآلِهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ، وَالتَّحْفُظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ، وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنِ مَعَاصِيكَ، وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُضْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ، وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ

(7) وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ، وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ، وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحَلَلْتَ، وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَلْتَ، وَلَا تَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَلَا تَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ، ثُمَّ خَلَّصْ ذَلِكَ

كُلُّهُ مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ، وَ سَمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ، لَا نَشْرَكَ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ، وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ.

(8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قَفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ، وَ فُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ، وَ وَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَفْتَ، وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ

(9) وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا، الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا، الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فِي رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطُّهُورِ وَ أَسْبَغِهِ، وَ أَيْبِنِ الْخُشُوعِ وَ أَبْلَغِهِ.

(10) وَ وَقَّفْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَ الصَّلَةِ، وَ أَنْ نَتَعَاهدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ الْعَطِيَّةِ، وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ، وَ أَنْ نُظَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزُّكُوتِ، وَ أَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرْنَا، وَ أَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمْنَا، وَ أَنْ نُسَالمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُوِدَى فِيكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ، وَ الْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ.

(11) وَ أَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّكَايَةِ بِمَا تُظَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ تَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ

مِنَ الْعُيُوبِ، حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِّنْ مَّلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ، وَ أَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ.

(12) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنْ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ: مِنْ مَلِكٍ قَرَّبْتَهُ، أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ، أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ، وَ أَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالِغَةِ فِي طَاعَتِكَ، وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ مَنْ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ، وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ، وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ، وَالْعَمَى عَن سَبِيلِكَ، وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ، وَالْأَنْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانَ الرَّجِيمِ

(14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَإِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْتَقُهَا عَفْوُكَ، أَوْ يَهْبِهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ، وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَأَصْحَابِ.

(15) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلَالِهِ، وَاسْلَخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاحِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقُضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ.

(16) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَإِنْ مَلْنَا فِيهِ فَعَدَلْنَا، وَإِنْ زُغْنَا فِيهِ فَقَوَّمْنَا، وَإِنْ اشْتَمَلْ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ.

(17) اللَّهُمَّ اشْحِنهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ، وَزَيْنْ أَوْقَاتِهِ بِطَاعَتِنَا لَكَ، وَاعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ، وَفِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ، وَالْخُشُوعِ لَكَ، وَالدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ، وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ.

(18) اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا، وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ، أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ.

(19) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ، إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ.

ترجمه دعای چهل و چهارم: دعای آن حضرت ﷺ چون ماه رمضان فرا می

رسید

1. حمد خداوند را که حمد خود را به ما آموخت و ما را شایسته آن گردانید تا شکر احسان او بگذاریم و پاداش نیکوکاران به ما بدهد.

2. سپاس خدای را که دین پسندیده خویش را به ما آموخت، و شریعت خود را مخصوص ما گردانید و به فضل خود همه راه های نیکوکاری را برای ما هموار ساخت تا سوی خشنودی او شتابیم، سپاسی که از ما بپذیرد و خشنود گردد.

3. سپاس خدای را که ماه خود، ماه رمضان را یکی از این راه ها قرار داد. ماه روز، ماه اطاعت، ماه پاکی، ماه آزمایش، ماه شب زنده داری است. در این ماه قرآن راهنمای مردم فرود آمد، با دلیل های روشن که میان حق و باطل جدا کند.

4. و چون خدای حرمت این ماه بسیار داشت و فضائل آن را آشکار ساخت، برتری آن را بر دیگر ماه ها ظاهر نمود و آن را بزرگ داشت، آن چه در آن ماه ها حلال است در این ماه حرام فرمود و خوردن و آشامیدن را به احترام او منع کرد، وقت آن را معین و معلوم قرار داد که اگر کسی وظیفه ما را بیشتر انجام دهد خداوند عز و جل آن را اجازت نفرماید و اگر باز پس اندازد نپذیرد.

5. آنگاه یک شب از شب های آن را بر شب های هزار ماه فضلت نهاد و آن را شب قدر نامید. فرشتگان و روح در این شب به دستور پروردگار با همه چیز فرود می آیند. درود و سلام به فرخندگی بر هر یک از بندگان که بخواهد تا سپیده دم، این حکم محکم اوست.

6. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و به ما الهام کن تا فضل او را بشناسیم و حرمت او را نگهداریم و از آنچه بر ما حرام کرده پرهیز کنیم و ما را بر روزه آن یاری ده تا دست به معصیت نیالاییم و ما را به هر کار که تو را خشنود سازد بر گمار تا به سخنان بیهوده گوش فرادهیم و چشم سوی آنچه به کار نیاید نگشاییم.

7. و دست به حرام فرا نبریم، گام سوی کار ناشایست برنداریم در شکمهای ما جز حلال ننگند، و زبان ما به غیر دستور و رضای تو نگردهد، جز در کاری که به ثواب نزدیک باشد نکوشیم، با آنچه ما را از عقاب تو ننگه دارد دست فرا بریم، و باز این اعمال ما را از خودنمایی ریاکاران و شهرت جویی جاه طلبان پاک گردان، تا غیر تو را در عمل خود شریک نسازیم، و مرادی غیر تو نداشته باشیم.

8. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را در این ماه بر اوقات نمازهای پنجگانه واقف گردان، با شرایطی که مقرر فرمودی، و واجبات و آدابی که در نماز قرار دادی و اوقاتی که لازم شمردی.

9. و ما را توفیق ده که منزلت هر کدام را درست بشناسیم و ارکان آن را حفظ کنیم و هر یک را در وقت خود به دستور بنده و رسول تو، صلواتک علیه و آله، در رکوع و سجود و همه آداب و زیادات به جا آریم، به طهارتی هر چه تمامتر و کامل تر و خشوعی هر چه آشکارتر و بلیغ تر.

10. و ما را توفیق ده تا به نیکی و بخشش صله رحم کنیم و به احسان و عطا همسایگان را بنوازیم و اموال خود را از حقوق مردم پاک سازیم و به بیرون کردن زکات ظاهر کنیم و با هر کس از ما بریده است آشتی کنیم و از هر کس به ما ستم کرده از مقتضای انصاف در نگذریم و با دشمن دوست گردیم مگر

دشمنی که در راه تو و برای رضای تو با او دشمنیم که با او دوست نشویم و با او دل پاک نداریم.

11. آن قدر از اعمال پاک پیش تو آریم که ما را از گناه پاک کنی و بعد از آن از عیوب باز داری، چنان که فرشتگان کمتر از ما طاعت آرند و موجبات قرب گذارند.

12. خدایا به حق این ماه و به حق هر که در این ماه از آغاز تا انجام اطاعت تو کرد، از فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده صالح و برگزیده تو، درود بر محمد و خاندان او فرست و ما را شایسته آن کرامات گردان که دوستان را نوید دادی و برخوردار کن از آن چه برای عابدان کوشنده در عبادت مقرر داشتی و در صف آنان قرارمان ده که به رحمت تو سزاوار رتبه ارجمند گشتند.

13. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از حیرت و شک در توحید خود دور دار و از تقصیر در ستایش و سرگستگی در دین، و گمراهی و بی‌مبالاتی در تعظیم خود حفظ کن تا فریب دشمن تو شیطان رجیم را نخوریم.

14. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و چون در هر شب از شبهای این ماه بندگانی به عفو تو آزاد میشوند و آمرزیده می‌گردند، ما را از آن بندگان گردان، و بهترین اصحاب اینماه قرار ده.

15. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و چون ماه به محاق⁽¹¹¹⁾ رسد و ناپدید گردد گناهان ما را هم ناپدید گردان و چون روزهای آن به سلخ آید، ما را از معاصی بیرون آور، چنان که ماه بگذرد و تو ما را از گناهان پاک گردانیده و از خطاها خلاص کرده باشی.

16. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و اگر ما در این ماه منحرف شدیم تو ما را مستقیم گردان، و اگر به خطا افتادیم ما را به راه صواب دار،⁽¹¹²⁾ و اگر دشمن تو شیطان نزد ما فزار آید ما را رهایی ده.

17. خدایا! این ماه را از عبادت ما سرشار کن، و اوقات آن را به طاعت ما آراسته گردان، و روزهای ما را به روزه یاری کن، و شب به نماز و زاری و لابه و نیاز و خواری پیش تو، اعانت فرما چنان که روز گواه بر غفلت ما نباشد، و هیچ شب شاهد تقصیر ما نگردد.

18. خدایا! ما را در سایر ماهها و روزها تا عمر داریم بدین کارها موفق دار و ما را از بندگان شایسته خود گردان که بهشت برین را به میراث می برند و جاودان در آن باشند، و از آنها که هر چه دارند در راه خدا می دهند و دلهاشان ترسان است که سوی خدا باز می گردند و از آنها که در نیکی می شتابند و بدان پیشی می گیرند.

19. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، در هر هنگام و هر وقت، و به هر حال، به هر اندازه که بر دیگران فرستادی، و چندین برابر آن چندان که غیر تو احصا نتواند کرد. انک فعال لما ترید.

45 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ:

(1) اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرُغَبُ فِي الْجَزَاءِ

(2) وَ يَا مَنْ لَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ

(3) وَ يَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدُهُ عَلَى السَّوَاءِ.

(4) مَنَّكَ ابْتِدَاءً، وَ عَفَوَكَ تَفَضُّلاً، وَ عَقُوبَتَكَ عَدْلًا، وَ قَضَاؤَكَ خَيْرَةً

(5) إِنْ أُعْطِيتَ لَمْ تَسْبُ عَطَاءَكَ بِمَنْ، وَ إِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنُوعَكَ تَعْدِيًا.

(6) تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ.

(7) وَ تَكْفِي مَنْ حَمِدَكَ وَ أَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ.

(8) تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ، وَ تَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ، وَ كِلَاهُمَا

أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ الْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَ أَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ.

(9) وَ تَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ، وَ أَمَهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ، تَسْتَنْظِرُهُمْ

بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ، وَ تَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ، وَ لَا يَشْقَى بِبِنِعْمَتِكَ شَقِيَّهُمْ إِلَّا عَنْ طَوْلِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ، وَ بَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ، كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمٌ، وَ عَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمٌ.

(10) أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ، وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، وَ جَعَلْتَ عَلَى

ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ، فَقُلْتَ - تَبَارَكَ اسْمُكَ - : تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ.

(11) يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ

بِأَيْمَانِهِمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا أْتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا، وَ اغْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فَمَا

عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَ إِقَامَةِ الدَّلِيلِ؟

(12) وَ أَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ، تُرِيدُ رَبِّحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ لَكَ، وَ فَوْزَهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ، وَ الزِّيَادَةَ مِنْكَ، فَقُلْتَ - تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ -: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا، وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا.

(13) وَ قُلْتَ: مِثْلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ أَنْبَتِ سَبْعِ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ، وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ، وَ قُلْتَ: مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً. وَ مَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ.

(14) وَ أَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَ تَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ

أَبْصَارُهُمْ، وَ لَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ، وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ، فَقُلْتَ: اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ، وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ، وَ قُلْتَ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

(15) وَ قُلْتَ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتَ دُعَاكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكْتَهُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.

(16) فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ، وَ شَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ، وَ دَعَوْكَ بِأَمْرِكَ، وَ تَصَدَّقُوا لَكَ طَلِبًا لِمَزِيدِكَ، وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ، وَ فَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ.

(17) وَ لَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْإِحْسَانِ، وَ مَنُوعُوتًا بِالْإِمْتِنَانِ، وَ مَحْمُودًا بِكُلِّ لِسَانٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ، وَ مَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ، وَ مَعْنَى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ.

(18) يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ، وَغَمَّرَهُمْ بِالْمَنِّ وَالطَّوْلِ، مَا
أُفْسَى فِينَا نِعْمَتِكَ، وَاسْبَغَ عَلَيْنَا مَنَّتِكَ، وَأَخَصَّنَا بِبِرِّكَ

(19) هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ، وَمَلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ، وَسَبِيلِكَ الَّذِي
سَهَّلْتَ، وَبَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ، وَالْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ

(20) اللَّهُمَّ وَأَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوُظَائِفِ، وَخَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ
شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ، وَتَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمَنَةِ وَالْ
الدُّهُورِ، وَآثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَالنُّورِ، وَ
ضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ، وَفَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ، وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ، وَ
أَجَلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.

(21) ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ، وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمَلَلِ، فَصُمْنَا
بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ، وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ، مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ
رَحْمَتِكَ، وَتَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ، وَأَنْتَ الْمَلِيُّ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ، الْجَوَادُ
بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ، الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبُكَ.

(22) وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مُقَامَ حَمْدٍ، وَصَحْبِنَا صُحْبَةَ مَبْرُورٍ، وَأَرْبَحْنَا
أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ، وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ، وَوَفَاءِ عَدْدِهِ.

(23) فَفَنَحْنُ مُودِّعُوهُ وَدَاعٍ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا، وَغَمْنَا وَأَوْحَشْنَا انْصِرَافَهُ عَنَّا،
وَلَزِمْنَا لَهُ الذَّمَامَ الْمَحْفُوظُ، وَالْحُرْمَةَ الْمَرَعِيَّةُ، وَالْحَقُّ الْمَقْضَى، فَفَنَحْنُ قَائِلُونَ:
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ، وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ.

(24) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالْ
السَّاعَاتِ.

(25) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبْتَ فِيهِ الْأَمَالَ، وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ.

(26) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا، وَ أَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا، وَ مَرْجُوٌّ
آلَمَ فِرَاقُهُ.

(27) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلًا فَسَرَ، وَ أَوْحَشَ مُنْقَضِيَا فَمَضَّ

(28) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ، وَ قَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ.

(29) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ، وَ صَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ

الْإِحْسَانِ

(30) السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتْقَاءَ اللَّهِ فِيكَ، وَ مَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ

(31) السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ، وَ اسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ

(32) السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ، وَ أَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ

الْمُؤْمِنِينَ

(33) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْآيَّامُ.

(34) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ

(35) السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمَصَاحِبَةِ، وَ لَا ذَمِيمِ الْمَلَابِسَةِ

(36) السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ، وَ غَسَلْتَ عَنَّا دَسَسَ الْخَطِيئَاتِ

(37) السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُودِعٍ بَرَمًا وَ لَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا.

(38) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ، وَ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ.

(39) السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا، وَ كَمْ مِنْ خَيْرٍ أَفِيضَ بِكَ

عَلَيْنَا

(40) السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

(41) السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ، وَ أَشَدَّ شَوْقَنَا غَدَا إِلَيْكَ.

(42) السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرْمَتُهُ، وَ عَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ

سُلْبِنَاهُ.

(43) اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَوَقَّعْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهَلَ
الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ، وَحُرْمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ.

(44) أَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ، وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ، وَقَدْ تَوَلَّيْنَا
بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ، وَأَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ.

(45) اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَارًا بِالْإِسَاءَةِ، وَاعْتِرَافًا بِالْإِضَاعَةِ، وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا
عَقْدُ النَّدَمِ، وَمِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاعْتِدَارِ، فَأَجْرْنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ
أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ، وَنَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ
عَلَيْهِ.

(46) وَأَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ، وَابْلُغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ
أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ، فَإِذَا بَلَغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنْ
الْعِبَادَةِ، وَأَدِّنَا إِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَأَجِرْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا
يَكُونُ دَرَكًا لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ.

(47) اللَّهُمَّ وَمَا أَلَمْنَا بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ، أَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ،
وَاكتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا، أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا، أَوْ
انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَنَّا
بِعَفْوِكَ، وَلا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ، وَلا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ، وَ
اسْتَعْمَلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لا تَنْفَدُ، وَ
فَضْلِكَ الَّذِي لا يَنْقُصُ.

(48) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ
عِيدِنَا وَفِطْرِنَا، وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلِبَهُ لِعَفْوٍ، وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ، وَاعْفِرْ
لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ.

(49) اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا، وَ أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ، وَ أَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ، وَ أَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ.

(50) اللَّهُمَّ وَ مَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَ حَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا، وَ قَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا، وَ اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تَقَاتِهَا، أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ، وَ عَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ، فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وَجْدِكَ، وَ أَعْطِنَا أضعافَهُ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ، وَ إِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بِلْ تَفِيضُ، وَ إِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى، وَ إِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهْنًا.

(51) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اَكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أَجُورِ مَنْ صَامَهُ، أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(52) اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَ سُورًا، وَ لِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَ مُحْتَشِدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أذْنَبْنَاهُ، أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ، أَوْ خَاطِرٍ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ، تَوْبَةً مِنْ

لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ، وَ لَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ، تَوْبَةً نَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْارْتِيَابِ، فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا، وَ ارْضَ عَنَّا، وَ تَبَتَّنَا عَلَيْهَا.

(53) اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ، وَ كَابَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ.

(54) وَ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَابِينَ الَّذِينَ أَوْجَبَتْ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ، وَ قَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ، يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ.

(55) اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنَّا وَ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَهْلَ دِينِنَا جَمِيعًا مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَ مَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(56) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ

عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا، وَ
يَنَالُنَا نَفْعُهَا، وَ يُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَكْفَى مَنْ تُوَكَّلَ
عَلَيْهِ، وَ أُعْطِيَ مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه دعای چهل و پنجم: دعای آن حضرت ﷺ در وداع ماه مبارک

رمضان

1. ای خداوندا! ای که بر عطا عوض نمی طلبی.
2. و از بخشش پشیمان نمی شوی.
3. با بنده خود به مانند او رفتار نمی کنی.
4. بی سبب می بخشی و بی استحقاق عفو می کنی، عقوبت تو عدل است و حکم تو خیر و مصلحت.
5. اگر ببخشی، عطای تو آمیخته با منت نیست، و اگر منع کنی ستم نکرده ای.
6. هر که سپاس تو گزارد جزای وافر می دهی، با آن که تو خود سپاس گزاری را به او الهام کرده ای.
7. و هر که حمد تو را گوید پاداش وی را کامل عطا می کنی، با آن که تو خود به او حمد آموخته ای.
8. عیب کسی را می پوشانی که شایسته رسوایی است، و اگر می خواستی رسوایش می کردی، و بر کسی بخشش می فرمایی که سزاوار حرمان است و اگر می خواستی محرومش می ساختی. اما تو بنای خویش بر تفضل نهاده و قدرت خود را در تجاوز و عفو به کار میبری.
9. آن را که نافرمانی کند به حلم فراپیش آیی و آن که بر خویش ستم کند، مهلت دهی، شاید فرصت یابند و باز گردند و در عقوبت شتاب نمی فرمایی تا

توبه کنند. کسی هلاک نشوند از جهت تو و بدبخت نگردد، مگر دیرزمانی که او را مهلت داده و حجت بر وی تمام کرده ای. ای خدای کریم! این همه بزرگواری و بخشندگی و مهربانی و بنده نوازی تو است ای پروردگار حلیم!

10. برای بندگان دری سوی آمرزش خود گشودی و آن را توبه نام نهادی، دلیلی از قرآن آوردی که بندگان آن در را گم نکنند. فرخنده باد نام تو! گفتی: سوی خدا توبه کنید توبه خالص شاید پروردگار شما گناهان شما را محو کند و باغ هایی درآورد که از زیر درختان آن جوی ها روان است.

11. روزی که خداوند پیغمبر و مؤمنین را رسوا نکند، روشنایی در پیشاپیش و از دست راست آنها می رود، می گویند: ای پروردگار ما، نور ما را کامل کن و ما را پیامرزی که تو بر هر چیزی قادری. بهانه آن کسی که پس از گشودن این در و گماشتن این راهنما به خانه در نیاید چیست؟

12. و تو در این سودا از خود بر سود بندگان افزودی، خواست در این بازرگانی نفع بسیار برند و از رسیدن خدمت تو رستگار شوند و فزونی یابند، پس تو که نامت فرخنده و بلند باد، گفتی: «هر کس که نیکو به جای آرد، ده برابر آن عوض بگیرد، و هر کس یک کردار زشت به جای آرد جز به همان اندازه همان نیکو، کیفر نبیند.

13. و گفتی مثل آنها که مال خود را در راه خدا انفاق میکنند مانند دانه ای است که هفت خوشه از آن روید، و در هر خوشه صد دانه بود، و خدای برای هر کس بخواهد آن را چند برابر افزون کند. و گفتی:

«کیست به خدا قرض نیکو دهد و خداوند آن را چندین برابر گردند.» و مانند این در قرآن بسیار فرستادی و نوید تضاعف حسنات دادی.

14. و تو به سخن خود از باطن علم خویش برای ترغیب آنان به چیزی که سود آنها است بر رازی آگاهشان کردی که اگر پنهان کرده بودی به چشم نمی دیدند و به گوش نمی شنیدند و اندیشه آنها به آن نمی رسد، گفتی: «اگر مرا سپاس گزارید نعمت شما را افزون کنم و اگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت است.»

15. و گفتی: «مرا بخوانید تا من اجابت شما کنم و اگر سرکش باشید و بندگی من نکنید زود باشد که به دوزخ درآیید.» پس دعای خود را بندگی خواندی و ترک آن را سرکشی نام نهادی که اگر ترک دعا کنند به خواری در جهنم روند.

16. پس بندگان تو نعمت تو را یاد کردند و فضل تو را سپاس گفتند و مطابق فرمان تو، تو را خواندند و در راه تو، صدقه دادند تا نعمت آنها را افزایش دهی و بدین سبب از خشم تو رهایی یافتند و به خشنودی تو رستگار شدند.

17. و اگر یکی از آفریدگان تو دیگری را راهنمایی کرده بود به مانند آنچه تو آنان را ره نمودی، سزاوار ستایش بسیار بود و او را به نیکی یاد می کردند و منت داشتند و به هر زبان ثنا می گفتند. پس سپاس تو را به هر طریقی که توان سپاس تو گفت و به هر لطفی که شکر تو، توان گذارد و به هر معنی که اندیشه بدان راه نیابد.

18. ای که به احسان و فضل سزاوار ستایش گشتی و آنان را به نعمت و بخشش فرا گرفتی، چه بسیار نعمت های تو بر ظاهر حال ما پیدا است و عطای تو بر ما وافر و به احسان خاص تو سزاواریم.

19. ما را سوی دین برگزیده خود هدایت فرمودی و به شریعت پسندیده ات راه نمودی و در راه هموار، سالک گردانیدی و ما را بینا کردی تا به تو تقرب جوئیم و به کرامت تو رسیم.

20. خدایا تو ماه رمضان را از بزرگترین تکالیف و عظیم ترین واجبات قرار دادی و از ماه های دیگر به برکتش مخصوص داشتی و از سایر اوقات برگزیدی و بر همه ازمنه برتری دادی، چون قرآن و نور هدایت را در این ماه فرستادی، و ثواب ایمان را در آن چند برابر کردی، و روزه را فریضه گردانیده و شب زنده داری را مرغوب شمردی و شب قدر را بزرگ داشتی که بهتر از هزار ماه است.

21. و ما را بر امم دیگر برگزیدی، و رمضان را مخصوص ما گردانیدی و فضل این ماه را به ما عنایت کردی، نه به اصحاب شرایع دیگر، پس به فرمان تو روز آن را روزه گرفتیم و به یاری تو شب به پا خاستیم، بدین روزه و شب زنده داری ما را در معرض بخشایش خویش آوردی و ما به ریسمان ثواب تو چنگ فرا بردیم، هر کس روی سوی تو آرد امیدش را بر می آوری و آن که از فضل تو چیزی خواهد، بی دریغ می بخشی و هر کس به تو تقرب جویند تو هم بدو نزدیک شوی. (113)

22. این ماه در میان ما چندی بماند و خوب همنشینی بود و بهترین سودهای جهان را برای ما آورد و چون وقت او به سر آمد و مدتش به انجام رسید و شماره روزهایش پایان یافت، آهنگ جدایی کرد.

23. پس او را بدرود گوئیم اما جدایی او بر ما سخت ناگوار است، بازگشتن او ما را اندوهگین ساخت و به وحشت افکند، حق صحبت او بر عهده ما بماند و رعایت حرمتش واجب آمد و ادای حقش لازم، پس گوئیم سلام بر تو باد! ای ماه بزرگ خدای (114) و جشن دوستان او.

24. سلام بر تو! ای که در زمانه بهترین همنشین بودی و روز و ساعت های تو بهتر از هر ماه دیگر بود.
25. سلام بر تو! ماهی بودی که آرزوها نزدیک شد و اعمال خیر روایی یافت.
26. سلام بر تو! چه ارجمند همدمی بودی تا بودی، و چه غم انگیز است فراق تو چون از ما جدا شوی. چه مایه امیدی تو که فرقت این همه دردناک است.
27. سلام بر تو! که یار مونس ما بودی، آن گاه که آمدی ما را شاد کردی و اکنون که می روی رفتن تو سهمگین و دلخراش است.
28. سلام بر تو که در مجاورت تو دل ها نرم شد و گناهان کاهش یافت.
29. سلام بر تو! ای یاوری که ما را بر شیطان چیره کردی و رفیقی که راه های خیر را هموار ساختی.
30. سلام بر تو! چه بسیارند آزادشدگان خداوند در تو؛ و چه نیکبخت است به سبب تو آن که رعایت حرمت تو کرد.
31. سلام بر تو! چه بسیار زنگ گناهان را از صفحه جان ها زدودی و عیب های گوناگون را فرو پوشیدی.
32. سلام بر تو! گناهکاران را ماندن تو دراز کشید و در سینه مومنان شکوه تو بسیار ماند.
33. سلام بر تو چه ماهی هستی که روزگار با تو دعوی برابری نکند.
34. سلام بر تو! ماهی بودی که از هر جهت بی گزند و آزار.
35. سلام بر تو! صحبت تو را ناخوش نداشتیم و از همنشینی با تو ناراضی نبودیم.

36. سلام بر تو! که با برکت بسیار آمدی و چرک گناهان را از ما شستی.
37. سلام بر تو! تو را بدرود کنیم با آن که از تو ملول نیستیم، روزه تو را ترک گوئیم اما از آن دل‌تنگ نباشیم.
39. سلام بر تو! که پیش از آمدن آرزوی تو را داشتیم و پیش از رفتن از مفارقت تو اندوهگین بودیم.
39. سلام بر تو! چه بدی‌ها که به یمن تو از ما گذشت و چه نیکی‌ها که به برکت تو بر ما ریزان شد.
40. سلام بر تو! و بر شب قدر که از هزار ماه بهتر است. (115)
41. سلام بر تو! که دیروز به تو مشتاق بودیم و فردا آرزوی تو را می‌کشیم.
42. سلام بر تو! و بر آن نعمت‌ها که از آن محروم گشتیم و برکت‌های گذشته که از ما گرفته شد.
43. خداوندا! ما اهل این ماهیم، ما را بدین شرف لایق دانستی و توفیق ادراک آن دادی، در زمانی که بدبختان قدر آن را نشناختند و به بدبختی از فضیلت آن محروم گشتند.
44. تویی که معرفت آن را مخصوص ما گردانیدی و به سنن آن ما را هدایت فرمودی، با آن که کوتاهی کردیم اما به توفیق تو روزه گرفتیم و شب‌ها به عبادت برخاستیم و اندکی از بسیار حق آن را ادا کردیم.
45. خدایا تو را حمد می‌گوئیم و به بدکرداری خود اقرار کنیم و به تباہکاری اعتراف داریم. در دل با تو پیمان توبه بندیم، پس با آن همه تقصیر و کوتاهی اجر ما را کامل عطا کن تا فضائلی که دوست داشتیم و از دست ما به در رفت، تدارک کنیم و عوض آن ذخایر گوناگون که آرزومند بودیم و بدان نرسیدیم باز یابیم.

46. و آن چه از حق تو تقصیر کرده ایم عذر ما بپذیر و عمر ما را به ماه رمضان آینده برسان و چون رسانیدی ما را یاری کن تا عبادتی که سزاوار تو است به جای آریم و به طاعتی که در خور بزرگی تو است شب ها برخیزیم و از اعمال نیکو آن اندازه بر دست ما جاری کن که یک ماهه وظیفه دو ماه را ادا کنیم.

47. خداوندا! اگر در این ماه اتفاقا نافرمانی کرده، گناهای مرتکب شده یا خطایی نمودیم به عمد یا به فراموشی و بر خویش ستم کردیم یا حرمت دیگری را نگاه نداشتیم، پس درود بر محمد و آل او فرست و ما را به پرده عفو بپوش به رحمت خود از ما در گذر و ما را در پیش چشم آنها که از بدبختی ما شاد می گردند رسوا مساز، و زبان طعنه زنان را بر ما دراز مکن و به مهر بی پایان و فضل کاهش نپذیر خود ما را به کاری وادار که گناه ما بریزد و هر چه را از ما نمی پسندی فرو پوشید.

48. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و مصیبت ما را در فراق این ماه تدارک کن و عید فطر را بر ما فرخنده ساز، و آن را بهترین روز گردان که بر ما گذرد، بیشتر از هر وقت عفو تو را سوی ما کشاند و گناه ما را ببرد، گناهان پنهان و آشکار ما را بیامرزد.

49. خدایا! چون این ماه به سلخ رسد گناهان ما را نیز سلخ کن، و به رفتن این ماه بدی های ما را نیز ببر، و ما را از نیکبخت ترین و با نصیب ترین و بهره مندترین مردم گردان.

50. خدایا هر کس این ماه را چنان که باید رعایت کرد، و حرمت آن را چنان که شاید نگاهداشت، به وظایف آن نیک بایستاد و از گناهان به راستی پرهیز کرد، و سوی تو به طاعتی تقرب جست که موجب خشنودی تو گشت، و

بخشایش تو را سوی خود کشید، پس ما را به قدرت خود مانند آن ده و به فضل خود چندین برابر عطا کن که سرچشمه فضل تو هرگز خشک نشود، و گنج کرم تو کاهش نیابد بلکه پیوسته ریزان باشد و کان حسان تو به پایان نرسد، و عطای تو گوارنده باشد.

51. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هر کس تا روز قیامت این ماه را روزه دارد و تو را عبادت کند، برای ما به اندازه ثواب او مقرر دار و بنویس.

52. خدایا در این روز فطر که آن را برای مؤمنان روز جشن و شادی، و برای دینداران هنگام اجتماع و انس گردانیدی، از هر گناهی که مرتکب شدیم، یا هر بدی که پیشتر از ما صادر گشت و هر اندیشه زشت که در ضمیر ما گذشت سوی تو توبه کنیم، توبه ای پاک و خالص از شک و شبهه و آن را از ما بپذیر و راضی باش و ما را بر ما استوار بدار.

53. خدایا! بیم عقاب در دل ما افکن و شوق ثواب موعود را نصیب ما کن، تا لذت این دعاها را دریابیم و از عذاب تو نستجیر بک، هراسناک باشیم.

54. ما را از زمره تائبان شمر که محبت خویش را درباره آنان لازم فرمودی، و بازگشت به طاعت را از آنان پذیرفتی یا اعدل العادلین.

55. خدایا! از گناه پدران و مادران و اهل دین ما بگذر، هر کس در گذشته و هر که خواهد آمد تا روز قیامت.

56. خدایا بر محمد پیغمبر ما و بر خاندان او درود فرست چنان که بر فرشتگان مقرب فرستادی، و بر او و آل او درود فرست چنان که بر بندگان شایسته خود فرستادی، و بهتر از آن ها ای پروردگار جهانیان، ⁽¹¹⁶⁾ درودی که برکت آن به ما رسد، و سود آن عاید ما شود، و دعای ما مستجاب گردد، ای بزرگوارترین کس که همه روی به تو آرند، و کارگزارنده ترین کس که همه

توکل بر تو کنند و بخشنده ترین کس که هر چیز از فضل تو خواهند و تو بر هر
چیز توانایی.

46 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ

إِذَا أَنْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ قَامَ قَائِمًا ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، وَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: (

(1) يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ

(2) وَ يَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ

(3) وَ يَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ

(4) وَ يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلْحِنَ عَلَيْهِ.

(5) وَ يَا مَنْ لَا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ

(6) وَ يَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرًا مَا يُتَحَفُّ بِهِ، وَ يَشْكُرُ يَسِيرًا مَا يُعْمَلُ لَهُ.

(7) وَ يَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ يُجَازِي بِالْجَلِيلِ

(8) وَ يَا مَنْ يَدُنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ.

(9) وَ يَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مِنْ أَدْبَرَ عَنَتِهِ.

(10) وَ يَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ، وَ لَا يُبَادِرُ بِالنَّقْمَةِ.

(11) وَ يَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا، وَ يَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعْقِبَهَا.

(12) أَنْصَرَفَتِ الْأُمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ، وَ أَمْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ

أَوْعِيَةَ الطَّلِبَاتِ، وَ تَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ، فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ

عَالٍ، وَ الْجَلَالُ الْأَمَجْدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ.

(13) كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ، وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ، خَابَ

الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَ ضَاعَ الْمُلْمُونَ إِلَّا بِكَ، وَ

أَجْدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مَنْ أَنْتَجَعَ فَضْلَكَ

(14) بَابِكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ، وَ جُودِكَ مُبَاحٌ لِّلسَّائِلِينَ، وَ إِغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنْ

الْمُسْتَنْغِيثِينَ.

(15) لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْأَمْلُونَ، وَلَا يَبْئَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ، وَلَا يَشْقَى
بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ.

(16) رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتُكَ
الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَسُنَّتُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَا تُكَ عَنْ
الرُّجُوعِ، وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ النَّزُوعِ.

(17) وَإِنَّمَا تَأْنَيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ، وَآمَهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ، فَمَنْ
كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا.

(18) كُلُّهُمْ صَائِرُونَ، إِلَى حُكْمِكَ، وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ، لَمْ يَهِنْ عَلَى
طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ، وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ.

(19) حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تَدْحَضُ، وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ، فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ
جَنَحَ عَنكَ، وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ، وَالشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنْ اغْتَرَّ بِكَ.

(20) مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ، وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ، وَمَا أَبْعَدَ
غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ، وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سَهْوَلَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ، وَ
إِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ.

(21) فَقَدْ ظَاهَرَتْ الْحُجَجُ، وَأَبْلَيْتِ الْأَعْدَارُ، وَقَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ، وَتَلَطَّفْتَ
فِي التَّرْغِيبِ، وَضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ، وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ، وَأَخَّرْتَ وَأَنْتَ مُسْتَطِيعٌ
لِلْمُعَاجَلَةِ، وَتَأْنَيْتَ وَأَنْتَ مَلِيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ

(22) لَمْ تَكُنْ أَنَا تُكَ عَجْزًا، وَلَا إِمْهَالًا وَهْنًا، وَلَا إِمْسَاكًا غَفْلَةً، وَلَا
اِنْتِظَارًا مُدَارَاةً، بَلْ لِيَتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ، وَكَرْمُكَ أَكْمَلَ، وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى، وَ
نِعْمَتُكَ أَتَمَّ، كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ، وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ.

(23) حُجَّتُكَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا، وَمَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ، وَ
نِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا، وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقْلِهِ

(24) وَقَدْ قَصَرَ بِي السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ، وَفَهَّيْنِي الْإِمْسَاكَ عَنْ تَمْجِيدِكَ،
 وَ قُصَارَايَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ، لَا رَغْبَةَ - يَا إِلَهِي - بَلْ عَجْزًا.

(25) فَهَذَا أَنَا ذَا أَوْمُكَ بِالْوَفَادَةِ، وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الرَّفَادَةِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ
 آلِهِ، وَ اسْمَعْ نَجْوَايَ، وَ اسْتَجِبْ دُعَائِي، وَ لَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي، وَ لَا تَجْبِهْنِي
 بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي، وَ أَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي، وَ إِلَيْكَ مُنْقَلِبِي، إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ
 بِمَا تُرِيدُ، وَ لَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ، وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

ترجمه دعای چهل و ششم: دعای آن حضرت ﷺ پس از نماز عید فطر و

جمعه

1. ای که مهربانی با آن که بندگان با او بی مهرند.
2. ای کسی که سامان می دهی آن را که از شهرها آواره است.
3. ای که نیازمندان خویش را خوار نمی کنی.
4. ای که خواهندگان را نومید نمی سازی.
5. ای که گستاخان را دست رد بر پیشانی نمی زنی.
6. ای کسی که ارمغان ناچیز را قبول می کنی و کار اندک را پاداش می دهی. (117)
7. ای کسی که عمل کم را به خوشی می پذیری و پاداش بزرگ عطا می کنی.
8. ای که نزدیک می شوی به آن که به تو تقرب جوید.
9. و سوی خود می خوانی آن که از تو گریزد.
10. ای که نعمت خود را تغییر نمیدهی، و در عذاب شتاب نمی کنی.

11. ای که کار نیکو را بارور و نیرومند می سازی و از کار زشت در می گذری تا آن را ناپدید گردانی.
12. آرزومندان از آستان کرمت با حاجات روا شده بازگشتند، و کاسه خواهش دریوزگان از ریزش جود تو مالا مال شد. ثناگویان به کنه نعمت تو نارسیده درماندن. بلندی تو برتر از هر بلندی است و فرّ و شکوه تو بالاتر از هر ارجمندی.
13. هر بزرگی نزد تو خرد است، و هر مهتری در برابر تو کهتر، نومید گشت آن که به غیر تو درآمد و زیان کرد آن که به غیر آستان تو فرود آمد، و به زمین خشک رسید آن کس که در غیر وادی فضل تو آب و چرا جست.
14. در سرای تو، به روی راغبان باز است، و بخشش تو بر خواهندگان ریزان آن که دادرسی خواهد زود به دادش رسی.
15. آرزومندان از تو محروم نشوند، و آنها که عرض حاجت بر تو کنند از عطای تو نومید بازنگردند و آمرزش طلبان به عذاب تو بدبخت نشوند.
16. خوان روزی تو برای گناهکاران نهاده است و حلم تو بر سر راه مخالفان آماده، عادت تو است که با بدکاران نیکویی کنی و طریقت تو است که تجاوزکاران را مهلت دهی، به حدی که از مدارای تو مغرور می شوند و به توبه باز نمی گردند و تأخیر انتقام تو آنان را از پشیمانی باز می دارد.
17. تو با آنها بردباری نمودی که به فرمان آیند، و مهلت دادی چون قدرت تو هیچ گاه به انتها نرسد، پس هر کس سزاوار سعادت بود سرانجام کار او را به سعادت آوردی، و هر کس در خور شقاوت بود او را واگذاشتی تا به شقاوت رسید.

18. همه سوی فرمان تو باز می گردند و کارشان به حکم تو منتهی می شود، ملک تو از طول مهلت آنان سستی نپذیرد و حجت تو از ترک شتاب باطل نشود.

19. برهان تو بر پای است و پادشاهی تو بر جای و زوال نپذیرد، پس عذاب دائم آن کس را بود که از تو روی بگرداند و نومیدی و خواری آن را که از در خانه تو محروم گردد و بدترین بدبختی ها آن را که فریفته مهلت شود.

20. در عذاب تو بسیار ماند و عقاب تو بر وی دراز گردد، آرزوی گشایش از او دور و امید نجات بر روی او بسته، قضای تو عدل است و جور در آن راه ندارد، و داوری تو از روی داد و انصاف، و تو بر او ستم نکردی.

21. دلیل های پی در پی و روشن آوردی و زبان بهانه جوی را بربستی و از پیش تخویف کردی و به لطف ترغیب فرمودی و مثل ها زدی،⁽¹¹⁸⁾ و مهلت ها دادی و در عذاب تأخیر کردی و می توانستی تعجیل نمایی و به حلم مدارا کردی و می توانستی عتاب کنی.

22. حلم تو از ناتوانی نبود و مهلت تو از سستی نه، اعراض تو از کیفر آنان نه از بی خبری است و تأخیر عذاب آنان نه از مسامحه، بلکه تا حجت تو تمام تر باشد و کرم تو کامل تر و احسان تو بیش از آن که کمترین آن را شکر توان گزارد.

23. بی زبانی مرا از سپاس تو باز داشت و ناتوانی از تمجید تو زبان مرا بست. منتهای کار من آن است که اقرار کنم که خاموش ماندم نه به میل خود بلکه از ناتوانی.

24. اکنون قصد آستان تو دارم و از تو می خواهم مرا نیک پذیرایی کنی.

25. بر محمد و آل او درود فرست، و راز مرا بشنو، و دعای مرا مستجاب کن، و روز مرا به ناامیدی به پایان مبر، و دست ردّ بر پیشانی من مزن، و بازگشت مرا به کرامت مقرون دار و باز آمدن مرا نزد خود نیز که تو هر چه بخواهی بر تو دشوار نیست و هرچه از تو خواهند از اجابت مسؤل آنان عاجز نمایی. تو بر هر چیز توانایی. و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم.

47 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(2) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْيَابِ، وَإِلَهَ كُلِّ مَالُوهِ، وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ.

(3) أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ

(4) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَطِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ

(5) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمِحَالِ

(6) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

(7) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ

(8) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ،

(9) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ

(10) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ

(11) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ

(12) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ، وَصَوَّرْتَ

مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلا احْتِذَاءٍ.

(13) أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَبَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا

دُونَكَ تَدْبِيرًا

(14) أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُوَارِكْ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ،

وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ.

(15) أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ.

(16) أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَ لَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَ لَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَ لَا بَيَانٌ.

(17) أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَ جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا، وَ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا.

(18) أَنْتَ الَّذِي قَصُرْتَ الْأَوْهَامُ عَن ذَاتِيَّتِكَ، وَ عَجَزْتَ الْأَفْهَامُ عَن كَيْفِيَّتِكَ، وَ لَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أُيُنِّيَّتِكَ.

(19) أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مُحْدُودًا، وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا، وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا.

(20) أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدًّا مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ، وَ لَا عِدْلًا لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَ لَا نِدًّا لَكَ فَيُعَارِضُكَ.

(21) أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ، وَ اخْتَرَعَ، وَ اسْتَحْدَثَ، وَ ابْتَدَعَ، وَ أَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ.

(22) سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ، وَ أَسْنَى فِي الْأَمَاكِينِ مَكَانِكَ، وَ أَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانِكَ

(23) سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ، وَ رَعُوفٍ مَا أَرَأَفَكَ، وَ حَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ

(24) سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ، وَ جَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ، وَ رَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ
ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ.

(25) سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَ عُرِفْتَ بِالْهِدَايَةِ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ
الْتَمَسَكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ

(26) سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ
عَرْشِكَ، وَ انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ

- (27) سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُتَازَعُ وَلَا تُتَجَارَى وَلَا تُتَمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُتَمَاكَرُ
- (28) سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّدٌ. وَأَمْرُكَ رَشْدٌ، وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ.
- (29) سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ.
- (30) سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ.
- (31) سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَّ النَّسَمَاتِ
- (32) لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ
- (33) وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ.
- (34) وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ
- (35) وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ.
- (36) وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَ شُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ

شَاكِرٌ

- (37) حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ
- (38) حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ.
- (39) حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَيَتَزَايِدُ أضعَافًا مُتَرَادِفَةً.
- (40) حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفْظَةُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ

الْكَتَبَةُ

- (41) حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَيُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ الرَّفِيعَ.
- (42) حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جِزَاءٍ جِزَاؤُهُ
- (43) حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لِيَصِدْقِ النِّيَّةِ
- (44) حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ
- (45) حَمْدًا يُعَانُ مَنْ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيئِهِ.

- (46) حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ.
- (47) حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ.
- (48) حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصْلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوَّلًا مِنْكَ
- (49) حَمْدًا يَجِبُ لِكْرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ.
- (50) رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْمُنْتَجِبِ الْمُصْطَفَى الْمَكْرَمِ الْمُقْرَبِ،
أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أتمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أمتعَ رَحِمَاتِكَ.
- (51) رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَزْكَى مِنْهَا، وَ
صَلَّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أُنَمَى مِنْهَا، وَصَلَّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ
صَلَاةً فَوْقَهَا.
- (52) رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ، وَصَلَّ عَلَيْهِ
صَلَاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَصَلَّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تُرْضِي لَهُ إِلَّا بِهَا، وَلَا
تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا.
- (53) رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا
بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ.
- (54) رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَ
رُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنِّكَ وَإِنْسِكَ وَ
أَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ.
- (55) رَبِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ، صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأَنَفَةٍ، وَصَلَّ
عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ، صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُنَشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ
تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي
تَضَاعِيفِ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ.

(56) رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطْيَبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دِينِكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ

(57) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ، وَتَوْفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحِطَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ.

(58) رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا أَمَدَ فِي أَوْلِيَّهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا، وَلَا نِهَآيَةَ لِآخِرِهَا.

(59) رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلءَ سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى، وَ مُتَّصِلَةً بِنظَائِرِهِنَّ أَبَدًا.

(60) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَمَا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِنَالِ أَوَامِرِهِ، وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَلَا يُتَقَدَّمُهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلَا يُتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخَّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ.

(61) اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَأَعِنهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزُهُ، وَقَوِّ عِضْدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَأَنْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ.

(62) وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ، - صَلَوَاتِكَ
اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -، وَ أَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ اجْلُ بِهِ صَدَاءَ
الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ ابْنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ أزلْ بِهِ النَّكَبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ،
وَ امْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا

(63) وَ الْبِنِ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ، وَ
رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ، وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي رِضَاهُ سَاعِينَ، وَ إِلَى
نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ - بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ.

(64) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَفِينَ
آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ
لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمْ، الصَّلَوَاتِ
الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ.

(65) وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَ اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَ اصْلِحْ لَهُمْ
شُؤْنَهُمْ، وَ تَبَّ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا مَعَهُمْ
فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(66) اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ يَوْمٌ شَرَفْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَ
مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَ أَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ.

(67) اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ،
فَجَعَلْتَهُ مِنْ هَدْيَتِهِ لِدِينِكَ، وَ وَقَفْتَهُ لِحَقِّكَ، وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَ أَدْخَلْتَهُ فِي
حِزْبِكَ، وَ أَرَشَدْتَهُ لِمُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ.

(68) ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَ زَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ
أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ، وَ لَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زِيلَتْهُ

وَإِلَى مَا حَذَرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ،
رَاجِيًا لِعَفْوِكَ، وَاتِّقَا بَتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ.

(69) وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا، مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ
مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتَهُ، وَ جَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ، لِإِنِّذَا
بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَ لَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ.

(70) فَعُدُّ عَلَىِّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَقْتَرَفَ مِنْ تَعْمُدِكَ، وَ جُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ
بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَ ائْمُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ
عَلَيَّ مِنْ أَمْلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ،

(71) وَ اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ لَا تَرُدَّنِي
صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ

(72) وَ إِنِّي وَ إِن لَمْ أَقْدِمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفْسِي
الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنكَ، وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا،
وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ.

(73) ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَ التَّذَلُّلِ وَ الاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ
بِكَ، وَ التَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ.

(74) وَ سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَ مَعَ
ذَلِكَ خِيفَةً وَ تَضَرُّعًا وَ تَعَوُّدًا وَ تَلَوُّدًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لَا مُتَعَالِيًا
بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ، وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ.

(75) وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ، وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا، فَيَا مَنْ لَمْ
يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَ لَا يَنْدُهُ الْمُتْرَفِينَ، وَ يَا مَنْ يُمْنُ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَ يَتَفَضَّلُ
بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ.

(76) أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ.

(77) أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا.

(78) أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا.

(79) أَنَا الَّذِي اسْتَخَفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ.

(80) أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمِنَكَ.

(81) أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ، وَلَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ.

(82) أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ

(83) أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ.

(84) أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ.

(85) أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ.

(86) بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَ مَنْ اجْتَبَيْتَ لِسَانِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَ مَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوَالِيَتَهُ بِمَوَالِيَتِكَ، وَ مَنْ نَطَّتْ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَ عَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا.

(87) وَ تَوَلَّيْتُ بِمَا تَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ وَ الْمَكَانَةَ مِنْكَ.

(88) وَ تَوَحَّدَنِي بِمَا تَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَ اتَّعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَ

أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ.

(89) وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَ تَعَدَّى طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَ

مُجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ.

(90) وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَ لَمْ

يَشْرُكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي.

(91) وَ نَبَّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ، وَ سِنَّةِ الْمُسْرِفِينَ، وَ نَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ

(92) وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَ اسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ.

(93) وَ أَعِزَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أَحَاوَلُ لَدَيْكَ

(94) وَ سَهَّلْ لِي مَسَلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَ الْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَ الْمُسَاحَاةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتُ.

(95) وَ لَا تَمَحِّقْنِي فِيمَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسْتَخْفِيِّينَ بِمَا أَوْعَدْتِ

(96) وَ لَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ

(97) وَ لَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَن سُبُلِكَ

(98) وَ نَجِّنِي مِنَ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَ خَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُوَى، وَ أَجْرِنِي مِنْ

أَخْذِ الْإِمْلَاءِ.

(99) وَ حُلِّ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ يُضِلُّنِي، وَ هَوَى يُوبِقُنِي، وَ مَنْقَصَةَ تَرْهَقُنِي

(100) وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ

(101) وَ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ

(102) وَ لَا تَمْنِحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظُنِي مِمَّا تُحْمَلُّنِيهِ مِنْ فَضْلِ

مَحَبَّتِكَ.

(103) وَ لَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَ لَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَ

لَا إِبَانَةَ لَهُ

(104) وَ لَا تَرْمِ بِي رَمِيَّ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَ مَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ

الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَ وَهَلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَ زَلَّةِ

الْمَغْرُورِينَ، وَ وَرْطَةِ الْهَالِكِينَ.

(105) وَ عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ، وَ بَلَّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ

بِهِ، وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَ رَضِيْتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيدًا، وَ تَوَقَّيْتَهُ سَعِيدًا

(106) وَ طَوَّقْنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ، وَ يَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ

(107) وَ أَشْعِرْ قَلْبِي الْإِزْدِجَارَ عَنِ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَ فَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ.

(108) وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ

(109) وَ أَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَ تَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ

الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَ تَذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ.

(110) وَ ذَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ

(111) وَ هَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِيْنِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ تَقْطَعُنِي عَنِ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ،

وَ تَفُكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ.

(112) وَ هَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَسِّ الْعِصْيَانِ، وَ أَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا، وَ

سَرِبْلِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ، وَ رَدِّنِي رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ، وَ جَلِّلْنِي سَوَابِغَ نِعْمَائِكَ، وَ

ظَاهِرُ لَدَى فَضْلِكَ وَ طَوْلِكَ

(113) وَ أَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ، وَ أَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ، وَ مَرْضَى

الْقَوْلِ، وَ مُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ.

(114) وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِكَ، وَ لَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ، وَ لَا

تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَ لَا تَذْهَبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ الزَّمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ

الْجَاهِلِينَ لِأَلَايِكَ، وَ أَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَ أَعْتَرِفَ بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ.

(115) وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ، وَ حَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ

الْحَامِدِينَ

(116) وَ لَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَ لَا تُهْلِكْنِي بِمَا.

أَسَدَيْتُهُ إِلَيْكَ، وَ لَا تَجْبِهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ
أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَ أَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَ أَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ، وَ أَهْلُ التَّقْوَى، وَ أَهْلُ
الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَّكَ بَانَ تَعْفُو أَوْلَى مِنْكَ بَانَ تَعَاقِبَ، وَ أَنَّكَ بَانَ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى
أَنْ تَشْهَرَ.

(117) فَأَحْبِبْنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَ تَبْلُغُ مَا أَحَبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا
تَكْرَهُ، وَ لَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَ أُمْتِنِي مِيتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَن
يَمِينِهِ.

(118) وَ ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ ضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَ
ارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ أَعْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا.

(119) وَ أَعِزَّنِي مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَ مِنْ الذُّلِّ وَ الْعَنَاءِ،
تَعَمَّدْنِي فِيمَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْ لَا حِلْمُهُ، وَ
الْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْ لَا أَنَاتُهُ

(120) وَ إِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَانْجِنِي مِنْهَا لَوْ إِذَا بَكَ، وَ إِذْ لَمْ تُقِمْنِي
مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ

(121) وَ اشْفَعْ لِي أَوْائِلَ مِنْكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَ قَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا، وَ لَا تَمُدُّ
لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي، وَ لَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بِهَائِي، وَ لَا تَسْمُنِي خَسِيسَةً
يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَ لَا نَقِيسَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي.

(122) وَ لَا تَرَعْنِي رَوْعَةً أَبْلِسُ بِهَا، وَ لَا خِيفَةً أَوْجِسُ دُونَهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي
وَعِيدِكَ، وَ حَذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَ إِنْذَارِكَ، وَ رَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ.

(123) وَ اعْمُرْ لِيْلِي بِإِيقَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَ تَفَرِّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَ تَجَرُّدِي
بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَ أَنْزَالَ حَوَائِجِي بِكَ، وَ مُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ
نَارِكَ، وَ إِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ.

(124) وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا، وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيَا حَتَّىٰ حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِّمَنِ اتَّعَظَ، وَلَا نَكَالًا لِّمَنِ اعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِّمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيْمَنْ تَمْكُرُ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُؤًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ، وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا لَا مُمْتَهِنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ.

(125) وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ، وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحِكَ وَرِيحَانِكَ، وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ، وَالْاجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَأَتَحْفِنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ.

(126) وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْقِي لِقَاءِكَ، وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً.

(127) وَأَنْزِعِ الْغُلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْأَخِيرِينَ، وَوَافٍ بِي عَرِصَةَ الْأَوَّلِينَ.

(128) وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ، عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ، اْمَلًا مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِيَّ، وَسُقْ كَرَامَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزِ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ النَّبِيِّ زَيْنَتِهَا لِأَصْفِيَائِكَ، وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ.

(129) وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوْ إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً أَتَبَوَّوْهَا، وَأَقْرُبَ عَيْنًا، وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَقِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ.

(130) وَ اجْعَلْ قَلْبِي وَاتِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَ هَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَ اشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَ اجْمَعْ لِي الْغِنَى وَ الْعَفَافَ وَ الدَّعَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الصِّحَّةَ وَ السَّعَةَ وَ الطَّمَأْنِينَةَ وَ الْعَافِيَةَ.

(131) وَ لَا تُحِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ لَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ، وَ صُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَ ذُبْنِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ.

(132) وَ لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَ لَا لَهُمْ عَلَيَّ مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَ نَصِيرًا، وَ حُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا، وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ رَأْفَتِكَ وَ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِبِينَ، وَ أَتَمِّمُ لِي إِعْنَامَكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعَمِينَ

(133) وَ اجْعَلْ بَاقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ ائْتِغَاءً وَجْهَكَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ السَّلَامُ عَلَيَّهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.

ترجمه دعای چهل و هفتم: دعای آن حضرت علیه السلام در روز عرفه ⁽¹¹⁹⁾

1. سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

2. خداوندا! سپاس تو را! ای آفریننده آسمانها و زمین و ای صاحب بزرگی

و کرم. پرورنده پروردگان، معبود هر پرستنده، ⁽¹²⁰⁾ آفریننده هر آفریده، وارث

هر چیز، چیزی مانند تو نیست، و هیچ از دانش تو پوشیده نه، و احاطه تو همه

را فرا گرفته و بر هر چیز نگهبانی. ⁽¹²¹⁾

3. تویی خدایی که معبودی غیر تو نیست، یکی و یگانه و یکتا و بی همتا.

4. تویی خدایی که معبودی غیر تو نیست، کریمی و کرمت را غایت نیست،
عظیمی و عظمتت را نهایت نه، فرّ و شکوه کبریای تو بی منتهاست.
5. خداوند تویی و معبودی غیر تو نیست، بلند مرتبه و برتری از هر چیز و به
غایت توانا.
6. تویی خداوند، معبودی غیر تو نیست، بخشاینده مهربان، دانا و حکیم.⁽¹²²⁾
7. تویی خداوند، معبودی غیر تو نیست، شنوا و بینایی همیشه بودی و بر
همه چیز آگاهی.
8. تویی خداوند، خدایی غیر تو نیست، کریمی و کرمت بی پایان، پیوسته و
پایدار.
9. تویی خداوند، معبودی غیر تو نیست، در آغاز بودی پیش از هر کس و
در انجام باشی پس از هر چیز.⁽¹²³⁾
10. تویی خداوند و معبودی مستحق پرستش جز تو نیست، با وجود بلندی
نزدیکی، و با نزدیکی بلند.
11. تویی خداوند و خداوندگاری غیر تو نیست، با فرّ تابناک و شکوه،
سزاوار سپاس.
12. تویی خداوند، غیر تو خدایی نیست، همه چیز را تو آفریدی، نه از ماده
و هر صورت را نگاشتی نه از روی نمونه، هر چه را تو پدید آوردی، نه از
رنگی و طرحی.⁽¹²⁴⁾
13. هر چیز را اندازه مقرر کردی، و برای آسانی هر یک را آماده کاری
ساختی، هر چه غیر توست تدبیرش تو کردی.⁽¹²⁵⁾
14. تویی که در آفرینش کسی یاری تو نکرد و در کار تو راءى زن و
مددکار نبود و آفرینش تو را کسی ندید و مانند تو کس نبود.

15. خواستی و هر چه خواستی شد و حکم کردی و حکم تو عدل بود و داوری تو به نصفت و داد.
16. تویی که در جایی نگنجی و در برابر ملک تو ملکی نیست و از هیچ برهان و بیان فرو نمایی.
17. تویی که شماره هر چیز را می دانی، و هر یک را اجل و فرجامی مقرر داشتی و اندازه معین فرمودی.
18. تویی که اندیشه ها به ذات تو نرسد، و دانش ها از ادراک چگونگی تو فرو ماند، و دیده جای تو را در نیابد.
19. تویی که پایان نداری تا محدود باشی ⁽¹²⁶⁾ و مجسم نیستی که محسوس شوی ⁽¹²⁷⁾ و فرزند نیاوردی تا فرزند دیگری باشی. ⁽¹²⁸⁾
20. دشمن نداری تا با تو به عناد برخیزد و همتا نداری که با تو همسری کند و مانند نداری که با تو برابری نماید.
21. تویی که آفرینش را بنیان نهادی و جهان را پدید آوردی و نو ساختی و شگفتی نمودی و هر چه ساختی نیکو ساختی.
22. منزهی تو! چه بزرگ است شائن تو! و چه بلند است مکان تو! و آشکار کننده حق است قرآن تو.
23. منزهی تو! چه نیکو چاره سازی و چه بسیار مهربانی و حکیم راستکاری، هر چیز را می شناسی.
24. یک خداوندا! چه پادشاه با فرّ و شکوهی و چه بخشنده توانگر بسیار بخشی، چه بلند و بلندپایه ای، فروغمند و با فرّ و بزرگی و سزاوار سپاسی.
25. پاک خداوندا! دست به خیرات گشودی، و به راهنمایی شناخته گشتی، هر کس تو را برای دین یا دنیا خواند هر چه خواست بیافت.

26. منزهی! هر چه علم تو بدان تعلق گرفته است برای تو فروتنی کند و هر چه زیر عرش تو است در برابر عظمت تو سر فرود آرد⁽¹²⁹⁾ و هر آفریده ای فرمانبرداری تو را گردن نهد.

27. منزهی تو! به حس در نمی آیی و لمس تو را در نیابد و دست به تو نرسد، نیرنگ کسی در تو اثر نکند و چیزی تو را فرا نگیرد و با تو بر نیاید و برابری نکند و به جدال با تو بر نخیزد و تو را فریب ندهد و با تو نیرنگ نبازد.

28. منزهی تو! راه تو هموار، فرمان تو حق و تویی زنده بی نیاز.

29. منزهی تو! گفتار تو درست و به حکمت، و فرمان تو شدنی و مشیت تو انجام یافتنی است.

30. منزهی تو! خواسته تو را کسی رد نکند، و سخنان تو را دگرگون نسازد.

31. نشانه الوهیت تو هویدا است، تویی آفریننده آسمانها، پدید آورنده جانداران.

32. سپاس تو را! سپاسی که با هستی تو پایدار باشد.

33. سپاس تو را! سپاسی که با نعمت تو جاوید ماند.

34. سپاس تو را! سپاسی که با برابر احسان تو بود.

35. سپاس تو را! سپاسی افزون از رضای تو.

36. سپاس تو را سپاسی همراه با سپاسگزاری، سپاسی که شکر شاکران از

آن فزون تر باشد.

37. سپاسی که جز تو را سزاوار نبود و موجب تقرب به غیر تو نشود.

38. سپاسی که نعمت نخستین بدان پایدار بود و نعمت دیگر بدان پیوندد.

39. سپاسی که با گذشتن زمان ها در افزایش بود و پی در پی چندین برابر

شود.

40. سپاسی که آمارگیران از شمارش آن فرو مانند، و از آن که نویسندگان در نامه ها بنویسند افزون گردد.
41. سپاسی که به بزرگی عرش عظیم و همانند کرسی رفیع تو شود.
42. سپاسی که پاداش آن نزد تو کامل باشد و ثواب آن بر هر ثواب افزون تر آید.
43. سپاسی که بیرون و درونش مانند هم و با نیت صادق جفت باشد.
44. سپاسی که هیچ آفریده ای چنان سپاس نگرارده و فضل آن را غیر تو هیچ کسی ندارند.
45. سپاسی که گزارنده آن را مدد دهی و کوشنده در آن را تایید فرمایی.
46. سپاسی که هر سپاس گذشته و آینده را فراگیرد.
47. سپاسی که هیچ حمدی به گفتار تو نزدیک تر از آن نباشد و بالاتر از آن هیچ کس تو را حمد نکرده باشد.
48. سپاسی که به کرم تو موجب مزید نعمت و فراوانی آن گردد، و پیوسته آن را به رحمت خود بیفزایی.
49. سپاسی که شایسته ذات تو و سزاوار فرّ و بزرگی تو باشد.
50. پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل محمد که برگزیده و بهترین خلق و گرامی و مقرب نزد توست، بهترین درود و او را به فراخی و فرخندگی گرامی دار، به خجسته ترین فرخندگی و بر او بخشایش فرما برترین بخشایش.
51. پروردگارا درود بر محمد و آل او فرست، درودی فزاینده که فزاینده تر از آن نباشد و درود بر او فرست درودی برومند که برومندتر از آن نبود و درود بر او فرست و درودی پسندیده که از آن برتر درود صورت نبندد.

52. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست، درودی که او را خشنود گردانی و بیش از رضای او و درود بر او فرست درودی که شایسته او دانی و سزای او، و بیش از آن نیز، درود بر او فرست درودی که به غیر آن راضی نباشی و دیگری را شایسته آن نبینی.

53. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست، درودی که از رضای تو بیشتر باشد، و با بقای تو پیوندد و مانند سخنان تو بی پایان بود. ⁽¹³⁰⁾

54. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست، درودی که درود فرشتگان و پیغمبران و رسولان و فرمانبران تو را در بر گیرد و درود بندگان تو از جن و انس و هر کس دعوت تو را اجابت کرد و هر یک از اصناف آفریدگان که هستی بخشیدی و پدید آوردی شامل شود.

55. پروردگارا! درود بر او فرست و بر آل او، درودی که هر درود گذشته و آینده را فراگیرد و بر او و آل او فرست درودی که پسندیده تو و غیر تو باشد. و با این همه درود و تحیات دیگر نیز که چون بر آن ها افزوده گردد چندین برابر شود و با گذشتن هر روز پیوسته در افزایش چنان که شماره آن را کس نتواند کرد و عدد آن را نتواند دانست.

56. خداوندا! بر پاکان خاندان او درود فرست، که آنان را برگزیدی تا فرمان تو را اجر کنند و گنجوران گنج دانش خود گردانیدی و بر نگهبانی دین خود بر گماشتی، آنها جانشینان تو در زمین و حجت تواند بر بندگان و آنان را از هر ناپاکی و پلیدی به خواست خود پاک کردی ⁽¹³¹⁾ و ایشان را وسیله سوی خویش، و راه جانب بهشت خود قرار دادی.

57. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست، درودی که از عطای بزرگ و کرامت آنها را بهره مند گردانی. همه گونه نعمت و رحمت خود را بر آنان کامل کنی، و بهره آنها را از فایده و انعام خود بسیار گردانی.

58. پروردگارا! بر او و خاندان او درودی فرست که نه آغاز آن را حدی باشد و نه مدت آن را پایانی و نه انجام آن را کرانه.

59. پروردگارا! درود بر او فرست هموزن عرش و هرچه زیر عرش است، و به قدر پیری آسمان ها و هر چه بالای آسمان هاست،⁽¹³²⁾ و به شمار زمینها و هرچه زیر آنها و هر چه میان طبقات آسمان و زمین است. درودی که آنان را ب خود نزدیک سازی و تو و ایشان از آن خشنود گردید و همیشه به مانند خود پیوسته باشد.

60. خدایا! تو دین خود را در هر زمانی به امامی تاءید کردی و او را چون علم برای بندگانت برافراستی و چون شاخص نورافکنی در شهرهای خود پیا داشتی، پس از آنکه ریسمان او را به ریسمان خود پیوستی، و او را وسیله تحصیل خشنودی خویش گردانیدی اطاعت او واجب فرمودی، و از نافرمانی او ترسانیدی و به فرمانبری او ترغیب نمودی و پرهیز از مناهی او را لازم شمردی، مبادا هیچ کس از او پیش افتد یا از او واپس ماند. او را حافظ پناهندگان و سنگر مؤمنان و دستاویز نجات جویان و فروغ مردم جهان قرار دادی.

61. پس ولی خود را الهام کن تا شکر این نعمت بگزارد، و ما را نیز الهام کن که نعمت وجود او را سپاس گوئیم و او را به فیروزی از جانب خود نصرت کن، و کار او را به آسانی بگشای و به پشتیبانی محکم خود او را مدد فرمای و پشت او را قوی کن و بازوی او را نیرومند گردان، و او را به دیده رعایت خود نگران

باش و در کنف حمایت خود نگهدار، و به فرشتگانش یاری کن و به سپاه نیرومند خویش مدد ده.

62. و کتاب و احکام و قوانین و سنت رسول خود صلواتک علیه و آله را به او برپای دار. و آنچه از آثار دین ستمکاران ناپدید کرد و به دست او زنده کن و زنگ ستم را از صفحه ملت خویش به دست او زدوده کن و دشواری ها که در راه دین تو نهاده اند به همت او بردار و منحرفان را به او نابود کن و آنها که طالبان تو را به راه کج برند به دست او ناپدید گردان.

63. و دل او را بر دوستان مهربان کن و دست او را بر دشمنان چیره ساز، و ما را از مهر و بخشایش و دلجویی و نوازش او برخوردار دار و شنوا و فرمانبردار او گردان که در تحصیل خشنودی او بکوشیم و برای یاری او و دفع دشمن وی پیوسته پیرامون او باشیم و به خدای و رسول تو بدین خدمت تقرب جوئیم صلواتک اللهم علیه و آله. (133)

64. خدایا بر دوستان ائمه علیهم السلام که مقام آنان را شناختند، و به روش آنها رفتند و آثار آن را پیروی کردند و به آنان پیوستند ولایت آنان را دست آویز خود ساختند و پیشوایی آنها را پذیرفتند و فرمان آنها را گردن نهادند و در اطاعت آنها کوشیدند، در انتظار روزگار دولت آنها نشستند، چشمان خود را سوی آنها دوختند، درودها نثار کن، پاک و فرخنده و برومند هر بامداد و شامگاه.

65. و سلام بر آنها و جانهای آنها فرست، و کار آن ها را به پرهیزگاری سامان ده، و حال آن ها را به صلاح آور، و توبه آنها را بپذیر، که تویی پذیرفتار توبه و مهربان، و بهترین آمرزندگان، و ما را با آنها در سرای سلامت ماءوی ده برحمتک یا ارحم الراحمین.

66. خدایا! این روز عرفه است⁽¹³⁴⁾ که آن را ارجمند کردی و گرامی و بزرگ داشتی و رحمت خویش را پراکنده کردی و به عفو خود بر خلق منت نهادی و عطایای بزرگ دادی و بندگان را بدان نواختی.

67. خدایا من بنده توام که پیش از آفرینش و پس از آن بر من انعام کردی، به دین خود راه نمودی و به ادای حق خود توفیق دادی، و به رشته عصمت پیوستی، و در گروه خود آوردی و به دوستی دوستان، و دشمنی دشمنان خود هدایت کردی.

68. آنگاه مرا فرمان دادی و اطاعت نکردم و منع کردی و نپذیرفتم، و از گناه نهی کردی، از فرمان تو سر باز زدم و به نهی تو دست آلودم، نه از دشمنی و گردن کشی بلکه خواهش دل مرا سوی کار کشانید که تو مرا از آن دفع کردی و بیم دادی، و دشمن تو و من مرا بر نافرمانی گستاخ کرد تا دست به گناه آلودم، اما به وعید تو معترف بودم و به عفو تو امیدوار و به گذشت تو دلگرم داشتم و با آن نعمت های تو سزاوارترین بندگان بودم به گناه ناکردن.

69. اکنون من در حضور تواءم خوار و زار، سرافکنده، دل افکار، ترسان و به گناه بزرگ خود اقرار دارم که بار آن را به دوش گرفته ام، و به نافرمانی سترگی دست آلوده ام، به عفو تو پناه آورده، و از بخشایش تو زنهار خواهم و می دانم که دیگری مرا از تو پناه نمی دهد و از عذاب تو مانع نمی شود.

70. پس چنان که بنده گناهکار را پیوسته به رحمت فرا میگیری مرا نیز فراگیری مرا نیز فراگیر و چنان که بر پناهندگان خود می بخشی بر من هم ببخش و به آمرزش خود که از کس دریغ نداری و بر آرزومندان خود بدان منت می نهی، بر من نیز منت نه.

71. و در این روز مرا نصیبی ده که از خشنودی تو برخوردار گردم، بندگان فرمانبردار از نزد تو سرشار از نعمت باز می گردند، مرا با دست تهی باز مگردان.

72. اگر چه من از اعمال نیکوی آنان پیش نیاوردم اما تو را به یگانگی شناختم و ضد و مثل و مانند برای تو ثابت نکردم و از همان درها که فرمودی سوی تو آمدم و به همان اعمال تقرب جستیم که هر کس قرب تو خواهد به غیر آن تقرب نجوید.

73. با این حال سوی تو بازگشتم و فروتنی نمودم و زاری کردم و گمان نیک از تو داشتم و به آنچه نزد توست دلگرم بودم و امید تو را شفیع خود ساختم که کم افتد کسی امیدوار تو باشد و ناامید شود.

74. و به فروتنی و زاری مستمندانه و درویش وار و ترسان پناه به تو آورده از تو سؤال کردم و با دل پر بیم و لابه و زاری زنهار خواسته، پناه جستیم نه مانند متکبران سرکش و نه مانند متکبران سرکش و نه مانند آنان که به عبادت می نازند گستاخ و نه به پایمردی شفیعیان مغرور.

75. من هنوز از هر پستی پست ترم و از هر خواری خوارتر چون موری بلکه کمتر از آن، پس ای خدایی که در کیفر تباهکاران شتاب نمی فرمایی و فرورفتگان در لذات را ناگهان نمی گیری و بر لغزندگان به دستگیری منت می نهی و خطاکاران را به فضل خود مهلت می دهی.

76. منم که بدکارم، و اقرار دارم، و زشت رفتارم و لغزش خورده.

77. منم که با تو گستاخی کردم.

78. و به عمد نافرمانی نمودم.

79. منم که زشتی خود را از بندگان تو پنهان داشتم و پیش تو هویدا کردم.

80. منم که از بندگان تو ترسیدم و از تو ایمن بودم.
81. منم که از هیبت بیم نکردم و از خشم تو نهراسیدم.
82. منم که بر خویش ستم کردم.
83. و در گرو بلیه خود ماندم.
84. منم بی شرم.
85. و منم گرفتار رنج بسیار.
86. به حق آن که او را از میان خلق برگزیدی، و به قرب خویش مخصوص ساختی، و از آفریدگانش انتخاب کردی، و برای اجرای فرمان خود شایسته اش دیدی، و طاعت او را به طاعت خود قرین ساختی، و نافرمانی او را چون نافرمانی خود شمردی، به حق آن که دوستی او را با دوستی خود برابر کردی، و دشمنی او را با دشمنی خود، به هم پیوستی، رحمت خود را شامل حال ما گردان مانند آنها که یکسره روی به تو آورند و به پوزش و پشیمانی در پناه تو آمدند.
87. و با من همان کن که با مطیعان آگاه و نزدیکان بارگاه و ارجمندان صاحب جاه رفتار می کنی.
88. و تو خود تنها کفالت من کن مانند آنها که پیمان تو را به سر بردند و در راه تو رنج کشیدند و در طلب رضای تو کوشیدند.
89. و مرا به کوتاهی در خدمت و این که پای از حد خود فراتر نهادم و نافرمانی کردم مواخذت مکن.
90. و بدان گونه که ستمگران را سرگرم نعمت کردی تا از تو غافل شدند و خیر خود را از من دریغ داشتند و در نعمت های تو بر من شریک نبودند⁽¹³⁵⁾ مرا سرگرم نعمت مساز.

91. و از خواب بی خبران بیدار کن و از غفلت بزهکاران و غنودگی
مخدولان هشیار گردان.
92. و دل مرا به کاری برگمار که پرستندگان را بدان گماشته ای، و بندگان را
بدان به عبادت واداشتی، و کاهلان را بدان نجات بخشیدی.
93. و مرا پناه ده از هر چه مرا از تو دور می کند و میان من و بهره من از تو
حائل شود و بدان چه امیدوارم نائل نشوم.
94. و راه خیرات را برای من هموار کن تا چنان که فرمان توست سوی آنها
شتابم و در آنچه از من خواسته ای کوشش نمایم.
95. و مرا در زمره آن ها که عذاب تو را سهل انگارند هلاک مکن.
96. و در جمله آنها که خود را پیش خشم تو فرا می دارند نابود مساز.
97. و مانند آنها که از راه تو منحرف می شوند در خطر مگذار.
98. و ما را از گرداب بحر فتنه و کام نهنگ بلا رهایی ده و از سرگرمی به
نعمت در پناه خود محفوظ دار.
99. و میان من و دشمنی که مرا گمراه می کند جدایی افکن و از آرزویی که
مرا به هلاکت افکند دور کن و از هر نقیصه که مرا افسرده کند نگاه دار.
100. و مانند آنها که گرفتار خشم تو شدند و هرگز از آنان خشنود نمی
شوی روی از من مگردان.
101. و از امیدهایی که از تو دارم مرا مایوس مکن تا از رحمت تو محروم
نگردم.
102. و مرا به چیزی که تاب تحمل آن ندارم آزمایش مفرمای. ⁽¹³⁶⁾ تا به
سبب بار سنگین آن از فضل محبت تو بی نصیب نشوم.

103. و مرا مانند کسی که هیچ سود از او عاید نشود و هیچ کاری را نشاید و سوی تو باز نگردد از دست فرو میفکن.
104. و مانند آنها که از چشم عنایت تو افتادند و رسوایی آنها را فروگرفت. مرا از چشم عنایت خود دور مدار، و از پرتگاه در افتادگان، و گمراهی کجروان، و لغزش خود پسندان، و خطرگمشدگان دستگیر و نجات ده.
105. و از آنچه بندگان و کنیزان خود را بدان آزمایش میکنی عافیت بخش، و به پایه آنها برسان که از عنایت تو برخوردارند و انعام تو بر ایشان سرشار و تو از آنها راضی، و زندگی را بر آنها خوش کردی و مرگ آنان را در سعادت قرار دادی.
106. گردن مرا به طوق تقوا آراسته کن تا از هر چه حسنات را نابود می کند⁽¹³⁷⁾ و برکات را می برد پرهیز کنم.
106. و دل مرا از کردار زشت و گناهان رسواکننده متنفر گردان.
107. و به چیزی که هرگز بدان دست نیابم مگر به خواست تو، سرگرم مکن تا از کارهایی که ارضای تو بی آن حاصل نمی شود و انمانم.
109. و دوستی دنیای دون را از دل من بر کن تا مرا از نعیم حضرت تو باز ندارد و از توسل جستن به تو مانع نشود و از تقرب به تو غافل نگرداند.
110. و مناجات خود را در هر شب و روز در نظر من جلوه ده.
111. و مرا توفیق عنایت کن که از تو بترسم و از محرّمات پرهیز کنم و از کمند معاصی برهم.
112. و از پلیدی گناه مرا پاک کن و چرک معاصی را از من بشوی و جامه عافیت در من بیوشان و مرا به تشریف سلامت آراسته کن و به نعمت فراگیر و فضل و عطای خویش را بر من فرو بار.

113. و به توفیق و و نیروی خود توانایی ده و به نیت شایسته و گفتار پسندیده و کردار نیکو مرا یاری ده، و به زور و نیروی خودم وامگذار و نیرو و قدرت خویش را از من دریغ مدار.

114. و روزی که مرا برای لقای خود برانگیزی رسوا مکن، و پیش دوستان خودت آبروی من مریز و مرا از یاد خود فراموشی مده و سپاس خود را از یاد من میر و در حال سهو که جاهلان نعمت تو از غفلت فراز آید مرا به سپاس خود وادار و الهام کن که تو را به هر عطایی ثنا گویم و به هر نعمت که ارزانی داشتی اعتراف کنم.

115. و رغبت مرا سوی خود بیش از رغبت دیگران گردان و سپاس مرا بالاتر از سپاس آنان قرار ده.

116. و چون نیازمند تو باشم مرا وامگذار و اعمالی که سوی تو فرستادم سبب هلاک من مگردان ⁽¹³⁸⁾ و مانند دشمنان خود مرا رد مکن چون پیش تو گردن نهاده ام، می دانم که حجت تو راست، و تو به فضل سزاوارتری و احسان عادت توست، شایسته آنی که از تو بترسند و امید آمرزش هم از تو دارند، اما به آمرزش سزاوارتری از عقاب کردن و به پرده پوشی اولی تری از رسوا ساختن.

117. پس مرا زندگانی بخش خوش که هر چه خواهم برای من فراهم آید و آنچه دوست دارم بدان نائل گردم، اما کاری نکنم که تو را ناپسند آید و به چیزی دست نیازم که تو نهی فرمودی، و جان مرا قبض کن مانند آن کس که نور از پیش روی و از جانب راست او راه می رود.

118. و مرا در پیش خود فروتن گردان و نزد مردم عزت ده و چون در خلوت با تو باشم مرا به تواضع سرافکننده ساز و میان بندگان سربلند گردان و از آن که از من بی نیاز است بی نیازم کن و حاجت مرا سوی خود افزون کن.

119. و از شادی دشمن و از گزند و آسیب و خواری و رنج در پناه خود گیر و آنچه از من دیدی و بر آن آگاهی مستور دار، اگر حلم تو نبود همه گونه سختی گیری می توانستی و اگر بردباری نمی کردی ما را بر جرم ما مواخذه می فرمودی.

120. و چون گروهی را آزمایش خواهی یا عذابی نازل کنی مرا که پناه به تو آورده از آن رهایی ده و چنان که در دنیا مرا رسوا نساختی در آخرت هم رسوا مساز و نعمت های نخستین خود را در باره من به نعمت های آخرین پیوسته کن.

121. و عطایای دیرین را به عطایای تازه متصل گردان و چنان مرا سرگرم نعمت مساز که دل مرا سخت گرداند و به مصیبتی مبتلا مکن که آبروی من برود و مرا به صفتی شهره مساز که قدر من کم شود و به عیبی مبتلا مکن که مکانت من مجهول گردد.

122. و ترسی در دل من مینداز که از رحمت تو نومید شوم و بیمی نه که در باطل جان استوار گردد اما توفیق ده که از عذاب تو بترسم و از اتمام حجت و وعید تو بیمناک باشم و هنگام تلاوت آیات تو خشیت بر من مستولی گردد.

123. و شب های مرا به بیداری معموری کن تا تنها به عبادت تو برخیزم و به تو آرامش دل یابم و از تو حاجت بخواهم و رهایی خود را از آتش خشم تو به الحاح طلبم و از عذاب دوزخ زنجاری جویم.

124. و مرا در اسراف کاری سرگردان مگذار و در نادانی و بی خبری رها مکن، و به رنج و عذاب، مرا پند دیگران مگردان، و موجب عبرت آنان مساز و به مزید نعمت مرا فتنه بینندگان قرار مده و مانند گروهی که فریب نعمت خوردند چنان مکن که فریب خورم و دیگری را به جای من بر مگزین و نام مرا

بر مگردان و تن مرا به آفت دیگرگون مساز و مضحکه خلق قرار مده و با من عمل مستهزئان⁽¹³⁹⁾ مکن و مرا پیرو چیزی مگردان مگر آن چه سبب خشنودی تو باشد و به رنج و تعب مدار مگر در راه انتقام از دشمنان تو.

125. و سردی مغفرت و شیرینی رحمت خود را روزی (من) کن و از خوشی و بوی جانفزا و بهشت پر نعمت خود مرا برخوردار گردان و مزه آسودگی را به من بچشان، و از گنج پهناور خود وسعتی ده که به فراغ بال بدان چه دوست داری پردازم و در عملی که مرا به تو نزدیک می کند بکوشم، و مرا ارمغان نیکو از عم خود فرست.

126. و سودای مرا پر سود گردان که یا زیان باز نگردم، و بیم و هیبت خود را در دل من انداز و مرا آرزومند لقای خود گردان، و به لطف سوی من نگر و توبه مرا بپذیر، چنان که هیچ صغیره و کبیره برای من نگذاری، و هیچ گناه آشکار و نهان را رها نکنی.

127. و کینه مؤمنان را از دل من بیرون کن و دل مرا بر زیردستان مهربان گردان و با من چنان باش که با بندگان شایسته خود و مرا به زیور پرهیزگاران آراسته کن و چنان مقدر فرما که آیندگان درباره من نیکوگوی باشند

128. و نعمت خود را بر من تمام کن، و کرامات پی در پی فرست، و دست مرا از عطای خود پر گردان و بخشش های بزرگ خویش را سوی من روانه کن و مرا در همسایگی پاکان و دوستان خود در بهشت جای ده که از برای برگزیدگان آراستی و تشریف گرانبایه در من پوشان در آن مقام که برای دوستان خود آماده کرده ای.

129. و برای من نزد خود جایی برای آسایش⁽¹⁴⁰⁾ آماده فرما که به آرام دل در آن ماوی گزینم و ماءمنی مهیا کن که در آن بیاسایم، و چشمم بدان روشن

شود و مرا به اندازه گناهان بزرگ من مکافات فرما⁽¹⁴¹⁾ و در آن روز که نهانها آشکار گردد مرا هلاک مکن، و هر شک و شبهه را از من دور ساز و به رحمت خود راه حق را بر من بگشا و از موهبت خویش بهره مرا بزرگ گردان و نصیب مرا از احسان خود بسیار کن.

130. و دل مرا بدانچه نزد توست امیدوار گردان و اندیشه مرا برای توجه به کار خود فارغ کن و به هر چه برگزیدگان را و امیداری و بر می گماری مرا وادار و برگمار و آن هنگام که همه افکار از تو غافلند دل مرا با یاد طاعت خود درآمیز و مرا توانگری ده با عفاف و آسایش و تندرستی و فراخی و آرامش دل و سلامت از هر گزند و آسیب.

131. و کارهای نیک مرا به آلودگی باطل مساز⁽¹⁴²⁾ و جمعیت خاطر مرا در خلوت با خویشتن به فتنه آشفته مکن و آبروی مرا نگاهدار که از هیچ طلب نکنم و از فاسقان چیزی نخواهم.

132. و مرا هم پشت ستمگران مگردان و در محور کردن و از میان بردن احکام قرآن دستیار و یاور آنان مکن⁽¹⁴³⁾ و مرا پاس دار و حفظ کن از آنجایی که خود من هم گمان آن را نداشته باشم و در توبه و بخشایش و مهر و روزی فراخ را بر من بگشای که من رغبت سوی تو دارم و نعمت خود را بر من کامل گردان که بهترین نعمت دهندگانی!

133. و هر چه از عمرم باقیمانده در حج و عمره بگذران در راه خود یا رب العالمین و صلی الله علیه و آله الطیبین الطاهرین و السلام علیه و علیهم ابدًا الابدین.

48 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْأَضْحَى وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ:

(1) اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيْمُونٌ، وَ الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ، يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَ الطَّالِبُ وَ الرَّاعِبُ وَ الرَّاهِبُ وَ أَنْتَ النَّاطِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ، فَاسْأَلْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ هَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

(2) وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ، وَ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، مَهْمَا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ: مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَاتٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ، أَوْ خَيْرٍ تَمَنَّ بِهٍ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ، أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً، أَوْ تُعْطِيهِمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْ تُوفِّرَ حَظِّي وَ نَصِيبِي مِنْهُ.

(3) أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صِفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَيَّ إِحْصَائُهَا إِلَّا أَنْتَ، وَ أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحٍ مَنْ دَعَاكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لَهُمْ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

(4) اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي، وَ بِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي وَ مَسْكَنَتِي، وَ إِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْثِقُ مِنِّْي بِعَمَلِي، وَ لِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّهَا، وَ تَيْسِيرِ ذَلِكَ عَلَيَّكَ، وَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَ غِنَاكَ عَنِّي، فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ، وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ، وَ لَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ سِوَاكَ.

(5) اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِيَوْمِ لَوْفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ طَلَبَ نَيْلِهِ وَ جَائِزَتِهِ، فَالَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهَيَّئَتِي وَ تَعَبَّئَتِي وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَ رِفْدِكَ وَ طَلَبَ نَيْلِكَ وَ جَائِزَتِكَ.

(6) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

(7) أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَ الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، ثُمَّ لَمْ يَمْنَعَكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُرْمِ أَنْ عُذْتُ عَلَيْهِمُ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ.

(8) فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ، وَ عَفْوُهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عُذْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَ تَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ تَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ.

(9) اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعِ أُمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا، وَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ، لَا يُغَالِبُ أَمْرُكَ، وَ لَا يُجَاوِزُ الْمُحْتَوَمُ مِنْ تَدْبِيرِكَ

كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنَّى شِئْتَ، وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَ لَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتِكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِينَ، يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا، وَ كِتَابَكَ مَنبُودًا، وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنِ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ، وَ سُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً.

(10) اللَّهُمَّ الْعَنُ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ.

(11) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، كَسَلَوَاتِكَ وَ
بَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيَايَكَ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، وَعَجَلِ الْفَرَجِ وَالرَّوْحِ
وَالنُّصْرَةَ وَالتَّمَكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ.

(12) اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِكَ، وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ
الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

(13) اللَّهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ، وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ، وَلَا
يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ، وَلَا يُنَجِّنِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ،
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَهَبْ لَنَا - يَا إِلَهِي - مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ
الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ، وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ.

(14) وَلَا تُهْلِكْنِي - يَا إِلَهِي - غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي، وَتُعْرِفَنِي الْإِجَابَةَ فِي
دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي، وَلَا تُمَكِّنْهُ
مِنْ عُنُقِي، وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ

(15) إِلَهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضْعُنِي، وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
يَرْفَعُنِي، وَإِنْ أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي، وَإِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي، وَ
إِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي
عَبْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ

أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نَقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ
الْفَوْتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ - يَا إِلَهِي - عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا
كَبِيرًا.

(16) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا، وَلَا
لِنَقْمَتِكَ نَصْبًا، وَمَهْلِنِي، وَنَفِّسْنِي، وَأَقْلِبْنِي عَثْرَتِي، وَلَا تَبْتَلِنِي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ
بَلَاءٍ، فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ.

- (17) أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعِدْنِي.
- (18) وَاسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجِرْنِي
- (19) وَاسْأَلْكَ أَمْنَا مِنْ عَذَابِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَآمِنِّي.
- (20) وَاسْتَهْدِيكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاهْدِنِي
- (21) وَاسْتَنْصِرْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَانصُرْنِي.
- (22) وَاسْتَرْحِمْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْحَمْنِي
- (23) وَاسْتَكْفِيكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي
- (24) وَاسْتَرْزُقْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارزُقْنِي
- (25) وَاسْتَعِينْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعِنِّي.
- (26) وَاسْتَغْفِرْكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي.
- (27) وَاسْتَعْصِمْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْصِمْنِي، فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ
كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ.
- (28) يَا رَبِّ يَا رَبِّ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ، وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ، وَارْزُقْهُ
قَدْرَهُ وَأَقْضِهِ وَأَمْضِهِ، وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ، وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ، وَتَفَضَّلْ
عَلَيَّ بِهِ، وَاسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ، وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ، فَإِنَّكَ
وَاسِعٌ كَرِيمٌ، وَصَلِّ ذَلِكَ
- بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ، وَتُصَلِّي عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ترجمه دعای چهل و هشتم: دعای آن حضرت ﷺ در روز عید اضحی

قربان و روز جمعه

1. خداوندا! این روزی فرخنده است. مسلمانان در اطراف زمین تو گرد آمده ند، خواهنده و جوینده، روی به تو آورده و از عتاب تو بیمناک، همه حاضرند و تو نیازمندی های ایشان را می بینی، تو بخشنده و کریمی و آنچه می خواهم بر تو آسان است، پس رود بر محمد و خاندان او فرست.

2. ای خداوند ای پروردگار ما! پادشاهی خاص توست، و سپاس شایسته تو، خدایی غیر تو نیست، تویی بردبار و کریم، مهربان و نعمت بخش، و صاحب فرّ و بزرگی، پدیدآورنده آسمانها و زمین،⁽¹⁴⁴⁾ از تو مسئلت می کنم که از هر خیر و تندرستی و برکت و هدایت و توفیق طاعت، و هر نیکی که میان بندگان مؤمن بخش می کنی و بر آنها بدان منت می گذاری و آنها را سوی خود راه می نمایی و رتبه آنان را بلند می گردانی و خیر دنیا و آخرت که به آنان عطا می کنی به من نیز عطا کن.

3. خدایا! از تو می خواهم چون پادشاهی تو راست و سپاس شایسته توست. درود بر محمد و آل او فرست که بنده و پیغمبر تو و دوست برگزیده و مختار ز آفریدگان توست و بر خاندان او که نیکان و پاکان و نیکوکارانند، درودی که جشماره آن را کسی نتواند کرد غیر تو، و از تو می خواهم در هر دعای شایسته که بندگان مؤمن می کنند ما را شریک گردانی، ای پروردگار جهانیان، و این که ما و آن ها را بیامری ی، که تو بر هر چیز توانایی.

4. خدایا! با نیازمندی آهنگ تو کردم. در این روز، درویشی و تهیدستی و بیچارگی خود را پیش تو آوردم. دلگرمی من به آمرزش و بخشایش تو بیشتر است از عمل خودم، چون که آمرزش و رحمت تو بیشتر از گناه من است، پس

درود بر محمد و آل او فرست، و خود تو حاجت مرا برآور که بر آن قدرت داری و بر تو آسان است. من نیازمند توام و تو از من بی نیازی، من به هیچ خیری نرسم مگر از جانب تو و کس شری را از من باز نگرداند مگر تو، و برای کار دنیا و آخرت از کسی امید ندارم غیر تو.

5. خدایا! هر کس آماده و مهیا گردید و ساخته و پرداخته شد که به آستانه مخلوقی حاجت برد و بخشش و عطا و صلت و جایزه او را چشم داشت، ای مولای من، امروز آمادگی و تهیه و ساختگی من سو آستانه تو است و امید عفو و بخشش و جایزه از تو دارم.

6. خدایا! پس درود بر محمد و آل او فرست، و در این روز مرا ناامید مگردان. ای که اصرار هیچ خواهنده تو را به ستوه نیاورده، و گنج تو را به پایان نرساند، و هیچ عطایی از تو نکاهد، من که نزد تو آمدم دلگرمی به آن ندارم که کردار شایسته پیش آورده ام، و به شفاعت هیچ آفریده ای امیدوار نباشم غیر شفاعت محمد و خاندان او ﷺ.

7. با اقرا به گناه و کردار زشت نزد تو آمدم و به عفو عظیم تو امیدوار که از گناهکاران بگذری. اصرار آنان در معصیت های بزرگ مانع آن نشود که به بخشایش و آمرزش سوی آنان ننگری.

8. پس ای که رحمت تو واسع و عفو تو عظیم است. ای خداوند بزرگ، ای خدای بزرگ، ای خدای کریم، درود بر محمد و آل او فرست، و به بخشایش خود بر من عنایت فرما و به فضل خویش مرا بنواز و به آمرزش خود گشایش ده.

9. خدایا! این مقام جانشینان⁽¹⁴⁵⁾ و برگزیدگان تو و جای امنای توست و در پایه بلندی که خاص آنان ساختی، و اکنون از آنها ربودند و تو آن را مقدر

فرموده بودی، فرمان تو است، کسی بر آن که غالب نشود و تدبیر حتمی است که کس نتواند از آن در گذشت، هر طور که خواهی و به هر گونه که بیسندی! چون نسبت به آفریدگان و هر چه برای آنها مقدر کردی داناتری و در مشیت تو بدگمانی راه ندارد. برگزیدگان و خلفای تو زیر دست گشتند و ستم کشیدند، حق آنها ربوده شد، حکم تو را می بینند تدبیل یافته و کتاب تو را ترک کرده و فرائض تو از آن روش و طریقی که مقرر فرمودی دگرگون و سنت پیغمبر تو متروک مانده.

10. خدایا دشمن آنان را از اولین و آخرین، با هر کس که از کار آنان خرسند است و پیروان و اتباع آنان لعنت کن.

11. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، تویی ستوده و بزرگوار چنان که درود و برکت و تحیات بر برگزیدگان خود، ابراهیم و خاندان او فرستادی و درگشایش و آسایش و فیرزی و قدرت و تمکین ایشان شتاب فرمای و آنها را نیرو بخش.

12. خدایا مرا از اهل توحید و ایمان و تصدیق به رسول (ﷺ) و امامان علیهم السلام قرار ده که اطاعت آن ها را واجب شمردی و از آن کسان که به سبب ایشان و به دست امرائمه علیهم السلام اجرا گردد، آمین رب العالمین.

13. خدایا، خشم تو را جز حلم تو فرو نشانند، و غضب تو را بخشایش تو باز نگرداند و از عذاب تو جز رحمت تو هیچ پناه نباشد، چیزی مرا از عتاب تو حفظ نکند مگر لابه و زاری پیش تو، پس درود بر محمد و آل او فرست، و از نزد خویش ای خدای من گشایش ده، به همان توانایی که مردگان را بدان زنده می کنی، و زمین های خشک را سیراب می گردانی.

14. ای خدا! مرا به اندوه هلاک مکن، بلکه دعای مرا مستجاب گردان و به من بشناسان که دعای مرا مستجاب کرده ای و مزه عافیت را تا زنده ام به من بچشان، و دشمن شاد مرا به مصیبت من شاد مکن، و او را بر گردن من مستولی مگردان و بر من چیره مکن.

15. خدایا اگر مرتبه مرا بلند گردانی که می تواند (مرا) زیر دست کند؟ و اگر مرا زیر دست کنی که می تواند مرا سربلند گرداند؟ و اگر مرا گرامی داری کیست مرا خوار کند؟ و اگر مرا خوار کنی کیست که مرا گرامی دارد، اگر مرا تو عذاب کنی کیست که بر من ببخشاید و اگر خواهی مرا نابود سازی که می تواند تو را از تاءدیب بنده خود باز دارد یا علت عمل تو را بپرسد، و من دانسته ام که در فرمان تو ستم نیست، و در کیفر گناه شتاب نمی فرمایی.

کسی شتاب کند که بترسد قدرت از چنگ او بیرون رود، و کسی ظلم کند که ناتوان باشد تو از این صفات نکوهیده بالاتری ای خدای من.

16. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا نشانه تیر بلا قرار مده و برایم شکنجه و عذاب بر پای مدار و مرا مهلت ده، و تأخیر کن و از لغزش مار دستگیر و بلای پی در پی مفرست که ناتوانی مرا می دانی و بیچارگی و زاری مرا می بینی.

17. خدایا! امروز از خشم تو پناه به تو می برم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا در پناه خود گیر.

18. امروز از غضب تو از تو زنهاری می خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا زنهاری ده.

19. از عذاب تو ایمنی می خواهم، بر محمد و آل او درود فرست و مرا ایمن گردان.

20. از تو هدایت می خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا هدایت کن.

21. از تو یاری می خواهم بر محمد و آل او درود فرست و مرا یاری کن.

22. از تو بخشایش می خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و بر من بیخشای.

23. و کفایت حال خود از تو می خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و کفایت حال من کن.

24. و از تو روزی میخواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا روزی ده.

25. و از تو استعانت میجویم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا اعانت کن.

26. و از تو برای گناهان گذشته خود آمرزش می طلبم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا بیامرزد.

27. و از تو می خواهم مرا نگاهداری کنی، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا از هر ناپسندی نگاه دار که اگر اراده تو باشد به هیچ کار زشت آلوده نشوم.

28. ای پروردگار، ای پروردگار مهربان، بخشنده، ای صاحب بزرگیو کرم، درود بر محمد و آل او فرست، و همه آنچه از تو خواستم و طلب کردم و برای آن روی سوی تو آوردم اجابت فرما، و بخواه و مقدر کن و بدان فرمان ده و اجرا کن،⁽¹⁴⁶⁾ و خیر برای من پیش آور و آن را بر من مبارک گردان و تفضل بر من و به آنچه عطا می کنی مرا خوشبخت گردان، و از فضل خود بیش از آنچه خواستم بده، و از گنج پهناور خوئند بخشش کن که تو هم توانگری و هم کریم.

و این خیر را به خیر آخرت و نعیم آن پیوسته کن، یا ارحم الراحمین،
آنگاه هرچه به خاطرت رسد از خداوند بخواه،⁽¹⁴⁷⁾ و بر محمد و آلش
صلوات فرست هزار بار که آن حضرت چنین میکرد.

49 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ، وَرَدِّ بَأْسِهِمْ:

(1) إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ، وَوَعظْتَ فَقَسَوْتُ، وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ، ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أُصْدَرْتُ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ، فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقْلَتَ، فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ، فَلَكَ - إِلَهِي - الْحَمْدُ.

(2) تَقَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ، وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلْفٍ، تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَبَحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ.

(3) وَوَسَّيَلْتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ، وَذَرَّيْتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا، وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا، وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي، وَإِلَيْكَ مَفَرُّ الْمُسَىءِ، وَمَفْزَعُ الْمُضْيِعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُتَلَتِّجِي.

(4) فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ، وَشَحَذَ لِي ظُبَّةَ مُدْيَتِهِ، وَارْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ، وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُومِهِ، وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ، وَلَمْ تَنْمِ عَنِّي عَيْنٌ حِرَاسَتِهِ، وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ، وَيُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ.

(5) فَظَنَرْتُ - يَا إِلَهِي - إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَاحِشِ، وَعَجَزِي عَنِ الْاِتِّصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ، وَوَحْدَتِي فِي كَثِيرِ عَدَدٍ مِنْ نَاوَانِي، وَأُرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أَعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي.

(6) فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ، وَشَدَدْتَ أَرْزِي بِقُوَّتِكَ، ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ، وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعِ عَدِيدٍ وَحَدَّهُ، وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ، وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُودًا عَلَيْهِ، فَردَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ، وَلَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ، قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهِ وَأَدْبَرَ مُوَلِّيَا قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَآيَاهُ.

(7) وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ، وَنَصَبَ لِي شَرَكَ مَصَايِدِهِ، وَوَكَّلَ بِي تَفْقُدَ رِعَايَتِهِ، وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لِطَرِيدَتِهِ أَنْتَظَرَا لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيستِهِ، وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بِشَاشَةِ الْمَلَقِ، وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ.

(8) فَلَمَّا رَأَيْتَ - يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ - دَخَلَ سَرِيرَتِهِ، وَقُبِحَ مَا أَنْطَوَى عَلَيْهِ، أَرْكَسْتَهُ لِأَمِّ رَأْسِهِ فِي زُبَيْتِهِ، وَرَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ، فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رِبْقِ حَبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا، وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِسِي لَوْ لَا رَحْمَتِكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ.

(9) وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بِغُصَّتِهِ، وَشَجِيَ مِنِّي بِغَيْظِهِ، وَسَلَقَنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ، وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ، وَجَعَلَ عَرْضِي غَرَضًا لِمَرَامِيهِ، وَقَلَّدَنِي خِلَالَ لَمْ تَزَلْ فِيهِ، وَوَحَرَنِي بِكَيْدِهِ، وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ.

(10) فَنَادَيْتُكَ - يَا إِلَهِي - مُسْتَنْعِينَا بِكَ، وَانْقَا بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ، عَالِمًا أَنَّهُ لَا يُضْطَهُدُّ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنْفِكَ، وَلَا يَفْرَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ، فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ.

(11) وَكَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ جَلَيْتَهَا عَنِّي، وَسَحَابٍ نَعِمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ، وَجَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا، وَعَاقِفِيَةِ الْبَسْتِنَا، وَأَعْيُنِ أَحْدَاثِ طَمَسْتَهَا، وَغَوَاشِيِ كُرْبَاتٍ كَشَفْتَهَا.

(12) وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ، وَعَدَمٍ جَبَرْتَ، وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ، وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ.

(13) كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَامًا وَتَطَوُّلًا مِنْكَ، وَفِي جَمِيعِهِ انْهَمَاكَ مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ، لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ، وَلَا حَجْرَنِي ذَلِكَ عَنْ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ، لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ.

(14) وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ، وَلَمْ تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ، وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ، أُبَيْتَ - يَا مَوْلَايَ - إِلَّا إِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلًا وَإِنْعَامًا، وَأُبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّمًا لِحُرْمَاتِكَ، وَتَعَدِّيًا لِحُدُودِكَ، وَغَفْلَةً عَن وَعِيدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ - إِلَهِي - مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ، وَذِي أُنَاةٍ لَا يُعْجَلُ.

(15) هَذَا مَقَامٌ مِّنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النَّعْمِ، وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ، وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ
بِالتَّضْيِيعِ.

(16) اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَالعُلُوِّيَّةِ البَيْضَاءِ، وَاتَّوَجَّهْتُ
إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ، وَ
لَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(17) فَهَبْ لِي - يَا إِلَهِي - مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا اتَّخَذَهُ سُلْمًا أُعْرَجُ
بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَآمِنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه دعای چهل ونهم: دعای آن حضرت علیه السلام در دفع کید دشمن و آزار

آنان

1. خدایا! مرا راه نمودی، من غافل گشتم و پندم دادی اما سخت شدم، و
نیکی نمودی، من نافرمانی کردم. آنگاه به من شناسانیدی که کدام کارهای من
ناکردنی بود، استغفار کردم تو عفو کردی، باز سوی گناه برگشتم و تو بر من
پوشیدی. پس ای خدای من! سپاس تو را.

2. خود را در وادی هلاکت انداختم، و در دره های مرگ فرود آمدم، و
خویشتن را در آن وادی ها فرمایش قهر تو داشتم و دچار عتاب تو گشتم.

3. دستاویزمتوحدید من است، و بهانه ام این که دیگری را با تو خدایی
شریک ندانستم، و غیر تو را به خدایی نگرفتم و خودتتها به سوی تو آمدم، که
بازگشت گناهکاران سوی توست، و پناه کسی که به بخت خود پشت پای زده
تویی.

4. بسا دشمن که تیغ خصومت بر سر من آخته، و دم خنجر خود را برای من
تیز کرده، و نوک سلاح خود را برای من تند ساخته، و زهرهای کشنده را پرورده،
و تیرهای دلدوز را به جانب من نشان کرده و چشمش نگران من است، هرگز به

خواب نرود و در اندیشه دارد که مکره‌هی به من رساند و کام مرا از آن شراب تلخ چشانند.

5. پس ای خدای من، ناتوانی مرا از تحمل بار گران‌نگریستی، و عجز مرا از انتقام آن که قصد نبرد با من دارد دانستی و تنهایی مرا در برابر دشمن بسیار مشاهده کردی که به خصومت من برخاسته و در کمین من نشسته اند و برای من گزندی اندیشیده که من هرگز در فکر آن نبوده‌ام.

6. تو پیش از آن که سؤال کنم یاری من فرمودی و پشت مرا به نیروی خویش محکم کردی و تیزی او را کند ساختی، و او را از یاوران بسیارش جدا کرده، تنها گذاشتی، و مرا بر وی چیره ساختی، و هر تیری که او به جانب من افکند سوی خودش باز گردانیدی، و او را از من دفع کردی درحالی که خشم خود را فرو نشانده بود و آتش کینه اش خاموش نشده، دستهای خود را از غیظ می‌گزید، پشت کرد بر من و بگریخت و یاورانش بی‌وفایی کرده، او را تنها گذاشتند.

7. چه بسا ستمگر سرکش که با کید و مکر قصد من کرد و برای شکار کردن من دام گسترده و همیشه به جستجوی من همت گماشته است و مانند حیوان درنده که در کمین شکار خود نشیند، در کمین من نشسته، نگران فرصتی است که شکار خود را به چنگ آورد، اما این دشمن به چاپلوسی روی خودش می‌نماید و کینه سخت در دل دارد.

8. ای خدای من! که نام تو فرخنده و بلند باد! فساد باطن او را دیدی و زشتی سیرت او را شناختی، او را به سر در بیشه اش نگونسار کردی و در گودالش فروافکندی. پس از گردن کشی زبون شد و در کمند همان دام گرفتار

آمد، که اندیشه داشت مرا در آن ببیند و نزدیک بود آنچه در سرای او فرود آمد، اگر رحمت تو نبود، در سرای من فرود آورد.

9. چه بسا حسودی که بغض من راه گلوگیرش را گرفته و خشم من در حلقش چون استخوانی فرو رفته، و با زبان تیز مرا آزرده، و ننگ های خود را بر من نهاده و آبروی مرا آماج تیرهای خود کرده، هر عیب که پیشه خود او بود به من بسته و به مکر مرا بد گفته و به تدبیر زشت آهنگ من کرده است.

10. ای خدای من! من تو را خواندم و به تو استغاثه کردم و یقین داشتم زوداجابت می کنی و می دانستم هر کس در سایه حمایت تو جای گیرد ستم نشود، و هر کس به سنگر انتقام تو پناه برد از چیزی باک ندارد، پس مرا از بیم او به قدرت خود حفظ کردی.

11. و بسا ابرهای ناخوش و تیره را از بالای سر من پراکندی و از ابرهای پر نعمت بر من باریدی، و جویهای رحمت را بر من روان کردی، و جامه عاقبت بر من پوشیدی، و چشم فتنه را از دیدن من کور ساختی و پرده های اندوه را به یک سو زدی.

12. و چه بسا گمان های نیک که را درست آوردی، و بی چیزی مرا جبران کردی، و از لغزش دست مرا گرفتی و برخیزانیدی و بیچارگی مرا چاره کردی.

13. همه این ها از رحمت و تفضل تو است، با آن که در نافرمانی تو سخت کوشم، زشت کاری من مانع احسان تو نگشت و احسان تو هم مانع من از ارتکاب معاصی نشد، هر چه به جای آوری کسی از تو نپرسد چرا؟

14. هرگاه از تو چیز خواهند بی دریغ می بخشی و هرگاه نخواهند بی سوال احسان می کنی، فضل تو را طلب کردند دریغ نکردی، هرچه را دریغ داری از احسان و نعمت بخشیدن و تفضل و انعام دریغ نداری، و من از هر چه ابا کنم از

ارتکاب گناهان و تجاوز احکام و غفلت از عذاب تو ابا نکنم، پس ای خدای من! تو را سپاس که با وجود نیروی شکست ناپذیر، حلیم و بردباری و در عقوبت شتاب نمی کنی.

15. اینک در حضور تو است کسی که اقرار دارد به فزونی تو بر وی و این که به جای شکر تقصیر کرده است و بر خود گواهی می دهد که حق تو را فرو گذاشته است.

16. خداوندا! به ملت محمدی (ﷺ) و طریقت علویه تقرب می جویم، و بدین دو متوجه تو می شوم که مرا از شر چنین و چنان خود که این با توانایی تو دشوار نیست و بر تو سخت نباشد و تو بر هر چیز توانایی.

17. پس ای خدای من! از رحمت و توفیق خود به من چندان بخش که آن ها را چون ردبامی ساخته، سوی رضوان تو بالا روم و از عقاب تو ایمن مانم. ای ارحم الراحمین.

50 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ:

- (1) اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا، وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا، وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا
- (2) اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ، وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَيَا سَوَاءَ مَا أَحْصَاهُ عَلَىٰ كِتَابِكَ
- (3) فَلَوْ لَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَلْقَيْتُ بِيَدِي، وَ لَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ، وَأَنْتَ لَا تَخْفَىٰ عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا، وَكَفَىٰ بِكَ جَازِيًا، وَكَفَىٰ بِكَ حَسِيبًا.
- (4) اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ، وَ مُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ، فَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ، إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ، وَهُوَ - يَا رَبِّ - مِنْكَ عَدْلٌ، وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمَلْنِي عَفْوُكَ، وَ الْبَسْتَنِي عَافِيَتِكَ.
- (5) فَاسْأَلُكَ - اللَّهُمَّ - بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ، وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ، إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ، وَ هَذِهِ الرَّمَّةَ الْهَلُوعَةَ، الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ؟ وَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ؟
- (6) فَارْحَمْنِي - اللَّهُمَّ - فَإِنِّي امْرُؤٌ حَقِيرٌ، وَ خَطَرِي يَسِيرٌ، وَ لَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ، وَ لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، وَ أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ، وَ لَكِنْ سُلْطَانُكَ - اللَّهُمَّ - أَعْظَمُ، وَ مُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ، أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةَ الْمُذْنِبِينَ.

(7) فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَتَسَبُّ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

ترجمه دعای پنجاه ام: دعای آن حضرت ﷺ در ترس از خدا

1. خداوندا! تو مرا تندرست آفریدی، و از خردی پروردی، و به قدر کفایت روزی دادی.

2. خدایا! من در کتاب منزل تو این مژده را که به بندگان خود داده ای یافتم، فرمودی: یا عبادي الَّذِينَ... ای بندگان من که بر خویشتن ستم کردید، از بخشایش خدا ناامید نباشید که خداوند همه گناهان را می آمرزد. و پیش از این اعمالی را مرتکب شدم که تو می دانی و به از من می دانی، پس از رسوایی آن اعمال من که نامه تو یکی یکی بر شمرده است.

3. و اگر از چند جا امید عفو از تو نداشتم، که همه را شامل است، دست از نجات می شستم، و اگر کسی می توانست از پروردگار خود بگریزد، من سزاوارترین مردم بودم به گریختن از تو، هیچ چیز در آسمان و زمین بر تو پنهان نیست، بلکه همه چیز را تو حاضر می آوری و به بهترین جزا پاداش می دهی و شماره آن را نیکو می دانی.

4. خدایا! اگر من فرار کنم، تو جوینده منی و اگر بگریزم، مرا دریابی، اینک خود پیش تو به فروتنی، خوار و زبون ایستاده ام، اگر مرا عذاب کنی سزاوارم و مقتضای عدل تو ای پروردگار همین است و اگر در گذری، دیری است که عفو تو شامل حال من بوده است و مرا خلعت عافیت پوشانیده ای.

5. پس خداوندا! سؤال می کنم به نام هایی که در گنج پنهان خود اندوخته ای ⁽¹⁴⁸⁾ و به آروشنی تو که در پس پرده ها پوشیده است، بر این جان فکار ببخشایی و بر این استخوان پوشیده رحمت آوری، چون تاب گرمی آفتاب تو را

ندارد. چگونه تحمل گرمی آتش دوزخ کند؟ توانایی شنیدن بانگ رعد ندارد، چگونه خبر خشم تو را بشنود.

6. پس ای خدا! بر من رحم کن که من بی قدر و ناچیزم، و عذاب من ذره ای بر مُلک تو نیفزاید و اگر هم بیفزاید هر چند فزونی ملک تو را دوست دارم، اما از تو می خواهم از این افزایش در گذری، لکن ای خدای من! پادشاهی تو بزرگتر از آن و ملک تو استوارتر از آن است که طاعت مطیعان بر آن بیفزاید، یا معصیت گنهکاران از آن بکاهد.

7. پس بر من رحم کن ای مهربان ترین مهربانان، و از من درگذر ای ذالجلال و الاکرام، و توبه مرا بپذیر که تویی بسیار پذیرنده توبه و مهربان.

51 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّضَرُّعِ وَالِاسْتِكَانَةِ:

(1) إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ، وَ سُبُوحُ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ، وَ جَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي، وَ عَلَى مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ، فَقَدْ اصْطَنَعْتَ عِنْدِي مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي.

(2) وَ لَوْ لَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَ سُبُوحُ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ إِحْرَازَ حَظِّي، وَ لَا إِصْلَاحَ نَفْسِي، وَ لَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ، وَ رَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ، وَ صَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ، وَ مَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ الْقَضَاءِ.

(3) إِلَهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي، وَ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي، وَ كَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي

(4) أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ الْاضْطِرَّارِ دَعْوَتِي، وَ أَقَلْتَ عِنْدَ الْعِشَارِ زَلَّتِي، وَ أَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْدَاءِ بَظْلَامَتِي.

(5) إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ بِخِيَلًا حِينَ سَأَلْتُكَ، وَ لَا مُنْقَبِضًا حِينَ أَرَدْتُكَ، بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعًا، وَ لِمَطَالِبِي مُعْطِيًا، وَ وَجَدْتُ نِعْمَاكَ عَلَيَّ سَابِغَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَ كُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي، فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ، وَ صَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ.

(6) تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَ لِسَانِي وَ عَقْلِي، حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَ حَقِيقَةَ الشُّكْرِ، حَمْدًا يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي، فَجَنِّبْنِي مِنْ سَخَطِكَ.

(7) يَا كَهْفِي حِينَ تُعِينُنِي الْمَذَاهِبُ وَ يَا مُقِيلِي عَثْرَتِي، فَلَوْ لَا سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَ يَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ، فَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، وَ يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَدْلَةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، وَ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، وَ يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْفُوَ عَنِّي، وَ تَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بِرَيْثًا فَأَعْتَدِرْ، وَ لَا بِدِي قُوَّةً فَانْتَصِرْ، وَ لَا مَفْرَأً لِي فَأَفِرْ.

(8) وَ اسْتَقِيلُكَ عَنَّا، وَ اتَّصَلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقْتَنِي، وَ أَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكْتَنِي، مِنْهَا فَرَرْتُ إِلَيْكَ - رَبِّ - تَائِبًا فَتُبْ عَلَيَّ، مُتَعَوِّذًا فَأَعِذْنِي، مُسْتَجِيرًا فَلَا تَخْذُلْنِي، سَائِلًا فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا تُسَلِّمْنِي، دَاعِيًا فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا.

(9) دَعَوْتُكَ - يَا رَبِّ - مَسْكِينًا، مُسْتَكِينًا، مُشْفِقًا، خَائِفًا، وَجِلًا، فَقِيرًا، مُضْطَّرًّا إِلَيْكَ.

(10) أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ، وَ الْمُجَانِبَةَ عَمَّا حَذَرْتَهُ أَعْدَاءَكَ، وَ كَثْرَةَ هُمُومِي، وَ وَسْوَاسَةَ نَفْسِي.

(11) إِلَهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسَرِيرَتِي، وَ لَمْ تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي، أَدْعُوكَ فَتَجِيبْنِي وَ إِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي، وَ أَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي، وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي، فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ، وَ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ

(12) لَيْبِكَ لَيْبِيكَ، تَسْمَعُ مَنْ شَكََا إِلَيْكَ، وَ تَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ، وَ تُخَلِّصُ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ، وَ تُفَرِّجُ عَمَّنْ لَادَبِكَ.

(13) إِلَهِي فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى لِقِلَّةِ شُكْرِي، وَ اغْفِرْ لِي مَا تَعَلَّمُ مِنْ ذُنُوبِي.

(14) إِنْ تُعَذِّبْ فَآنَا الظَّالِمُ الْمُفْرَطُ الْمُضِيعُ الْإِثْمُ الْمُقْصِرُ الْمُضْجِعُ الْمُغْفَلُ حَظُّ نَفْسِي، وَ إِنْ تَغْفِرْ فَآنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه دعای پنجاه و یکم: دعای آن حضرت علیه السلام در زاری و نیاز

1. خدایا! تو را سپاس گزارم و سزاوار به سپاس گذاشتن که درباره من نیکی نمودی، و نعمت فراوان بخشیدی، و عطای ارجمند ارزانی داشتی و به رحمت خود مرا فرونی دادی، و نعمت خود را بر من تمام کردی، و به آن اندازه احسان فرمودی که از عهده شکر آن بر نیایم.

2. و اگر احسان تو بر من نبود، و نعمت وافر عطا نکرده بودی من به بهره خود نمی رسیدم و از اصلاح خود فرومانده بودم، لکن در آغاز به من احسان کردی و همه کار مرا سامان دادی و رنج و گزند را از من دور داشتی و مقدرات بد را از من منع کردی.

3. ای خدای من! چه بسیار بلای سخت که از من برگردانیدی! و چه بسا نعمت های وافر که چشم مرا بدان روشن کردی! و چه احسان بزرگ که به من ارزانی داشتی.

4. تویی که هنگام بیچارگی دعوت مرا اجابت کردی، و هنگام لغزش دست مرا گرفتی، و حق مرا از دشمنان من باز ستاندی.

5. خدایا! هرگاه از تو چیزی خواستم تو را بخیل نیافتم، و هر وقت قصد خدمت تو کردم تو را در هم گرفته ندیدم، بلکه دعای مرا شنیدی، و مطلوب مرا عطا کردی، و از همه جهت در همه وقت نعمت تو را بر خویش وافر دیدم، پس تو پیش من سزاوار ستایش بوده و قدر احسان تو را می دانم.

6. به دل و زبان و هوش، حمد تو گویم، حمدی که سزای تو بود ⁽¹⁴⁹⁾ و به راستی شکر تو گزارده شود، حمدی که تو را از من خشنود گرداند.

7. ای پناه من، هر وقت راهها بر من بسته شود، مرا از آنچه موجب خشم تو است رهایی ده، ای دستگیرنده من! اگر وقت لغزش عیب مرا نمی پوشیدی رسوا شده بودم، ای یاور من اگر یاری تو نبود دشمن بر من چیره گشته بود! ای کسی که پادشاهان در پیش تو خیش ذلت بر گردن نهاده و از قهر تو ترسانند. ای کسی که سزاوار است همه از تو بترسند. ای کسی که نامهای نیکو اص تو است، ⁽¹⁵⁰⁾ از تو می خواهم مرا ببخشی و بیامری، ⁽¹⁵¹⁾ من بی گناه نیستم و روی عذر

خواهی ندارم، چندان نیرومند نیستم که بر مدعای خویش پیروز گردم، و گریزگاهی ندارم که فرار کنم.

8. از تو می خواهم از لغزش، دست مرا بگیری از گناهان، که مرا سخت در هم فشرده و از همه سوی فرو گرفته و هلاک کرده است روی به تو می کم، و از آنها گریخته و توبه کرده، سوی تو آییم، پس توبه مرا بپذیر، پناه به تو آورده ام پس مرا در پناه گیر، و از تو زنهار خواسته ام پس مرا خوار مکن و از تو مسئلت می کم پس مرا نومید مگردان. چنگ در آستان تو زدم پس مرا رها مکن. از تو حاجت خواستم مرا محروم نگردان.

9. ای پروردگار من! به درماندگی و لابه و با بیم و ترس و هراس و نیازمندی و بیچارگی تو را خواندم.

10. از سستی خود، که نمی توانم سوی آن چه دوستانت را نوید داده ای پیشی جویم و از آنچه دشمنان خود را ترسانیده ای بپرهیزم، به تو شکایت می کنم و از بسیاری اندوه و وسوسه دل از تو چاره می جویم.

11. ای خدای من! مرا بدان کارهای نهانی رسوا نساختی و به گناه هلاک نکردی، هرگاه تو را میخوانم تو زود اجابت می کنی، اما وقتی تو مرا میخوانی من دیر پاسخ می دهم، و هر حاجت که خواهم از تو می خواهم و هر کجا هستم راز خود را با تو در میان می نهم، غیر تو را نمی خوانم و به دیگری امید ندارم.

12. لَبَّیک، لَبَّیک، هر که شکایت سوی تو آرد می شنوی، و هر کسی بر تو توکل کند او را می پذیری و هر کس به تو متوسل شود او را از سختی می رهانی و دهر که پناه به تو آورد گشایش می دهی.

13. پس اگر چه سپاس تو کمتر گویم مرا از خیر دنیا و آخرت محروم
مکن، و گناهان مرا که می دانی بیامرز، اگر مرا عذاب کنی منم که بر خود ستم
کردم و از حدّ خودم پای بیرون نهادم و فرمان تو را سست گرفتارم، گناهکارم و
مقصر، لا ابالی، به بخت خود پشت پا زده و اگر مرا بیامرزی؛ ارحم الراحمینی.

52 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِحْحاحِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى:

(1) يَا اللَّهُ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَ كَيْفَ يَخْفَى عَلَيْكَ - يَا إِلَهِي - مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ، وَ كَيْفَ لَا تُحْصِي مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ، أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدْبِرُهُ، أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ إِلَّا بِرِزْقِكَ، أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ.

(2) سُبْحَانَكَ أَخْشَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَ أَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ، وَ أَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَ هُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ
(3) سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ، وَ كَذَّبَ رُسُلَكَ، وَ لَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ، وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ، وَ لَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ، وَ لَا يُعَمِّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ.

(4) سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ، وَ أَقْهَرَ سُلْطَانَكَ، وَ أَشَدَّ قُوَّتَكَ، وَ أَنْفَذَ أَمْرَكَ
(5) سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ: مَنْ وَحَدَكَ وَ مَنْ كَفَرَ بِكَ، وَ كُلُّ ذَائِقِ الْمَوْتِ، وَ كُلُّ صَائِرٍ إِلَيْكَ، فَتَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

(6) آمَنْتُ بِكَ، وَ صَدَّقْتُ رُسُلَكَ، وَ قَبِلْتُ كِتَابَكَ، وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ، وَ بَرَّتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ.

(7) اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبِحُ وَ أُمْسِي مُسْتَقِلاً لِعَمَلِي، مُعْتَرِفاً بِذَنْبِي، مُقِرّاً بِخَطَايَايَ، أَنَا بِإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ، عَمَلِي أَهْلِكُنِي، وَ هَوَايَ أُرْدَانِي، وَ شَهَوَاتِي حَرَمْتَنِي.

(8) فَاسْأَلْكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ أَمَلِهِ، وَ بَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرْوَقِهِ، وَ قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَيْهِ، وَ فِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ.

(9) سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ، وَفَتَنَهُ الْهَوَى، وَاسْتَمَكَّتْ مِنْهُ الدُّنْيَا، وَ أَظْلَمَهُ الْأَجَلَ، سُؤَالَ مَنْ اسْتَكْتَرَ ذُنُوبَهُ، وَاعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ، سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ، وَلَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ، وَلَا مُنْقِذَ لَهُ مِنْكَ، وَلَا مُلْجَأَ لَهُ مِنْكَ، إِلَّا إِلَيْكَ.

(10) إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ، وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي لَا يَبْلَى وَلَا يَتَغَيَّرُ، وَلَا يَحُولُ وَلَا يَفْنَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ، وَأَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ، وَأَنْ تُنَيِّنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ.

(11) فَإِلَيْكَ أَفْرُ، وَ مِنْكَ أَخَافُ، وَ بِكَ أَسْتَعِيثُ، وَ إِيَّاكَ أَرْجُو، وَ لَكَ أَدْعُو، وَ إِلَيْكَ أَلْجَأُ، وَ بِكَ أَثِقُ، وَ إِيَّاكَ أَسْتَعِينُ، وَ بِكَ أُوْمِنُ، وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ، وَ عَلَيَّ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَتَكَلُّ.

ترجمه دعای پنجاه و دوم: دعای آن حضرت علیه السلام در الحاح به خدای تعالی

1. ای خدائی که چیزی در آسمان و زمین بر تو پنهان نیست، و چگونه مفی ماند بر تو ای خدای من چیزی که تو خود آفریده ای؟، و چگونه شماره آن را ندانی که ساخته خود تو است؟ و چگونه از تو پنهان ماند چیزی که تدبیر او به دست توست (152) و چگونه از تو بگریزد آن که بی روزی تو زنده نماند (153) و چگونه از تصرف تو بیرون رود کسی که سوی غیر مالک تو راه ندارد.

2. پاک خداوندا! ترسنده ترین مردم از تو کسی است که تو را بهتر شناخته است، و خاضع ترین آنها کسی است که بیشتر به طاعت تو عمل کرده است و پست ترین مردم نزد تو کسی است که روزی تو را می خورد و بندگی غیر تو را می کند.

3. پاک خداوندا! آن که شریک برای تو قرار داد و پیغمبران تو را به دروغ نسبت داد، چیزی از ملک تو نکاست، و آن که حکم تو را نپسندید نتوانست از فرمان تو سرپیچد، و آن که قدرت تو را انکار کرد خود را از مشیت تو نگاهداشت، و آن که غیر تو را پرستید از دست تو به در نرفت و آن کس که مرگ و لقای تو را دوست نداشت، نتوانست در دنیا جاودان ماند.

4. پاک خداوندا! چه بزرگ است کار تو و استوار است پادشاهی تو، بی منتها است قدرت تو، و روان است فرمان تو.

5. پاکی ای خداوندا! برای همه آفریدگان مرگ را مقدر فرمودی، موحد یا کافر، همه چشنده مرگ اند و سوی تو آیند. فرخنده نام تو. خدایی غیر تو نیست، تنهایی و انباز نداری.

6. ایمان به تو آوردم، پیغمبران تو را تصدیق کردم، کتاب تو را پذیرفتم، به هر معبودی جز تو کافر شدم و از هر کس غیر تو را پرستد بیزاری جستم.

7. خدایا! من هر بامداد و شام عمل خود را اندک می بینم و به گناه خود اعتراف می کنم و به خطای خویش اقرار دارم. من چون بر خود ستم کردم؛ خوارم، و کردار من، مرا هلاک کرد و خواهش من؛ مرا در انداخت و شهوت ها مرا محروم ساخت.

8. ای مولای من! از تو سؤال می کنم مانند کسی که به آرزوی دراز، دل بسته و تنش به سبب آرامش اعصاب غافل و دل او به نعمت های بسیار گرفتار و اندیشه اش کمتر در عاقبت کار خود می گردد.

9. سؤال کسی که آرزو بر او چیره گشته و خواهش دل او را گرفتار کرده و دنیا در دل او جای گرفته و اجل بر سر او سایه گسترده است، سؤال کسی که گناهان خود را بسیار ببند و به خطای خود معترف است، سؤال کسی که

پروردگاری جز تو ندارد و غیر تو مددکاری نشناسد و کسی که او را از خشم تو نرهاند و پناهگاهی ندارد که از تو به او پناه برد، مگر آنکه به خود تو پناه برد.

10. خدایا از تو سؤال می‌کنم؛ به آن حق تو که بندگان ثابت است و به نام بزرگ تو که رسول خود را فرمودی بدان نام که تو را تسبیح کند، و به بزرگی ذات کریم تو که هرگز فرسوده نمی‌شود و تغییر نمی‌یابد و دگرگون و نابود نمی‌گردد، بر محمد و خاندان او درود فرست، و مرا به عبادت خود از هر چیز بی‌نیاز گردان، و جان مرا از غم این جهان به ترس از خود تسلی ده، و مرا به رحمت خود با دست پر از عطایای خود باز گردان.

11. چون من به سوی تو می‌گریزم، با آن که از تو می‌ترسم، و از تو فریادرسی می‌جویم، و به تو امیدوارم، و تو را می‌خوانم، و به تو پناه می‌برم، و به تو اعتماد می‌کنم و از تو یاری می‌خواهم، و به تو ایمان دارم، و بر تو توکل می‌کنم، و پشتیبان من جود و کرم تو است.

53 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّذَلُّلِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

(1) رَبِّ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي، وَ انْقَطَعْتَ مَقَالَتِي، فَلَا حُجَّةَ لِي، فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبِلْيَتِي،
الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي، الْمُرْتَدُّ فِي خَطِيئَتِي، الْمُتَحِيرُ عَنْ قَصْدِي، الْمُنْقَطِعُ بِي.
(2) قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْفِعَ الْأَذْلَاءِ الْمُذْنِبِينَ، مَوْفِعَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ،
الْمُسْتَخْفِينَ بِوَعْدِكَ

(3) سُبْحَانَكَ أَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ، وَ أَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي؟
(4) مَوْلَايَ ارْحَمْ كَبُوتِي لِحُرِّ وَ جَهِي وَ زَلَّةَ قَدَمِي، وَ عُدَّ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَ
بِإِحْسَانِكَ عَلَيَّ إِسَاءَتِي، فَأَنَا الْمُفْرُطُ بِذَنْبِي، الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي، وَ هَذِهِ يَدِي وَ
نَاصِيَتِي، أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي، ارْحَمْ شَيْبَتِي، وَ نَفَادَ أَيَّامِي، وَ اقْتِرَابَ أَجَلِي وَ
ضَعْفِي وَ مَسْكَنَتِي وَ قِلَّةَ حِيلَتِي.

(5) مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثْرِي، وَ امْحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي،
وَ كُنْتُ مِنَ الْمُنْسِيَّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ

(6) مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صُورَتِي وَ حَالِي إِذَا بَلَى جِسْمِي، وَ تَفَرَّقَتْ
أَعْضَائِي، وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي، يَا غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي.

(7) مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَ نَشْرِي، وَ اجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعِ
أَوْلِيَائِكَ مَوْفِي، وَ فِي أَحْبَائِكَ مَصْدَرِي، وَ فِي جِوَارِكِ مَسْكَنِي، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه دعای پنجاه و سوم: دعای آن حضرت علیه السلام در تذلل برای خداوند عز

وجل

1. ای پروردگار من! گناهان من؛ زبان مرا بسته است و سخن مرا بریده،
حجتی نتوانم آورد. من گرفتار مصیبت خود و در گرو عمل خویشم، در
خطاهای خود غوطه ور و راه خود را گم کرده و فرومانده ام.

2. خویشتن را در جای گنهکاران سرشکسته، و بدبختان شوخ چشم که وعید تو را سبک شمردند، باز داشتم.
3. پاک خداوندا! چه گستاخی کردم با تو و خود را در چه مهلکه انداختم.
4. ای خدای من! بر افتادگی و لغزش من رحمت آور به حلم خود از نادانی من در گذرد و به احسان خود بدکرداری مرا عفو کن، که من به گناه اقرار دارم و به خطای خود معترفم، اینک این دست من و این موی پیشانی من به زاری و نیاز از تو می خواهم مرا به قضای گیری، به موی سپیده شده، عمر سپری گشته، و نزدیکی مرگ، و ناتوانی و درویشی و بیچارگی من رحمت آور.
5. آن هنگام که نشانی از من در این جهان نماند و یاد من از اندیشه آفریدگان به درود و از فراموش شدگان شوم، دیگران بر من ببخشای.
6. ای مولای من! آن هنگام که صورت و حال من برگردد و تن من پوسیده گردد و اندام از هم گسیخته و پراکنده شود، و پیوندهای من بگسلد بر من رحم کن. وای از بی خبری که نمی دانم با من چه خواهند کرد؟
7. ای مولای من! در روز رستاخیز بر من رحم فرما و آن روز مرا با اولیای خود بدار و در میان دوستان خود بگمار و در پناه خود مسکن ده ای پروردگار جهانیان.

54 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ:

(1) يَا فَارِجَ الْهَمِّ، وَكَاشِفَ الْغَمِّ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْرُجْ هَمِّي، وَاكْشِفْ غَمِّي.

(2) يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، اغْصِنِي وَطَهِّرْنِي، وَاذْهَبْ بِيَلِيَّتِي. وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ:

(3) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ، وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثًا، وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا، وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَيَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنْ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ فِي نَفَازِ أَمْرِكَ.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاقْبِضْ عَلَيَّ الصَّدَقِ نَفْسِي، وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي، وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ، وَهَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ.

(5) أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا، وَاعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا، أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ، وَعِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ، وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ.

(6) اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسْأَلِهِمْ، وَرَهْبَتِي مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ.

(7) اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي، وَأُظْهِرْ فِيهَا عُذْرِي، وَلَقِّنِي فِيهَا حُجَّتِي، وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي.

(8) اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ، فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَأَنْتَ تَقْتَبِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا، فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً، وَنَجِّنِي مِنْ مَضَلَاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(9) وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ.
انتهی

ترجمه دعای پنجاه و چهارم: دعای آن حضرت ﷺ در طلب رفع اندوه

1. ای که اندوه را می بری و غم را بر می داری، ای بخشنده دنیا و آخرت و مهربان در این دو. درود بر محمد و آل محمد فرست، و اندوه مرا بردار، و غم مرا برطرف کن.

2. ای یکتای یگانه،⁽¹⁵⁴⁾ ای بی نیاز که فرزند نیاورده و فرزند دیگری نبوده ای و کسی همتای تو نیست، مرا نگاهدار و پاک کن، و رنج مرا زائل کن. پس آیه الكرسي⁽¹⁵⁵⁾ و معوذتین و قل هو الله را بخوان و بگو:

3. ای خدای من! از تو سؤال می کنم مانند کسی که نیازمندی او به غایت شدت رسیده و نیروی او سست گشته و گناهانش بسیار شده، مانند کسی که برای نیازمندی خود فریادرسی نمی یابد و برای ناتوانی خود نیرودهنده نمی شناسد و برای گناهش آمرزنده نمی داند، جز تو ای صاحب بزرگی و کرم، از تو سؤال می کنم مرا به عمل توفیق دهی که چون کسی آن عمل را به جای آرد، او را بدان سبب دوست داری، و یقینی عنایت کنی که مؤمنان حقیقی به نفاذ فرمان تو را سود بخشد.

4. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و جان مرا آن دم بازستان که در ایمان استوار و راست باشم و رشته نیاز مرا از این جهان بگسل و مرا سوی آن

کرامات که نزد تو است راغب گردان تا پیوسته آرزوی دیدار تو کنم و به راستی بر تو توکل نمایم.

5. بهترین مقدرات که در ازل نگاشتی، برای خویشتن میخوامم و از سرنوشت بد که پیش مقرر فرموده ای پناه به تو می برم، مرا ترس در بندگی و عبادت با فروتنی و یقین با توکل و توکل با ایمان نصیب فرما.

6. خداوندا! رغبت مرا در سؤال خویش مانند رغبت دوستان خود گردان و بیم مرا هم مانند بیم آنان قرار ده و مرا در تحصیل خشنودی خود بر گمار چنان که هیچ عملی دین تو را از ترس کسی فرو نگذارم.

7. خداوندا، حاجت من این است، رغبت مرا در آن بسیار گردان و عذر مرا آشکار کن، و حجت مرا بر زبانم نه، و تن مرا برای انجام آن سلامت دار.

8. خداوندا، هر کس اعتماد بر کسی دارد یا امید به جایی غیر تو، اینک اعتماد بر تو دارم و امیدم در همه کار تویی، پس برای من آن را مقدر فرما، که فرجام آن نیکوتر بود و از فتنه ها گمراه کننده مرا رهایی ده.

و صلی الله علی سیدنا محمد رسول الله المصطفی و علی آله الطاهیرین.

تمام شد ترجمه این صحیفه مبارکه به خامه حقیر ناچیز ابوالحسن بن محمد

بن غلامحسین المدعو بالشعرانی عفی عنه

سخنی درباره تعداد دعاهای صحیفه سجادیه

شماره دعاها صحیفه مبارکه که امروز در دست ما است پنجاه و چهار است، اما به روایتی که در مقدمه گذشت، همه ادعیه هفتاد و پنج بوده. چند باب از راوی اصل مفقود گردید، شصت و چند باب نزد او بماند و پس از آن هم چند باب در دست دیگران مفقود شد و اکنون همین پنجاه و چهار مانده است.

و بعضی علمای متاخر کوشیدند از نسخه های غیر متداول صحیفه و کتب دیگر ادعیه از صحیفه دعاهایی نقل کرده اند. آن چه مفقود شده است بیابند.

از جمله شیخ حر عاملی رحمه الله چند دعا فراهم کرده است و آن را صحیفه ثانیه نامیده و میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء معاصر مجلسی نیز ادعیه ای فراهم کرده است و آن را صحیفه ثالثه نامیده است و کتاب او دو قسمت است: قسمت اول بیست و یک دعا که به عقیده خود او از اصل صحیفه مبارکه است و همان ها است که مفقود گردیده و قسمت دوم ادعیه دیگری است از غیر صحیفه معروفه.

او گوید: در سفرهای بسیار که در خشکی و دریا بودم و هر جا کتابی بود دیدم و هر چه یافتم خواندم و یادداشت کردم مخصوصاً در صحیفه مبارکه نسخه های کهن به اسنادهای بسیار، غیر از اسناد معروف به دست آوردم، زواید هر یک را جمع کردم.

از جمله از نسخه ای؛ به روایت فقیه ابی الحسن محمد بن احمد علی بن حسن شاذان که در مجموعه کهن در شهر اردبیل دیده است، دعای سی و هفتم صحیفه معروفه را با زیادتی در آخر آن آورده است و آن را یکی از دعاهای مفقوده شمرده است.

و هم به روایت ابن شاذان مذکور، دعای معروف یا من تحل به عقد المکاره را که دعای هفتم صحیفه معروف است، با زیادتی در آخر آن آورده و آن را دعای مستقلی دانسته است و دعای بیست و ششم صحیفه معروفه را به روایت ابن اشکیب و خط ابن مقله، خطاط مشهور که اول آن و تولّنی فی جیرانی است تا واسط دعا آورده است و آن را هم دعای دیگر شمرده است.

چون در پاره ای الفاظ با نسخه معروف مخالفت دارد و عنوانش غیر عنوان نسخه معروف است و دعای چهل و نهم را نیز با اندک زیادتی در آخر، دعای مستقلی شمرده است.

هم در مقدمه کتاب خود گوید: در نسخی که دیدم و به طریق دیگر روایت شده، اسانیدی به دست آوردم از ده طریق متجاوز، مانند روایت محمد بن وارث از حسین بن اشکیب خراسانی از عمیر بن هارون ابن متوکل بلخی که نسخه کهنه ای از آن ملاحظه شد به خط ابن مقله خطاط مشهور در عهد بنی عباس می زیست و او واضح خط نسخ است، پیش از او خط کوفی بود، او خط کوفی را به صورت خط نسخ باز گردانید.

و دیگر روایت ابن شناس بزاز، عالم مشهور است و روایت شیخ فقیه ابوالحسن محمد ابن احمد علی بن حسن بن شاذان از ابن عیاش جوهری ابی عبدالله احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسن بن ایوب بن عیاش جوهری حافظ در بغداد از ابی محمد حسن بن محمد بن یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین بن علی بن الحسین علیه السلام ابن اخی طاهر از ابی الحسن محمد بن مطهر کاتب از محمد بن شلقان مصری از علی بن نعمان اعلم تا آخر سند معروف.

دیگر از روایات و طرق صحیفه، روایت تلعکبری است. و دیگر روایت وزیر ابوالقاسم حسین بن علی مغربی و روایت رهنی کرمانی نرماشیری، بالجمله ادعیه ای چند از این نسخ و چند دعا هم از کتاب البلدالامین و مصباح و کتاب ادعیه میرداماد و دختر زاده او میرزا عبدالحسیب جمع آورده و معتقد بود که چون ایشان این دعاها را نسبت به صحیفه دادند و در صحیفه معروفه نیست، ناچار در نسخی آن را یافتند که ما ندیده ایم و به این ترتیب بیست و یک دعا تلفیق نموده است. دعای دوم و چهارم: اللهم و آدم بدیع فطرتک و دعای پنجم از ملحقات این نسخه هم از این ادعیه است.

به گمان این بنده آن چند دعا که از راوی اصل کتاب مفقود گردیده، دیگر نتوان یافت، هرگاه صاحب اصل نسخه چیزی از آن را گم کرده و خود نداشت، دیگران که نسخه را از او گرفتند و ماخذی غیر او نداشتند از کجا گم کرده او را باز یابند و اگر کسی در نسخ نادره صحیفه چیزی یابد که به قرائن معتبره از صحیفه باشد، بقیه از آن شصت و چند باب است که در دست راوی اصل مانده و آن از ده متجاوز نیست و اختلاف عبارات و زیادی جمل و فقرات را نتوان دلیل استقلال دعا دانست و اسانید و طرق مختلفه که یافته است همه به یک تن منتهی می شود و روایات نسبت به جزئیات کلمات و عبارات صحیفه متواتر نیست و ما راجع به تواتر و نقل صحیفه مختصری در مقدمه ایراد کردیم.

و الله العالم بحقایق الامور

پی نوشت ها:

- 2- ناقل حدیث از سید نجم الدین به قول بعضی علی بن سکون است و به قول بعضی عمیر الرءساء هبة الله بن حامد و هر دو از بزرگان علمای امامیه اند و گویند: علی بن سکون از حسن بن محمد بن اسماعیل بن اشناس بزاز از محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی روایت کرده است نه از نجم الدین؛ والله اعلم.
- 3- این سید از اولاد زید بن علی بن الحسین علیه السلام است و علمای رجال ذکر او نکرده اند، اما محمد بن احمد بن شهریار راسخ منتخب الدین در فهرست خود آورده، و او داماد شیخ ابوجعفر طوسی است و از او فرزندی دارد به نام ابی طالب حمزة بن محمد بن احمد بن شهریار.
- 4- عکبری به الف قریه است در ده فرسخی شمال بغداد و عکبری به یاء منسوب بدان جا است و معدل کسی است که او را عادل شمرده باشند، وفاتش در 472 است و سمعانی در انساب ذکر او کرده و از او روایت دارد.
- 5- شیبانی نزد علمای رجال ضعیف است، او را به وضع حدیث و نقل منکرات متهم داشته اند.
- 6- این سید شریف از بزرگان و موثقین علما است، وفاتش در سال 308 است و روایت ابوالفضل از سید و روایت عکبری از شیبانی بلاواسطه با طول زمان عجیب می نماید، چون میان وفات عکبری و وفات سید صد و شست و چهار سال است، اما ضعف اسناد در این روایت قادح نیست، با این که شیخ و نجاشی صحیفه را به اسناد دیگر روایت کرده اند و تسامح در ادله سنن و مشروعیت هرگونه دعا به هر لفظ از هر کس ما را از تدقیق در اسناد بی نیاز می سازد و صحیفه خود مشهور بوده است.
- 7- میان دو تاریخ مذکور در اسناد 251 سال است و روات در این مدت سه تن عکبری و شیبانی و شریف ابوعبدالله اند. عکبری در 472 وفات یافت و ناچار پس از سنه چهارصد از شیبانی روایت کرده است و شیبانی پس از چهارصد زنده بود و شریف ابوعبدالله در سال 308 وفات یافت و اگر شیبانی او را هنگام مرگ ملاقات کرده و از او حدیث فرا گرفته و به سن عقل و تمیز رسیده، باید پیش از سنه سیصد تولد یافته و عمرش از صد سال افزون باشد و شاید عکبری به واسطه از شیبانی نقل کرده است و واسطه در اسناد مذکور نیست، و به هر حال عبدالله بن عمر

مجهول است و خال او علی بن نعمان موثق از اصحاب امام رضا علیه السلام و اعلم لب بالا شکافته را گویند.

8- متوکل بن هارون در کتب رجال مذکور نیست و شیخ طوسی و نجاشی رحمهما الله متوکل بن عمیر بن متوکل گفته اند و البته نسخ صحیفه که نزد آن دو شیخ بزرگوار بوده و معتبرتر از این است که ما داریم، چون آن ها صحیفه را به روایت دیگر نقل می کردند که ابوالفضل شیبانی در آن نیست، بلکه تلعکبری از ابن اخی طاهر از محمد بن مطهر از پدرش از متوکل بن عمیر روایت کرده است و در مورد اختلاف، اعتماد بر نسخه آن ها نیست.

9- مقصود یحیی بن زید آن است که خداوند مقدرات را تغییر می دهد شاید کشته شدن من نیز از آن مقدرات باشد که تغییر کند و این تغییر را در اصطلاح اهل کلام بدا می گویند و در مذهب ما بدا به معنی حقیقتی که پشیمانی و تغییر راء است درباره خداوند جایز نیست و اگر گاهی لفظ بدا اطلاق کنند مانند لفظ غضب و رضا و تاسف و رجاء باید کرد، و ما شرح آن را در حاشیه وافی گفته ایم. غضب خداوند آن است که با دشمنان معاند مانند رفتار می کنند و رضای او آن که با دوستان مانند مردم خشنود عمل می فرماید، همچنین در تاءویل بدا گوئیم: بیمار مشرف بر موت مثلا که صدقه دهد و بلا از او رفع گردد، رفتار خداوند درباره او شبیه کسی است که اراده اش تغییر کرده و از راء اول برگشته و گرنه خداوند می داند که بیمار صدقه خواهد داد و نخواهد مرد و علم خدا درباره او به زنده ماندن تعلق گرفته است، و در روایات بسیار آمده است که خداوند چون اخبار آینده را برای پیغمبران و اولیای خود بیان کند آن را تغییر نمی دهد چون موجب تکذیب آنان و سستی عقاید مردم می گردد و این روایات معتبر و موافق اصول مذهب است. و در روایات ضعیفی آمده است که در آن چه امام و پیغمبر خبر دهند هم شاید واقع شود و گروهی گفته اند: این گونه اخبار که بر خلاف واقع می شود به علت آن است که نفس امام و پیغمبر به عالم محور و اثبات متصل می شود که هر چه در آن جا هست قابل تغییر است و اگر به عالم لوح محفوظ متصل شود آن چه در یابد قابل تغییر نیست و به تعبیر شرعی باید گفت: فرشتگان عالم محور و اثبات خیر صحیح از امور آینده ندارند و بر حسب ظاهر اسباب هر چه بفهمد الهام می کنند. از طرف همین فرشتگان به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام الهام شد یا وحی رسید که اسماعیل امام بعد از آن حضرت علیه السلام از آن حضرت علیه السلام است و او اصحاب را خبر داد، اما این فرشته بر حسب ظاهر چنین فهمیده بود و نمی دانست قبل از آن حضرت وفات می کند از این جهت فرمود: درباره اسماعیل بدا شد، و به نظر من این سخن صحیح نیست.

10- راوی حدیث، تمسک به اصل برائت کرده است، یعنی چیزی که امام و پیغمبر منع نکرده، می توان به جای آورد.

11- صحیفه طوماری بزرگ است از یک ورقه کاغذ بلند و کم عرض، بر گرد میله آهنی پیچیده و بر منتهای آن نیز قطه ای آهن به کار برده که پس از پیچیدن آن قطعه آهن را با سر میله اول به هم بسته و قفل کرده و مهر می زدند و گاه طومار پیچیده را به موم چسبانیده مهر می زدند.

12- این کلام دلالت دارد بر آن که یحیی و امثال او از ائمه زیدیه هر چند مخالفت فرمان ائمه نمودند و به شمشیر خروج کردند، اهل نجاتند زیرا که غرضشان عناد و دشمنی با ائمه علیهم السلام نبود و چون معصوم نبودند خطا و اشتباه می کردند و هیچ کس از این گونه امور خالی نیست.

13- سید علیخان از جد خود میرنظام الدین احمد قدس سره روایت کرده است که گفت: راءى درست نزد من آن است که فرود آمدن وحی و فرشته بر پیغمبران بدین گونه است که آن چه از طرف خداوند یا از فرشته او وحی می شود، روح پیغمبر اولاً آن را به طریق روحانی فرا می گیرد، پس از آن وحی به صورت صوت یا با فرشته به صورت جسم در حس مشترک او مجسم می گردد و از آن جا که به حس ظاهر می شود و از آن در حس مشترک، آن گاه در قوه عقلیه. برای آن که اگر وحی به نزول جسمانی خارجی بود بی آن که به طریق روحانی باشد برای پیغمبر هنگام نزول وحی حالتی شبیه دهشت و انصراف از عالم ظاهر حاصل نمی شد، چنان که از حال آن حضرت مشهود است، بلکه سزاوار بود توجه نفس کامله او به ظاهر بیشتر و کامل تر باشد و حواس ظاهر در حال وی بیدارتر و حاضرتر بود. آن گاه به کلام بیضاوی استشهاد کرده و آیه نزل به الروح الامین علی قلبک و امثال آن را دلیل آورده است.

14- این آیه در سوره مکی است و رویای پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بر منبر در مدینه بود، چون اختراع منبر در مدینه و حدیث رویا و تاءویل به بنی امیه در احادیث اهل سنت نیز وارد است و شبهه در آن نمی توان داشت. ناچار یکی آاز دو احتمال را باید قبول کرد: یا آیه مدنی است و به دستور رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آن را ملحق به سوره بنی اسرائیل کردند، یا آن که این آیه هم در مکه نازل شد و پس از آن جبرئیل آیه نازل شده را بار دوم در مدینه به خاطر پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آورد و آن حضرت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) دانست آن مضمون بر بنی امیه نیز منطبق است و تکرار نزول بعید نیست.

15- آسیای ضلالت اشاره به دولت معاویه است، و ملک فرعون ها اشاره به سلاطین بنی مرون.

- 16- امام فخر رازی گوید: هزار ماه دولت بنی امیه نیک نبود تا مدح گویند از آن بهتر است. چون هر شب منحوسی از دولت بنی امیه بهتر است، پس این تاءویل در قرآن صحیح نیست، یکی از علما در جواب گوید: به اعتبار وفو نعمت و غلبه دنیوی بر ممالک گیتی دوران بنی امیه برای آن ها نیک بود، پس صحیح است گفته شود شب قدر از آن بهتر است چنان که گویند یک درهم مال حلال از هزار دینار بهتر است و یک روز طاعت از یک عمر لذت معصیت بهتر است.
- 17- نسخه صحیفه متداول در زمان ما پنجاه و چهار باب است، پس ده باب دیگر هم در دست روات دیگر مقصود گردیده است و در اسناد دیگر که از مطهری ذکر کرده است، ظاهر ذکری از هفتاد باب و مفقود شدن یازده باب نیست بلکه پنجاه و چهار باب را به تفصیل ذکر کرده است.
- 18- استاد دیگری است در روایت صحیفه و راوی آن ظاهرا همان عکبری معذل است که در اسناد اول گذشت و ظاهرا رؤیای پیغمبر (ﷺ) نیز در این روایت مذکور است. اما آیات قرآنی که تاءویل به بنی امیه شده است شاید مذکور نبوده و در کتاب کفایة الاثر هم روایت ملاقات متوکل بن هارون و یحیی زید و مقدمه صحیفه را آورده است با اختلاف بسیار و زیاده و نقصان.
- 19- روزه (به فتح زاء و باء و هاء) چون غیر منصرف است و جر آن به فتحه معرب روز به مرکب از روز و به فارسی است.
- 20- رجه (به فتح راء و حاء) محله ای است به بغداد. از راویان این اسناد محمد بن حسن بن روزه مجهول است و محمد بن احمد مطهری را به مدح و ذم وصف نکرده است و از اصحاب حضرت هادی علیه السلام است و با او مکاتبه دارد و داخل در اسناد شیخ طوسی رحمه الله است و آن دعا که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به متوکل داده بود و یحیی آن را می خواست و نمی داد هم از ادعیه صحیفه بود و در نسخه ای که یحیی داشت موجود نبوده است.
- 21- اگر گویند نعیم اهل بهشت جاودان است چنان که عذاب دوزخیان، که تا خدا هست بهشت و دوزخ نیز هست، چگونه فرمود که او آخر است و پس از او چیزی نباشد. در جواب گوئیم مقصود تاخر زمانی نیست، بلکه تاخر غایی است، چون خداوند هم علت فاعلی است و هم علت غایی، به اعتبار اول مقدم است بر همه و به اعتبار دوم موخر است و این گونه تقدم و تاخر منافات با معیت زمانی دارد.
- 22- اشاره به حرکت جوهری است و این که غایت خلقت او است. همه چیز در حرکت جویای اویند، منه المبدء و الیه المصیر. همه هستند سرگردان چو پرگار. پدید آرنده خود را طلبکار.

همه می کوشند تا به کمالی رسند و خود را مانند کامل تر از خود سازند، غیر از واجب الوجود که کامل است، پس او غایة الغایات و منتهای همه حرکات است، و هر ناقص طالب کمال خود را سوی او می کشاند.

23- موجود زنده جذب غذا می کند یعنی هر ماده که به ضروری تن اوست به خود می کشد، چنان که هوا را به تنفس و آب را به آشامیدن و طعام را به خوردن. و هر چه فاسد و تباه شود، از خویش دور می کند، مانند هوای درون ریه و عرق و فضولات دیگر، معده آب و غذا را جذب می کند و به روده ها می رساند و عروق ما را ساریا از روده و معده جذب کرده، به ورید باب و از آن جا به کبد می برد و کبد به توسط رگ ها روده و معده جذب کرده به ورید باب و از آن جا به کبد می برد و کبد توسط رگ ها آن را در بدن پراکنده می سازد و حرکات ریه و قلب آن را تصفیه کرده به همه اعضا بهره می دهد و هر یک نیرویی دارد تا زنده است به دلیل آن که چون در گذرد مانند جسم جامد از حرکت باز می ماند، معده همان معده است و غذا را جذب نمی کند، قلب همان قلب است و حرکت ندارد و هکذا و نیروی حیات این ها هستند که آلات را به کار می دارند و اطبا این ارواح را قوه ماسکه و جاذبه و دافعه را امثال آن گویند.

24- در امم سابق هر کس پیشیمان می شد توبه او فوراً قبول نمی گشت مگر با قربانی و کفارات و ریاضت های سخت و دشور و در امت مرحومه به ندامت توبه پذیرفته می شود مگر در معاصی بزرگ چنان که جماعتی در عهد پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مخالفت کرده بودند، پیشیمان شدند روزها خود را به استوانه مسجد بستند و یا به کوه و صحرا عزلت گزیدند و گریه ها کردند و رنج ها کشیدند تا پس از چند روز توبه شان پذیرفته شد.

25- به نظر اکثر علمای ما یا همه ایشان، پیغمبر ما از ملائکه افضل باشند و محقق عرفا نیز مقام انسان کامل را به سبب جامعیت همه حضرات از همه برتر دانند.

26- عرش به معنی تخت است و کرسی آن که امروز صندلی گویند و هر دو نشانه سلطنت و کنایت از ملک و پادشاهی است. و به تفسیری که در روایت آمده: عرش و کرسی علم خدا است، چون قدرت پروردگار و ملک او به علم است که هر چه را موافق نظام اصلح داند و علمش بدان تعلق گیرد، همان واقع شود. پس تخت پادشاهی او به علم عنایی او است و حاملان عرش، چند تن فرشتگان مقربند که به اراده پروردگار دانا شده اند. و در این جهان موافق روایتی چهار تن از انبیای سلف و چهار تن از حجج خلف حامل عرش یا علم پروردگارند و آنان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اند. اعتقاد به فرشتگان جزء ایمان و از

ضروریات دین اسلام و همه ادیان سماوی است، همه به وجود آنان معترفند گرچه در ماهیت آنان مختلفند.

27- عبارت از قیامت است و فرشتگان بر کناره آسمان نگرند و بر چیدن اجزای جهان اشاره به آیه و الملک علی ارجائها است که درباره قیامت نازل شده است و باید دانست که ملائکه مانند انسان در حقیقت همان روح مجردند، چنان که بدن بی روح انسان نیست، اما روح پس از خروج از بدن حقیقتا انسان است، حقیقت فرشتگانی ذمه روح مجرد است و اجسام لطیفه که برای آن ها تصور می شود مقوم حقیقت آنان نیست.

و حکما از فرشتگان به عقول و نفوس کلیه تعبیر می کنند و تمثل آن ها به صور جسمانی به انشاء و ایجاد است، نه تعلق به بخار و تنفس و نبض و خون، و چون هر اثری از هر قوه جسمانی ظاهر می شود موافق حکمت و مصلحتی است که نمی توان گفت قوه جسمانی آن را می دانسته و ادراک کرده، ناچار باید گفت: همه قوا در تدبیر فرشته تاءثیر می کند مانند قلم در دست کاتب.

28- در بعضی نسخ خفیه (به خای معجمه و فاء و یاء و قاف دو نقطه) است و همین به نظر صحیح آمد و ترجمه کردیم و در بعضی نسخ خفیه (به خای مهمله و دو فاء) است، به نظر صحیح نمی رسد، گویند: خفق فلانا او را با تازیانه به پهناى شمشیر زد و از این جمله معلوم گردید که هر قطره باران با فرشته فرود می آید و هر ابر به مدد فرشته می رود. حکمای طبیعی گویند: باران تقطیر بخار آب دریاها است و ابر توده های بخار است و راننده آن باد است، چنان که در قرآن است: یرسل الریاح فتثیر سبحا و رعد و برق، برخورد مثبت و منفی از مغناطیس جوی است و برف و تگرگ به جاذبه زمین فرود آیند. و الهیون گویند: همه اسباب طبیعی آلت اند، مانند ابره و تیشه در دست نجار، و تدبیر جهان را فرشتگان و عقول کلیه کنند، برای آن که این امور مطابق حکم و مصالحی جاری می شود که اسباب طبیعی از آن ها بی خبرند و همه به فرمان خدایند، مثلا چون گل طاوسی را بنگری با دم افراشته و بال بر آورده با سر و دم، دانی که مجسمه سازی به عمد شبیه طاوس ساخته است و هکذا خود طاوس و نحل و سایر موالید.

29- در بسیاری از نسخه ها فصل علینا بما فتحت لنا است که ما ترجمه کردیم و در بعضی نسخ به جای علینا، علیهم است و صحیح نیست و بی تکلف نمی توان برای آن تفسیری گفت. انواع فرشتگان که در این دعا مذکورند، دو گروهند: اول فرشتگان آسمانی و دوم فرشتگان زمینی. و فرشتگان زمینی در آخر دعا از کلمه و سکان الهواء و الارض و الماء ذکر شده و این ها زیر فلک قمرند و حکما مدبر آن ها را عقل فعال می گفتند و مسلط بر عناصر اربعه آب و خاک و باد و آتش و موالید ثلاثه معدن و نبات و حیوان می دانستند. اما حضرت زین العابدین علیه السلام سه

عنصر هوا و زمین و آب را فرموده و آتش را نیاورده است، چون در علوم عصری ثابت شده است بالای عنصر هوا کرده آتش موجود نیست و از موالید ثلث به خلق تعبیر فرموده است. اما فرشتگان آسمانی ده گروهند:

- 1) حاملان عرش
- 2) سه ملک مقرب اسرافیل و میکائیل و جبرائیل
- 3) روح و ملائکه حجب
- 4) ملائکه ای که حامل رسالت باشند از آسمان به زمین برای عامه مردم به الهام و توفیق و برای پیغمبران به اخبار سماوی
- 5) ملائکه ای که توجهشان به پروردگار است و توجه به مادن خود ندارند
- 6) فرشتگان مدبر کائنات جو
- 7) حفظه و نویسندگان اعمال بندگان
- 8) ملائکه قبض ارواح و قبور
- 9) رضوان و خازنان بهشت
- 10) مالک دوزخ و زبانیه جهنم.

و غیر این ها ملائکی هستند که ما نمی شناسیم و وظایف آنان را نمی دانیم. حکمای اشراق همچین عقول را غیر متناهی می شمردند و به عقول عرضیه و طولیه و ارباب انواع قائلند. و تفصیل این ها جای دیگر است و برای عامه مردم ایمان اجمالی به آن ها کافی است.

30- این دعا و عبارت، رد بر آن گروه اهل سنت است، که گویند: شیعه از صحابه پیغمبر بیزارند و از آن ها تبری می جویند و بدین کلام قدح شیعه می خواهند که مخالفت صریح آیات قرآن می کنند در مدح مهاجرین و انصار.

در خصال آمده است که صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده هزار کس بودند، هشت هزار از مدینه و دو هزار از غیر مدینه و دو هزار از طلقا و باید دانست که همه در یک رتبه نبودند.

ائمه دین عليهم السلام و شیعه و پیروان ایشان اصحاب و یاران پیغمبر را دوست دارند و آن روایات که گوید: همه صحابه مرتد گشتند غیر سه نفر، ضعف یا مؤ ول است به این که اخلاص کامل که به عهد پیغمبر داشتند بدان کمال باقی نماند و اهل سنت خود تصدیق می کنند که وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در جد و اخلاص و بی اعتنایی آنان به دنیا مؤ ثر بود. و صحابی کسی است که زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را دریافت و به حضور او مشرف گشت و ایمان داشت.

اویس را صحابی نگویند چون حضور او را در نیافت ظاهرا و عبدالله ابی و منافقان را صحابی نگویند چون ایمان نداشتند.

31- ترکه نهمه (به نون مفتوحه) سیر چشمی و بی نیازی است و تهمة (به تـای مضمومه) در بعض نسخ تصحیف است، چون ناسخان نهمت را غیر مـاءنوس یافتند، آن را به لفظ مشهور و مانوس تبدیل کردند و ترجمه لفظ تهمت بی تکلف ممکن نیست. و از این مشتق است حدیث شریف منهومان لا یشبعان طالب علم و طالب دنیا.

32- شارح کتاب سید علیخان در شرح عبارت تحقیقی لطیف آورده که خلاصه اش این است: اگر چه از ظاهر عبارت چنان به ذهن می آید که نفس جسمی است اندرون تن مانند گلاب در گُل و بیشتر معتزله آن را بخاری دانند ساری در عروق و گویند: ملک الموت چون لطیف است از دهان به اندرون تن رود و با جان لطیف آمیخته گردد و باز از دهان بیرون آید و جان را با خود بیاورد.

اما بزرگان حکمای الهی و اعظم صوفیه و عرفا، نفس ناطقه را مجرد از اجسام دانند و از متکلمین اسلام جماعتی با آنان موافقت کردند، مانند ابن بابویه و شیخ مفید و علم الهدی و خاندان نوبخت از قدمای امامیه و از سخنان ائمه علیهم السلام چنین یافته بودند و از اشاعره امام غزالی و فخر رازی هم بر این رأیند و در شرح تجرد گویند: نفس نه اندرون تن است نه بیرون که جدا باشد، و نه پیوسته بدان است، نه گسسته از آن، چون باید جسم متحیز باشد که متصف بدین صفات گردد و روح نه جسم است و نه مکان دارد و در هیچ جهت نیست و عرض نیست، چون عرض خود صفت است نه دارای صفت و تعلق آن به بدن مانند تعلق عاشق به معشوق و تعلق پیشه ور به آلات صنعت. و نفس نزد این جماعت پیوند بریدن نفس است از بدن، پس بیرون شدن جان از تن کنایه است از ترک تصرف قطع علاقه.

و جای دیگر در شرح حمدا تـضی ء لنا به ظلمات البرزخ گویند: نفوس ناطه پس از خراب بدن باقی است، چون روشنی مطلوب فقط برای روح است و جسم پراکنده می شود و مذهب اکثر خردمندان همین است، خواه پیروان انبیاء و خواه فلاسفه که روح را در جوهر مجرد می دانند.

33- به تفسیر ابن عباس معنی آیه مبارکه یولج النهار فی اللیل و یولج النهار فی اللیل (شب را به روز در آورد و روز را در شب) کوتاه و بلند شدن روز و شب است در زمستان و تابستان، چون مدار خورشید در هر روز و همه جا به دو نیمه مساوی تقسیم نمی شود، گاه قوس النهار بزرگ تر است و گاه قوس اللیل و میل خورشید هم تغییر می کند و چهار فصل از آن پدید می آید و باران

و برف و باد به اندازه و هنگام می آید و حبوب و میوه ها می روید و غذای بندگان به اندازه ای که خداوند مقدر فرموده است فراهم می گردد.

اگر همیشه روز بود یا همیشه شب بود یا این دو همیشه برابر بودند، این نعمت ها نبود، چنان که اختلاف انواع میوه ها در سردسیر و گرمسیر کمتر و در بلاد معتدل بیشتر است و شیخ بهایی رحمه الله فرماید: در همان هنگام که شب داخل روز شده و روز بلند است، در بلاد شماری در همان هنگام روز داخل شب شده و در بلاد جنوبی شب بلندتر است و هر دو در یک وقت انجام می گیرد.

34- از این عبارت و هم از آیات بسیار فضیلت طلب روزی معلوم می گردد و سید شاره می فرماید:

اهل سلوک از صوفیه پس از عهد صحابه بعضی طریقه تقشف و ترک دنیا را برگزیدند و از لذات گذشتند و گروهی تجمل را و عمل محققین صوفیه مخالف شریعت نیست چون آن ها از اسرار شریعت آگاه بودند و طریقت آن ها به سلامت نزدیک تر است چون در لذات و تجمل مجال شیطان است.

35- دلالت دارد بر آن که خداوند در کرات آسمانی هم حیوانات جاندار و جنبنده آفریده است و منجمان عصر ما گویند: در بسیاری از ستاره ها نشانه آب و هوا و ابر و برف دیده ایم، پس شاید در این کواکب موجودات زنده باشند، گرچه آلات نجومی تا امروز به آن اندازه قوت نرسیده است که وجود آن ها را ثابت کند و نظامی گوید:

تو پنداری جهانی غیر از این نیست زمین و آسمانی غیر از این نیست

چون آن کرمی که در گندم نهان است زمین و آسمان او همان است

36- به تفسیر شیخ بهاء الدین عاملی باید چنین ترجمه کرد: هیچ نفعی به ما نرسد مگر به فضای تو و هیچ خیری حاصل نشود، مگر تو عطا کنی و سید فرماید: اگر به غیر این تفسیر کنیم جبر لازم آید.

37- به مذهب اکثر علمای ما یا همه ایشان، میان صغیره و کبیره حد محدود نیست و کوچکی و بزرگی گناه مانند هر خرد و بزرگ دیگر نسبی است.

چنان که گویند شهر بزرگ و شهر کوچک و ده بزرگ و ده کوچک و خانه بزرگ و خانه کوچک و هر گناهی که مرتکب آن را کوچک انگارد کبیره شود و هر چه در آن اصرار ورزد هم کبیره شود و عدالت ملکه ای است که انسان را از نافرمانی خدا باز دارد. چنان که ملکه شجاعت

صفتی است ثابت و مستقر که مرد از اقدام در مهالک نترسد و اگر یک بار بترسد نادرا قداح در شجاعت او نیست یا بقاء ملکه.

همچنین اگر عادللی به ندرت مرتکب گناه صغیره نسبی گردد بی آن که ملکه او زایل شود یعنی زود توبه کند قداح در عدالت او نیست.

38- سید شارح فرماید: هر چه انسان به عقل دریابد و هر چه عمل کند، اثری از آن در روح او نشیند و در خزانه دلش اندوخته گردد، خصوصا آن چه به سبب تکرار راسخ شود و خوی انسان گردد.

پس اعتقادات و آثار اعمال مانند نقش کتاب در لوح جان نگاشته گردد. کما قال الله: اولئك کتب فی قلوبهم الایمان و این نقوش اکنون پیچیده و پنهان است و به سبب موت کشف غطا می شود. اه، نقلناه، مخلصا.

39- یاری کردن باطل و ناحق و گناه و ظلم، در شریعت حرام و عقلا مذموم است. خداوند تعالی فرمود: و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان در گناه و ستم یاری یکدیگر مکنید. و باید دانست که اعانت ظلم در معنی اعم از اعانت در ظلم است، چون اعانت ظلم شاید در عمل خیر باشد چون بنای مسجد.

و فقها گویند: اعانت ظالم و فاسق در ظلم و فسق حرام است، نه در هر عمل و اعانت آن است که قصد اعانت کند و تاجری که مالی به دست می آورد و قصد او اعانت عشار و صاحب گمرک نیست او را معاون ظالم نباید گفت، اما آن که شمشیر و تازیانه به دست جلاد می دهد، معاون او است چون ممکن نیست نیت اعانت نکرده باشد.

و سید شارح فرماید: اعانت ظالم حتی در کار مباح جایز نیست و شیخ انصاری رحمه الله گوید: اعانت ظالم به طوری که منصب باشد مانند معمار و خیاط خاص او حرام است و لو در مباح.

40- اگر گویی: چون گواهی خداوند کافی است، گواه گرفتن آسمان و زمین و فرشتگان برای چیست؟ گوئیم: کثرت گواهان در پیشگاه پروردگار مطلوب است، گر چه خدای خود می داند و جمله اول از نر توحید کامل است که همه را فانی در ذات حق بیند و گواهی آسمان و زمین را گواهی حق داند نه چیزی جدا از او.

و سید شارح فرماید: توحید را چهار مرتبه است:

اول قشر مانند پوست سبز گردو چنان که به زبان اعتراف کند و به دل خدای را نشناسد، چون ایمان منافقین و در دنیا آنان را سود دهد، نه در عقبی.

دوم ایمان قلبی بی معرفت پروردگار، مانند ایمان عوام و مشبهه و مجسمه و اهل تقلید گوید: در آخرت هم سودمند است، اما آن نیز قشری است مانند پوست چوبی گردو. سوم ایمان قلبی با معرفت حق به صفات او، مطابق مذهب حق و تنزیه از تشبیه و تعطیل، اما نه آن که همه چیز را در او فانی ببند. چهارم آن که همه چیز را فانی ببند و جز حق به دیگری ننگرد و این است مرتبه ی اخلاص و توحید خالص از شائبه.

41- بلا اگر چه به قضای الهی است اما دعا برای رفع آن بر خلاف رضا نیست و دعا در دین ما و هر دین وارد و مشروع است و خدای تعالی فرمود: ادعونی استجب لکم اما بعضی گویند: دعا بر خلاف رضا است و آن که خداوند مقدر کرد خیر و مصلحت است و باید بدان تن داد و دعا نکرد.

این سخن صحیح نیست، چون طلب به امر او است و نیز گویند: آن چه خیر است خداوند کریم بی سؤال می بخشد و اگر خیر نیست نباید خواست، یا گویند: آن چه خداوند مقدر کرد تغییرناپذیر نیست؛ این سخن هم صحیح نیست، چون خداوند خیر را مقدر کرده است به اسباب. و دعا یکی از اسباب است مانند کسب برای روزی و دارو برای درمان و توجه نفس به خداوند و اتصال به مبادی عالیه وجود و همت ساختن از مردان خدا سببی است قوی تر از علت های طبیعی و حکما انکار آن نکنند و ابوعلی در آخر اشارت فصلی در تاءثیر دعا آورده است.

42- تخت پادشاهی ترجمه عرش است و کنایه از قدرت و ملک باشد و اگر باید برای آن مصداقی یافت، علم خداوند است، چون همه افعال حق تابع علم عنایی او است. و بعضی از وجود منبسط به عرش رحمان تغییر کنند و گروهی فلک اطلس را که بزرگ ترین جسم عالم شهادت است، عرش خوانده اند و هر یک به وجهی صحیح است، اما تفسیر آن به علم در روایات آمده است، والله اعلم.

43- سید شارح فرماید: به ظاهر عبارت، قصد معصیت، معصیت است و به نظر ما این عبارت دلالت بر این معنی ندارد، اما ادله دیگر بسیار است که خداوند جزا بر وفق نیت می دهد، مگر آن که قبل از تصمیم و عزم، خود به خود باز ایستد و پشیمان شود که پشیمانی توبه است و خداوند به فضل خود می بخشد و بعضی علمای ما گویند: قصد معصیت، معصیت نیست، بلکه تجری هم معصیت نیست و مذهب مشهورو صحیح موافق آیات و اخبار همان است که اول گفتیم و تصمیم نگیرد، اما آن که تصمیم بر قتل و زنا گیرد و علل خارجی مانع انجام دادن آن شود، گناهکار است، اگر چه حد و قصاص ندارد.

44- برهائین است بر وجود نفس و این که مجرد و از عالم امر است، چون آب و خاک و همه عناصر ماده جامدند و حس و حرکت ندارند و اگر روح حقیقت نداشته باشد و فرق میان جسم جامد و زنده نباشد، چنان که طبیعیین عصر ما پندارند، باید موجود زنده هم حس نداشته و حرکت نکند چون از ترکیب چند موجود بی روح آثار حیات پدید نمی‌گردد، پس نیروی ما و هر موجود زنده که سبب نمو و حس و حرکت است از مبداء دیگری است غیر ماده عناصر و مبداء همه نیروها پروردگار است.

این استدلال که از کلام امام عجل الله فرجه مستفاد می‌گردد، همان است که حکما و فلاسفه الهی در اثبات صور نوعیه و نفوس و مبداء همه آن‌ها که واجب الوجود است آورده‌اند.

45- یاد خدا کردن در دل است و آن را ذکر خفی گویند و اگر نام خدا را با آن که در دل است به زبان نیز بیاورند ذکر جلی باشد و سید شارح فرماید: گروهی ذکر خفی را ترجیح می‌دهند، چون عمل پنهان افضل است و گروهی ذکر جلی را، چون زبان هم به کار طاعت آید و رنج مضاعف، ثواب را دو برابر گرداند و چون عمل به ارکان به او منضم شود افضل گردد.

و گوید: اکثر احادیث دلالت بر افضلیت ذکر خفی دارد و شرط قبول هر عمل آن است که از بدعت خالی بود. و باز سید شارح فرماید: یاد خدا کردن در دل بزرگترین نشانه محبت است، هر کس دیگری را دوست دارد پیوسته یاد او کند چنان که بر دل مستولی گردد و همه ما سوی را فراموش کند، حتی خویشش را و این مقام را فنا فی الله می‌گویند و آن که بدین مقام رسد، جز او کسی را نبیند (انتهی) و کدام شرف از این برتر که فرمود: ذکره شرف للذاکرین.

46- سید علیه الرحمه سخن چند تن از حکما را در شرح این عبارت آورده، پس از آن گوید: آن چه از ظاهر قرآن و اخبار مستفاد می‌گردد این نویسندگان ارواح آسمانیند، خداوند آنان را به حفظ بندگان مامور کرده است، بعضی خود آنان را حفظ می‌کنند و بعضی اعمال آن‌ها را (انتهی) و از حکیمی آورده است که نفوس بشری مختلفند در بلاد و ذکا و عفت و فجور و غیر آن و هر یک را مدبری از ارواح سماوی است، مانند پدر مهربان که در خواب و بیدرای اعانت او می‌کنند به رؤیا و الهام و غیر ذلک و آن‌ها حفظه‌اند.

47- در بعضی نسخ چنین آمده است: لم اخل فی الحالات کلها من احسانک و لم اسلم مع وفور احسانک من عصیانک و همین عبارت را در ترجمه آوردیم و در نسخه دیگر به جای آن این عبارت است: لم استسلم وقت احسانک الا بالاقلاع عن عصیانک که تفسیر آن به بی تکلف ممکن نیست.

و در نسبت معصیت به امام یا پیغمبر، سؤال معروفی است و بهترین توجیه آن است که حجت های الهی اندک توجه به مباحثات و امور دنیوی را در بارگاه الهی معصیت می شمردند، بلکه طاعات را هر چه بسیار بادش در حضور پروردگار نسبت به آن چه سزای او است کم و ناچیز می دانستند و اعتراف به تقصیر می کردند که آن چه لایق به ربوبیت او است کماهی به جا نیاورده اند یا این ها به نمایندگی از جانب امت بوده است.

48- لرزه افتادن در پا دلیل شدت ترس است و در دست چنین نیست، شیخ الرئیس در قانون گوید: گاه باشد که لرزه در دست افتد نه در پای ها، برای آن که روح محرک در پای بیش از دست است، چون پاها به حرکت و روح محتاج ترند و چون روح محرکه در پای قوی تر است، از عوارض و اسباب غریبه که چندان قوی نباشد متأثر نمی شود و هرگاه سببی عارض شد و پای از آن متأثر گردید روح قوی بر آن زود غالب میگردد و اثر آن را نابود می کند، اما دست چنین نیست (انتهی).

سید شارح میفرماید: که ای متامل درست در این عبارت و این نکته دقیق بنگر که کسی متفطن به آن نمی شود مگر از دقایق و اسرار علم طب آگاه باشد و از مسائل پنهان آن پرده گشوده و امام علیه السلام به آن که متوجه مناجات پروردگار بود، و در آن مقام هوش و خرد از همه چیز بی خبر است، این نکته را ملاحظه کرده است و این جز به فیض ربانی و امداد سبحانی میسر نگردد.

و امثال این نکته هادر ضمن کلام او علیه السلام بسیار است و فقنا الله للاطلاع فیها (انتهی مخلصا). این حقیر گوید: روح محرکه که در پا قوی تر است و روح حساسه در دست، چون دست به حس محتاج تر است و پای به حرکت و خداوند اعصاب حس را از اعصاب حرکت جدا خلق کرده است. جلت قدرته و عظمت حکمته.

49- آمین اسم فعل است مبنی بر فتح، اصل آن عبرانی است و در عربی مستعمل و معنی آن تاءکید و تصدیق است، مانند چنین باد که ما در فارسی گوئیم یا البته و حقا و یقینا و امثال آن، و به روایت ائمه علیهم السلام از کلام آدمیین است، هر چند مفاد آن بعد از دعا استجب باشد، یعنی اجابت کن و در مذهب ما در نماز جایز نیست، برای آن که در اصل برای دعا نبود، مانند سلام علیکم و هنیئا مریئا و عافاکم الله و صبحک الله و مانند آن، خواه بعد از حمد و خواه پس از دعای دیگر حتی اگر همین دعا را در نماز بخوانند.

50- سید شارح رحمه الله نقل کرده است که: هیچ کس جز آفریدگار خود را دوست ندارد، لکن چیزهایی دیگر پرده است بر او، چون دوستی دو سبب دارد: یکی جمال است و جمال

مخصوص حق است و جمال ذاتا محبوب است و خدای تعالی جمیل است و جمال را دوست دارد، پس خود را دوست دارد.

و سبب دیگر محبت، احسان است و هیچ احسانی تمام نیست مگر از جانب خدای تعالی و محسنی جز او نیست، پس اگر جمال را دوست داری، غیر او را دوست نداری، چون جمیل اوست و اگر احسان را دوست داری، غیر او را دوست نداری، چون محسن او است و به هر حال تعلق محبت بدو است. و بدین معنی ابن فارض اشارت کرده است:

و کل ملیح حسنه من جمالها معار له بل حسن کل ملیحة
(انتهی)

و این چنین است که چون کسی سوی نور آفتاب رود گرچه آفتاب را نداند چیست، باز طالب آفتاب است و محبت دوستان خدا را دوستی خداست و محبت دشمنان خدا دشمنی با او و احترام سادات احترام پیغمبر است و احترام علما احترام کتاب و سنت است و هكذا.

51- در حکایت آورده اند که مردی نامش ابو حمزه خراسانی بود، به چاهی اندر افتاد، دو تن بر آن جا گذشتند، خواست آواز دهد و مدد خواهد، خردش هی زد که استغاثه به مخلوق چه می کنی؟ آن دو تن با هم گفتند: نیک باشد که سر این چاه پوشیم تا کسی بدان اندر نیفتند! باز ابو حمزه هیچ نگفت و خاموش بود تا آن دو تن دهانه ی چاه پوشیدند، چند نگذشت، چیزی بر سر چاه می کاوید تا آن را بگشود و رسنی بیاویخت، ابو حمزه چنگ در آن زد و بیرونش کشیدند، چون به بالای چاه آمد، شیری دید به دام افتاده و در رسن پیچیده، از خشم زمین می کاورد و رشته از دام او است به چاه آویخته، شکر الهی به جای آورده از مهلکه نجات یافت. باید دانست که حاجت خواست از غیر خدا ترک اولی است نه حرام و امام علیه السلام آن را گناه شمرد. لانَّ حسنات الابرار سیئات المقربین.

52- صلوات بر محمد و آل او بر آمدن حاجات است، چنان که در حدیث آمده است: هر کس حاجتی به خداوند دارد، آغاز به صلوات بر محمد و آل او کند، آن گاه حاجت خویش بخواهد و پایان دعا هم به صلوات کند چون خداوند تعالی کریم تر است از آن که دو طرف دعا را مستجاب کند و میان آن را باز گذارد، چون صلوات بر محمد و آل محمد هرگز مردود نمی گردد.

53- عبارت دعا این است و اغترارا بنکیرک علیه چون تفسیر آن بی تکلف نیست، به نظر میرسد مصحف باشد و در اصل بکرمک علیه بوده و از جهت معنی نزدیک تر می نماید چون می توان گفت: به سبب کرم تو بر وی، مغرور شده است و نتوان گفت: به سبب انکار تو بر وی، مغرور شده اما فلان بن فلان، شاید مراد مردی معین باشد که در کتاب بدان تصریح نشده است و خواننده

در قرائت باید تصریح کند، پس لفظ فلان در جای خود استعمال شده است، چون فلان همیشه کنایه از اعلام است و مانند اعلام استفاده می شود؛ الف و لام بر آن داخل نمی گردد و فلانته را به سبب تاءنیث و علمیت غیر منصرف می کنند و هكذا مگر وقتی کنایه از حیوان باشد که نکرده است.

54- سید شارح فرماید: چون خداوند تعالی غنی مطلق است از هر چیزی، می توان گفت: هر چه به کسی بخشد برای رغبت در پاداش او نیست بلکه محض وجود و ریش خیر است بر هر قابل به قدر قابلیت او بی بخل و منع و نه آمیخته به غرض و علت است. (انتهی)

و همین است که حکما گفتند: افعال الله معلل به اغراض نیست، چون او در صفات و ذات غنی است و مستکمل به مخلوقات نمی شود و غرض چیزی را گویند که تکمیل فاعل بدان باشد.

55- ندانسته گناه کردن عقاب ندارد، و مقصود در این جا گناه دانسته است، و غرض از نادانی بی پروایی و مسامحه نظیر جهال و هر کس معصیت کند بدین معنی نادان است چون نعمت باقی را به لذت فانی از دست داده است.

56- در نسخه های صحیفه مبارکه ابلغ (به ضم همزه و کسر لام یا فتح همزه و لام است و در هر حال به سکون باء) هیچ یک به معنی مبالغه کردن نیامده است و در کتب لغت که ما دیده ایم آن را ندیده ایم و جز به معنی مبالغه در این جا مناسبت ندارد، دور نیست. در اصل ابالغ بوده است که به رسم الخط قدیم بی الف به صورت ابلغ می نوشتند و در اعراب گذاری متاخری سهوی افتاده است.

57- رق به کسر زاء بنده را گویند و ارق به تشدید قاف، باب افعال از همان ماده و معنی است یعنی بنده آزاد کردن، و سید شارح نیز به همین معنی تفسیر فرموده، لکن یکی از ترجمه های قدیم صحیفه که زیر سطرها می نوشتند آن را به معنی باریک کردن از رقت تصور کرده است و مترجمین جدید که همان ترجمه قدیم را در نظر داشتند همان معنی را در کلام آوردند و صحیح نیست.

58- اشفار به معنی پلک چشم است و مراد اینجا مژه است مجازا، به علاقه حال و محل، چون پلک نمی ریزد.

59- ماء و مد، آب تیره و آلوده به رنگ خاکستر است.

60- از این سخن معلوم می گردد که قبول توبه تفضل است نه به استحقاق، چنان که سابقا گفتیم.

و بعضی گویند: قبول توبه لطف است زیرا که تائب در بقیه عمر روی به خدا می آورد و عمل نیکو می کند و اگر بداند توبه اش قبول نمیشود در باقی عمر هم از کار زشت ابا ندارد. جواب آن

است که محترم بودن قبول توبه نیز خلاف لطف است زیرا که مردم را در ارتکاب معصیت جبری می سازد، اما امید قبول توبه و احتمال عدم قبول آن نسبت به همه کس لطف است.

61- در وجود جن و شیطان سخن بسیار است و سید شارح علیه الرحمه خلاصه ای از آن اقوال را آورده است، از جمله گوید: گروهی در وجود آنان شبهه کردند که اگر شیاطین جسم لطیف باشند کارهای شاق و دشوار نتوانند و به اندک علت مانند وزش باد و حرارت متلاشی شوند و اگر کثیف باشند باید دیده شوند؟

جواب آن است که جسم شفاف شاید کار بسیار تواند کرد مانند باد که درختان عظیم را بر می کند، و زود متلاشی نشود زیرا که ارواح نفوس، مانع تلاشی اجسام است. چنان که بدن حیوان بی روح در یک هفته متلاشی می شود و در یک روز می گنجد و یا روح شاید هزار سال بماند، و شیاطین نیز که روح دارند شاید زمان بسیار زنده باشند.

و دیگر گوید: در ماهیت آنان خلاف کردند، متکلمین گویند: اجسام شفافند که به هر شکل مجسم می توانند شد و در منافذ تنگ می روند مانند هوا.

و گروهی گویند: آن ها نفوس ارضی هستند مدبر عناصر. و گروه دیگر گویند: نفوسی که از تن انسان جدا می شوند اگر خیر باشند با مردم نیک در باطن تعلقی دارند و اعانت آن ها می کنند و آن ها جن اند و اگر شریر باشند با مردم بد سرشت رابطه دارند و آن ها را شیاطین نامند و بعضی گویند: شیاطین نفوس مجردند متعلق به کره اثیر نظیر تعلق روح انسان به بدن او و کره اثیر به منزله بدن و آلت ادراک آن ها است و خلقت آن ها از آتش است، بدین معنی چنان که گویند: خلقت انسان از خاک است. و این اقوال مبنی بر آن است که اجسام عنصری نفس یا عقل مدبر دارند مانند آسمان ها به مذهب حکما و جماعتی گویند: نمونه شیطان در قوای انسانی واهمه او است که معارض عقل است و سایر قوای نفسانیه تابع وهم اند و جسمی که به منزلت بدن او است روح حیوانی است که گرمی تن از اوست و گویند که وهم شیطان بدن است چون که انسان را به حرص و طمع و شهوت و شکنج و آزار مردم می خواند و از راه حق باز می دارد و معارض عقل است. مثلا عقل گوید: میت جماد است و از جماد نباید ترسید. اما واهمه بر خلاف آن گوید و نیز عقل برای عالم خدای را نادیده اثبات میکند و واهمه می گوید باید هر موجود محسوس باشد و هر چه را نمی بینیم نیست و مرده زنده نمی شود و انسان مدت بسیار زنده نمی ماند و چیز سنگین به جانب بالا نمی رود و امثال این بسیار از وسوسه های شیطان وهم است.

و برای اثبات وجود شیطان گویند: هر چیز علتی و مبدئی دارد، از جمله این وساوس و اغلاط را علتی است و نمی توان گفت علت آن عقل و ملائکه ملهمه اند چون این ها دفع اغلاط می کنند پس ناچار مبدء دیگری است که آن را شیطان می نامیم.

و اگر گویند: چون است که بعضی مردم شیطان را دیدند اما همه کس آن را نبیند؟ گوییم اجسام برزخی چنین اند، گاه برای بعضی جسم گردند و گاه مجسم نشوند، و اگر گویند: حکمت در ایجاد شیطان چیست و خدا چرا آن را آفرید که مردم را به ضلالت افکند؟

گوییم: شیطان و سایر شرور مخلوق بالعرضند نه بالذات، و لازم نقص ممکن است که از کمال مطلق خاص ذات واجب الوجود محروم باشد.

عقل کامل وهم معارض آن نباشد در عالم جسمانی محال است، چنان که نور قوی به اندازه روشنی جرم آفتاب در سیارات دور ممکن نیست، خداوند که بندگان را آفرید ناقص بودند و راهنمایی کرد تا به وسیله خود را از شر نواقص ذاتی برهانند، نه آن که کامل بودند و به سبب شیطان آن ها را ناقص کرد، اگر ممکن بود خلق را کامل بیافریند می آفرید، اما موجود کامل شریک باری است و شریک باری محال است و اولیای خدا کسانی هستند که شیطان به دست آن ها تسلیم شده و از راه خدا بازشان نمی دارد.

هیچ کس از افراد بشر از نقص خالی نیست اما همه کس آن قدر اختیار و عقل دارد که بتواند از شر شیطان محفوظ ماند. به عبارت دیگر خداوند خواست انسان به اختیار خود به سعادت رسد، نه به جبر او را سعید آفریند، از این جهت او را آزاد گذاشت و اگر شیطان نبود، همه کس به جبر بهشتی می شد نه به اختیار. و گفتنی بسیار است اما مجال تنگ، خداوند همه ما را به راه راست هدایت فرماید.

62- اگر گویی حضور فرشتگان برای چیست؟

گوییم که: چون از خداوند تعالی طلب باران کرد برای وسعت روزی، شاید اذهان ساده توهم کنند این اسباب طبیعی خود مؤثرند و ابر و باران را علت حقیقی پندارند، با این که چنین نیست. و حکمای الهی گویند: اسباب طبیعی معادند یعنی آماده می کنند و فاعل هستی بخش خداوند تعالی است و فرشتگان که مامور اویند.

طبیعت آلتی است در دست فرشتگان یا به اصطلاح حکما عقول. و غرض حضرت زین العابدین علیه السلام آن است که مردم هنگام خواستن باران متوجه این معنی باشند و به مذهب ملاحظه نگروند.

63- در نرخ کالا خلاف است: اشاعره گویند آن به اراده حق است جزافا و معتزله گویند: به اختیار مردم یا سلطان است و از این کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ معلوم می شود به سبب فراوانی و قلت رغبت مردم کالا ارزان می شود و به سبب کمی کالا و بسیاری رغبت آن ها گران، و در حدیثی آمده است که پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از تسعیر یعنی اجبار مردم به فروش کالا به نرخ معین امتناع فرمود و نهی کرد، چون می دانست در این صورت تجار از آوردن کالا امتناع می کنند و اجناس کمیاب تر می گردد گران تر می شود. به هر حال خرید کالا به نرخ تعیین شده بی رضایت فروشنده حرام است.

64- ایمان زیادت و نقصان و شدت و ضعف پذیرد به دو چیز: یکی به عمل چنان که کسی بیشتر طاعت آرد ایمانش بیشتر است، دیگر آن که سایر شهوات و رغائب نفسانی مقهور ایمان گردد، آن گه دعوی یقین به آخرت و دوزخ دارد، هر چه یقینش بر شهوات غالب تر گردد، شدیدتر است و هر چه اوهام بر او چیره تر و شبهات قوی تر باشد، ایمان ضعیف تر، و گرنه تصدیق به خودی خود قابل شدت و ضعف نیست.

و یقین همچنین، چون اگر در عقیده خود احتمال خطا بدهد، ایمان نیاورده و اگر احتمال خطا نمی دهد یقین دارد و ایمان او کامل است و بالاتر از آن نیست مگر طمأنینه دل و اعمال. و مرتبه عین یقین و حق یقین، پس از علم یقین اطمینان قلب و چیرگی ایمان است بر همه قوای انسانی. ایمان ضعیف و قوی مانند دو مرد است: یکی شجاع و دیگری جبان؛ که هر دو می دانند از میت نباید ترسید اما دلیر ایمانش بر ترسش غالب است و دیگری نیست.

65- در بسیاری از نسخ بالنظر (به نون و ظاء معجمه) است اما صحیح بالبطر (به باء و طاء مهمله) است و در قرآن کریم است بطرا و رئا الناس چون ناسخ کلمه بطر را غیر ماءنونس یافته آن را به لفظ ماءنوس تصحیف کرده است و باید دانست که تغیر خلق محال نیست از این جهت ما را بدان مامور کردند و بزرگترین و دقیق ترین علوم اسلام علم اخلاق است و خداوند در قرآن فرمود: یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم و فرمود: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها و بعضی اهل ظاهر امر اخلاقی را مستحب شمارند چون تبعات دنیوی را به عقوبت اخروی اشتباه کرده اند مثلا کسی به همسایه فقیر ترحم نکند حد و قصاص ندارد و به مرافعه نزد قاضی از او تاوان طلب نکنند و حقی بر او ثابت نشود، دلیل آن نیست که عقاب اخروی نیز ندارد.

66- در اعراب و لا اکرومة فی ناقصة بین میرداماد و سید علیخان علیهما الرحمة خلاف است. میر، فی را بی تشدید و ناقصه را مجرور به فی دانسته است. یعنی هیچ فضیلتی در رتبه ناقصه باقی نگذار بلکه آن را کامل گردان و سیدن علیخان گوید: در نسخه قدیمه صحیفه که به خطا یاقوت

مستعصمی و هم در نسخه دیگر که کتابت آن سال هفتصد و دو است فی به تشدید یا و ناقصه به نصب بوده است یعنی فضیلتی ناقص در من مگذار. مجرور به فی یاء متکلم است و ناقصه صفت اکرومه و فیض علیه الرحمة هر دو را جائز شمرده است.

67- این سخن از زبان دیگران و برای تعلیم است، چون در عهد امام زین العابدین علیه السلام کسی بالاتر از او نبود که ارشادش کند مگر آن که مراد نور ولایت باشد و ارشاد به اصطلاح عهد ما وظیفه معلم اخلاق است چون نمی توان در ترکیه نفس به گرفتن فتوا اکتفا کرد و هیچ کس عیب خویش را نمی داند و راه چاره آن را نیز نمی شناسد بلکه معلم هوشیار که خود ستوده خوی بود باید شاگردان را زیر نظر گیرد و در اعمال و رفتار آنان دقت کند و هر کس دچار عیبی است او را متوجه سازد که فلان عملت برهان حسد است و فلان سخنت دلیل کبر و تواضعت برای فلان غنی، نشانه حب دنیا و شرمت از جامه کهنه علامت عجب و هکذا و باید چنین و چنان کنی تا پاک شوی و این را خود شاگرد به حفظ الفاظ و ضبط تعریفات در نمی یابد و سلوک راه حق از این ها هم مشکل تر است، اما افسوس که بعضی مرشدان عهد ما جز تمثیل صورت خویش هنگام نماز و گرفتن نیاز چیزی نمی دانند و از رهبری سالکان ریاست فهمیده، شریعت را کنار گذاشته و به طریقت از آغاز واقف نبودند تا به حقیقت چه رسد. صفای باطن به ترک دنیاست و این اول گام است که بر نداشته اند و از خودی پای فراتر نگذاشته و گرنه ارشاد خلق مقامی بلند است.

68- و سمنی حسن الولاية (به ضم سین) سمنی از سام یسوم به معنی تکلیف کردن گرفته اند و به نظر من سمنی (به کسر سین) از وسم یسم به معنی نشان گذاشتن رجحان دارد چون با تاج که در جمله اول آورده و نشان سلطنت است مناسب می آید و چون فایده عقلی و شرعی ملک و دولت تدبیر امور مردم و کارسازی و هدایت آن ها است به دین و اعمال نیکو به اجرای حد و قصاص و مقصود دنیا طلبان از آن خوشگذرانی و آسایش است، امام علیه السلام جهات نیکوی آن را از خداوند خواسته است و از تبعات آن به خدا پناه برده است. و در حسن ولایت آن حضرت حکایتی آمده است که چون سپاه مسلم بن عقبه مدینه را تاراج می کردند و با زنان بی عفتی روا می داشتند، امام زین العابدین علیه السلام چهارصد زن از بنی عبد مناف در پناه خود گرفت و یکی از آن زنان می گفت پدر و مادر خود هم بدین آسایش نزیستم که در خدمت این شریف سلام الله علیه.

69- روایات بسیار در نکوهش بیکاری و فضیلت کسب روزی آمده است، اما کسی که مال به قدر کفاف معیشت دارد و از محرّمات مکاسب ایمن نیست، اولی به حال او ترک کسب است. و به هر حال میانه روی نیک است، نه چنان حرص مال که دیده بصیرت از تشخیص حرام و حلال فرو

بسته شود و نه چندان بطالت که فرزندان خرد و ناتوان را بی روزی گذارد و به در یوزگی به در این و آن شود.

در حدیث رسول (ﷺ) آمده است: اجملوا فی الطلب و لا یحملنکم استبطاء شیء من الرزق اءن تطلبوه بشیء من معصیة الله فان الله تبارک و تعالی قسم الارزاق بین خلقه حلالا و لم یقسمها حراما فمن اتقى الله و صبر آتاه الله برزقه من حله و من هتک حجاب الستر و عجل فاخذہ من غیر حله قص به من رزقه الحلال و حوسب علیه یوم القيامة».

و از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) است: رحم الله عبدا عف و تعفف و کف عن المسئلة فانه یتعجل الدنیه فی الدنیا و لا یغنی الناس عنه شیئا.

همچنین در مدح و ذم مال روایت آمده است: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که به فرزندش محمد حنفیه فرمود: یا بنی انی اخاف الفقر علیک فاستعذ بالله منه فان الفقر منقصة للدين مدهشة للعقل داعية للمقت

یعنی ای پسرک من! بر تو می ترسم از درویشی پس به خدای پناه بر که درویشی، کاهش دین است و آشفستگی خرد و سبب کینه و دشمنی.

از آن جهت فرمود که مرد تهی دست از اندوه معاش سر عبادت ندارد و بسا مال حرام و خیانت را برای رفع ضرورت خویش مباح می شمارد و از غایت حزن عقلش بر جای نماند و پیوسته ستیزه جوید و برای خویش دشمن تراشد، گرچه مردم خود دشمن اویند.

و در امالی زجاجی از ابی عبدالله جدلی روایت کرده است که گفت: بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آمدم زر بسیار پیش او انباشته بود، گفتم: این ها چیست؟ فرمود: این ها یعسوب منافقین است و من یعسوب مؤمنین، یعنی منافقین گرد مال فراهم آیند مانند زنبوران عسل گرد ملکه خود، اما مؤمنین گرد خود من فراهم شوند و به زر نظر ندارند.

و در حدیث رسول (ﷺ) است که: حب الدنیا راءس کل خطیئة پس مال را نباید چنان دوست داشت که برای آن در حرام افتاد و از آخرت باز ماند و از نبودن آن تتگدل شد و اگر این عیوب نباشد، مال نیک است و باید از راه حلال طلب کرد و در خیرات مصروف داشت.

70- یکی از مسایل اختلافی میان مسلمین عدل است، اما هیچ کس نگوید من خدای را عادل

نمی دانم بلکه جماعتی عدل را به غیر آن چه مفهوم لغت عرب است تفسیر می کنند و گویند:

اگر خدای تعالی همه بندگان مؤمن و پرهیزگار را به دوزخ برد و جاودان بسوزاند، باز عادل است، چون همه ملک اویند و هر کس در ملک خود هرچه کند عدل باشد. اما معتزله و امامیه عدل را به معنی خود گیرند و از این جهت آنان را عدلیه گویند و عدل را از اصول دین خود

شمارند و گویند: افعال پروردگار مبنی بر حکم و مصالح و بر طبق قواعد و قوانین کامل و صحیح است و همه برای غایات و فوایدی است که در عقل قبیح نباشد.

و حکما گویند: احکام خدا معلل به غرض نیست اما حسن و قبح عقلی را انکار نکنند و فعل مرجوح را با علم به راجح محال دانند، پس آن چه حکما گویند فعل او معلل به غرض نیست گرچه در لفظ مانند سخن اشاعره است، اما هر یک معنی دیگر خواهند، و ما اگر در برابر اشعریان سخن گوئیم، افعال او را معلل به اغراض گوئیم تا عبث و قبیح نباشد و اگر در برابر حکما باشیم تصدیق قول آنان کنیم چون غرض در اصطلاح حکما آن باشد که کننده کار را کامل گرداند. پس از نقص، و این معنی بر خدای تعالی روا نبود، اما هر عمل که حکمت و مصلحت داشته باشد، چون خداوند بدان عالم است، انجام می دهد و آن که قبیح بود چون عالم به قبح آن است و خداوند نیاز به قبیح ندارد آن را نمی کند. و اشعریان گویند: تقسیم فعل به نیک و بد درباره او روا نیست.

71- به روایت ائمه علیهم السلام حق در جبر و اختیار امر بین الامرین است، پس هر چه از انسان صادر شود هم قدرت خداوند تعالی در آن دخیل است و هم قدرت بنده، با این حال بنده به طاعت مستحق مدح و ستایش است، مانند لشکری که سلطان تجهیز کند و سپاهیان هر یک در جنگ بکوشند، فیروزی هم از فرمانده است و هم از آحاد سپاه و همه مستحق پاداش و نعمند. و گاه آزادی انسان را مثل به مسافر کشتی می زنند که آزادی وی محدود به اندرون کشتی است، این مذهب ما است.

اما اشاعره به جبر مایل اند و انسان را مختار ندانند و در این صورت، عقاب و ثواب و بهشت و دوزخ باطل شود.

و معتزله مردم را آزاد مطلق دانند که خداوند را در آن دخل نیست و آنان را قدریه نیز گویند چون نفی قدر کنند و اصل این مذهب از غیلان دمشقی است اما مذهب او صحیح نیست چون هر عمل خیر و شر که ما به جای آریم اسباب و شرایطی دارد که خداوند پیش از ما فراهم کرده است و لا یجری فی ملکه الا ما یشاء.

72- از این سخنان آشکار می گردد کهن زاری و انابت آن حضرت از گناه، بدان معنی که پیش ما معروف است نبوده بلکه اعتراف به نقصان ذات امکانی است از کمال و مقتضای بندگی و ضراعت، خاصان درگاه می گفتند: ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک لا احصى ثناء علیک انت کما اثبتت علی نفسک.

چون فراموشی بدان معنی که ما می دانیم معصیت نیست تا رفع تکلیف از خدای خواهد و نیز آن چه قدرت بدان نرسد و مال انسان گنجایش آن نداشته باشد در شریعت تکلیفی متوجه نمی گردد.

73- لذت ادراک کمال است و بر دو قسم است: حسی و عقلی. و قوای حسیه چون کمالات مناسب خود را دریابند لذت برند. و سید شارح فرماید: عارف هر چند بدنش در دنیا است اما به چشم بصیرت احوال بهشت و سعادت آن را مشاهده می کند و همچنین احوال دوزخ و شقاوت آن را می بیند، مانند آن ها که به چشم جسمانی می بینند. و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف متقین می فرماید: فهم و الجنة کمن قد رآها فهم فیها منعمون و هم و النار کمن قد رآها فهم فیها یعذبون. و سید هم گوید: لذیذترین میوه های بهشت معارف الهیه و نظر به وجه الله ذی الجلال و الاکرام است و این از لذات عقلی صرف است.

74- عافیت محفوظ بودن از شرور دنیا و آخرت است و در حدیث آمده است که هیچ دعا پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم محبوبتر از آن نبود که از خدای عافیت خواهد. و عافیت خواستن از مرض و فقر و سایر بلاهای دنیوی مطلوب است و مخالف رضا نیست.

گویند: ابن فارض وقتی این شعر گفت:

و بما شاء بی هواک اختبرنی فاختیاری ما کان فیه رضاکا

یعنی: بار الها به هر چه خواهی مرا آزمایش فرما که هر چه رضای تو باشد من همان را می پسندم، به حصر البول مبتلا شد و فرمود وی را برداشتند و در کوچه ها می گردانیدند او به در هر مکتب خانه می رسید به کودکان م یگفت عم دروغگوی خود را دعا کنید و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به یکی از یاران فرمود: چون استخاره کنی طلب عافیت کن چون بسا اتفاق افتد که بریدن دست و مرگ فرزند و رفتن عقل خیر انسان باشد، یعنی خیری بخواه که از این بلاها خالی باشد.

75- بسیاری از فقرات دعا را باید حمل بر تعلیم کرد چنان که بعضی گویند: اعتراف به گناه و طلب مغفرت از آن حضرت برای تعلیم دیگران و از زبان شیعیان است و چون حضرتش در مدینه بود و زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر آن برای او میسر بود، تخصیص به سالی یک بار برای کسانی است که از مدینه دورند.

احادیث در فضل زیارت قبر رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک او بسیار است، از جمله از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است: هر کس حج کند و به زیارت من نیاید بر من جفا کرده است و بعضی فقها گویند: اگر مردم ترک زیارت کنند بر امام است که آنان را اجبار فرماید و از حضرت امام رضا

عَلِيٍّ رَوَايَتِ اسْتِ كِه هِر اِمَامِي بِيْمَانِي دَارِد بَر گِرْدَن شِيْعِيَان وَ دُوسْتَان خُود وَ يَكِي اَز وِظَايِف اِنجَام دَاَدَن عَهْد وَ بِيْمَان زِيَارَت قَبْرِ اَنَان اسْت، پَس هِر كَس بِه رَغْبَت زِيَارَت اَن هَا كَنْد وَ بِه اَن چِه نُوِيْد دَاَدِه اَنْد تَصْدِيْق كَرْدِه بَاشَد، اَن اَثْمِه رُوز قِيَامَت شِفَاعَت اِيْشَان خُواَهَنْد كَرْد.

حَضْرَت فَاطْمَه زَهْرَا عَلِيْهَا السَّلَام نِيْز مَشْمُول عِبَارَت صَحِيْفَه مَبَارَكِه اسْت وَ زِيَارَت اَن حَضْرَت رَا دَر رُوضَه رَسُوْل خُدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَايْد كَرْد چُون بِه قَوْل رَا جِح نَزْد مَشَايِخ ثَلَاثَه كَلِيْنِي وَ صَدُوق وَ شَيْخ طُوسِي رَحْمَه اَللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَبْرِ او دَر خَاْنَه خُود او اسْت كِه فَعْلَا دَر رُوضَه مَطْهَر اسْت وَ شَبَاك ضَرْيِح حَضْرَت رَسَالَت بَر اَن اِحَاطَه دَارِد وَ بَا اِيْن كِه دَفْن دَر خَاْنَه مَعْهُود وَ تَجْهِيْز اَن حَضْرَت دَر خُفَا اِنجَام يَافْت، قَوْل اَنَان بَر طَبَق قَرَائِن عَقْلِي وَ عَادِي نَزْدِيْكَ تَر مِي نَمَايْد.

اِمَا بَنِي اَمِيَه دُوسْت نَدَاشْتَنْد اِفْتِخَار دَفْن دَر رُوضَه مَطْهَرَه رَا بَرَاي اَن حَضْرَت اَثْبَات كَنْنَد اَن رَا مَخْفِي كَرْدَنْد. بَايْد دَاَنْسْت دَفْن دَر مَسْجِد غَيْر مَعْهُود اسْت وَ پِيُوسْتَه مَسْجِد پِيْغَمْبَر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مَحَل اِجْتِمَاع مَسْلَمِيْن بُوْد، پَس دَفْن دَر اَن جَا مَعْقُول نِيْسْت، اِمَا ضَرْيِح پِيْغَمْبَر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَعْلَا دَر مَسْجِد وَ بَر خَاْنَه عِيْش وَ خَاْنَه اَمِيْرالْمُؤْمِنِيْن (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اِحَاطَه دَارِد، دَر اَن زَمَان جُزْء مَسْجِد نُبُوْد.

76- بِنَابَه رَوَايَت مَشْهُورَه مَادَر اَن حَضْرَت يَكِي اَز دَخْتَرَان خَاْنُوَادَه سَاَسَانِي اسْت كِه اَسِيْر

گَشْتَه بُوْد، وَ دَلِيْل اَن شَعْر مَعْرُوفِي اسْت:

وَ اَنْ غَلَاْمَا بَيْنَ كَسْرِي وَ هَاشِمٍ لَا كَرَمَ مِنْ نَيْطَتِ عَلَيْهِ التَّمَائِمِ

وَ بَعْضِي گُوِيَنْد: سَه دَخْتَر يَزْدَجْرَد اَسِيْر شَدَنْد وَ اَز اَن سَه يَكِي رَا حَضْرَت سِيْدالشَّهْدَاءِ عَلِيٍّ اِخْتِيَار فَرْمُوْد وَ دِيْگَرِي رَا مَحْمَد بِن اَبِي بَكْر وَ سُوْمِي رَا دِيْگَرِي وَ اَللّٰهُ الْعَالِم.

وَ بَعْضِي گُوِيَنْد اِيْن بِه عَهْد عَمْر بِن الْخَطَّاب بُوْد اِمَا سَخْت بَعِيْد مِي نَمَايْد، چُون مَحْمَد بِن اَبِي بَكْر دَر اَن وَقْت كُودَكِي خَرْد بُوْد وَ حَضْرَت سِيْدالشَّهْدَاءِ عَلِيٍّ نِيْز بَسِيَار جُوَان بُوْد.

وَ بَعْضِي گُوِيَنْد: دَر زَمَان عُثْمَان اَسِيْر شَدَنْد وَ بَعْضِي دَر عَهْد خَلَاْفَت اَمِيْرالْمُؤْمِنِيْن عَلِيٍّ عَلِيٍّ گُوِيَنْد وَ شَيْخ مَفِيْد عَلَيْهِ الرَّحْمَه هَمِيْن قَوْل رَا ذَكْر كَرْدِه اسْت وَ بِه نَظَر صَحِيْح تَر مِي رَسَد وَ سَن حَضْرَت اِمَام زَيْن الْعَابِدِيْن عَلِيٍّ بَا اِيْن قَوْل مَنَاسِب اسْت وَ بَا قَوْل اوْل وَ دُوم مَنَاسِب نِيْسْت.

نَام مَادَر حَضْرَت زَيْن الْعَابِدِيْن (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رَا بَعْضِي شَاهَزَنَان وَ بَعْضِي شَهْرِيَانُو گَفْتَه اَنْد وَ اِيْن دُو هِيْچ يَك نَام خَاص نِيْسْت، بَلَكِه عُنُوَان عَام بِه مَعْنِي مَلَكِه اسْت وَ بَعْضِي چِيْز دِيْگَر گَفْتَه اَنْد وَ اَز عِبَارَات اِيْن دَعَا مَعْلُوم مِي شُود كِه مَادَر اَن حَضْرَت دَر وَقْت دَعَا زَنْدِه بُوْد وَ بَعْضِي گُوِيَنْد وِي دَر نَفَاس دَر گُذْشْت وَ اَللّٰهُ الْعَالِم.

77- دَر حَدِيْث اَز پِيْغَمْبَر اَكْرَم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رَوَايَت اسْت كِه فَرْمُوْد: رَحْمَ اَللّٰهُ وَالِدِيْن اِعَانَا وَلَدَهْمَا

عَلِيٌّ بَرَّهْمَا

مفاد حدیث آن که: خداوند بیخشاید بر پدر و مادری که با فرزند نیکی کند و محبت نماید تا سبب شود که فرزند هم درباره آنان مهر بورزد، نه آن که سخت گیرد چنان که دشمن پدر و مادر شوند.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که پنج دعا از پروردگار تبارک و تعالی محبوب نمی گردد یعنی حتما مستجاب می شود وگرنه هیچ سخنی از خداوند محبوب نیست، دعای امام عادل و دعای مظلوم که خداوند عز و جل می فرماید: کین تو را بگیرم هر چند زمانی بگذرد و دعای فرزند صالح برای پدر و مادرش و دعای پدر صالح برای فرزندش و دعای مرد مؤمن برای برادرش در غیبت او.

و خداوند گوید: برای تو دو برابر آن باد.

78- به ظاهر عبارت شیطان یکی است و بر همه مردم مسلط و در عروق آنان جاری و شاید شیاطین بسیار باشند و ابلیس رئیس آنان و نسبت چیرگی به ابلیس به اعتبار آن است که زبردستان او بر هر آدمی مسلطند و می توان کار اعوان را به رئیس نسبت داد، چنان چه گویند شهر بغداد را منصور ساخت یعنی اتباع وی.

تسلط یک شیطان بر همه افراد انسان در همه اکناف عالم مانند تصرف روح است در همه اعضای بدن و مانند تسلط ملائکه موکل بر باد و آب و امثال آن. و مؤمن را امثال این امور عجیب نباشد چون می داند کلام انبیاء و اولیاء صحیح است، هر چند ما جهت آن را ندانیم.

و سید شارح رحمه الله از زهری نقل کرده است که معنی (روان بودن شیطان در عروق مانند خون) آن است که تا انسان زنده است شیطان از او جدا نمی شود، چنان که خون تماما از او جدا نمی گردد و جمهور مردم آن را حمل بر ظاهر کردند و گفتند: شیطان به لطافت هیئت خود به باطن آدمی راه دارد و می توانند مانند خون در رگ ها رون شود، الی آخره.

و از کرمانی در شرح بخاری روایت کرده است که شاید از این کلام معنی حقیقی آن خواند یا به استعاره، یعنی چون وسوسه بسیار می کند مانند آن است که در عروق باشد) (انتهی).

این بنده گوید: حاجت به مجاز و استعاره نیست و حمل بر معنی حقیقی می توان کرد، چون روان بودن و جای گرفتن و داخل رگ شدن و امثال آن در اصل لغت برای جسم مادی و عنصری وضع نشده است چنان که می توان گفت: جان در تن است به آن که جان جسم مادی نیست، بلکه مجرد است و علاقه به تن دارد، همچنین می توان گفت: شیطان در همه رگ ها است و همیشه صفات مجردات در احادیث و اخبار برای شیطان ثابت شده است، پس جسم او مادی نیست تا به ورود در عروق قطعه قطعه شود و چون در بدن یک انسان در آید از ابدان دیگران جدا ماند، بلکه

شاید به صفت تجرد در یک آن در همه جا باشد و محققا گفته اند: شیطان را درون دل مردم راهی نیست، بلکه در شبکه سینه که حصار دل است داخل میشود و نزدیک دل می نشیند، چون اگر دل را تصرف کند برای کسی نیروی مبارزه نمی ماند و چیزی نیست که بدان دفاع توان کرد، عقل بنی آدم دستخوش شیطان نمیشود اما می توان بر گرد عقل حصار بندد؛ و از پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت است: *ءِنَّ الشَّيْطَانَ وَاضِعَ خَطْمَهُ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ فَإِذَا ذَكَرَ اللهُ خَنَسَ وَءِنَّ نَسِيَّ النِّقَمِ قَلْبُهُ.*

79- *تَضَلْنَا وَ يَسْتَزِلُّنَا* در نسخ به ضم لام مشدده است و چون جزای شرطند مجزومند و نظیر آن در قرآن کریم: *وَءِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضْرِكُمْ* به ضم راء یضمر است و توجیه بدین گونه باید کرد که چون به سبب تشدید ناچار به حرکت دادن حرف مشدد شدند اعراب اصلی مضارع را باز گردانیدند و شاید در صحیفه مبارکه ضم تصرف نسخ باشد و صحیح به فتح لام بود و *الله العالم.*

80- ترجمه معوذتین به ذال معجمه است.

81- در نسخ صحیفه مبارکه و فقهه است یعنی آن ها را توفیق ده و مناسب و فقهی است یعنی مرا توفیق ده که سنت تو را برپای دارم و ناتوان را یاری کنیم (الی آخره) و سید شارح از یکی از مترجمین روایت کرده است که در روایتی و فقهی بود.

82- *حَسَنَ الظَّنِّ فِي كَافْتِهِمُ اسْتِعْمَالَ كَافِهِ* با اضافه به ضمیر، مشهور نیست؛ بلکه باید همیشه منصوب و حال برای ذوی العقول باشد و شارح رضی گوید: کافه در کلام متاخرین و کسانی که به عربیت آنان اعتماد نیست مضاف استعمال شده است و حال هم نیست و در آن خطا کرده اند (انتهی).

و از هر مکتوب عمر نقل کرده اند: *قَدْ جَعَلْتَ لَأَلِ بَنِي كَلَاكِلَهْ عَلَى كَافَةِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِكُلِّ عَامٍ* اءتی مثقال ذهبا ابریزا.

و سید شارح رحمه الله بر رضی اعتراض نموده است که استعمال کافه به اضافه در صحیفه مبارکه و در کلام عمر خود دلیل صحت آن است چون از متاخرین نبودند و به عربیت آنان اعتماد است.

این بنده گوید: نحویان عبارات منثور را برای مسائل نحوی شاهد نمی آورند و ابوحیان بدان تصریح کرده است، مگر دست تصرف راوی از آن کوتاه بود مانند قرآن که الفاظش کلمه به کلمه با حرکات متواتر است و کلمات قصار متواتره یا اشعار بلغای معروف که نمی توان نقل به معنی کرد و عبارات دیگر که در معرض تغییر است استشهاد را نشاید چون همه روایت و ناقلین عرب فصیح نبودند، اما محدثان و فقها به حاصل معنی حدیث تمسک می کنند، هر چند منقول به معنی باشد و نحویان به دقایق اعراب که حفظ و نقل آن بی تصرف بعید می نماید تمسک کنند.

83- اگر کسی گوید حضرت زین العابدین علیه السلام در عهد بنی امیه می زیست و سرحداران همه از سپاه بنی امیه بودند، چگونه آن حضرت درباره آن ها دعا کرده و عمل آنان را نیکو شمرده و مستحق بهشت دانسته است، با آن که بی ولایت اهل بیت علیهم السلام هیچ عمل صحیح نیست، در جواب گوئیم: بنی امیه خودشان دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند و جماعتی از بزرگان دولت و مقربان خلافت برای چالپوسی اظهار دشمنی می کردند، اما عامه مردم از ولایت اهل بیت علیهم السلام برخوردار بودند به اندازه ای که عملشان مقبول شود و مستحق بهشت گردند و اکثر سپاهیان هم از آنان بودند و اگر شیعی نبودند دوستدار بودند.

و در روایت آمده است: که چون زین العابدین علیه السلام رحلت کرد همه اهل مدینه به تشییع او بیرون رفتند چنان که در مسجد کسی نبود و سعید بن مسیب گوید: هیچ گاه مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم را خالی ندیدم و جز آن روز و خواستم دو رکعت نماز در خلوت آن جا به جای آورم که هرگز آن گونه فراغ اتفاق نخواهد افتاد. و باید دانست شرط رباط حضور امام علیه السلام نیست، در زمان غیبت هم صحیح است و اقل آن سه روز و به نذر و امثال آن واجب می شود.

84- خشک کردن پشت کنایه از عقیم گشتن مرد است، نه آن که نطفه چنین نباشد چنان که و قبض ایدیهیم عن البسط کنایه از عجز است نه از فالج و اخلع افنتهم کنایه از ترس است، نه بریدن بند دل و مانند این بسیار در قرآن کریم و کلام ائمه علیهم السلام وارد شده و در کنایات معنی حقیقی مراد نیست چنان که گویند: فلان کنیر الرماد یعنی سخی است و شاید هیچ در خانه خاکستر نداشته باشد و گروهی نادان اعتراض کنند که نطفه در پشت نیست تا به خشک شدن آن مرد عقیم گردد و جواب آن است که این جمله در استعمال عرب کنایه از عقم است و معنی حقیقی آن اصلا مقصود نیست.

85- ویا هر بیماری ساری را گویند که زود جماعت بسیار را فراگیرد مانند طاعون و اسهال هندی و در اصطلاح طبیبان قدیم تبهایی مانند تیفوس و تیفوئید و جدری را حمایت و بایه می گفتند و ابوعلی سینا و سایر اطباء قدیم این امراض را از عفونت هوا می دانستند و در کتاب قانون گوید: هم چنان که گاهی آب عفونت می گیرد و ماهیان می میرند، هم چنان گاهی که هوا عفونی گردد انسان به تنفس آن مریض گردد و بیماری جماعت بسیار را فرا گیرد و رازی و غیر او گویند: هوای پیرامون مریض به مجاورت او عفونت گیرد و به نزدیکان وی سرایت کند و هم او گفته است: بعید نیست اندکی از مایه مرض که در هوا پراکنده می شود مزاج جماعتی بسیار را از درستی بگرداند، چنان که اندک مایه خمیر ترش مقدار بسیار خمیر را در اندک مدت بر می آورد. اما بیشتر سرایت مرض از طعام و آب است، از این جهت حضرت زین العابدین علیه السلام آب و طعام

را نام برده است و امروز ماده اکثر امراض را میکروب با ویروس می نامند. به هر حال کلام آن حضرت از دقایق و اسرار علم طب است و از نور ولایت و روح امامت صادر گردیده است و در حدیث رسول اکرم (ﷺ) روایت کنند که لا عدوی و لا طیره یعنی سرایت بیماری نیست و فال بد نیست و ابوهیره راوی این خبر نیز روایت کرده است که تندرست را بر بیمار وارد نکنید و چون از او پرسیدند: تو روایت کردی لا عدوی بر آشفت و به زبان حبشی چیزی گفت و خاموش ماند و قسطلانی در شرح بخاری گوید: مقصود از لا عدوی آن است که همه چیز به تقدیر الهی است و اسباب طبیعی بی مشیت او نیست چنان که پیغمبر (ﷺ) فرمود: بیمار اول را که بیمار کرد؟

86- در نسخه کتاب صح بمعاینه امثالهم به صاد و حاء مشدد است، به گمان من در اصل صحا از صحو به معنی بیداری و هشیاری بوده و صح تصحیف است و بر فرض صحت معنی صح در این جا همان صحو است زیرا که درستی عقل بیداری و هوشیاری او است.

87- هر ممکن مرکب است از ماهیت و وجود و در ممکنات یگانگی به تمام معنی موجود نیست. باید دانست که بسیاری از علمای ما وحدانیت عددی را برای ذات واجب الوجود روا نشمردند چون در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن را نفی فرمود که الواحد بلا تاء و یل عدد و مردی از آن حضرت (علیه السلام) معنی وحدت خداوند را پرسید، حضرتش در پاسخ فرمود: واحد به چهار معنی آمده است دو معنی آن بر خداوند روا نیست و دو معنی رواست، اما آن دو که روا نیست یکی وحدت عادی است نظیر آن که نصاری گفتند: ثالث ثلثة و کافر شدند و دیگر وحدت نوع از جنس، چنان که گویند: هو واحد من الناس. اما آن دو که جایز است: یکی آن که گویند او یگانه است یعنی شبیه ندارد و دیگر آن که گویند او معنی بسیط است و انقسام نپذیرد، نه در وجود خارجی و نه در عقل و نه در وهم (انتهی ملخصاً) از این جهت در عبارت دعا وحدانیه العدد را به یگانگی ذات خداوند و بساطت آن باید تفسیر کرد تا کلام حجج الهی (علیهم السلام) مناقض یکدیگر و مخالف عقل نشود.

88- میان اهل اسلام خلاف است که قبول توبه بر خدای تعالی واجب است یا تفضیل، و اگر تائب را عقاب کند و توبه او را نپذیرد، ظلم است و قبیح یا عدل، معتزله گویند قبول توبه واجب است و اشاعره گویند واجب نیست و شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب اقتصاد و علامه حلی رحمه الله در بعضی کتب کلامی خویش، مذهب اشعری را اختیار کردند و خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله در تجرید توقف فرموده و شیخ بهایی رحمه الله در اربعین گوید: دلیل وجوب،

صحیح نیست و ما پیش از این گفتیم اگر قبول توبه واجب بود، در حق چند تن از صحابه تأخیر نمی افتاد.

89- مرد گناهکار را بر دل لکه می نشیند و باری بر وی می آید و او را از استقامت منحرف می کند همه این عبارات صحیح و کنایت از قساوت قلب است و قساوت قلب کنایت از آسان گرفتن گناه و وحشت نکردن از ارتکاب آن، دل گناه نکرده قبح معصیت را در می یابد و از یاد آن به خود می تپد و از ارتکاب آن هراسناک است، و چون باری مرتکب شود آن را سهل می گیرد و هر گاه چند بار تکرار کند و بدان خوی گیرد، آن شود که خداوند فرمود: کلاب ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است: هیچ بنده ای نیست مگر در دلش سفیدی است و چون گناهی کند در آن جان نقطه سیاهی پدید آید و اگر توبه کند آن سیاهی برود و چون در گناه اصرار ورزد، سیاهی افزون گردد تا سفیدی را فرو پوشد و هرگاه سفیدی همه پوشیده شد صاحب این دل به خیر باز نگردد، همان است که خداوند فرمود: کلاب ران علی الخ و شیخ بهایی رحمه الله فرماید: خطر تأخیر توبه دو چیز است:

یکی آن که مرگ ناگهان آید و مهلت توبه ندهد و دیگر همان که دل سیاه شود و امید خیر از او نباشد. چنان که در حدیث امام محمد باقر است و بسا باشد که موجب زوان عقیده او شود و به انکار ایمان انجامد چون هر کس می خواهد عمل خود را صحیح و عاقلانه داند و گناهکار مصر ناپار است. انکار قیامت و دوزخ کند تا در عمل خویش ملوم نباشد، نعوذ بالله من سوء الخاتمه.

90- اگر گویی آسمان و زمین و ساکنان این دو؛ چگونه زاری و لابه ما را می شنوند و برای ما استغفار می کنند، گوییم: باید این دعا را کسی بخواند که همه چیز را حی و ناطق داند و سلطه روحانیات را بر جسمانیات معترف بود، اما آن ها که مادی مسلکند از شرح این سخن و امثال آن عاجز شوند و معنی آن را بدانند و انکار و تاءویل کنند. عقلا که مسلک روحانی دارند موجود را محض در جسم محسوس ندانند بلکه مجردات و اجسام برزخی متوسط بین مجرد و مادی را اصل گیرند و این جسم محسوس عنصری را معلول و نمایش آن مجردات دانند.

پس خطاب با هر چیز توان کرد و همه چیز تسبیح حق می کنند. این مردم متدین نما و مادی بازان و مزاحم یکدیگر نیستند و از در بسته فرود آیند و بی آن که قبر را بشکافد به سؤال مردگان می روند و ارواح مؤمنان چگونه در بهشت وادی السلام فراهم می گردند و چرا ما آن ها را نمی بینیم و ما را این همه عجب نباشد چون هیچ یک مادی نیستند.

بالجمله همه جهان پر از موجودات زنده است، نام آن‌ها هر چه باشد بی تزام عنصری و این جسم صامت پرده ای است بر آن عالم، اما مردم مادی یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا و هم عن الاخرة هم غافلون و ما از جانب آن‌ها جوابی نگوییم و مولوی گوید:

عالم افسرده است و نام او جماد جامد افسرده بود ای اوستا
مرده زین سویند و زان سو زنده اند خامش این جا زان طرف گوینده اند
جمله ذرات عالم در نهان باتو می گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

91- توبه از هر گناه واجب است، صغیره یا کبیره و جماعتی از معتزله گویند: توبه از صغیره واجب نیست، چون صغائر خود به خود آمرزیده می شوند، این سخن صحیح نیست، چونهر معصیت صغیره نسبت به معصیتی دیگر کبیره است و معصیتی که از همه کوچک تر باشد معلوم نیست کدام است هر معصیتی که انسان خُرد پندارد کبیره می شود.
جماعتی از معتزله گویند:

توبه از بعضی معاصی با اصرار بر معصیت دیگر صحیح نیست و از علامه حلی و شیخ بهایی و غیر آنان روایت کرده اند که صحیح است چون اگر کافری مسلمان شود و نیت ترک محرمات نکند، اسلام او به اجماع قبول می شود.

توبه موقت صحیح نیست، مثل آن که کسی بگوید: تا یک سال یا شش ماه ترک معصیت می کنم بلکه باید عزم بر ترک دائم داشته باشد.

معتزله گویند: شرط توبه از معاصی که متضمن حق الناس باشد، تحصیل رضای صاحب حق است و جماعتی گویند: واجباتی که قضا یا کفاره دارد، شرط توبه ادای آن هاست و شیخ بهایی علیه الرحمه فرموده است هر یک واجب مستقل است جدا از یکدیگر.

92- در شرح اسباب گوید: جنین در شکم مادر از خون حیض تغذیه می کند و چون از شکم بیرون آمد از شیر، و شیر هم از خون است و خون از زیادتی تن مادر و غذای جنین از خلاصه و برگزیده آن فراهم شده است.

93- به نظر می رسد که گفته شود هر چه از عمر من باقی مانده است اما همه نسخه‌ها مطابق این ترجمه است و مفسرین عبارت به تکلف افتاده، گویند: آن چه از عمر من گذشته، هر چند در طاعت نباشد آن را به حساب طاعت شمار.

94- دل، ترجمه افتده است و قلب در جمله بعد به همین لفظ مذکور آمده است، گویا از فؤاد جسم صنوبری را خواسته است چون پاره شدن از صفات جسم است و از قلب جان را خواسته

است زیرا که از جای کنده شدن کنایه از ترس و صفت روح است و اطلاق قلب بر روح مجازا بسیار کنند.

95- در بعضی نسخ لا تسمننا به کسر سین آمده است، و از وسم به معنی داغ نهادن و ما همان را اصح دانستیم و ترجمه کردیم، و در نسخ دیگر لا تسمننا به ضم سین به معنی کلفت و مشقت است و تفسیر آن بی تکلف ممکن نیست، چون ناشناختن مشقت ندارد.

96- استخاره بر دو گونه است: اول دعا کردن و از خداوند تعالی خیر خواستن، و اخبار در آن از طرق اهل سنت و شیعه بسیار است و در استجاب آن شک نیست. و ادعیه استخاره ماثوره در کتب ادعیه بسیار آورده اند، از جمله همین دعای صحیفه مبارکه است.

دوم استخاره به رقاع و مصحف و سبحة و امثال آن و مرجع آن به قرعه و تفاءل است، استخاره به قرآن را شیخ طوسی در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: قرآن را می گشایی و او چیزی که در آن دیدی همان را می گیری اءن شاء الله و در آن دعا و ذکر و مقدماتی نیاورده است و اگر کسی دعایی بخواند و صلوات بر محمد و آل او فرستد برای استشفاع و حضور قلب البته بهتر است، و استخاره رقاع را شیخ کلینی در کافی روایت کرده است.

و در استخاره به تسبیح اعتماد بر حسن ظن به خداوند تبارک و تعالی و توکل بر او و تجربه و ادله عامه قرعه است ذکه فرمودند: القرعة لكل امر مشكل و ارباب قلوب طرقي در آن گفته اند که در کتب ادعیه مذکور است.

ابن ادریس علیهاالرحمه استخاره قرعه را سخت انکار کرده است و آن را منحصر به دعا دانسته است. بنا بر طریقه وی در اخبار آحاد.

اما انصاف باید داد که هر کس دعا را مشروع داند و امید اجابت آن را دارد، باید استخاره با تسبیح و قرآن و امثال آن را نیز صحیح داند چون این ها همه دعا برای راهنمایی و وسیله تشخیص خیر است به اراده پروردگار و اءن شاء الله مستجاب می شود.

97- باید دانست که اذهان ساده که از حس و ماده تجاوز نکردند، فرق میان علت موجد و معدات نمی گذارند. اسباب طبیعی مانند آب و باران و آفتاب و ابر، همه معدات یعنی آماده کننده و هیچ یک علت فاعلی نیستند زیرا که علت باید با بقای معلول باقی باشد مانند روشنایی و چراغ که تا روشنایی هست چراغ هست و اگر چراغ را ببرند روشنایی می رود، اما ابر و باران و آفتاب برای گیاه چنین نیستند زیرا که وقتی ابر برود و باران بایستد و آفتاب فرو شود گیاه باقی مانده، پس این ها علت نیستند بلکه تخم را آماده کردند تا آفریدگار صورت و خاصیت گیاهی را در آن

ایجاد فرماید، و بقای گیاه تا اراده حق بدان تعلق گرفته به اراده اوست، بلکه همه اجسام که ما به چشم می بینیم و یرتوی از موجودات مجردند که نمی بینیم، و بقای اجسام به بقای تابش آن ها است از خورشید نامرئی که هنوز از افق بر نیامده، و در دعایی گذشت که برق اثر از تازیانه فرشته ای است که ابر را می راند و رعد بانگ آن فرشته است، و عجب دارم از یکی از علمای بزرگ، سید مرتضی داعلی رازی علیه الرحمه که در کتاب تبصرة العلوم این معنی را سخت انکار کرده و به طایفه حشریه نسبت داده است و گوید: در قرآن کریم راندن ابر را به باد نسبت داده است نه به فرشته وانگهی اگر فرشته ابر را می راند محتاج به تازیانه نبودی در راندن ابر!

و این بنده گوید: این که در قرآن راندن ابر را به باد نسبت داد، از آن است که باد علت معد است و آن که در حدیث نسبت به فرشته داد چون فرشته علت فاعلی است و هیچ یک منافی دیگری نیست، چنان که شفای مرض در قرآن و حدیث به عکس این آمده است: در قرآن فرماید: و اذا مرضت فهو یشفین و در حدیث آمده است که خدای برای هر دردی دارویی آفرید. و در آیت دیگر آمده است: اءفراء یتم ما تمنون اءنتم تخلقونه ام نحن الخالقون پدر معد است و آفریننده جنین خداست. اءفراء یتم ما تحرثون اءنتم تزرعونه ام نحن الزارعون کشاور معد است و خداوند خالق زرع. هر کس به فکر چیزی در می یابد مقدمات نتیجه اسباب معد اند و علم به نتیجه الهام فرشتگان، و الله من ورائهم محیط.

98- حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای محال بودن ادای شکر حق تعالی، به رسم حکما و متکلمین به تسلسل احتجاج کرده است.

99- در یکی از دعاها پیش از این گذشت که خدای تعالی حق مردم را از خود ادا کند و ذمه داعی را بری فرماید چون حق مردم به رضایت آنان است. اکنون گوییم: معاملات مالی که تبعاتی دارد بر دو گونه است: اول آن که خداوند در آن شرایطی برای رعایت حق مردم قرار داده مثل آن که باید مبیع به کیل و وزن و بهای آن مقدر و اجل آن معلوم باشد و امثال آن که اگر هر دو طرف به غیر این شرایط راضی باشند تبعاتی ندارد، هر چند معاملتی واقع نشده.

دوم آن که شرایطی برای مصالح دیگر قرار داد که با رضای طرفین نیز حلال نیست مانند: قمار و ربا و اجرت زانیه و قیمت خمر.

و نیز گوییم: معامله بر دو قسم است: اول آن که حلیت تصرف منحصر در معامله صحیح است و اگر معامله صحیحه نباشد تصرف جایز نیست مانند: نکاح و طلاق، دوم آن که تصرف به تراضی مباح است، هر چند معامله صحیحه در میان نباشد مانند تصرف در مال دیگری به رضای وی بی صیغه بیع و اجاره و امثال آن.

اما رضای مالک مشروط است به آن که عوض به وی برسد، و برائت ذمه در این قسم سهل است چون به رضای قبلی و بعدی مالک حاصل می شود.

و در ضمانات نیز تبعاتی است که خواننده دعا باید بداند و هنگام دعا در خاطر داشته باشد. هر مالی که بی معامله یا به معامله غیر صحیح از دیگری به دست آید، به رضای او باشد یا بی رضای او، ضمان آورد و چون تلف شود ادای آن باید کرد، مگر آن که صاحب مال به صریح کلام یا به قرائن و شاهد حال مجانی بدهد، یعنی از پیش تبرئه کند. و هر که به دستور کسی برای او عملی کند بی قصد تبرع و بی صیغه اجاره، مستحق مزد است.

و اگر بدانی صاحب مال راضی است، در مال او تصرف کنی اما رضای او معلق بر شروطی است غیر حاصل، تصرف تو حرام است، در معامله یا غیر معامله، مثلا در بیع راءس المال، فروشنده دروغ بگوید معامله باطل و مالی که می گردید حرام است، چون در قرآن مجید فرمود: تجارة عن تراض و در این معامله تراضی نیست. و همچنین هر معامله ای که خریدار اعتماد بر فروشنده کند و او در جنس و وصف و قیمت دروغ بگوید تصرف وی در مال خریدار حرام است چون رضا معلق بر چیزی غیر محقق، گویا رضایت حاصل نشده و معامله بی رضای مالک باطل است، مگر پس از آگاه شدن راضی شود، و پیغمبر (ﷺ) فرمود: غبن المسترسل سحت و اگر اجیر یا مالک چند برابر بها و مزد پیش از عمل طلب کند، باید داد، هر چند به صیغه صحیحه اجاره واقع نشود، پس با تراضی همه چیز صحیح شود یعنی تبعات ندارد مگر در نکاح و طلاق و ربا و امثال آن و بی تراضی هیچ چیز صحیح نباشد و در این باب اطناب کردیم چون در این ایام از مدعیان ناآزموده چیزهای دیگر شنیدیم.

100- معتزله گویند: ثواب و پاداش نیکوکاران بر حق تعالی در عقلا واجب است چون طاعت مشقت است از ناحیت پروردگار بر بندگان و مشقت دادن بی اجر و پاداش قبیح است و عقاب گناهکار همچنان واجب است چون موجب طاعت می شود و هر چه مکلف را به طاعت نزدیک کند لطف است و واجب و اگر ترس عقاب نباشد بسیاری از کاهلان برای بهشت تن خویش را به رنج نمی دهند. و از ابن نویخت نقل است که آن همه نعم دنیا که خدای تعالی عطا فرمود پاداش طاعت را کافی بود و بهشت جز تفضل نباشد و عذاب گناهکار هم واجب نبود. و مذهب محقق طوسی رحمه الله موافق قول اول است و در حدیث آمده است که بیم و امید یا خوف و رجا در مؤمنین برابر یکدیگر است، هیچ یک نباید از دیگری بیشتر باشد یعنی لطف و قهر پروردگار را برابر داند. اما از ناحیت خود بنده اسباب خوف یعنی تقصیر را باید بیشتر داند از اسباب رجا یعنی اطاعت.

101- مرگ در نظر اهل دین و حکمای الهی به معنی نابودی نیست، بلکه انتقال از عالمی است به عالم دیگر و حکما به ادله محکم ثابت کرده اند بدن برای روح به منزله آلت است چون ارّه در دست نجار، که گر ارّه را بیفکند خود باقی است، اگر کسی دست یا پایش فلج شود خودش هست اما دست و پا در اختیار او نیست، مرگ آن است که همه اعضا فلج شود و همه از اختیار انسان بیرون رود، و خود انسان باقی باشد، هم چنان که نمی توان گفت: کور یا کر یا گنگ وجود خود را از دست داده است. همچنین نمی توان گفت: خود او به مرگ نابود شده است. کسی که بداند پس از موت با همین تعقل و ادراک باقی است ناچار از مرگ نترسد. و باز گوئیم انسان از آغاز عمر چندین بار بدن خود را عوض کرده است، پس از هفت سال هیچ از اجزای اولی بدن نماند با این حال در خود ادراک می کنیم که همانیم که بودیم و از همه آن افکار هفت سال پیش به یاد داریم. حکما گویند: قوه عاقله در مغز یا قلب یا هیچ عضو جسمانی دیگر نیست، به دلیل آن که هر قوه جسمانی مانند باصره و سامعه و حافظه و هاضمه یا تقدم سن ضعیف یا نابود می شود و منتهای قوای جسمانی تا چهل سالگی است و قوه عاقله بعد از این سن هم ضعیف نمی شود. نیز گویند: همه قوا به کثرت و تکرار عمل فرسوده می شود و عاقله تیزتر می شود و هم گویند: پس از ادراک محسوس قوی، محسوس ضعیف را ادراک نمی توان کرد، مثلا: پس از دیدن نور قوی، نور ضعیف را نمی توان دید و پس از شنیدن بانگ قوی آواز آهسته را نمی توان شنید. اما قوه عاقله پس از ادراک هر معنی، معنی دیگر را تعقل تواند کرد و گویند: روح با عالم مجردات و ملائکه مربوط است، به دلیل آن که در رؤ یا از غیب و وقایع آینده خبردار می شود و این وقایع که در خواب می بیند البته در این جهان نیست و ارواح این جهانی از آینده خبر ندارند و هم گویند: برای جان انسان در احادیث و اخبار صفاتی ثابت کرده اند که دلالت بر مجرد او می کند یعنی بر این که جسم نیست مثل آن که از در بسته و دهان بسته بیرون می رود و به قبر بسته داخل می شود و مرئی نیست برای همه کس و امثال این و چون جسمانی نیست به پراکنده شدن بدن، فانی نمی شود، بر خلاف قوه باصره چشم و هاضمه معده و ماسکه و امثال آن.

102- ختم قرآن: خواندن همه سور و آیات آن است و بیشتر علمای اصول گفتند همه قرآن همین است که در دست ما است و هر کس آن را بخواند ختم قرآن کرده است و گروهی از اخباریان گفتند: از این قرآن چیزی کاسته است و قول آنان را در محل خود باطل کرده اند، مخصوصا صاحب مجمع البیان و سید مرتضی و علامه حلی رحمه الله در کتاب تذکره گوید: قرآن را باید از روی مصحف علی ع خواند نه از سار مصاحف و آن همین قرآن است که امروز در دست ما است و صحابه بر آن اجماع کردند و نیز به نقل اهل اسلام، غیر از احمد حنبل، عبارت

قرآن باید به تواتر منقول گردد و به خواندن قرائتی که به طریق آحاد به ما رسیده باشد هر چند به سند قوی از قول پیغمبر (ﷺ) روایت کنند جایز نیست و این قرائت ها که در شواذ از پیغمبر (ﷺ) یا ائمه (علیهم السلام) و صحابه کرام چون ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود روایت شده نمی توان متابعت کرد چون هیچ یک قطعی و مسلم نیست و همه روایات آحاد است و اگر در حضور آنان بودیم و قرائت پیغمبر (ﷺ) و صحابه او را می شنیدیم متابعت آنان می کردیم.

متابعت قاعده نحوی در قرائت قرآن بی سماع و نقل جایز نیست مثلاً یای متکلم را در بعضی کلمات به فتح خوانند و در بعضی دیگر به سکون و در بعضی به هر دو وجه، برای ما جایز نیست جایی که به یک وجه قرائت کردند و به وجه دیگر بخوانیم، هر چند به قاعده نحوی جایز است. قرائت قراء سبعة متواتر و قطعی است چون از زمان خود آن ها تا عهد ما چنان شهرت داشت که احتمال توافق راویان بر جعل دروغ با علم و اطلاع عامه خلق ممکن نیست و یقین داریم هر چه در کتب قرائت غیر شواذ از این هفت تن نقل کردند، حتماً از آنهاست و از سه تن دیگر برای متبوع از علمای قرائت ممکن است علم حاصل گردد اما سایر قاریان قرائتشان متواتر نیست و از این قرائت متواتر یکی موافق آن است که از آسمان فروئند آمد و دیگر قرائت مجوز و مرخص است چنان که در کتب دیگر غیر قرآن دیده ایم مولف یک کلمه را به دو وجه یا بیشتر تجویز کرده است، قرآن را در عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله سلم و سایر ائمه (علیهم السلام) به اختلاف قرائت می خواندند در حضور حجج (علیهم السلام) و آن ها تجویز می کردند تسهیلاً علی العباد و ما شرح این مطلب را در حاشیه وافی و مجمع البیان گفته ایم.

بعضی مردم زمان ما که از سیر و تواریخ و قرائت و رجال خبر ندارد و در این امور تدبیری نکرده اند گویند: قرائت سبعة متواتر نیست یا آنها به اجتهاد خویش قرائت می کردند نه از سماع، و ما قرائن بسیار در حواشی مجمع البیان و وافی ذکر کردیم که سخن اینان صحیح نیست و فقهای ما معتقدند بر تواتر سبعة و سماع ایشان چنان که حفص در سوره فرقان یخلد فیهی مهانا به اشباع خواند با این که می توانست بی اشباع به موافقت قاعده عربیت صحیح است اما نخواند چون سماع وی به اشباع بود و بما عاهد علیه الله را به ضم های ضمیر خواند و می دانست در نحو علیه به کسر هاء نیز جایز ناست و امثال این بسیار شمرده ایم و عجب است که در جواهر نیز موافقت آنان کرده است.

103- از سید بن طاووس نقل است که خوانند این دعا کلماتی را از قبیل اورثتنا علمه و فضلتنا علی من جهل را تغییر دهد و عبارتی آورد که مناسب حال خودش باشد و مقصود وی آن است که غیر امام این کلمات را نتوان گفت و به نظر ما می رسد که تغییر دادن ضرور نباشد و غیر

امام هم چنین سخن تواند گفت زیرا که هر کس نصیبی از قرآن دارد برتر از آن است که ندارد و باید خدای را بر این نعمت سپاس گوید.

104- قرب و سیلته به معنی آن است که هر چه پیغمبر (ﷺ) وسیله شفاعت قرار دهد و بدان تقرب جوید آن را بپذیر و پسندیده دار، قوله: و توفنا علی ملتة ملت دین است و سید فرماید: که همیشه به پیغمبر اضافه می شود مانند ملة ابراهیم و به خداوند یا به آحاد مردم مضاف نشود و نگویند ملة الله و ملة زید.

و این بنده گوید: ابوالعلاء معری بر خلاف این استعمال کرده و گوید:

غیر مجد فی ملتی و اعتقادی نوح باک و لا ترنم شادی

105- دعای ماه نو را علمای اسلام سنت دانند و از ابن عقیل نقل کنند که هنگام دیدن هلال رمضان آن را واجب دانسته است و ظاهرا غرض و استجاب موکد است.

106- خطاب کردن و سخن گفتن با ماه نو به اعتبار آن است که عقل و حیات در همه موجودات ساری است خصوصا در سماوات و به این اعتبار همه چیز تسبیح حق کنند و سید شارح از شیخ بهایی نقل کرده است که: خطاب به ماه دلالت بر آن دارد که آن زنده و مدرک است و بسیاری از حکما گویند در ستارگان میت نیست.

ابن سینا در شفا و اشارات این قول را اختیار کرده و گزاف نگفته، نه از آن جهت که سخن ابن سینا حجت باشد و متابعت وی لازم، بلکه تایید را شاید و در شرع بر خلاف آن چیزی نیامده، پشه و مورچه و پست تر از آن ها جان دارند، چه مانع که آن اجسام شریفه نیز جاندار باشند و جماعتی گویند همه چیز جان دارند (انتهی ملخصا)

و نظیر این سخن را فیض در حاشیه صحیفه آورده و این ابیات که ظاهرا از سنایی است بر هامش آن ملحق است:

از ملک نه فلک چو گردان است فلک آمد تن و ملک جان است

عرش و کرسی و جرم های کرات کمترست از بهایم و حشرات؟

خنفسا و مگس حمار قبان همه با جان و مهر و مه بی جان؟

و سید مرتضی رحمه الله گوید: بین مسلمانان خلاف نیست که آسمان و ستارگان زنده نیستند و همه به تسخیر و تدبیر پروردگار می گردند و این از دین رسول (ﷺ) معلوم است بالضرورة (انتهی) و سید شارح فرماید: این اتفاق و ضرورت که سید دعوی کرده است قابل بحث و ایراد باشند (انتهی)

و این حقیر گوید: حیات در اصطلاح عامه مردم و لغت برای جسمی ثابت کنند که آلات و قوای مختلف ارد و هر یک را در چیزی به کار برد مانند دست و پا و چشم و گوش و برگ و شاخ و ریشه و گل و میوه در درخت و گیاه و به این معنی آسمان ها و کواکب و اجسام عنصری جان ندارند.

و سید مرتضی مقصودش نفی این گونه حیات لغوی است، اما در اصطلاح اغلب حکما حیات را بر اعم از این معنی اطلاق کنند و آن که همه چیز را جاندار گوید آن ها را آلی یعنی دارای آلت های مختلف نداند، و نگوید که حیات در آن پیدا باشد و آثار آن را بتوان دید. کسی که نزدیک کواکب رود آن ها را مانند قطعه سنگ بیند که نه آلت های گوناگون دارد و نه کارهای مختلف از او می بیند. اما تدبیر بزرگ و حکم و مصالح عظیم که در جهان به کار می رود دلالت بر آن کند که حرکات آن ها به تدبیر عقلی است متعلق به این اجسام و مسلط بر هر یک، خواه آن ها را عقول و نفوس کلیه گویند یا فرشتگان موکل یا به تعبیر قرآن المدبرات امرا. و اگر با این حال خطاب با ماه بر کسی دشوار باشد در وقت خواندن دعا قصد فرشته کند که ماه در تدبیر اوست.

107- سبک سیر گفت برای آن که سیر ماه از همه سیارات تندتر است و در بیست و هفت روز تقریباً همه بروج آسمان را می پیماید.

108- منزل های ماه بیست و هشت است و آن ها ستارگانند که ماه هر روز از نزدیک یکی از آن ها می گذرد، جز منزل بیست و یکم که آن را بلده گویند و آن جای خالی است، در آن کوکبی نمودار نیست و چون این منازل بر بروج تقسیم شود، هر برج را دو منزل و نیم رسد. و فرمود: «به اندازه» چون حرکت ماه و ستارگان دیگر چنان به دقت منظم است که با گذشتن هزاران سال اندک تغییر در آن ها مشاهده نکردند، ماه قمری بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است و هرگز چهل و سه دقیقه یا چهل و پنج دقیقه نشد، چنان چه خداوند فرمود: کل یجری لاجل مسمی

109- چاره گری تدبیر پروردگار است در سیر ماه برای مصالحی که خود داند مانند ضبط اوقات برای حاجات مردم.

110- افزایش و کاهش نور ماه از غزه تا سلخ به سبب اختلاف مقابله با خورشید و طلوع و غروب آن در هر شبانه روز به سبب حائل گشتن زمین و گرفتگی آن در خسوف به سبب حائل گشتن میان ماه و خورشید از علایم قدرت پروردگار و مسخر بودن ماه است، هیچ سلطان هر چه قدرت یابد نتواند ماه را از سیر خود بگرداند و از این علامات، طلوع و غروب از همه ظاهرتر است چون هر روز همه مردم آن را می بینند، از این جهت در قرآن بدان استدلال کرد

111- محاق آن است که روی روشن ماه سوی خورشید باشد و روی تاریک آن جانب زمین و هیچ از آن پدیدار نباشد و سلخ پوست کندن گوسفند و غیر آن است، گویی ماه هنگام محاق در پوست است و به هلال شوال از پوست بیرون آید و آن نشانه پایان ماه رمضان است یعنی چون هلال از پوست به در آید ما هم از معصیت به در آییم.

112- در این دعا چند مطلب ذکر می کنیم:

اول: جماعتی گفتند: رمضان گفتن بی اضافه شهر مکروه است چون در روایتی از آن نهی کردند و گروهی گفتند: کراهت ندارد چون ذکر رمضان در اخبار آورده اند بی ذکر شهر کفوله عَلَيْهِ «اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنان» و شهید در دروس می فرماید: اخبار از این قبیل مملو است. اما انصاف باید داد که در غالب عبارات ماه رمضان و ربیعین یا شهر استعمال می شوند. و سایر ماه ها بی شهر، چنان که بعضی از اهل ادب استعمال آن را با شهر صحیح نشمردند.

دوم: فصل ماه رمضان برای نزول قرآن است در آن. و اگر گویند قرآن به تدریج فرود آمد نه در رمضان. گروهی در پاسخ گفتند: آغاز نزول آن در ماه رمضان در شب قدر بود و در روایت آمده است که آغاز نزول قرآن در حراء در بیست و هفتم رجب بود و آن را از جهت مبعث گفتند و شاید آغاز نبوت در رجب و آغاز نزول قرآن در ماه رمضان بوده است و وحی در آغاز در آغاز نبوت به رؤیای صالحه بود چنان که در حدیث است یا بیست و هفتم معراج است.

اما (در معنی) شب قدر خلاف است؛ گروهی گفتند: از تقدیر است چون مقدرات مردم دران شب معین می شود و بعضی گفتند: قدر به معنی شائن و خطر و عظمت است. معنی اول به نظر بعید می رسد چون مقدرات از ازل معین بود مگر مراد ظهور آن باشد برای ملائکه و در تعیین وقت آن سخن بسیار است در محل خود. و در قرآن که یک شب قدر از هزار ماه بهتر باشد و گروهی به تکلف افتادند تا شامل هر چه گفتند بشود، نظیر آن که مردم گویند: یک شب با تو بودن به یک عمر می ارزد. البته شبی که قرآن برای هدایت مردم نازل شود از هزار ماه که غایت عمر اکثر افراد بشر است بهتر باشد، پس عبادت این شب از عبادت یک عمر بهتر است.

بعضی از اهل سنت گویند: شب قدر خاص زمان پیغمبر بود و تذکار آن در هر سال سنت نیست چنان که شب معراج، و امامیه و اکثر اهل سنت تذکار آن را سنت دانند.

سوم: اوقات نماز که در این دعا ذکر شده است اوقات فضیلت است، همان که اهل سنت واجب می دانند و دقت در تحقیق آن بر اکثر مردم دشوار است و مراعات اوقات فضیلت، در اول اسلام چنان معلوم بود که تأخیر آن توهم نمی رفت اما تاءکیدات لفظی بسیار در اخبار نشانه استحباب است. و وقت فضیلت ظهر در مذهب امامیه تا وقتی است که سایه بعد از زوال به قدر دو سبع

شاخص شود یا مثل شاخص و اول افضل است و وقت عصر تا وقتی که سایه شاخص دو برابر آن گردد یا افضل آن که از چهار ساع تأخیر نیفتد و وقت نماز مغرب تنگ است و چون سرخی مغرب زائل شود، فضل آن بگذرد و عشا تا ثلث شب و فضیلت صبح تا وقتی که سرخی مشرق پدید آید و در ماه مبارک رمضان باید کوشید تا نماز از این اوقات تأخیر نیفتد و نوافل را در وقت فضیلت به جای آورد و تا بتواند ترک آن نکند و آن چه در حدیث رد شمس آمده است که نماز عصر امیرالمؤمنین علیه السلام تأخیر افتاد مراد تأخیر از وقت افضل است نه از غروب. و الله العالم.

113- بخل در مبداء فیض نیست، خداوند به همه نزدیک است و اختلاف در صفات وی نبود و تغییر در حالات او راه ندارد و محل حوادث واقع نشود و این که گاهی فیض می بخشد و گاه منع می فرماید، برای تغییر استعداد و اختلاف حال بندگان است. چنان که نهالی امروز آماده شکوفه آوردن شود، خداوند هم امروز شکوفه بر او بشکفاند و آن که فردا آماده شود فردا.

بنده عابد و فرمانبردار هم چون تقرب جوید آماده کسب فیض شود. آمادگی مردم در ماه رمضان بیشتر است و در شب قدر بیشتر و نزول برکات و ملائکه در این اوقات کامل تر و آن که در این اوقات شریف غافل باشد و به خدا نزدیک نشود، نزول ملائکه بر او نخواهد بود و در شب قدر ملائکه و روح بر آن کس فرود می آیند که آماده پذیرایی آن ها باشد.

114- خطاب با ماه رمضان و بدرود گفتن بر قاعده کلام عرب است و آن ها با زمان و مکان مخاطفه می کردند.

امرؤ القیس در معلقه خود می گوید:

الا ایها اللیل الطویل الانجل بصیح و ما الاصبح منک بامثل

فیا لکم من لیل کان نجومه بامراس کتاب الی صم جندل

و نابغه گوید: یا دارمیه بالعلیاء و السند و امرؤ القیس در غیر معلقه گوید: الا عم صباحا ایها الظلل البالی و مضمون این سخن را سید شارح از سید جلیل علی بن طاووس نقل کرده است.

115- شب قدر در ماه مبارک رمضان است چون در قرآن مجید فرمود: شهر رمضان الذی انزل فیهِ القرآن و هم فرمود: انا انزلناه فی لیلة القدر و این که فرمود: تنزل الملائکه به صیغه مضارع یعنی نازل می شود، دلالت بر آن دارد که شب قدر پس از عهد رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز هست و الا نزلت الملائکه می فرمود یعنی فرود آمدند. و نزول ملائکه در این شب با روح باشد و روح هم یکی از ملائکه مقرب است و جماعتی گویند: علم کلی پروردگار قضای الهی است و علم او به هر یک قدر او است، چنان که در قرآن است: و اءن من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم چون بندگان در شب قدر توجه به حق کنند به دعا و زاری، نفوس ایشان آماده فیض هایی

شود که پیش از آن نبود، پس مقدرات هر یک در این شب فرود آید و در دعای سیم گذشت که روح موکل بر ملائکه حجب است و در حدیث مشهور است که اِنَّ اللهَ تعالى سبعین الف حجاب من نور و ظلمة لو کشفها و لا حترقت سبحات وجهه ما انتهى الیه بصره یعنی خدای تعالی را هفتاد هزار حجاب است از روشنی و تاریکی که اگر آن ها را بگشاید پرتو روی او بسوزاند هر که را چشم بدان سوی نگران بود. و این کنایت از عجز ممکنات است از احاطه به ذات حق و دیدن او تعالی، زیرا که او در بزرگی خود پناه است و حجاب رسم سلاطین و بزرگان است و وجود محدود و ممکنات وجود نامتناهی حق تعالی را در نیابد و هر چه ممکن محدودتر و حجاب میان او و واجب بیشتر است و آن که نزدیک تر است حجاب ها کمتر.

و سید شارح رحمه الله گوید: حجاب در حق خدای تعالی محال است و فرض آن را درباره بنده باید کرد و تحقیق معنی حجاب آن است که طالب خداوند را مقاماتی است که هر یک حجاب او است تا بدان نرسیده و این مراتب غیر متناهی است، پس مراتب حجاب نیز غیر متناهی باشد و منحصر کردن آن در هفتاد هزار را جز به نور نبوت نتوان یافت یا مطلق کثرت مراد است چون هفتاد در تعبیر از کثرت مانند مثل سایر شده است (انتهی).

پس روح موکل بر حجب، سالکان طریق معرفت را در معراج صعود راهنمایی می کند و در شب قدر توجه به بندگان کرده و مستعدان را دست می گیرد و اما با پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَام) همیشه بود چنان که از حضرت امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) است: خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل و کان مع رسول الله یخیره و یسده و هو مع الائمة من بعده.

116- از این سخن توان دانست که پیغمبر افضل از ملائکه مقربین و انبیای مرسلین است، زیرا که اگر ملائکه افضل بودند، درود بیش از ملائکه برای کسیکه در مقام پست تر است جایز نباشد و خلاف حکمت بود و در نظر اهل معرفت نیز مقام انسان کامل افضل است و مذهب قاطبه اهل اسلام این است و بر بعضی معتزله چون زمخسری که فرشتگان را افضل دانند طعن ها زدند، و الله العالم.

117- از عمران بن حصین روایت است که به عهد رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جوانی تبهکار بود که هر چه پدرش او را نهی می کرد نمی پذیرفت. تا آن که از دنیا رفت. پدرش بر او نماز نگذاشت و تجهیز شایسته چنان که باید نکرد تا شب آمد و پدر به خواب رفت، فرزند خویش را دید در کوشکی بر تخت به ناز نشسته چنان که زیبایی آن ها به وصف نیاید و جامه های سبز بر تن داشت و رویش درخشان و تابان، از حالش پرسید، پسر گفت: چون جان به ترقوه من رسید، از گذشته سخت پشیمان شدم و از تو نیز مهربانی و نوازش ندیدم و با پشیمانی حضور پروردگار رفتم، مردم

از من بیزار و پیوند بریده چنان که نزدیک ترین مردم که در نسب از همه کس به من پیوسته تر بود از من بیزاری جسته و به من رحم نکرده، پروردگار بر من رحم کرد و مرا از بخشش خود ناامید نفرمود و به این باغ در آورد که می بینی (انتهی).

118- مثل زدن در این جا بیان قاعده کلی و پند و اندرز و حکمت و سخن جامع و کامل است که خدای تعالی در قرآن بیان فرمود تا مردم بر طبق آن عمل کنند، گویی نشانه ای بر پا داشت که بدان راه شناسند و مثل به معنی شاخص است و هر چیز که بر پای دارند و مثل قائما انتصب متولا کما فی الالاساس و ضرب مثل به معنی زدن شاخص است به زمین تا فرو رود و استوار گردد، قال تعالی: و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم این سخن که آن کافر گفت (کیست این تسخوان ها را که پوسیده زنده کند) مثلی بود که زد یعنی به گمان خود دلیلی نصب کرد یا شاخصی بر پای داشت برای راهنمایی پیغمبر (ﷺ) او این استعمال نظیر مثل زدن مشهور و تشبیه کردن نیست.

119- عرفه نام روز نهم ذی الحجه است که حاجیان از ظهر تا غروب در صحرای عرفات به عبادت و دعا مشغولند و گاه بر آن صحرا نیز اطلاق می شود و این اسم همیشه غیر منصرف و بی الف و لام است.

120- پرستنده ترجمه لفظ مالوه است و مالوه آن است که اله دارد مانند امام و ماءموم و شاید مالوه به معنی اله باشد مانند مکتوب به معنی کتاب و ترجمه چنین می شود: ای معبود هر معبود.

121- دلیل بر علم خداوند است به همه چیز، چون او علت است و علم به ذات خود دارد و علم به علت موجب علم به معلول است و ذات معلول به خود پیش علم او ظاهر است نه صورتی از آن، مانند علم ما و اصطلاح دیگر علم او به هر چیز علم حضوری است نه حصولی، چون او همه را فرا گرفته و نگهبان همه است. او نگهبان است زیرا که مخلوقات هم در حدودت نیازمند اویند و هم در بقاء، مانند نور به چراغ نه بنا. و به بنا. و سید شارح رحمه الله بیان علم خداوند را موافق تحقیق خواجه نصیر الدین طوسی آورده است.

122- حکیم آن است که همه چیز را چنان که هست بداند و هر کار را چنان که باید به جای آورد.

و سمیع و بصیر در خداوند، علم به دیدنی ها و شنیدنی ها است، نه به آلت و تاءثر و انفعال چنان که طبیب می داند درد بیمار در کدام عضو او است و بهتر از بیمار می داند اما خود از درد او متأثر نشود.

خداوند هم علم به مسموعات و مبصرات دارد، بی چشم و گوش. و بعضی عوام فلسفه که سخن ابن سینا و امثال او را درست ادراک نکردند و مقصود آن ها را در نیافتند، علم خداوند را به جزئیات به سبب بی آلتی انکار کردند.

123- پیش از هر چیز و پس از هر چیز، عبارت از علیت فاعلی و غایی است، چنان که در اول دعا فرمود: آفریننده هر چیز و وارث هر چیز و مراد پیش و پس زمانی نیست چون ممکنات فانی مطلق نمی شوند و بهشت و دوزخ جاویدانند. و مردم آن دو نیز همیشه هستند و زمانی نباشد که همه فانی شوند و جز خدای هیچ نماند، جز به مذهب جهنم بن صفوان که گفت: بهشت و دوزخ نیز فانی شوند.

و سید شارح فرماید: هو اول بما هو آخر و آخر بما هو اول بلا تغییر فی ذاته و صفاته و چون همه چیز طالب کمال است و کمال مطلق مختص ذات اوست، پس منتهای همه حرکات و مقصود همه کائنات و غایت همه موجود اوست.

124- هم ماده مخلوق است و هم صورت و اگر خداوند خلقت هر چیز را از ماده می کرد، ماده قدیم بود و ماده بی صورت نباشد، پس صورت نیز قدیم بود، با آن که محتاج قدیم نباشد و ماده محتاج صورت است و صورت محتاج ماده، پس هر دو مخلوقند.

125- نظم و ترتیب و تقدیر حکمت است نه ایجاب طبیعت و جاهلان گویند: چون پیوسته نخل از تخم خرما روید و گندم از گندم و جو از جو و سیب از سیب، با شرایط طبیعی که تخلف نپذیرند، پس همه چیز کار طبیعت است نه فاعل مختار، و مختار باید کار گوناگون کند.

و امام علیه السلام می فرماید: خدای تعالی برای هر چیز اندازه معین کرد و آن را آماده کاری فرمود و آن کار را بر او آسان کرد، پس این طبیعت نظم آفرینش پروردگار است و مسخر او است.

126- حد وجود ماهیت است و هر ممکن محدود است، یعنی خاصیت خود را دارد و کار خود را می تواند نه کار موجود دیگر را. اما خداوند تعالی محدود نیست و گفته اند: بسیط الحقیقة کل الاشیاء. و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با همه چیز است نه آن که به درون آن ها فرو رفته باشد و غیر از هر چیز است و نه آن که جدا باشد، جدایی او به عزلت نیست بلکه به صفت است و این معنی را به الفاظ مختلف تکرار فرموده است.

127- لم تمثل فتكون موجودا. موجود اسم مفعول از «وجد یوجد» به معنی یافتن و حسن کردن است و اطلاق موجود بر خداوند تعالی به این معنی جایز نیست اما در اصطلاح به معنی بود و هست باشد. و بدین معنی خداوند موجود است و مقابل آن معدوم باشد و طوایف اسلام، اسمای خداوند را توفیقی دانند یعنی هر نام را بی رخصت بر خداوند تعالی اطلاق نکنند، هر چند صفت و

مبدء آن در خداوند باشد، مانند: اِنَّ اللهَ اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم با این حال او را مشتری نتوان گفت مگر برای بین فعل نه تسمیه یعنی آن که مشتری از نام های خدا باشد و اءانتم ترزعهونه ام نحن الزارعون خداوند خود را در مقام بیان فعل زارع خواند اما در تسمیه نمی توان او را زارع نامید و در همین دعای مبارک پس از چند سطر خداوند را به حکیم ما اعرفک وصف کرد اما او را عارف نتوان گفت چون در مقام تسمیه هر لفظ دلالت بر مقام ذات و تعیین آن می کند مستقلا با نظر غیر مستقل به صفت، اما در مقام توصیف و بیان افعال دلالت بر فعل و صفت می کند به نظر مستقل و دلالت بر ذات می کند به نظر غیر مستقل، از این جهت بین تسمیه و توصیف فرق بسیار است، چنان که اگر وزیر یا تاجری دست خود را بسیار می شوید می توان گفت: هو یغسل یده کثیرا، اما نمی توان گفت: او غسال است. و مرحوم فیض علیه الرحمه پس از لم تمثل فتکون موجودا گفت: لان ما یقبل التمثل یقبل الایجاد گویا تمثل را به معنی مانند داشتن و موجود را به معنی موجد، اسم مفعول از باب افعال به معنی هستی یافته و موجود شده گرفته است و حاصل معنی این می شود: تو مانند نداری تا آن که مخلوق باشی، و سید شارح رحمه الله وجود را چنان که ما گفتیم به معنی ادراک کردن آورده، اما تمثل را مانند فیض رحمه الله به معنی مانند داشتن؛ دانسته است و از او عجیب است و الجواد قد یکبو و ممثل بر پا ایستاده و تمثال از همان ماده است.

در نهایت ابن اثیر گوید: فی الحدیث فقام النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ممثلا یروی به کسر التاء و فتحها ای منتصبا قائما و فیه اشد الناس عذابا ممثل ای مصور و یقال مثلت بالتثقیل و التحفیف اذا صورت مثالا و التمثال الاسم عنه.

و در حواشی داماد علیه الرحمه در تفسیر این کلمه چیزی یافتیم.

128- فرزند از زیادتی پدر و مادر آفریده می شود و هر کس فرزند آورد تنی دارد قابل کاهش و افزایش و مادی است، چون در معرض تغیر است، و هر موجود مادی محتاج به امکان استعدادی ماده است و ناچار حادث زمانی و مخلوق است و اگر خداوند تعالی فرزند داشت خود فرزند دیگری و آماده به سبب معادات سابق بود، تعالی عن ذلک.

129- عرش به تفسیری علم حق است، یعنی هر چه علم تو بدان تعلق گیرد پیش تو فروتنی کند و به تفسیر دیگر محدد الجهات است چون به دلیل های قطعی ثابت شده است که قضا غیر متناهی نیست و هر جسمی مکان طبیعی دارد، پیش از خود او آماده برای وی، پس چه مانع از آن که جسمی عظیم محیط به همه فضا موجود باشد و این که امروز فضا را نامتناهی گویند. اگر غرض مبالغه نباشد ما آن را صحیح ندانیم، چون هر چه مردم امروز گویند صحیح نیست و مسائل

بسیار در مطاوی کتب ماست، در فلسفه و نجوم و طب و علوم ریاضی که میان اینان شایع نیست و بسا مطالب که علمای ما می دانستند اما اختراع و کشف آن ها را به خود نسبت می دهند، بالجمله متناهی بودن فضا ادله متقن دارد. باید دانست که این دعا خصوصا در توحید نکات و دقایق بسیار دارد که در ذیل این صفحات نمی گنجد، و فقنا الله لفهمه و نشره.

130- مراد از سخنان حق چنان که شیخ طبرسی در مجمع البیان گوید: معلومات و مقدرات پروردگار است که پایان ندارد و هر سخنی که بر آنها دلالت کند هم پایان ندارد.

131- اشارت به آیه تطهیر است و دلیل آن که مراد از اهل بیت، اهل عصمت باشد چون خداوند به اراده تکوینی پاک بودن آنان را خواست و البته خواست خدا واقع شود، و اگر گویی شاید اراده تشریعی مراد باشد، گوئیم خداوند به اراده تشریعی طهارت همه مردم را خواست و اختصاص به اهل بیت علیهم السلام نداشت و به عبارت دیگر خداوند همه مردم را مکلف فرمود به پاکی و پرهیز، گروهی مخالفت کردند و گروهی فرمان بردند به اختیار خود، اما اهل بیت علیهم السلام را پاک خواست و در علمش گذشت که از همه معاصی عمدا و سهوا و خطاء محفوظ باشند و این مخصوص به آن ها است و روایت هم از طرق اهل سنت در این معنی بسیار است.

مشافهین در زمان نزول قرآن پنج تن بودند و سایر ائمه علیهم السلام که پس از این آیه متولد گردید به اجماع مرکب در حکم آیه داخلند. اگر گویی آیه تطهیر خطاب به زنان پیغمبر است گوئیم آن قسمت که استشهد بدان می کنیم خطاب به زنان نیست به دلیل آن که ضمائر مونث را به مذکر تبدیل فرمود.

132- سید شارح رحمه الله فرماید: برای هیچ یک از حکمای پیشین و متاءخران معلوم نگشت نه از طریق عقل و نه نقل که شماره عوالم آسمان ها چند است و ابوحمزه ثمالی از حضرت امام محمدباقر علیه السلام روایت میکند که: آن حضرت سوی آسمان نگریست و فرمود: این قبه پدر ما آدم است و خدای تعالی را غیر از این سی و نه قبه دیگر باشد و در آن ها آفریدگانی است که هرگز معصیت خدای نکرده اند و نیز گوید: آن چه فلاسفه می گفتند آسمان ها به یکدیگر چسبیده اند دلیل ندارد و شاید میان آن ها فرجه باشد.

و شیخ طوسی رحمه الله درباره شماره زمین ها گوید: بعضی گفتند: هفت زمین؛ طبقه ها هستند روی یکدیگر مانند آسمان ها و ابوصالح از ابن عباس روایت کند که هفت زمین هفت پاره از زمین است پهلوی هم و دریاها میان آن ها فاصله شده است و زمین بالای یکدیگر نیستند. و نیشابوری در تفسیر آیه و من فی الارض مثلهن گوید: به قولی مراد از هفت زمین هفت اقلیم است. و این قول به نظر نزدیک تر آید چون خداوند احتجاج به چیزی فرماید که مردم آن را

بشناسند و اهل آن زمان ربع مسکون را به هفت بخش کرده، آن را هفت اقلیم می گفتند و خداوند در مقام بیان قدرت و نعمت خود به همان که میان مردم مشهور بود احتجاج کرد و منافی آن نیست که زمین یکی باشد.

و در روایت دیگر است که زمین زیر پای ما یکی بیش نیست و شش زمین دیگر بالای سر ما است و بعضی گویند: دلیلی در قرآن نیامد که زمین هفت باشد و این که فرمود: زمین را مثل آسمان آفرید دلیل آن نیست که هفت زمین آفرید و شاید وجه شبه چیز دیگر بود غیر عدد. و الله العالم.

133- آغاز سخن به سپاس پروردگار کرد، آن گاه که به توحید و ذکر صفات پرداخت، پس از آن تسبیح و تقدیس کرد و باز به سپاس گذاری بازگشت، آن گاه به درود بر پیغمبر و ائمه و پیروان آنان تنای خود را ختم فرمود و متوجه دعا گشت و این جمله منطبق با اسفار اربعه اهل سلوک است که در آغاز نعم پروردگار بینند و به منعم پی برند و سپاس او را واجب بینند و سیر من الخلق الی الحق کنند و این سفر اول باشد آن گاه به هر یک از صفات و اسمای حسنی پروردگار رسند و در هر یک محو شوند و از صفتی به صفتی روند و از صفات جمال به صفات جلال آیند و این سفر دوم و سیر فی الحق بالحق است و سفر سوم سفر من الحق الی الخلق بالحق باشد که آن حضرت به تحمید بازگشت و بار دیگر نعم الهی را از جهت آن که افعال الله است ملاحظه فرمود و سپاس گفت و فرق سپاس اول و دوم آن است که نخستین به سبب مشاهده نعم الهی است از جهت آن که آغاز سفر و دوم مشاهده آن است پس از انجام سیر، و سفر چهارم سیر فی الخلق بالحق است و غرض از آن تکمیل سالکین و هدایت آن ها است به صوب کمال و معرفت حق و آن منطبق بر درود و ستایش پیغمبر و ائمه علیهم السلام است که هادیان طریقند، هدانا الله الی الصواب بحق محمد و آله الاطیاب.

134- دعای روز عرفه چنان موکد است که می توان برای حضور قلب ترک روزه آن کرد چون در این وقت همه مسلمانان دست به دعا بردارند و البته یکی از آنان مقرب بارگاه است که دعای او رد نمی شود و به برکت او دعای دیگران هم پذیرفته می گردد و آن افضل اعمال حج است و پس از وقوف مشعر الحرام، و بعضی گویند: وقوف عرفات از آن هم افضل است و روزه گرفتن این روز برای حجاج نزد اشهر مجتهدین جایز است و به عقیده بعضی اصلا جایز نیست، و ما در حواشی وافی قول اول را ترجیح دادیم و گفتیم: حضرت امام زین العابدین علیه السلام در این روز در عرفات روزه داشت و روزه مستحب در سفر توان گرفت.

135- در تفسیر این عبارت اختلاف دارند و این که ما در ترجمه آوردیم به نظر انساب است.

136- در بعضی نسخ به جای لا تمتحنی از امتحن لا تمتحنی از منح، به معنی عطا است آمده و اول اصح است.

137- ناپود می کند؛ ترجمه یحیط است و احباط در اصطلاح متکلمان آن است که معصیت گناهکار ارزش طاعت او را ببرد و ثواب آن را ناپود کند اما در قرآن و ادعیه و احادیث در غیر این معنی هم استعمال شده است، و در مذهب امامیه احباط باطل است عقلا و نقلا؛ اما عقلا برای آن که چون کسی برای خداوند و در راه رضای او رنجی کشید مسحق اجر است و اگر خداوند او را بی اجر گذارد ظلم است نعوذ بالله منه و در قرآن فرمود: و من يعمل مثقال ذرة خیرا یره آن فاسق که گناه بسیار کرد، با اندک طاعت به از آن است که اندک طاعت را هم نکرد.

اما بعضی اخباریان بی تامل فریب اشتراک لفظ را خورده چون در قرآن و حدیث لفظ احباط دیدند از اصل ضروری مذهب خارج گشتند و ظلم را بر خدای تعالی جایز دانستند.

حبطت اعمالهم و امثال آن یا خاص کفار است و دلیل بر بطلان عمل آن ها یا مانند احباط در عبارت دعا به معنی کم شدن ارزش یا آمیزش ثواب حسنات است یا عذاب معاصی، که از لذت ثواب می کاهد.

و بعضی گویند: مقصود از حبط آن است که گناهان مانع می شود از آن که شرایط کار ثواب چنان که باید از بنده صادر شود، نه آن که پس از صدور با شرایط آن عمل را باطل کند. و شیخ طوسی در تفسیر آیه خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا گوید: این آیه دلالت کند بر باطل بودن احباط، برای آن که هر گاه عملی بر عمل دیگر طاری شود و آن را باطل کند، آن دو با هم مجتمع نشوند و خلطوا یعنی آمیزش معنی ندارد و در عبارت همین دعای مبارک است و لا تحبط حسناتی بما یشوبها من معصیتک و سخن طبرسی رحمه الله در این کلام نیز جاری است.

138- یعنی از آن ها نباشم که به ظاهر عمل نیکو دارند، اما حقیقت آن عامل زشت بود و سبب هلاک آنان شد.

139- در بعضی نسخ و لا سخریا لک و در بعضی دیگر و لا سخریا الا لک به زیادت حرف استثنا است و به نظر انساب می آید یعنی مرا زیر دست کسی مگردان مگر زیر دست خودت.

140- مقیل جای خواب در گرمگاه روز است، اما در بهشت نه گرما است و نه خواب، از این جهت مقیل تنها برای آسایش است.

141- در بعضی نسخ به جای لا تقیاسنی، لا تقاتشنی و در بعضی لا تناقشنی است و تاء ویل گناهان در محل خود ذکر شد.

142- مقصود کم شدن ارزش حسنات است چون احباط در مذهب شیعه صحیح نیست و هر کس کار نیک کند به مقتضای حکمت و عدل الهی پاداش یابد و گرنه ظلم است تعالی الله عنه. خدای تعالی فرمود: من يعمل مثقال ذرة خيرا يره و پیغمبر (ﷺ) فرمود: لكل كبد حراء اجر و در راه خدا هر کس رنجی بیند حتی اگر خاری به پای او فرورود و خراشی بر تن او آید اجری برد. و آن که معصیت کند و اندک طاعتی به جای نیاورد، با آن که همان معصیت را کرده است و اطاعتی به جای آورده است، البته در پیشگاه خداوند فرق دارد.

یکی از محدثان در کتاب عقاید خود گوید: حق در نزد من آن است که احباط و تکفیر به بعضی معانی خود صحیح است و آیات و روایات بر آن دلالت دارد، اما این سخن با قاعده محاجه و استدلال که میان علما متداول است، منطبق نیست، چون مخالف در هر مسئله و با هر کس، باید نخست تحریر محل نزاع کند، یعنی اول معلوم کند احباط و تکفیر که علما منکرند چیست و آیا او همان معنی را صحیح می داند با معنی دیگر را، اگر همان معنی را صحیح می داند چرا گفت احیاء و تکفیر به بعضی معانی خود صحیح است باید بگوید به همان معنی که آن ها باطل می دانند من صحیح می دانم و اگر احباط به معنی دیگر را صحیح می داند، ممکن است آن معنی را علما نیز صحیح دانند و نزاع برخاسته شود و در تجرید است و الاحباط باطل لاستلزامه و لقوله تعالی: من يعمل مثقال الخ.

143- یاری ستمکاران از گناهان بزرگ است و امام علی (علیه السلام) علت آن را بیان فرمود که ستمگران احکام قرآن را از میان می برند و هر کس یاری آن ها کند در این عمل با آن ها شریک است. قرآن حق افراد مردم را محترم شمرده و تصرف در مال دیگران را حرام فرموده است و آن که قدرت یابد و خواهد مقصود خویش را به هر طریق انجام دهد، از ضرر و زیان مردم در جان و مال باک ندارد و مراعات احکام خدا را نخواهد کرد، ظالم اگر کار خیری کند مانند ساختن پل و مسجد و فنوات و امثال آن، باز مراعات حقوق مردم نمی کند، مثلا زمین را غصب می کند و قیمت مصالح را درست نمی دهد و عمال را سخره می گیرد و آب مغصوب از آنها که ذی حقد به جبر می ستاند، چون همیشه در معرض این گونه امورند، اعانت ظالم حتی در کار خیر خطرناک است مگر مطمئن باشد که نظائر این واقع نخواهد شد یا والی در تصرف خود آزاد باشد و بتواند از ظلم و حرام اجتناب کند.

144- امام (علیه السلام) آسمان ها را به لفظ جمع آورد و زمین را به لفظ مفرد چون زمین یکی است و آسمان ها بسیار و در بعضی عبارات که زمین نیز به لفظ جمع آمده است، مراد از آن هفت قطعه

یا هفت اقلیم یا هفت کره از سیارات است که هر یک مانند زمین است و ذکر این معنی و تفصیل آن گذشت.

145- بر پا داشتن مراسم عید اضحی و جمعه از وظایف ائمه علیهم السلام است و پیوسته در هر عصر، خلفا یا نائبان خاص آن ها اقامت می کردند، از جمله نماز این دو روز و در مذهب ائمه اهل سنت نماز عید واجب نیست و در نماز جمعه خلاف است که غیر امام تواند اقامت کرد یا نه. اما در مذهب امامیه نماز عید واجب است و مانند نماز جمعه از وظایف خاص امام است و اگر امام نباشد مردم مختارند خود اقامت جمعه کنند یا ظهر را چهار رکعت گذارند. و به قول نادری نماز جمعه بی امام، واجب معین است و این قول غیر ابی حنیفه و بعضی اخباریان ماست. و به قولی از فقهای ما نماز جمعه را بی امام خواند مشروع نباشد. اما روایات در جواز آن بسیار است و اعتماد بر اقوال نادره نیست و فقیه متنبع از قرائن مختلف یقین خواهد کرد که اجماع امامیه بر وجوب تخییری در حال غیب و تعیین در حضور امام است. و ما در حواشی کافی و مجمع البیان در سوره جمعه گفته ایم: شبهه بعضی اهل حدیث در اجماع صحیح نیست.

146- در حدیث کافی آمده است: علم الله و شاء و قدر و قضی و امضی ما قضی و قضیما قدر و قدر ما اراد، الخ خداوند هر چه کند نخست علمش بدان تعلق گیرد پس از آن مشیت و اراده و پس از آن تقدیر و پس از تقدیر قضا و پس از آن مشیت و اراده و پس از آن تقدیر و پس از تقدیر قضا و پس از قضا امضاء می فرماید و چون ذات مقدس بی چون از تغیر منزله است، این احوال را با ملاحظه مخلوقات نسبت به باری توان داد. در بعض احادیث مراتب تقدیر را بیش از این فرمود.

به عبارت دیگر علم پروردگار به هر چه تعلق گیرد همان واقع شود و به اعتبارات مختلف اسامی مختلف بر آن اطلاق می شود: از این جهت که همه چیز بر او مکشوف است علم است و از این جهت که علم او سبب وجود معلوم است اراده است و از جهت این که زمان و مکان و اندازه و خصوصیات مخلوق را دانسته است، تقدیر است و از جهت آن که الشیء ما لم یجب لم یوجد و خدای وجود او را حتما خواست قضا است و از جهت آن که ایجاب او از وجوب مخلوق مختلف نمی شود امضا است و این قضا و قدر اصطلاح دیگر است غیر آن چه پیش از این گفتیم.

147- دعا کردن به هر لفظ که انسان بخواهد جایز است و هیچ یک از علما خواندن دعای غیر مأثور را حرام و بدعت نشمرده اند، و گروهی در زمان ما بر خویش سخت گرفته و از خواندن دعاها بی اسناد که در کتب ادعیه است پرهیز می کنند و روایتی را دلیل آوردند که مردی از پیش خود دعایی ساخت و بر حضرت محمد باقر علیه السلام عرضه داشت و آن حضرت او را نهی

فرمود، اما نهی آن حضرت را باید حمل کرد بر اولولیت دعای مأثوره، نه تحریم غیر مأثور، و شاید دعای آن مرد، متضمن معنی ناروایی بود و آن را دلیل بر منع هر دعا نتوان قرار داد. و به تواتر توان ثابت کرد که عباد و زهاد سلف به نظم و نثر دعا و ثنا بسیار کردند و کسی عمل آنان را زشت نشمرد.

و شیخ صدوق رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه زیاراتی برای حضرت فاطمه علیها السلام آورده و گفته است خود من این زیارت را ساختم چون زیارت ماثور برای آن حضرت نیافتم و زیارت معروف به مفجعه و دعای عدیله و دوازده امام خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله و دعای صباح از این قبیلند، بلکه خواندن دعایی که از مشایخ صوفیه و علمای اهل سنت منقول است اگر متضمن سخن باطل نباشد نیز جایز است و اشعاری که بلغا در مناجات حضرت باری تعالی ساختند در این حکم است و برای ثواب توان خواند، بالجمله چنان که شاعر گوید:

هیچ ترتیبی و آدابی مجو هر چه میخواهد دل تنگت بگو

با این حال دعای ماثور افضل است و دعای غیر ماثور حرام نیست و البته کسی آن را به قصد ورود می خواند.

148- به نظر می رسد که مراد از اسماء الهی، در امثال این عبارات، همان است که عرفا اصطلاح کرده اند، یعنی ذات باری تعالی با اتيار صفتی از صفات او، این اسماء ملفوظ اسم الاسم است و خداوند را برای هر حاجتی به اسمی مناسب باید خواند، و سید شارح علیه الرحمه روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که اسم اعظم هفتاد و سه حرف است، یکی از آن ها نزد آصف بود که به زبان آورد و به سبب آن زمین را از آن جا که بود تا پیش تخت بلقیس شکافت تا تخت را به دست گرفت، آن گاه زمین را به حال اول بازگردانید، و این کار را در یک چشم به هم زدن کرد و هفتاد و دو حرف از آن نزد ما است و یک حرف را خداوند نزد خویش نگاه داشت که از علم غیب و خاص پروردگار است. و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم انتهى الحدیث.

معنی آن که ائمه علیهم السلام به تائید الهی قدرت بر اظهار معجزات و کرامات داشتند به قدر قدرت آصف و هفتاد و یک بار بیش از آن، پس هفتاد و دو حرف می دانستند و خداوند یک حرف یعنی حرف هفتاد و سوم را برای خود نگاه داشت، چون ائمه علیهم السلام هر چند قدرت بر کرامت داشتند، قدرتش از قدرت پروردگار بود و همان که می توانستند باز به حول و قوه الهی می توانستند و از این جهت فرمود: لا حول و لا قوة الا بالله العظیم.

و باز شارح فرماید: اسم اعظم جهات متعدد و وجوه مختلف دارد که از هر یک چیزی پدید می آید غیر دیگری، اما این که اسمی باشد مرکب از حروفی بدین شماره بسیار بعید است. انتهی. بلکه تصورشدنی نیست چون این حروف ملفوظ را مردم می شناسند و اگر هر حرف اسم اعظم باشد بر همه مکشوف است نه اختصاص به آصف برخیا دارد و نه از تخصیص یکی به ذات مقدس پروردگار تصور می شود، بلکه مراد همان صفت خاص خداوند است که چون اولیای خدا فانی در آن صفت شوند کار آن صفت کنند، چنان که فرمود: کنت سمعه الّذی یسمع به... و خواندن خدا به اسم اعظم، به فنای ذات ولی است نه لقلقه لسان و شاید هفتاد نیز کنایت از کثرت باشد و زیاده بر هفتاد فوق ما یتصور، نظیر اءن نستغفر لهم سبعین مرة.

149- یبلغ الوفاء از عبارات بلیغه ای است که به هیچ تعبیر دیگر بیان معنی آن نتوان کرد و بلوغ به معنی رسیدن به غایت و منتهای حرکت و مقصد است. و در قرآن کریم است: ذلک مبلغهمم العلم یعنی غایت و منتهای علم ایشان همین عالم جسمانی و ماده است و ذهنشان به غیر جسم آشنا نیست و هر لفظ را بشنوند حمل بر معنی مادی می کنند حتی خداوند تعالی و روح را. و این گونه تبادر از ناحیه جهل حجت نیست مانند تبادر آب شور به ذهن کسی که آب شیرین ندیده است.

بیشتر اعتراض و ایراد و کفر و الحاد ملحدان از همین برخاسته است که از همه چیز معنی مادی محسوس می فهمند و به ذهنشان جسم متبادر می گردد چون می بینند گفتار انبیا مطابق حس نیست آن ها را تکذیب می کنند. مثلا عذاب قبر و سؤال نکیرین را که می شنود ذهنشان به آن می رود که باید فرشتگان دیده شوند و صدای آن ها شنیده گردد. وقتی ندیدند و نشنیدند گویند: نیست چون منتهای علم آن ها ماده محسوس است، اما متدین خردمند میدانند که عالم دیگر غیر محسوس نیز هست و گفتار انبیا که با عالم ماده منطبق نمی شود حکایت از آن عالم غیر محسوس می کند.

پس مبلغ در آیه کریمه به معنی منتهی و غایت است. در این جا نیز یبلغ الوفاء به معنی غایت و منتهای حد شکر است که وافی به حق خداوند باشد در ازای نعم الهی.

150- اسمای حسنی هر صفت نیکو و کامل است، و شارح از نیشابوری نقل کرده است که اسماء حسنی برای غیر خدای تعالی نیست چون هر شرف و جلالت مستلزم واجب الوجود بودن است و هر نقص و پستی از لوازم امکان. انتهی.

151- تعفو عنی و تغفر لی شارح می فرماید: عفو گذشتن از عقاب است و آمرزش آن که جرم او را بپوشند تا موجب شرمساری نگردد. 0

152- دلیلی است که علمای کلام و حکمای اسلام برای علم پروردگار آورده اند. سازنده هر چیز علم به مصنوع خود دارد و مؤثر طبیعی که از فعل خویش غافل است در حقیقت فاعل نیست.

گویند: یکی از طبیعی مسلکان پاره گوشتی در ظرفی گذاشت و چندان ماند که کرم افتاد و آن را پیش عالمی آورد و گفت: این کرم ها را من آفریده ام! گفت: بازگویی کدام یک ز آفریده ای و کدام یک را ماده؟ و آن ملحد مفحم گشت و ندانست در جواب چه بگوید. همه اسباب طبیعی از باد و آب و آفتاب و حرارت و برودت که اهل طبایع مؤثر می پندارند، همه معاداتند یعنی آماده کننده و آن که فاعل است خداوند تعالی است و علم پروردگار به هر چیز بدان سبب است که آن اشیاء خود پیش او ظاهرند نه به صورت، احتیاج و بستگی به هر چیز علت پیش از احتیاج صورت ذهنی ما است. به ذهن ما، همچنان که ما به صورت ذهنی خود علم داریم خداوند به صورت خارجی. و خداوند در همین معنی فرمود: الا يعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر.

153- اگر گویی همه چیز محتاج به غذا و روزی نیت مانند سنگ و جمادات دیگر، گوییم وجود امکانی همچنان که در آغاز وجود محتاج به خدا است، در بقا نیز محتاج است مانند نور خورشید به خورشید که اگر لحظه ای نور خورشید قطع شود جهان در ظلمت فرو می رود همچنین اگر فیض خداوند یک لحظه به عالم نرسد هر بودی؛ نابود می شود و این است معنی روزی هر موجودی.

154- واحد به یک اصطلاح آن است که در ذات شریک ندارد و آن را یکتا ترجمه کردیم و معنی احد این که در صفات شریک ندارد و آن را یگانه ترجمه کردیم و گاهی احد را گویند که ذات او مرکب نیست.

155- در فضل آیه الكرسي احادیث بسیار از عامه و خاصه روایت است و مراد از آن آیتی است در سوره بقره مشتمل بر کرسی از الله لا اله الا هو تا و هو العلی العظیم و گاه بعضی روایت آمده است: آیه الكرسي و آیتین بعدها و مراد از آن تا هم فیها خالدون است و چون این آیت دلیل قوی بر قیومیت و حفظ پروردگار است، از خواص آن برای خواننده محفوظ ماندن از هر شری است و معوذتین به صیغه اسم فاعل دو سوره قل اعوذ است در آخر قرآن، یکی متضمن استعاذه از شر دنیوی و بدنی و دیگری متضمن استعاذه از شر روحی و وساوس باطنی. و مراد از کرسی چنان که در اعتقادات صدوق رحمه الله آمده دو چیز است:

یکی، ظرف همه آفریدگان یعنی آن که همه اجسام در او است و به اصطلاح حکما محدد الجهات گویند. و دیگر، علم پروردگار که محیط به همه چیز است و به اصطلاح بعضی، عرش بزرگ تر از کرسی و حاوی آن است، پسمحدد الجهات اصلی عرش است و الله العالم. و در عهد ما جماعتی حمق‌اند که هر چه طبیعی‌انفرنگ گویند راست پندرانند و آن را باور دارند از جمله قضا را غیر متناهی گویند و عرش و کرسی را انکار کنند و مکمل طبیعی برای هیچ جسم ثابت نکنند، ابو علی سینا و دیگران به دلیل عقل ثابت کردند قضا غیرمتناهی نیست و جسم بی مکان طبیعی محال است. و این مذهب که فرنگیان نسبت به یکی از بزرگان خود اسحق نیوتن می‌دهند و اجزای عالم را اجاذب و مجذوب یکدیگر می‌شمرند سخن تازه و اختراع او نیست. ثابت بن قره در هزار و یکصد سال پیش همین مذهب را داشت. حاجی ملا هادی سبزواری رحمه الله در شرح یا من استقرت الارضون باذنه از دعای جوشن گفته: نزد ثابت بن قره میل کلوخ به زمین نه برای آن است که ذاتا مرکز باشد بلکه جنسیت سبب انضمام است و گوید: اگر فرض کنیم زمین پراکنده و متلاشی شود و اجزای آن را رها کند همه میل به سوی یکدیگر می‌کنند و هر جا به یکدیگر رسیدند می‌ایستند (انتهی).

پس مذهب نیوتن چیزی نبود که حکمای ما ندانند، چه زشت باشد کسی نان بر سر خوان کسان خورد و شکر بیگانگان و ناکسان گوید. پس آن چه درباره عرش و کرسی و سایر امور در شرع آمده، مخالف هیچ دلیل را عقلی نیست و آن چه حکمای ما در این باب گفتند، از جهت عدم وقوف و تجاذب عام نبوده است.

فهرست مطالب

- 2 مقدمه مترجم:
- 10 دعای ملحون و غیر مأثور.....
- 11 سخن آیه الله مرعشی
- 15 اسناد صحیفه سجادیه
- 17 مقدمه صحیفه
- 27 مقدمه صحیفه سجادیه
- 1 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالِدُّعَاءِ بِدَأُ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ التَّنَاءِ عَلَيْهِ، فَقَالَ: 36
- ترجمه دعای اول: دعای آن حضرت که در آغاز سپاس خدای تعالی و ستایش او می نمود
- 39 2 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: 44
- ترجمه دعای دوم: دعای آن حضرت در سپاسگزاری خداوند و درود بر رسول او (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ)
- 45 3 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَ كُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ: 48
- ترجمه دعای سوم: دعای آن حضرت عَلَيْهَا در درود بر حاملان عرش و هر فرشته مقرب
- 50 4 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقِيهِمْ: 53
- ترجمه دعای چهارم: دعای آن حضرت در درود بر پیروان انبیا
- 54 5 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَفْسِهِ وَ لِأَهْلِ وَ لَآيَتِهِ: 57

- ترجمه دعای پنجم: دعای آن حضرت علیه السلام برای خود و بستگان 58
- 6 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ: 61
- ترجمه دعای ششم: دعای آن حضرت علیه السلام هنگام صبح و شام 63
- 7 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ، مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ: 67
- ترجمه دعای هفتم: دعای آن حضرت آن گاه که حادثه غم انگیز یا پیش آمدی ناگوار رخ می داد 68
- 8 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الاسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ مَذَامِّ الْأُفْعَالِ: 70
- ترجمه دعای هشتم: دعای آن حضرت علیه السلام در پناه بردن به خدا از خوی بد و کارهای نکوهیده 71
- 9 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الاسْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: 72
- ترجمه دعای نهم: دعای آن حضرت علیه السلام در اشتیاق به درخواست آمرزش از خدا جل جلاله 73
- 10 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّجَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: 74
- ترجمه دعای دهم: دعای آن حضرت علیه السلام در پناه بردن به خدای تعالی 74
- 11 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ: 76
- ترجمه دعای یازدهم: دعای آن حضرت علیه السلام لا در طلب عافیت 76
- 12 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الاعْتِرَافِ وَ طَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: 78
- ترجمه دعای دوازدهم: دعای آن حضرت علیه السلام در اعتراف به گناه و طلب توبه از خدای تعالی 80
- 13 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: 83

- ترجمه دعای سیزدهم: دعای آن حضرت علیه السلام در حاجت خواستن از خدای تعالی
85.....
- 14 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَدِيَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لَا يُحِبُّ:
88.....
- ترجمه دعای چهاردهم: دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه ستمی بدو می رسید یا از
ستمکاران ستم می دید.....
89.....
- 15 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ:
92.....
- ترجمه دعای پانزدهم: دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه بیمار می شد یا اندوه و بلیه
بدو رو می آورد.....
93.....
- 16 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ، أَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ
عُيُوبِهِ:
95.....
- ترجمه دعای شانزدهم: دعا برای آمرزش گناهان و طلب عفو از نواقص
98.....
- 17 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَ مِنْ عِدَاوَتِهِ وَ كَيْدِهِ:
103.....
- ترجمه دعا هفدهم: دعا هرگاه نام شیطان برده می شد و آن حضرت از او و کید او
پناه به خدا می برد.....
104.....
- 18 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دُفِعَ عَنْهُ مَا يَحْذَرُ، أَوْ عَجَّلَ لَهُ مَطْلَبُهُ:
108.....
- ترجمه دعای هجدهم: دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه بلیه ای از او دفع یا حاجت
او زود بر آورده می شد.....
108.....
- 19 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الاسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ:
109.....
- ترجمه دعای نوزدهم: دعای آن حضرت علیه السلام در طلب باران
109.....
- 20 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَرْضَى الْأَفْعَالِ:
111.....
- ترجمه دعای بیستم: دعای آن حضرت علیه السلام در خوی های نیکو و کردارهای
پسندیده.....
115.....

- 21 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ وَأَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا:.....122
ترجمه دعای بیست و یکم: دعای آن حضرت علیه السلام چون پیش آمدی و یاد گناهی
او را اندوهگین می کرد124
- 22 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الشَّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسَّرَ الْأُمُورِ:.....127
ترجمه دعای بیست و دوم: دعای آن حضرت علیه السلام هنگام سختی و مشقت و
دشواری کارها129
- 23 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَشَكَرَهَا:.....132
ترجمه دعای بیست و سوم: دعای آن حضرت چون از خدا تندرستی و توفیق
شکرگزاری می طلبید133
- 24 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:.....135
ترجمه دعای بیست و چهارم: دعای آن حضرت علیه السلام برای پدر و مادرش137
- 25 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ:.....140
ترجمه دعای بیست و پنجم: دعای آن حضرت علیه السلام درباره فرزندان141
- 26 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجِيرَانِهِ وَأَوْلِيَائِهِ إِذَا ذَكَرَهُمْ:.....145
ترجمه دعای بیست و ششم: دعای آن حضرت علیه السلام درباره همسایگان و بستگان
.....145
- 27 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ:.....147
ترجمه دعای بیست و هفتم: دعای آن حضرت علیه السلام برای مرزداران150
- 28 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَفَرِّعًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ155
ترجمه دعای بیست و هشتم: دعای آن حضرت علیه السلام چون به خدا پناه می برد155
- 29 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُتِرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ:.....157
ترجمه دعای بیست و نهم: دعای آن حضرت علیه السلام چون روزی بر وی تنگ می
شد157
- 30 وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ:.....159

- 159..... ترجمه دعای سی ام: دعای آن حضرت ﷺ برای ادای دین
- 31 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَ طَلِبِهَا: 161
- ترجمه دعای سی و یکم: دعای آن حضرت ﷺ در ذکر توبه و طلب آن از خدای
- تعالی 164
- 32 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي الْاعْتِرَافِ
بِالذَّنْبِ: 170
- ترجمه دعای سی و دوم: دعای آن حضرت ﷺ پس از نماز شب و اعتراف به
- تقصیر 174
- 33 وَ كَانَ، مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاسْتِخَارَةِ: 180
- ترجمه دعای سی و سوم: دعای آن حضرت در هنگام استخاره 180
- 34 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتُلِيَ أَوْ رَأَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بَدَنًا: 182
- ترجمه دعای سی و چهارم: دعای آن حضرت ﷺ هرگاه مبتلا می شد یا مبتلایی
- می دید 182
- 35 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا: 184
- ترجمه دعای سی و پنجم: دعای آن حضرت ﷺ در رضا به تقدیر الهی 184
- 36 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ وَ الْبُرْقِ وَ سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ:
..... 186
- ترجمه دعای سی و ششم: دعای آن حضرت چون ابر و برق را می دید و آواز
- رعد را می شنید 187
- 37 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنِ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ: 189
- ترجمه دعای سی و هفتم: دعای آن حضرت ﷺ در اعتراف به تقصیر از ادای
- شکر 191
- 38 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاعْتِدَارِ مِنْ تَبَعَاتِ الْعِبَادِ وَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي
حُقُوقِهِمْ وَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ: 194

- ترجمه دعای سی و هشتم: دعای در عذرخواهی از تبعات و کوتاهی در ادای آن
 (99) و رهایی از آتش 194.....
- 39 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ: 196.....
- ترجمه دعای سی و نهم: دعای آن حضرت عليه السلام در طلب عفو و بخشایش 197.....
- 40 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نُعِيَ إِلَيْهِ مَيِّتٌ، أَوْ ذَكَرَ الْمَوْتَ: 201.....
- ترجمه دعای چهلم: دعای آن حضرت عليه السلام هنگام شنیدم خبر مرگ کسی 201.....
- 41 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ السُّتْرِ وَالْوَقَايَةِ: 203.....
- ترجمه دعای چهل و یکم: دعای آن حضرت عليه السلام در طلب پرده پوشی و حفظ
 203.....
- 42 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خْتَمِ الْقُرْآنِ: 205.....
- ترجمه دعای چهل و دوم: دعای آن حضرت عليه السلام پس از ختم قرآن (102) 208.....
- 43 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَيْلَالِ: 214.....
- ترجمه دعای چهل و سوم: دعای آن حضرت عليه السلام چون جانب ماه نو می نگریست
 (105) 215.....
- 44 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ: 217.....
- ترجمه دعای چهل و چهارم: دعای آن حضرت عليه السلام چون ماه رمضان فرا می
 رسید 220.....
- 45 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ: 224.....
- ترجمه دعای چهل و پنجم: دعای آن حضرت عليه السلام در وداع ماه مبارک رمضان
 230.....
- 46 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ: 239.....
- ترجمه دعای چهل و ششم: دعای آن حضرت عليه السلام پس از نماز عید فطر و جمعه
 241.....
- 47 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ: 245.....

- 257.....⁽¹¹⁹⁾ ترجمه دعای چهل و هفتم: دعای آن حضرت علیه السلام در روز عرفه
- 48 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْأَضْحَى وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: 274
- ترجمه دعای چهل و هشتم: دعای آن حضرت علیه السلام در روز عید اضحی قربان و
روز جمعه 278
- 49 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ، وَ رَدِّ بَأْسِهِمْ: 284
- ترجمه دعای چهل و نهم: دعای آن حضرت علیه السلام در دفع کید دشمن و آزار آنان
..... 286
- 50 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ: 290
- ترجمه دعای پنجاه ام: دعای آن حضرت علیه السلام در ترس از خدا 291
- 51 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّضَرُّعِ وَ الْاسْتِكَاثَةِ: 293
- ترجمه دعای پنجاه و یکم: دعای آن حضرت علیه السلام در زاری و نیاز 294
- 52 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِلْحَاحِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى: 298
- ترجمه دعای پنجاه و دوم: دعای آن حضرت علیه السلام در الحاح به خدای تعالی .. 299
- 53 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّدَلُّلِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: 302
- ترجمه دعای پنجاه و سوم: دعای آن حضرت علیه السلام در تذلل برای خداوند عز و جل
..... 302
- 54 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ: 304
- ترجمه دعای پنجاه و چهارم: دعای آن حضرت علیه السلام در طلب رفع اندوه 305
- سخنی درباره تعداد دعاهاى صحیفه سجادیه 307
- پی نوشت ها 310
- فهرست مطالب 361